

صلى الله عليه وسلم



# نسیم ہدایت

جلد اول

سلسلہ دروس اخلاق

حضرت آیۃ اللہ العظمیٰ سید صادق حسینی شیرازی

«مدظلہ العالی»

## نسیم هدایت

حضرت آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی

انتشارات برگ رضوان

چاپ نگارش

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۳

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰۰ تومان

صندوق پستی: قم، ۱۱۵۳ - ۳۷۱۳۵

شابک: ۹۶۴-۹۶۰۸۹-۶-۶

---

مراکز پخش:

(۱) قم، خیابان معلم، معلم ۲۹، پلاک ۴۴۸ تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۹۸۸-۷۷۳۳۴۱۳؛

(۲) تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، پلاک ۱۳۲، تلفن: ۶۴۹۵۷۳۶؛

(۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان،

مجتمع فرهنگی گنجینه کتاب، طبقه اول، تلفن: ۲۲۳۷۱۱۳ - ۵.

## فهرست مطالب

پیشگفتار ..... ۱۵

### خودسازی و تبلیغ

کرامت خدا ..... ۲۱  
خودسازی به سفارش پیامبر ﷺ ..... ۲۲  
تبلیغ درست و کارآمد ..... ۲۶  
اصلاح دیگران ..... ۳۰

### سلامت در دین

سخن رسول رحمت ..... ۳۳  
سلامت دین چیست؟ ..... ۳۶  
شیطان در کمین انسان‌ها ..... ۳۸  
دعا، سپری ایمنی بخش ..... ۴۴  
راه رسیدن به سلامت در دین ..... ۴۹

### اجتناب از گناهان

فرمانبرداری، عامل شفاعت ..... ۵۱  
عمل و دعا ..... ۵۲  
ماه مبارک رمضان، ماه خودسازی ..... ۵۵  
عمل مشتاقانه ..... ۵۷

۵۹	.....	محور اعمال
۶۰	.....	ترس از رستاخیز
۶۲	.....	شیطان در کمین
۶۴	.....	دست‌یابی به پرهیزگاری

### تقوا، پیوندی حقیقی و نجات بخش

۶۷	.....	سفارش به زهد
۶۹	.....	دنیا پرستان، زیان کاران آخرت
۷۲	.....	دام‌های شیطان
۷۵	.....	وظیفه روحانیون
۷۸	.....	حقیقت روح والای پیامبر ﷺ
۸۰	.....	رأفت پیامبر عامل گسترش اسلام
۸۲	.....	زهد و تظاهر به زهد
۸۴	.....	فهم غلط از زهد
۸۷	.....	زهد، محرومیت نیست

### قرآن و عترت میزان خودسازی

۹۱	.....	قرآن شناسان
۹۲	.....	علم قرآن و عمل به آن
۹۷	.....	تواضع در اخلاق
۹۹	.....	رعایت حد و مرزها
۱۰۲	.....	قرآن در قیامت
۱۰۴	.....	بازیچه بودن دنیا
۱۰۶	.....	مقایسه دو صحابی رسول خدا ﷺ
۱۰۷	.....	آزمون الهی

### جایگاه والای بردباری

- ۱۱۱ ..... ارزش فرو خوردن خشم
- ۱۱۲ ..... چگونگی برخورد با عوامل خشم آفرین
- ۱۱۵ ..... بهشت، بهای جانها
- ۱۱۶ ..... چگونه باید با خشم کنار آمد؟
- ۱۱۹ ..... معصومان الگوهایی والا
- ۱۲۰ ..... يك عمر پشیمانی
- ۱۲۰ ..... امام سجاد علیه السلام، فرو خوردن خشم
- ۱۲۴ ..... واکنش بزرگوارانه معصومان عامل هدایت گمراهان
- ۱۲۵ ..... آزمون خلق
- ۱۲۶ ..... وظیفه انسانها در برخورد با مشکلات
- ۱۲۷ ..... صبوری هدف دار، سلامت روان
- ۱۲۹ ..... نکته آموزشی از مکتب اهل بیت علیهم السلام

### دنیا، حساب و عقاب و عتاب

- ۱۳۱ ..... پند آموزی
- ۱۳۴ ..... یادآوری آخرت
- ۱۳۶ ..... شاهدان اعمال انسان
- ۱۳۸ ..... شبهات و عقاب الهی
- ۱۴۲ ..... راههای جلوگیری از عتاب و عقاب
- ۱۴۳ ..... اهمیت دانستن حلال و حرام
- ۱۴۴ ..... ماجرای صفوان جمال
- ۱۴۹ ..... شگرد ظالمان

### برخورد با مردم از نگاه معصوم علیه السلام

- ۱۵۳ ..... رهنمود امام علیه السلام
- ۱۵۶ ..... خلق و خوی حضرت سید الشهداء علیه السلام
- ۱۵۷ ..... آزمایش بنی اسرائیل
- ۱۶۰ ..... هشدار

### حقیقت دنیا و مسئولیت آگاهان

- ۱۶۳ ..... شیرینی‌ها و سختی‌های دنیا
- ۱۶۴ ..... نسبت عمر ما به آخرت
- ۱۶۵ ..... باور کردن حقایق
- ۱۶۵ ..... مصائب و صبر امام حسین علیه السلام
- ۱۶۶ ..... وظیفه سنگین عالمان آگاه
- ۱۶۷ ..... مسئولیت بانوان آگاه
- ۱۶۸ ..... فضیلت و مقام الهی

### مؤمن، نعمتی کفران شده

- ۱۷۱ ..... ناسپاسی از پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۷۳ ..... آفت کار خیر
- ۱۷۴ ..... دو درس آموزنده
- ۱۷۵ ..... پیامبر نعمتی کفران شده
- ۱۷۶ ..... آمادگی برای تحمل ناسپاسی‌ها
- ۱۸۱ ..... خودسازی راز موفقیت
- ۱۸۳ ..... کار حکیمانه

### عادت پذیری

- ۱۸۵ ..... ماهیت شیطان
- ۱۸۸ ..... غافل نباشیم



۱۹۰	..... بهره‌های معنوی از عادت‌های خوب
۱۹۲	..... ترك تدریجی عادت
۱۹۴	..... راه رسیدن به نماز شب
۱۹۵	..... کوشش مداوم
۱۹۶	..... میزان پاداش و کیفر در ماه‌های حرام
۱۹۸	..... حرام‌های ناشناخته
۲۰۱	..... عادت‌های دست و پاگیر
۲۰۲	..... محاسبه نفس
۲۰۳	..... هرگز دیر نیست

### درخواست روزه واقعی

۲۰۷	..... نیت خالص
۲۰۸	..... نیت راستین
۲۱۰	..... ورود به ضیافت خدا
۲۱۳	..... نیت درست و روزه واقعی
۲۱۶	..... تلاوت قرآن
۲۱۸	..... دل‌های پاک

### مقام سیدالشهداء علیه السلام و سوگواران آن حضرت در دنیا و آخرت

۲۲۱	..... مقام استثنایی سیدالشهداء <small>علیه السلام</small>
۲۲۳	..... کربلای دیروز، کربلای امروز
۲۲۵	..... امام حسین <small>علیه السلام</small> ، زنده همیشه تاریخ
۲۲۶	..... امام حسین <small>علیه السلام</small> ، برای همه
۲۲۸	..... ماندگاری حق
۲۲۹	..... پاداش و کیفر
۲۳۱	..... سه سفارش
۲۳۳	..... وظیفه چیست؟

### وظیفه سنگین مبلغان

- ۲۳۵ ..... مفسران علم اهل بیت علیهم السلام
- ۲۳۸ ..... مسئولیت عالمان
- ۲۴۱ ..... نیاز جهانی به اقامه دین
- ۲۴۳ ..... ترك مستحب به خاطر واجب

### ایمان، تسلیم و رضا

- ۲۴۵ ..... نشانه مؤمن
- ۲۴۶ ..... گام اول: تصمیم قاطع
- ۲۴۷ ..... ایمنی بخشی و آزار نرساندن به همسایگان
- ۲۴۹ ..... رسول خدا اوج تسلیم
- ۲۵۰ ..... تسلیم در قرآن
- ۲۵۲ ..... گام دوم: محاسبه نفس
- ۲۵۴ ..... رضامندی
- ۲۶۰ ..... فضیلت ماه رجب

### امتحان خلق

- ۲۶۵ ..... حقیقت امتحان
- ۲۶۶ ..... گونه‌های امتحان
- ۲۶۷ ..... سرفرازان بونه امتحان
- ۲۷۰ ..... حضور قلب
- ۲۷۱ ..... بهره‌گیری از خورشید رسالت
- ۲۷۲ ..... غدیر، عرصه آزمون
- ۲۷۴ ..... نمادهای موفقیت در آزمون
- ۲۷۵ ..... آینده‌نگری و پایداری

### غنیمت شمردن فرصت‌ها

۲۷۹	فرصت‌های گذرا.....
۲۸۲	توفیق یافتگان کربلا.....
۲۸۴	استفاده از فرصت‌ها جهت هدایت کافران.....
۲۸۷	حضرت سیدالشهدا عزیزترین افراد.....
۲۸۸	توسعه مجالس حسینی.....

### مراتب تقوا

۲۹۱	توشه برتر.....
۲۹۴	دوری از طاغوت‌ها.....
۲۹۵	اقسام تقوا.....
۲۹۶	درسی از مرحوم شیخ مرتضی حائری <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small> .....
۲۹۷	انس با روایات معصومین <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small> .....
۲۹۸	ثمره اعتقاد صحیح.....
۲۹۹	استقامت ابن ابی عمیر.....
۳۰۱	تلاش برای هدایت مردم.....
۳۰۲	تقوای در عمل.....
۳۰۳	تأثیر عمل بزرگان در آینده افراد.....
۳۰۳	داستانی از آقامیرزا محمد تقی شیرازی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small> .....
۳۰۵	پیروی واقعی.....
۳۰۵	آگاهان و گناه نادانان.....
۳۰۷	تقوای در نیت.....

### عبادت ناب

۳۱۱	ای ابوذر،.....
۳۱۳	بندگی و عبادت بایسته.....
۳۱۵	انواع رؤیت.....

- ۳۱۷ ..... مُلحدین و نظام آفرینش
- ۳۱۷ ..... بینش درون
- ۳۱۸ ..... مهم در نزد ما چیست؟
- ۳۲۰ ..... شیخ بهایی و قضاوتش از زکریا بن آدم و شیخ صدوق رَضِیَ اللهُ عَنْهُمَا
- ۳۲۱ ..... مثالی برای رؤیت نفس
- ۳۲۴ ..... پناه بردن مردم قم به امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ

### صبر شاکران و عمل خائفان

- ۳۲۷ ..... از خدا بخواهیم
- ۳۳۰ ..... واکنش انسان نسبت به ترس
- ۳۳۱ ..... خودداری از زدن شتر به خاطر خوف از خدا
- ۳۳۲ ..... پیامبر خدا و اموال مسلمین
- ۳۳۴ ..... خوف ظالم از مظلوم
- ۳۳۶ ..... کلامی معجزگون
- ۳۳۸ ..... حدّ و قدر هر کسی چیست؟
- ۳۴۰ ..... کیفیت نماز گزاردن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۴۲ ..... عبادات طاقت فرسا
- ۳۴۳ ..... خوف افراط و تفریط ندارد

### تأثیر دانش در ارشاد مردم

- ۳۴۷ ..... خلعت کرامت
- ۳۵۰ ..... مقدمات ارشاد
- ۳۵۷ ..... کتاب المراجعات و زحمات علامه شرف الدین رَضِیَ اللهُ عَنْهُ

### توصیه‌هایی به روحانیون

- ۳۶۱ ..... جایگاه عالمان
- ۳۶۳ ..... اخلاق برترین امتیاز دانشمندان

۳۶۵	..... نمونه‌ای از اخلاق والای پیامبر ﷺ
۳۶۶	..... دو نکته درباره میزبانان زائران کربلا

### تحقق غدیر و دستاوردها

۳۷۱	..... غدیر پاینده
۳۷۳	..... جامعه جاهلی
۳۷۳	..... پیامبر خاتم
۳۷۴	..... مصادره غدیر
۳۷۶	..... آثار نفی غدیر
۳۷۷	..... ۱. سلب آزادی
۳۷۸	..... ۲. تحریف شریعت
۳۷۸	..... ۳. جنگ افروزی علیه امیرالمؤمنین علیه السلام
۳۸۰	..... ۴. منافق پروری
۳۸۱	..... غدیر و جامعه‌ای پاک و بی اختلاف
۳۸۳	..... غدیر و حقیقت آزادی
۳۸۷	..... حکمت اعطای آزادی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام
۳۸۸	..... غدیر، تأمین کننده معاد و معاش بی دغدغه
۳۸۹	..... پیش بینی حضرت زهرا علیه السلام از پیامدهای نفی غدیر
۳۹۰	..... غدیر بزرگ‌ترین عید
۳۹۱	..... وظیفه شیعیان در برابر غدیر

### تصمیم؛ رمز موفقیت

۳۹۳	..... زیربنای موفقیت
۳۹۷	..... شب‌های قدر، شب‌های پاداش
۳۹۸	..... دو نکته
۴۰۲	..... روزنه‌ای به تاریخ
۴۰۴	..... وظیفه پیرو اهل بیت علیه السلام

نمی از اقیانوس بلا

- ۴۰۷ ..... در آمد
- ۴۰۷ ..... سوگ واژه‌های امام زمان علیه السلام
- ۴۰۹ ..... در راه مقتل
- ۴۱۰ ..... پس از عاشورا
- ۴۱۱ ..... از کربلا تا کوفه
- ۴۱۳ ..... چشمان خون فشان
- ۴۱۴ ..... آیا ممکن است به جای اشک خون گریست؟
- ۴۱۴ ..... عاشورا جلوه‌گاه زیبایی‌ها
- ۴۱۶ ..... دو توصیه
- ۴۱۸ ..... آنچه او کند
- ۴۱۹ ..... امام حسین علیه السلام، محک الهی

\*\*\*\*\*

## پیشگفتار

خدای را سپاس بر تمام نعمت‌هایش، به‌ویژه نعمت وجود حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله ﷺ که او را «رحمتی برای جهانیان» فرستاد و با خطاب «وبه راستی که تو را خوبی والاست»<sup>(۱)</sup> افتخاری بزرگ بخشید.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده است:

«إني بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»<sup>(۲)</sup> همانا برانگیخته شدم تا والایی‌های اخلاق را کمال بخشم».

«اخلاق» به مجموعه هنجارهایی اطلاق می‌شود که در تعامل فرد با فرد و فرد با جامعه نقش بسیار کارآمد و پیونددهنده دارد و در صورت گسترش این هنجارها جامعه‌ای سالم، صمیمی و به دور از هر نابسامانی به وجود می‌آید، چه این‌که اخلاق، انسان‌ها را به ایجاد جامعه‌ای می‌خواند که در آن، بدی با نیکی پاسخ داده می‌شود و پاسخ نامهربانی مهرورزی و محبت است. زمانی جایگاه والای اخلاق و ضرورت آن برای جامعه روشن می‌شود که بدانیم یکی از سه رکن اسلام به شمار رفته، در کنار عقاید و احکام قرار گرفته است. البته این بدان معنا نیست که در دیگر ادیان و مکاتب،

---

۱. قلم (۶۸)، آیه ۴.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۸.

به مقوله اخلاق توجه نشده است، بلکه اخلاق و گرایش به والایی‌ها ریشه در فطرت پاك انسان‌ها دارد و مورد قبول همگان است و آنچه برخی از انسان‌ها را دگرگونه و با اخلاق و مفاهیم آن بیگانه می‌سازد، گریز از فطرت پاك و گرایش به ناهنجاری‌هاست که غیر طبیعی و بیگانه با فطرت است.

پای‌بندی به اخلاق را باید در منش انسانی فرد و جامعه، مانند: ظلم‌ستیزی، گناه‌گریزی، حسن معاشرت، رعایت حقوق افراد، نگاه داشتن حریم دیگران، درست‌کاری، راست‌گفتاری، گذشت، بخشش، مهربانی و... جست‌وجو کرد.

چنانچه روایات خاندان رسالت را بکاویم در خواهیم یافت که موارد یادشده، با شرایطی مکارم اخلاق خواهند شد. در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «ثلاث من مکارم الأخلاق: تصل من قطعك، وتعطي من حرمك، وتعفو عمن ظلمك؛<sup>(۱)</sup> سه چیز از مکارم اخلاق است: با کسی که از تو گسست بیبندی، به آن‌که [از دهش خویش] محرومت کرد، عطا کنی و از آن‌که به تو ستم روا داشت درگذری».

اوج ظهور روایت پیش گفته، در برخورد حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با حرین یزید ریاحی به نمایش درآمده است؛ آن هنگام که حر و سپاه تشنه و نیز مرکب‌های تشنه آنان به وسیله حضرت و یاران‌شان سیراب شدند. این در حالی بود که حر حضرت را بر سر دوراهی بیعت با یزید یا کشته شدن قرار داده بود و در واقع برای جنگ با حضرتش آمده بود؛ چیزی که بر حضرت پنهان نبود.

نیز هنگامی که یار و دوست امام صادق علیه‌السلام به حضور ایشان می‌رسد، حضرت علیه‌السلام کم‌رسانی او را به مرد ناصبی دشمن اهل بیت علیهم‌السلام می‌ستاید و صدها و صدها مورد دیگر که هر يك اخلاق به مفهوم مطلق را به چشم جهانیان می‌کشند.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۳.



جوامع غربی که از آزادی‌های مختلفی برخوردار بوده و چندان توجهی به اخلاق نداشتند اکنون از پیامدهای بی‌توجهی به اصول اخلاقی به ستوه آمده‌اند، به گونه‌ای که دولت آمریکا و انگلستان تصمیماتی اتخاذ کردند که بر اساس آن، در مقاطع مختلف تحصیلی اخلاق تدریس شود تا مگر از این رهگذر اندکی از آفت‌های بی‌بندوباری - که دستاورد روزگاران طولانی اخلاق گریزی بوده است - بکاهند و جامعه خود را به صلاح آورند. شگفتا که این طرح از سوی همگان و غالب مردم آن سامان مورد استقبال قرار گرفت.

در واقع دیدگاه‌هایی که تا دیروز خواستار رهایی از تمام قید و بندهای اجتماعی و اخلاقی بود، امروزه سرخورده از کج روی خود و با پی بردن به انحراف فکری شان، خواستار حاکمیت اخلاق بر جامعه شده است.

خوشبختانه اسلام عزیز تمام آنچه را که ضامن سعادت فردی و گروهی همگان در دو جهان است در قالب آموزه‌های بایده و نبایده و با عنوان اخلاق به بشر عرضه داشته و نتایج پای بندی یا - خدای ناکرده - بی‌توجهی به آن را یادآوری کرده است. از نظر اسلام، اخلاق چنان جایگاهی دارد که به علم، ارزش، معنا و منزلت می‌دهد، چرا که دانشمند نابرخوردار از اخلاق و بی‌توجه به تمام قراردادهای اخلاقی و اجتماعی و تنها به منظور رسیدن به خواسته‌های خود - اگرچه با معیارهای انسانی ناسازگار باشد - دست به هر کاری می‌زند. عالمانی که گرد شاهان اموی و عباسی فراهم آمدند از همین قبیل بودند و در واقع از همه مفاهیم اسلامی و انسانی که اخلاق سرآمد آن قرار داشت پلی ساخته، تا با گذشتن از آن به دنیای چندروزه و گذرا دست یابند. البته کم نبودند کسانی که در همان زمان از اخلاق آفرینان، یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام پیروی کرده، اخلاق و پای بندی به آن را با جهانی عوض نکرده و همچنان در مسیر راست قرار داشتند و پاک از این جهان رخت بریستند.

یکی از این پاك سرشتان صفوان جمال (شتریان) بود. او که پیرو راستین خاندان رسالت علیه السلام بود با يك اشاره امام کاظم علیه السلام متوجه خطای خود شد و تمام شتران خود را فروخت تا شاهان عباسی را حتی با کرایه دادن شتران خود برای سفر حج کمک نکرده باشد، چه این که از حضرت علیه السلام شنیده بود که «حتی در ساختن مسجد نباید به آنان کمک کرد». پس بر خود واجب می دانست این آموزه «نبایدی» اخلاق اسلامی را نیز لحاظ داشته، بدان پای بند باشد.

نوشتاری که پیش رو دارید مجموعه درس های اخلاق مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی است که در جمع عده ای از طلاب علوم دینی، جوانان، فرهیختگان و دیگر اقشار جامعه ایراد شده است. سعی معظم له در این درس ها بر آن بوده است تا نکات اخلاقی برگرفته از منش معصومین علیهم السلام، اصحاب ایشان و صالحان و عالمان و نیز در مواردی رفتار بزرگوارانه آنان در برخورد با مخالفان و دشمنان را بازگفته، از تذکرها و نتیجه گیری های اخلاقی حاضران را بهره مند کند.

شایان توجه آن که افزون بر محتوای گفتارهای معظم له، بیان ساده و پرهیز از پیچیده گویی یکی از شاخصه های مهم بیانات اخلاقی ایشان است.

آن بزرگوار همانند دیگر مربیان و معلمان اخلاق - که ابتدا خود به آنچه می گویند عمل می کنند - هر آنچه شرط بلاغ است گفته و می گوید، حال برماست که از سخنان آن عزیزان پند گیریم یا - خدای ناکرده به دلیل دنیاخواهی - دچار ملال شویم.

به یاد داشته باشیم که انسانیت و تمام ویژگی های انسانی مان را از کسی داریم که مخاطب «**وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ**؛ و به راستی تو را خویی والاست» بود؛ رسول رحمت، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله. پس به منظور ساختن دنیایی آکنده از والایی های اخلاقی بدان حضرت اقتدا کرده، اگر نه چون او که در حد توان از منش بزرگوارانه و «خلق عظیم» حضرتش توشه ای برگیریم که:

آب دریا را اگر نتوان چشید      هم به قدر تشنگی باید چشید

پیشگفتار/ ۱۹

در پایان از آقایان: حجة الاسلام سید حسین اسلامی اردکانی، علی خنیفرزاده، محمد حسین آسوده و دیگر عزیزانی که در پدید آوردن این اثر همکاری داشتند صمیمانه قدردانی نموده، توفیق روزافزون آنان را از خدای منان مسئلت داریم.

واحد تحقیقات  
پایگاه آیه الله العظمی شیرازی

[www.shirazi.ir](http://www.shirazi.ir)



## خودسازی و تبلیغ<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### کرامت خدا

در بخشی از خطبه رسول خدا ﷺ آمده است:

وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كِرَامَةِ اللَّهِ؛<sup>(۲)</sup> شما در این [ماه مبارك رمضان] از کسانی قرار گرفته‌اید که مورد کرامت خدا واقع شده‌اند.

عبارت «کرامت الله» کمتر در روایات به کار رفته است، به طوری که در هر هزار روایت ممکن است یک مورد دیده شود، اما این کلمه با تفاوت و ویژگی‌های آن مورد، بیان شده است. مثلاً در فرمایش امیرالمؤمنین عليه السلام، قریب به این مطلب آمده است که خدای - تبارک و تعالی - رسول خویش را «کرامت الله» خواند و سپس او را برگزید. رسول گرامی اسلام ﷺ نیز به حضرت زهرا عليها السلام فرمودند:

۱. این سخنرانی در تاریخ ۲۵ شعبان ۱۴۲۴ ق ایراد شده است.

۲. بخشی از خطبه رسول خدا درباره ماه مبارك رمضان (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴).

[دخترم] خدای متعال تو را به داشتن همسری چون علی مورد تکریم  
قرار داد.

همچنین از مجموع روایات به دست می‌آید که زایر حضرت سیدالشهداء علیه السلام نیز  
یکی از مصادیق این عبارت است.

اینک در آستانه ماه مبارك رمضان قرار داریم و همان گونه که در خطبه رسول  
خدا صلی الله علیه و آله کلمه «جُعِلْتُمْ» آمده است، این قرار گرفتن در کرامت خدا تنها برای روزه  
داران نبوده، بلکه از خصوصیات ماه مبارك رمضان می‌باشد. بی‌تردید عنایات و الطاف  
الهی برای تمام آفریدگان است، ولی یکی از اوصاف و اسامی مقدس و مهم خدای  
متعال حکیم است و معنای حکیم این است که هر چیزی را در محل مناسب آن قرار  
دهد و بیشترین موفقیت بندگان از جانب خدای متعال است، ولی مقداری از آن به  
توجه و همت و کوشش افراد بستگی دارد.

در این بحث به دو مطلب می‌پردازیم که یکی درباره ماه مبارك رمضان است  
و عمومیت داشته و دیگری بیشتر به اهل علم اختصاص دارد. ماه مبارك رمضان ماه  
خودسازی است و این مسأله طبقات مختلف مردم، اعم از روحانیون و دیگران را در  
برمی‌گیرد. مطلب دوم این که این ماه، فصل تبلیغ و انجام رسالتی است که روحانیان بر  
عهده دارند.

### **خودسازی به سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)**

در جایی از خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

فَإِنَّ الشَّقِيَّ مِنْ حُرْمِ غَفْرَانِ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ؛<sup>(۱)</sup> همانا تیره روز کسی است که در این ماه عظیم از آمرزش الهی محروم شود.

این جمله پیامبر ﷺ حصر را می‌رساند، یعنی اگر کسی در امر خودسازی کوتاهی کند، حقیقتاً بدبخت و درمانده است. حال اگر نگاهی به خودسازی و تأثیر آن بیندازیم و آن را در تمام روزهای زندگی، به ویژه در ماه مبارک رمضان به کار بندیم در می‌یابیم که چه تأثیر بسزایی دارد، به گونه‌ای که آثار آن را در خود احساس خواهیم دید. هر انسانی آرزوی خودسازی دارد، اما به فرموده قرآن کریم: (لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ)<sup>(۲)</sup> تنها با آرزو نمی‌توان به آن دست یافت، بلکه جدیت می‌طلبد که اگر انسان کوتاهی نکند به طور یقین موفق خواهد شد.

خدای متعال تصریح فرموده است که انسان‌ها را برای آمرزش، خلق کرده است، آن جا که می‌فرماید: (وَلَدَّ لِكَ خَلْقَهُمْ).<sup>(۳)</sup> بر انسان‌ها نیز لازم است در مقام به دست آوردن این عنایت و لطف الهی - که گذشت از خطاها و کردارهای نادرست آنان است - کوشا باشند و در حالی که با صداقت و راستی به درگاه خدای مهربان شتافته‌اند، از آمرزش او بهره مند شوند. هر چند بر اساس منطق حکمت امکان ندارد خدای متعال خلق را از رحمت و آمرزش خویش محروم سازد، ولی آدمی باید با نفس خود به راستی سخن گوید و با همان صداقت به درگاه خدا رو آورد. آیا تاکنون فکر کرده‌اید بندگان توفیق یافته، چگونه به موفقیت‌های بسیار دست یافتند؟ پاسخ روشن است. آنان تنها با تلاش و زحمتهای فراوان به هدف‌های خود رسیده‌اند. امیرالمؤمنین علیؑ در این رابطه می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴.

۲. نساء(۴)، آیه ۱۲۳.

۳. هود(۱۱)، آیه ۱۱۹.

من طلب شیئاً ناله أو بعضه؛<sup>(۱)</sup> هر کس به دنبال چیزی باشد آن را یا بخشی از آن را در می‌یابد.

دعاها، زیارت‌ها و اعمال بسیاری که در ماه مبارک رمضان وارد شده است ابزار و وسایل خوبی برای تحقق خودسازی است و اگر کسی به دلیل گرفتاری‌های خود یا اشتغال به واجبات دیگر نتواند در این زمینه‌ها موفقیتی کسب کند راه دیگری که آسان می‌نماید فراروی او می‌بینیم و آن محاسبه نفس است. در روایات متعددی که برخی از آنها دارای سند معتبر هستند آمده است:

لیس متاً من لم بحاسب نفسه فی کلّ یوم؛<sup>(۲)</sup> از ما نیست کسی که هر روز اعمال و کردار خود را مورد محاسبه قرار ندهد.

حداقل خودسازی چه در این ماه مبارک چه در دیگر ماه‌ها این است که انسان زمانی کوتاه - اگرچه چند دقیقه - به حساب آن روز خود رسیدگی کند و گفته‌ها، کردارها، برخوردها را با زن و فرزندان، دوستان و آشنایان، بستگان و خویشان، درس خواندن و... را بسنجد و ببیند وقت خود را صرف چه کارهایی کرده است؟ آن گاه لحظاتی را با خدای خویش خلوت کرده، به حساب خود رسیدگی نماید.

محاسبه نفس يك واقعیت بسیار مهمی است که هر فرد به مقدار همت و تلاش خود، از آن بهره می‌گیرد. انسان‌ها این شایستگی را از سوی خدا یافته‌اند که در اثر محاسبه نفس به مرحله‌ای دست یابند که دارایی دنیایی در نظرشان ناچیز باشد، خواه يك تومان یا میلیاردها تومان و این، گزافه گویی نیست که در صورت خواستن می‌توان به آن دست یافت.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۵۳، حدیث ۲.



شاگرد یکی از مراجع بزرگ تقلید در گذشته، پیش از انتقال به شهری که می‌بایست در آن جا به امور دینی مردم پردازد، به حضور آن عالم رسید و به ایشان گفت: من از شما جدا می‌شوم و معلوم نیست چه زمانی بتوانم با شما ملاقات کنم. نصایح و اندرزهای بسیاری از شما شنیده‌ام، اما در این فرصت انتظار دارم نصیحت دیگری بشنوم.

آن مرجع بزرگ فرمود: يك مطلب می‌گویم و آن این‌که در هر شبانه روز چند دقیقه‌ای را به خود اختصاص بده و تنها بنشین و نفس خود را مورد محاسبه قرار ده. آن روحانی می‌گفت: به برکت محاسبه نفس به جایی رسیدم که هر گاه بیدارم روح محاسبه گر لحظه‌ای مرا ترك نمی‌کند و لذا مراقب اعمال و کردار خود هستم. من و شما نیز با تصمیم و کوشش می‌توانیم این گونه باشیم و بدانیم که محاسبه نفس چندان دشوار نیست. انسان می‌تواند ابتدا از پنج یا شش دقیقه در روز شروع کند و به موفقیت دست یابد و همان طور که در روایات مستفیضه آمده است:

**فإن عمل خيراً استزاد الله منه، وإن عمل شراً استغفر الله منه وتاب إليه؛<sup>(۱)</sup>**  
اگر کار نیکی انجام داده باشد، از خدا توفیق انجام بیشتر آن را بخواهد و اگر کاری ناشایست در اعمال آن روز خود ببیند، از خدا طلب آمرزش و پذیرش توبه کند.

اگر انسان از این ماه که بهار قرآن و بهار خودسازی است استفاده کرده، به محاسبه خود پردازد و چند روزی نیز از ماه شوال این روند را ادامه دهد بسیار بعید می‌دانم که از محاسبه نفس خود دست بردارد، زیرا از این کار لذتی احساس می‌کند که با صد غذای لذیذ یا يك سال خوشگذرانی قابل مقایسه نیست. لذات معنوی به گونه‌ای

---

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۲، حدیث ۲۴.

هستند که چنانچه فردی يك لحظه آن را درك کند، تمام خوشی‌های دنیا را در مقایسه با آن ناچیز خواهد دید. افرادی که به دیدار حضرت بقیة الله علیه السلام مشرف شده‌اند، همان طور که از حکایات و گفته‌های آنان به دست می‌آید لحظاتی را درك کرده‌اند که خود از وصف آن عاجزند. برخی از آن حکایات و کلمات را مرحوم علامه مجلسی و حاجی نوری و دیگران رضی الله عنهم نقل فرموده‌اند که با خواندن و تعمق در آن درمی‌یابیم که معنویت يك واقعیت است همان گونه که مادیت، بلکه بالاتر از آن.

در روایتی آمده است که به حضرت امام حسن علیه السلام گفته شد: ابوذر می‌گوید: به جایی رسیده‌ام که مرض برایم بهتر از صحت و فقر برای من بهتر از بی‌نیازی است. البته او در گفتار خود صادق بود، چرا که به لذت‌های معنوی رسیده بود. امام علیه السلام فرمودند: خدای رحمت کند ابوذر را، اما ما می‌گوییم: هر کس به حسن اختیار خدا تن دهد هیچ گاه غیر از خواست خدا آرزو نمی‌کند.<sup>(۱)</sup>

### تبلیغ درست و کارآمد

آنچه مربوط به ماست مسئله تبلیغ است. در روایتی از حضرت صادق علیه السلام آمده است:

كونوا لنا زیناً ولا تكونوا علينا شیئاً؛<sup>(۲)</sup> زینت ما باشید و عیب و ننگ بر ما نباشید.

گاهی من یا يك روحانی سعی می‌کنیم مواظب باشیم تا مبادا مایه بدنامی اسلام و تشیع و این لباس شویم. این مطلب از اهمیت بالایی برخوردار است، اما يك طلبه باید گفتار و کردارش به گونه‌ای باشد که افراد همدم و معاشران او بگویند: ای کاش

۱. قيل للحسن علیه السلام: ان اباذر كان يقول الفقر أحب إلي من الغنى، والسقم أحب إلي من الصحة، فقال علیه السلام:

رحم الله تعالى أباذر، أما أنا أقول: من اتكل على حسن اختيار الله تعالى له لم يتمن غير ما اختاره الله عزوجل (ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵۶).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸، حدیث ۱۵۵۰۲.

همه مثل او بودند. در روایات متعدد و صحیح‌السند آمده است که:

کونوا دعاة الناس بأعمالکم لا بأقوالکم؛<sup>(۱)</sup> مردم را با رفتارهای شایسته

خویش به حق دعوت نمایید نه [تنها] با گفتار.

معنای «لا» این نیست که با قول خود به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام دعوت نکنید، بلکه

این سخن بازگو کننده این است که به گفتار تنها اکتفا ننمایید.

تأثیر يك دعوت عملی به مراتب از هزار دعوت زبانی بیشتر است، زیرا افرادی که

با نیکان - به حسب برداشت خود - هم‌نشین بوده‌اند و هستند و رفتارهای نیکوی آنان

را دیده‌اند تأثیرپذیری‌شان بیشتر بوده است، در حالی که شنیدن هزاران موعظه بدون

عمل، تأثیری به مراتب کمتر دارد.

در روایت دیگری - که تصور می‌کنم صحیح باشد - امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

کونوا دعاة الناس بغير ألسنتکم؛<sup>(۲)</sup> مردم را به غیر از زبان‌های خود به سوی

حق دعوت کنید.

انسان باید با عمل خود در کنار گفته‌ها و نوشته‌های خویش مبلّغ دین باشد.

دو روحانی بودند که هر دو فوت شدند. خدای‌شان رحمت کند. من آن دو را دیده

بودم. یکی از آن دو که چهره‌ای شناخته شده بود، در جایی مشغول دعا و زیارت بود به

طوری که نمی‌خواست کسی با او صحبت کند. فردی از عامه مردم در حالی که قرآنی

به دست داشت در مقابل او نشست و گفت: آقا، لطفاً برای من استخاره‌ای بگیرید. آن

شخص که نمی‌خواست سخنی بگوید اشاره کرد که مثلاً سراغ دیگری برود، ولی آن

مرد که سخت در فکر فرو رفته بود متوجه اشاره او نشد و باز قرآن را نزدیک‌تر برد

---

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸، باب ۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۷۸.

وگفت: آقا استخاره‌ای بگیرید. بار دوم آن روحانی اشاره به رفتن کرد، ولی شخص متوجه نشد. این امر بار سوم نیز تکرار شد و ناراحتی آن روحانی را فراهم آورد و در صدد برآمد تا عکس العملی نشان بدهد، ولی به این نتیجه رسید که استخاره گرفتن از سر و صدا و دعوا آسان‌تر است، لذا قرآن را از او گرفت و مشغول استخاره شد.

آن شخص همچنان در خود فرو رفته بود و آقا قرآن را باز کرد که متوجه شد قرآن را سر و ته به دست او داده است. ناگهان با تندی به آن شخص گفت: تو آمدی حواس مرا پرت کردی و حالا هم قرآن را وارونه به من می‌دهی؟!

آن مرد که از عصبانیت و سخنان آقا چیزی نفهمیده بود دچار حیرت و بهت شد. در مقابل، روحانی دیگری را بسیار دیده بودم و با این‌که پیرمرد و مریض احوال بود، اما زمانی که از نماز جماعت برمی‌گشت اگر کسی به او می‌رسید و سؤال داشت یا استخاره‌ای می‌خواست، در همان شدت گرما می‌ایستاد و پاسخ او را می‌داد. مکرر دیده بودم گاهی بچه‌های شش - هفت ساله به او می‌رسیدند و می‌خواستند سؤال بکنند. آن روحانی پیرمرد در همان گرمای طاقت فرسا می‌ایستاد و بدون این‌که در سایه قرار گیرد پاسخ آنها را می‌داد.

سعی کنیم نمونه‌های تقوا، زهد و اخلاق عملی را به مردم نشان بدهیم؛ همان اخلاقی را که ائمه اطهار علیهم‌السلام در روایات خود از ما خواسته‌اند. بنابراین مطلب اول این است که خودمان مبلغ عملی باشیم و دوم این‌که اگر روحانی دیگری مرتکب یک خطایی شد نگوئیم گناه آن به گردن خود اوست، بلکه هر مقدار که می‌توانیم سعی در جبران آن خطا کنیم تا مردم از اسلام، تشیع و روحانیت فاصله نگیرند. درس‌های بسیاری در تاریخ پیشوایان بزرگ ما نهفته است که از آن جمله، بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جریان نبش قبر حضرت زهرا علیها‌السلام است که فرمودند:

أَمَّا حَقِّي فَقَدْ تَرَكَتَهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ...<sup>(۱)</sup> از آن جهت از حق خود گذشتم چرا که می ترسیدم مردم [تازه مسلمان شده] مرتد و از دین خدا خارج شوند. اگر دست به شمشیر می بردم و با غاصبان می جنگیدم، آنان نیز با من سر جنگ برمی افراشتند و [در نهایت] این تازه مسلمانان که ایمانی قوی نداشتند، روزگار نامسلمانی شان را ترجیح می دادند و آسایش آن زمان را برمی گزیدند.

دیگر این که در روایت آمده است:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ؛<sup>(۲)</sup> آگاه باشید که هر مأموم [و پیرو] امامی دارد که به او اقتدا [و از او پیروی] می کند.

بر این اساس ما نیز باید همانند تمام پیروان، از امام خود امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی کرده، مصالح اسلام را بر خواسته و منافع خویش مقدم بدانیم و همان سان که او در برخورد با غاصبان عمل کرد، عمل کنیم.

نکته مهم دیگری که در تاریخ آمده است، جریان برخورد حضرت سیدالشهدا علیه السلام با حر و لشکر او در راه کربلا است. حر با هزار فرد مسلح آمده بود تا حضرت را دستگیر کرده، به ابن زیاد تحویل دهد و امام حسین علیه السلام را نیز از مأمریت خود آگاه کرد. کار این گروه بارزترین تجلی محاربه و بغاوت و خوارج و نواصب بود و هیچ شك و شبهه‌ای در آن وجود ندارد، چرا که آنان آمادگی کامل داشتند تا در صورتی که امام علیه السلام تسلیم نشود با او بجنگند. با این وجود حضرت سیدالشهدا علیه السلام آنان را که از تشنگی بی تاب شده بودند، سیراب کردند. در تاریخ این گونه آمده است: «ورشفوا الخيل ترشيفا»<sup>(۳)</sup> یکی از لشکریان حر که نمی توانست

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

آب بخورد خود حضرت او را پیاده کرد تا آب بیاشامد، گویی برادر عزیزی را در نوشیدن آب یاری می‌دهد. امام علیه‌السلام از این کار، خوب جلوه دادن اسلام را دنبال می‌کرد تا با عمل، مردمان را به آن فرا خواند و با پیروی عملی، سعادت دنیا و آخرت را نصیب خود کنند. این موضوع کوچکی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت، زیرا همین جریان و امثال آن باعث شده است تا ما امروز شیعه باشیم و همین واقعیت‌هاست که شیعه را تا به امروز نگهداری کرده است. میلیون‌ها انسان مؤمن، شیعه و متدین که در طول تاریخ آمدند و این روند، با درس آموزی از اهل بیت علیهم‌السلام ادامه خواهد داشت.

در تاریخ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز آمده است آن حضرت قبل از شروع جنگ به مشرکان قریش آب دادند و همچنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جریان جنگ صفین لشکر معاویه را از آب محروم نکردند.

به یقین چنین رفتارهایی جذابیت فراوانی داشته و اسلام را همواره بلندی و اوج می‌بخشد.

## اصلاح دیگران

واقعه دیگر ماجرای است که شیخ صدوق قده آن را با سند معتبر از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل فرموده است<sup>(۱)</sup> و حاصل آن این است که خالد بن ولید از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأموریت یافت، ولی بر خلاف وظیفه خود در محل مأموریت خود، رعب و وحشت ایجاد کرد و عده‌ای را کشت. وقتی خبر به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید حضرت از کار خالد بیزارى جست، اما به این بهانه که او مرتکب جنایت شده است و به من مربوط نیست، از خود سلب مسئولیت نکرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای جبران جنایت خالد،

۱. الخصال، ص ۵۶۲؛ الأمالی، ص ۱۴۶؛ البحار، ج ۲۱، ص ۱۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۳۶۷، حدیث ۲۲۹۷۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام را با صندوقی حاوی دینارهای طلا به آن منطقه فرستاد و به ایشان فرمان جبران خسارت داد. حضرت علی علیه السلام نیز در محل حضور یافته، دیه کشتگان را، حتی دیه جنینی که بر اثر جنگ ورعب و وحشت سقط شده بود همچنین دیگر خسارت‌هایی را که از اقدام خالد بن ولید به آنها رسیده بود، پرداخت نمود. شخصی آمد و گفت: بند پای شترم را باز کرده‌اند، حضرت قیمت آن را به او داد. در ادامه روایت آمده است: هر قیمتی که می‌گفتند امام علیه السلام می‌پرداخت. برخی هم نهایت استفاده را از این جریان برده و چندین برابر حق خود دریافت کردند. شاهد سخن در این است که حضرت فرمودند: دیگر چه خسارتی دیده‌اید؟ گفتند نمی‌دانیم.

امام علیه السلام مقداری طلا بین آنها تقسیم نموده، سپس فرمود: «ولم لا يعلمون»<sup>(۱)</sup> [این وجوه] در مقابل خسارت‌هایی است که از آن بی‌اطلاع هستند».

امیرالمؤمنین علیه السلام خودشان را مسئول دانسته، حتی به جهت این که احتمال می‌رفت آنان خسارات دیگری دیده باشند، مبالغ دیگری به آنها عطا نمود، سپس فرمود: زمانی که جنگ به وقوع می‌پیوندد، ترس و وحشت بر زنان و کودکان سایه می‌افکند. از این رو مقدار دیگری از آن طلاها را به آنها عطا کرده، فرمود:

لروعة نسائهم و فرع صبيانهم؛<sup>(۲)</sup> به خاطر ترس و هراسی که بر زنان و کودکان وارد شده است.

باز مقداری طلا باقی ماند و حضرت علی علیه السلام آن را نیز بین صدمه دیدگان تقسیم نمود و فرمود: این‌ها را به شما می‌دهم تا از رسول خدا راضی شوید. علی علیه السلام که در کتاب خدا نفس (خود) پیامبر خوانده شده است، این گونه اقدام

۱. بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص ۴۲۴.

۲. همان جا.

فرمود تا مبادا به نام اسلام، بر چهره درخشان اسلام خدشه وارد شود؛ همان کاری که خالد بن ولید انجام داد.

بنابراین باید سعی کنیم اگر دیگری بد عمل نمود و ویران کرد ما به اصلاح آن پردازیم و همگان را آگاهی دهیم که پیامبر خدا وائمه اطهار علیهم السلام این گونه نبودند. در روایت دیگری که معتبر هم هست این مضمون آمده است: <sup>(۱)</sup> امام سجاد علیه السلام چهارصد دینار به فردی مدیون بودند و آن را پرداختند، اما آن شخص نزد قاضی رفت و از حضرت شکایت کرد و امام علیه السلام را به دادگاه کشید. حضرت فرمودند: پول او را پرداخته‌ام. قاضی گفت: سوگند یاد کنید.

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم به من فرمود تا چهارصد دینار از منزل بیاورم. به حضرت عرض کردند: یابن رسول الله، شما که بدهی خود را پرداخته بودید و اگر سوگند یاد می‌کردید به جا بود.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: نخواستم برای چهارصد دینار يك سوگند راست بخورم. امامان و پیشوایان ما این بزرگواران هستند و این چنین بوده‌اند. ما هم سعی کنیم در کنار تبلیغ گفتاری، به خودسازی خود نیز اهتمام ورزیم و از این ماه مبارک رمضان توشه‌ای در خور بگیریم.

امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم السلام و به برکت مولا و سرپرست‌مان حضرت بقیة الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خدای متعال لطف فرموده و همه ما را موفق بدارد.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۰۱، باب ۲، حدیث ۱.



# سلامت در دین<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## سخن رسول رحمت

رسول گرامی اسلام ﷺ در استقبال ماه مبارك رمضان خطبه‌ای ایراد فرمودند که سندهای آن نیز ظاهراً از نظر رجالی معتبر هم هست و آن دسته از مطالبی که در این باره به شیخ صدوق رحمته منسوب است معتبرتر و موثق‌تر است. در روایات معتبر آمده است: چون خطبه رسول خدا ﷺ به اتمام رسید، امیر مؤمنان علیه السلام سؤال کردند: «ما أفضل الأعمال في هذا الشهر؟» برترین عمل‌ها در این ماه چیست؟  
پیامبر ﷺ فرمودند: الورع عن محارم الله؛<sup>(۲)</sup> خویشتن داری از محرمات خدا. آن گاه به سختی گریستند.

امیر المؤمنین علیه السلام سبب گریه را پرسیدند، پیامبر ﷺ فرمودند: گریه‌ام بدین سبب

۱. این سخنرانی به مناسبت شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع طلاب و فضلا ایراد شده است.

۲. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰، حدیث ۱؛ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۷.

است که تو در این ماه کشته خواهی شد. امیر مؤمنان علیه السلام بی درنگ پرسیدند: **أبی سلامة من دینی؟**<sup>(۱)</sup> آیا دین خود را به سلامت به در خواهم برد؟ رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: **فی سلامة من دینک**.

شایان دقت است که این سلامت دین ترکیبی از دو کلمه وبه تعبیری، از نظر نحوی **یک** کلمه است، اما دارای اهمیت فراوان و سؤالی پر محتوا است. اگر بنا شود خبر کشته شدن مان را به ما بدهند و در صحت آن نیز اطمینان داشته باشیم، چه حالی به ما دست خواهد داد؟ بیشتر ما در آن هنگام حسرت از دست دادن دنیا وجدایی از مال و منال وزن و فرزند را خواهیم خورد.

همچنین در روایتی دیگر آمده است: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام به جایی در اطراف مدینه تشریف می بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به امیر مؤمنان علیه السلام افکنده گریست. امیر مؤمنان علیه السلام علت گریستن را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید. حضرت فرمود: پس از من کینه های کهنه سر خواهد گشود. حضرت علی علیه السلام این بار نیز پرسید: **أبی سلامة من دینی؟**<sup>(۲)</sup>

باید توجه داشت که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر شهادت امیر مؤمنان را به او می دهند، ولی امام پیش از هر چیز می پرسند: آیا آن روز دینم را به سلامت به در خواهم برد؟

در جایی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله از دشمنی گروهی خشن با وی خبر می دهند، ولی امیر مؤمنان علیه السلام همچنان همان سؤال را تکرار می کنند. باید دید چه چیزی در این سؤال نهفته است؟ سلامت در دین و نیک فرجامی چه اهمیتی دارد؟

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۵۵، حدیث ۲۲: ثم أجهش باكيا....

۲. همان، ص ۷۵.

در قرآن کریم آمده است:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ...﴾<sup>(۱)</sup>؛ خدا بانگ

برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد.

بر اساس این آیه بدگویی از ظالم برای مظلوم جایز و این مسأله از مستثنیات حرمت غیبت است.

در این باره از مرحوم والد پرسیدم: حد استننا در این آیه چیست؟ و مظلوم تا چه حدی در نکوهش ظالم مجاز است؟ و آیا جایز است بدی‌های دیگر او را نیز بازگوید؟ ایشان جواب دادند: مظلوم در محدوده همان ظلمی که ظالم به او روا داشته است حق چنین کاری را دارد. آن گاه مثالی زدند و گفتند: اگر کسی پولی از کسی خورد جایز نیست تمام عراق را بگردد و بگوید: فلانی این قدر از من دزدیده یا به ناحق خورده است! بلکه فقط باید در همان منطقه بیان کند.

رسول خدا ﷺ به امیرمؤمنان علیه السلام خبر از ظلمی می‌دهند که پس از ایشان نسبت به او روا می‌دارند و این در حالی است که امیرمؤمنان علیه السلام شخصیتی دارند که از نظر درک و علم و از نظر نیروی بدنی سرآمد است. قاعدتاً انسانی که قدرت دارد در برابر ظلمی که به او می‌شود، تحت تأثیر نفس اماره قرار گرفته، سعی می‌کند ستم را به گونه‌ای تلافی کند. و سوسه‌های نفس او را و می‌دارد تا دینش را تحت الشعاع انتقام و عواطف نفسانی قرار دهد، اما امیرمؤمنان علیه السلام برای رعایت مصالح دین سکوت می‌کند؛ سکوتی سنگین و طولانی... عادتاً مردم این گونه‌اند که اگر کسی به آنها اهانت کند حتی اگر جواب دادن به صلاح دینشان نباشد باز تحمل نمی‌کنند. در

---

۱. نساء (۴)، آیه ۱۴۸.

حقیقت زمان و مقدمات زیادی می‌طلبد تا انسان بتواند بر اساس مصلحت و نه بر اساس هوای نفس عمل کند.

مفهوم سؤال امیر مؤمنان علی علیه السلام، از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، در دعای ابو حمزه و دعای صباح نیز آمده است، آن جا که فرموده:

فاجعل اللهم صباحي هذا نازلاً عليّ بضياء الهدى، وبالسلامة في الدين والدنيا؛<sup>(۱)</sup> بار خدایا، این بامدادم را با نور هدایت و سلامت در دین و دنیا بر من فرو فرست.

رسیدن به سلامت دین مسئله‌ای ایجاد و تکوینی و اختیاری است، بدین معنا که هر کس می‌تواند با استمداد از خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام و نیز با تصمیم قاطع و تلاش پی گیر بدان دست یابد.

اگر در صدد تعریف دین باشیم می‌توانیم آن را راه، طریقه و روش بدانیم که اگر اعتقادی و قلبی باشد اصول دین خوانده می‌شود و اگر عملی و جوارحی باشد واجبات و محرمات است، مانند: نماز، روزه، حرمت غیبت و تهمت که البته اعتقادات مراتبی دارد و مستحبات، مکروهات، اخلاقیات و آداب اسلام از مراتب آن است. خدای متعال در این باره فرموده است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>(۲)</sup> همانا دین پسندیده نزد خدا آیین اسلام است.

### سلامت دین چیست؟

قرآن خود عیبی ندارد. سخنان و افعال و تقریرات اهل بیت علیهم السلام نیز سالم و مبراً از

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۴۱.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

کم‌ترین شائبه و نقص است، پس مراد از سلامت دین چیست؟ بی‌شک منظور از سلامت دین این است که هر یک از ما در کجای این دین سالم قرار داریم و از اصول و فروع واجب و حرام و مستحب و مکروه و آداب و اخلاق آن چه بهره‌ای برده‌ایم؟

در بعضی روایات باب نکاح آمده است:

اگر در زمان خاصی نکاح (آمیزش) صورت گیرد فرزندی که به وجود خواهد آمد از سلامت دین برخوردار خواهد بود.

در روایات، از جنبه‌های گوناگونی بر سلامت دین تکیه شده است، ولی اهل بیت علیهم‌السلام به ذات خود سالم و مبرا از نقصند. به تعبیری معیار سنجش سلامت دین ما، در این است که چه مقدار از قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام را آموخته‌ایم و تا چه حد در عمل به آموخته‌های خود پای بند بوده و هستیم. به عنوان مثال از شخصی می‌پرسید: حالت چطور است؟ می‌گوید: الحمد لله سالم هستم. چنین کسی با این پاسخ تمام جوارح و روان خود را سالم می‌داند و به یقین اگر به دلیلی اعصابی متشنج داشته باشد هرگز خود را سالم نمی‌خواند. سلامت دین نیز به این معناست که دین انسان، مریض و آلوده به میکروب‌های معنوی نباشد و به تمام معنا سالم باشد.

همان‌طور که اشاره شد، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب سؤال امیر مؤمنان علیه‌السلام، فرمودند:

الورع عن محارم الله؛ پرهیز از محرمات خدا.

وجود این اصل در حقیقت عامل نزدیک شدن ما به سلامت دین است. خانه‌ای که امروز بنا می‌شود بر اثر استهلاک بیست یا سی سال بعد، استحکام روز اول را ندارد و مسلماً قدرت مصالح آن از هر نظر رو به سستی می‌نهد.

لباسی که دوخته می‌شود، غذایی که طبخ می‌گردد، ماشینی که خریداری می‌شود و نهایتاً هر چیزی در این دنیا ناپایدار است و مرتب در حال نابودی و اضمحلال است، اما انسان با مواردی که به آنها اشاره رفت، تفاوت عمده‌ای دارد. درست است که عمر

واسکلت ظاهری بدن انسان رو به نابودی است، اما ممکن است جنبه معنوی و روح انسان به جای افول، اوج گیرد و رو به تعالی بگذارد. گاهی انسان‌هایی یافت می‌شوند که به ظاهر، عمرشان را همراه با سلامت دین گذرانده‌اند، اما در پایان کار، عاقبت به شرّ می‌شوند و در هر دو مورد عکس آن نیز صادق است.

### شیطان در کمین انسان‌ها

ماجرای بلعم بن باعورا برای همگان عبرت بزرگی است. افرادی چون: شریفی، نمیری و ابو حمزه بطنانی نیز هر يك برای همگان درس عبرتی هستند. قرآن کریم درباره بلعم بن باعورا می‌فرماید:

﴿... آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا...﴾<sup>(۱)</sup> آیات خود را به او دادیم.

بلعم بن باعورا چنان منزلتی نزد خدا یافت که باری تعالی اسم اعظم خود را به او تعلیم فرمود و بدین ترتیب مستجاب الدعوه شد، اما او که نتوانسته بود خود را بیالاید به حضرت موسی علیه السلام حسادت ورزید و تصمیم گرفت او را نفرین کند و با يك سخن و رفتار، زحمات چندین ساله خود را بر باد داد.

شیطان نفس، حسد و حب دنیا را وبال گردن بلعم بن باعورا کرد. اکنون ما باید هوشیار باشیم که ممکن است این دو صفت ناپسند گریبان گیر همه شود، چرا که حب دنیا و علاقه به شهرت، خانمان برانداز است.

ممکن است کسی به دلیل بیماری سخت و لاعلاجی که خود یا یکی از عزیزانش دچار آن شده است با شدت و ناراحتی بگوید: کاش من نیز اسم اعظم می‌دانستم، ای کاش من جای فلان شخص بودم و ای کاش مثل فلان شخص متقی بودم و با يك «یا الله» مشکل را حل می‌کردم.

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۷۵.

شیطان در نفس و دل لانه می‌کند و از درون ما با زبان ما سخن می‌گوید. او این قبیل امور را تیغ دو دم می‌کند و از هر دو دم تیز آن برای مبارزه با ما بهره می‌برد. یک وقت کسی از پرخوری تلف می‌شود و زمانی کسی از نداشتن همان غذا می‌میرد. هر دو تلف کننده است. فرضاً کسی به زیان‌های حب ظهور واقف شد و در پی مبارزه با این صفت مذموم برآمد. به مجرد این که تصمیم می‌گیرد با این خواسته نفسانی مبارزه کند، شیطان از همین تصمیم خوب سوء استفاده می‌کند و آن را علیه دین او به کار می‌برد. مثلاً در موقعیتی که نشر علم و هدایت افراد و امر به معروف و اجب است، شیطان به او القا می‌کند که این کار نیز مصداق حب ظهور و خودپرستی است و بدین ترتیب او را از گفتن حق و حقیقت باز می‌دارد.

در فرهنگ عامه عرب‌ها آمده است: شیطان روی دو طناب بازی می‌کند. واقعاً همین طور است، زیرا می‌بینیم که اگر بتواند افراد را نسبت به احکام طهارت و نجاست بی‌اعتنا و لابلالی می‌کند و اگر موفق نشد بعضی را در طهارت و نجاست دچار وسواس می‌کند که این مسأله در تعالیم اسلامی «عبادت ابلیس» خوانده شده است، در حالی که خدای متعال انسان را از پیروی شیطان و گوش سپردن به وسوسه‌های او بازداشته، می‌فرماید:

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ...﴾<sup>(۱)</sup> ای فرزندان آدم، آیا با شما عهد نبستم که شیطان را نپرستید؟

باید توجه داشت که شیطان دست بردار نیست و از هر طرف که بتواند به سراغ انسان می‌آید. گاه سعی بر این دارد که انسان را نسبت به پاکی و نجسی و حلال و حرام بی‌اعتنا کند و اگر نتوانست از سوی دیگر و به طریقی دیگر او را به سوی وسواسی

---

۱. یس (۳۶)، آیه ۶۰.

سوق می دهد. مرحوم صاحب جواهر رحمته در کتاب جواهر الکلام وسوسه را به چهار قسم تقسیم نموده است:

۱. خود وسوسه؛

۲. علم اجمالی به وسوسه، به این معنا که (مثلاً) آب کشیدن یا اعاده نماز یکی از این دو وسوسه است پس واجب است از هر دو مورد اجتناب کند و اگر هر يك را مرتکب شد و حقیقتاً وسوسه بود عذر این فرد مبنی بر این که نمی دانسته عملش وسوسه بوده، مقبول نیست، چرا که علم اجمالی دارد؛

۳. طریق وسوسه است و آن گونه که در خاطر دارم، مرحوم صاحب جواهر گفته است: این نیز حرام است. البته در این نوع وسوسه، نفس عمل مانند: اعاده نماز، آب کشیدن و... وسوسه نیست، اما در نهایت به وسواس می انجامد؛

۴. وسوسه در احتیاط. نظر مرحوم صاحب جواهر بر این است که وسوسه مراتبی دارد که برخی از آن حرام است و مراتبی دیگر حرام نیست.

مرحوم صاحب جواهر نیز فتوای به حرمت چیزی می دهد که به وسوسه می انجامد. به طور مثال، اعاده کردن نماز و آب کشیدن دست به خودی خود وسوسه نیست، اما برای کسی که اگر به این احتمال اعتنا کند و پیش رود دچار وسوسه می شود، این کار حرام است. احتمالاً نظر ایشان به آیه شریفه پیش گفته و تفسیر آن است که بیان شد.

در روایت آمده است که شخصی نزد حضرت آمد و عرض کرد: فلان شخص انسان عاقلی است، نمازش را اعاده می کند.

حضرت فرمودند:



أَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَهُوَ مَطِيعُ الشَّيْطَانِ؛<sup>(۱)</sup> در حالی که شیطان را اطاعت می‌کند  
دیگر چه عقلی دارد؟

نام قاسم بن علاء را در کتاب‌های مختلف خوانده‌اید و شرح حال او را تا حدی می‌دانید. او اهل آذربایجان و از معمرین و از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بود. قاسم بن علاء تا زمان حضرت ولی عصر علیه السلام معاصر پنج امام معصوم بوده است و در زمان فوت حدود ۱۱۷ سال عمر داشته و چند تن از نواب اربعه را دیده است. گاهی پرسش‌هایی که مردم داشتند و یا در مواردی که برای خودش سؤالاتی پیش می‌آمد، طی نامه‌ای برای نواب اربعه در بغداد می‌فرستاد و آنان نیز از حضرت جواب می‌گرفتند و به وسیله پیکری توقیعات حضرت را به دست وی می‌رساندند. او در بیست یا سی سال آخر عمرش به طور کلی نابینا شد و مدتی قبل از مرگ مجدداً بینایی خود را به دست آورد.

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب بحار الانوار حکایتی را بیان می‌کند که از این قرار است؛ «قاسم بن علاء در روزهای پایانی عمر خود قرار داشت و دیدگانش جایی را نمی‌دید. روزگاری می‌گذشت که از حضرت ولی عصر علیه السلام نامه‌ای دریافت نکرده بود و این امر بر شکسته دلی و ناراحتی‌اش می‌افزود. در همین احوال به او خبر دادند که از سوی حضرت نامه‌ای برای او رسیده است. قاسم سجده شکر گزارد و توقیع حضرت را به دست کسی که نامه‌هایش را می‌نوشت و می‌خواند، داد و از او خواست تا نامه را بخواند. شخصی که نامه را می‌خواند بعد از خواندن قسمتی از نامه ناگهان سکوت کرد. قاسم بن علاء گفت: چرا ساکت شدی؟ آیا حضرت چیز بدی درباره من نوشته‌اند؟ گفت: نه.

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۲، حدیث ۱۰.

پرسید: پس چرا نمی خوانی؟

آن شخص با ناراحتی گفت: حضرت خبر مرگ تو را داده‌اند.

قاسم بن علاء بلافاصله پرسید:

أفي سلامة من ديني؟<sup>(۱)</sup> آیا دینم را به سلامت می‌برم؟.

خواننده نامه گفت: نوشته‌اند تو چهل روز بعد از رسیدن این نامه خواهی مرد و به همراه آن نیز شش تکه پارچه برای کفن فرستاده‌اند.

قاسم بن علاء بلافاصله جواب خود را گرفت و دریافت که حضرت با ارسال این پارچه‌ها به عنوان کفن سلامت دین وی را تأیید کرده است. از این جهت بی‌اندازه خوشحال شد و مجدداً سجده شکر به جای آورد.

وی دوستی داشت از اهل عامه که سال‌ها با وی درباره حقایق شیعه گفت و گو و بحث می‌کرد، اما موفق نشده بود وی را قانع کند. این بود که نامه امام و تعیین زمان مرگ خود را به وسیله امام، مغتنم شمرده، بی‌درنگ دوست خود را در پی دوست سنی‌اش فرستاد و او را فرا خواند، سپس نامه را به دست او داد و گفت: بخوان.

مرد سنی بعد از خواندن نامه گفت: مگر غیر از خدا کسی غیب می‌داند؟ و بعد به این آیه از قرآن استناد کرد:

﴿...وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ

تَمُوتُ...﴾<sup>(۲)</sup> هیچ کس نمی‌داند فردا چه خواهد کرد و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین مرگش فرا خواهد رسید.

آن وقت تو و آن‌که این نامه را نوشته مدعی هستی که می‌دانید؟

۱. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۶۷.

۲. لقمان (۳۱)، آیه ۳۴.

قاسم بن علاء گفت: من می‌خواستم تو مطلع باشی. پس از يك هفته از این ماجرا قاسم بن علاء در بستر بیماری افتاد و درست چهل روز بعد از رسیدن نامه فوت شد. خبر فوت قاسم را به مرد سنی رساندند و او با شنیدن این خبر پا برهنه و سراسیمه به سمت خانه قاسم بن علاء روانه شد. از آن جا که مرد سرشناسی بود، این حالت وی باعث تعجب دیگران شد. وقتی به بالین قاسم بن علاء رسید و واقعیت را به چشم دید، بی‌درنگ شیعه شد.<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب انسانی که سال‌ها به بیراهه می‌رفت به يك باره دگرگون شد.<sup>(۲)</sup> چند نکته در این ماجرا در خور درنگ و دقت است. این سرگذشت و ماجراهایی از این قبیل، باید مایه عبرت دیگران باشد، هر چند به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:  
ما أكثر العبر وأقل الإعتبار؛<sup>(۳)</sup> چه بسیارند عبرت‌ها و چه کم است عبرت گرفتن‌ها.

قاسم بن علاء وقتی خبر مرگش را شنید، پیش از هر چیز به این فکر افتاد که آیا دینش را به سلامت خواهد برد؟ برخورد قاسم بن علاء با خبر مرگ خود يك مطلب تحصیلی است نه حصولی، به این معنا که انسان باید آن قدر نفس خود را تهذیب کرده باشد تا با خبر مرگ خود این گونه روبه رو شود. توجه کنیم که این حالت خود به خود برای انسان حاصل نمی‌شود، بلکه يك امر اختیاری و حاصل تلاش است. جان سخن این که همگی باید سلامت دین خود را به دست بیاوریم و الا همه

---

۱. و باز برای قاسم بن علاء این آیه را خواند: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد، او دانای غیب است و غیبش را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد». قاسم بن علاء خنده‌ای کرد و گفت: آیه را تمام کن «إلا من یرتضی من رسول مگر آن کس که از رسولان برگزیده است (جن ۷۲)، آیه ۲۶ و ۲۷ و مولای من «هو المرترضی من الرسول؛ از برگزیدگان از رسولان است (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۴).

۲. همان، ص ۳۱۳ (به نقل از: شیخ طوسی، کتاب الغیبه).

۳. نهج البلاغه، ص ۵۲۸، حدیث ۲۹۷.

دشمنان درونی و بیرونی انسان جبهه مشترکی را برای نابودی او به وجود آورده‌اند. شیطان از يك سو، نفس اماره از سوی دیگر، شهوات مختلف، حسد، ریا و غضب، همه و همه با همبستگی همه جانبه کمر به نابودی انسان بسته‌اند.

### دعا، سپری ایمنی بخش

جبهه دیگری وجود دارد که سراسر امنیت است و يك رکن آن دعا و توسل است. خدای - عز وجل - درباره دعا و جایگاه آن می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...﴾<sup>(۱)</sup> [ای رسول ما، به امت] بگو:

که اگر دعای شما نبود خدا به شما توجه و اعتنایی نداشت.

رکن دیگر این جبهه خود انسان است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَأَنْ تَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾<sup>(۲)</sup> و این که برای انسان جز حاصل تلاش

او نیست.

دو جمله از دعایی که در بحار الانوار آمده است نقل می‌شود تا دریابیم چگونه ممکن است دین را تا واپسین دم زندگی به سلامت نگاه داشت. این دعا از دعاهای ویژه سحر ماه مبارك رمضان است که در مفاتیح الجنان نیامده است، اما سید ابن طاووس از شیخ طوسی در اقبال و علامه مجلسی در بحار الانوار آن را آورده‌اند. این دعا همانند دعای بهاء و دعای ابو حمزه ثمالی مهم است. در این جا قسمت کوتاهی از آن را مورد بحث قرار می‌دهیم.

امام زین العابدین علیه السلام در این دعا به درگاه خدای متعال عرضه می‌دارد:

۱. فرقان (۲۵)، آیه ۷۷.

۲. نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

اللّٰهُمَّ سَلِّ قَلْبِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ لَا أَتَزَوَّدُهُ إِلَيْكَ، وَلَا أَتَنْفَعُ بِهِ يَوْمَ أَلْقَاكَ، حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ، ثُمَّ أَعْطِنِي قُوَّةً عَلَيْهِ وَعِزًّا وَقِنَاعَةً وَمَقْتًا لَهُ وَرِضَاكَ فِيهِ؛<sup>(۱)</sup> بار خدایا، آنچه را که ره توشه‌ام برای رسیدن به تو نباشد و آن روز که به دیدارت آیم مرا سود نبخشد، از دلم بگیر، خواه حلال باشد، خواه حرام، آن گاه مرا چیزی بر آن عطا فرما و عزت و قناعتی و نفرت از آنچه از دلم برگرفته‌ای در آن باشد و خشنودی تو را به ارمغان آورد.

عبارت «اللّٰهُمَّ سَلِّ قَلْبِي»<sup>(۲)</sup> تأملی فوق العاده می‌طلبد و در واقع يك دعاست.

در دعای پیش گفته شده می‌بینیم حضرت دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد تا هر چیزی غیر خدایی را از دلش بگیرد. این دعا روشن می‌کند همان گونه که قلب، انسان را به تباهی می‌کشاند، او را نیز نجات می‌دهد. حب ظهور و درخشیدن، سرکوب کردن و... جزئی از تمایلات انسان است. از همین رو امام سجاده علیه السلام از خدا می‌خواهد تمام آنچه در روز واپسین، گرهی از کار او نمی‌گشاید، حتی اموری که نه ضرری دارد و نه سودی، از دلش بگیرد. واقعاً این دعا جای تأمل دارد و بر هر بیداردلی لازم است در آن دقت نماید. برای نزدیک شدن به ذهن عرض می‌شود: انسان سفری بسیار مهم پیش رو دارد، لذا فقط چیزهایی را که در آن سفر به درد می‌خورد، توشه راه خود کرده، از برداشتن وسایلی که در این سفر به کار نمی‌رود خودداری می‌کند.

در سرشت برخی انسان‌ها این حس نهفته است که خود را قدری فهمیده‌تر از

---

۱. مصباح‌المجتهد، ص ۶۰۳.

۲. سل، یعنی کشیدن و وقتی شمشیری از نیام کشیده می‌شود به آن «سل» گفته می‌شود. در این جا سل به معنی کشیدن است، اما کشیدنی بسیار دشوار، مثل کشیدن روح توسط ملك الموت از بدن انسان ظالم، همچون فرو بردن و سپس کشیدن سیخی از بدن که با تمام اعضا ورگ و پی او در تماس باشد و بدین ترتیب وبا همین سختی جان از تن ستمگران گرفته، بلکه کشیده می‌شود.

دیگران تصور کنند. آیا به عقلشان نمی‌رسد که از خدا بخواهند قدرتی به آنان بدهد تا تمام آن چیزهایی را که می‌توانسته توشه آخرت‌شان باشد و شیطان از دل‌شان بیرون رانده به دل‌شان باز گردانند؟ البته شیطان نیز در این جا بی‌کار نمی‌ماند، چه این‌که خود به خدا گفته است:

﴿وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَبِیْنَهُمْ وَلَا مَرْتَبَهُمْ...﴾<sup>(۱)</sup> و سخت گمراه‌شان کنم و دچار آرزوهای دراز کنم و وادارشان می‌کنم....

گاهی شنیده می‌شود که فردی شهریه خود را نمی‌گیرد یا شخص دیگری وقتی وجهی اضافه به کسی می‌دهد آن را مطالبه نمی‌کند و این از آن جهت است که عزت نفس دارد و این خصلت اجازه چنین کاری به او نمی‌دهد. عزت چگونه گوهری است که انسان‌ها را از چنان کارهایی باز می‌دارد؟ درباره عزت آمده است:

ما کثر نفعه و قلّ وجوده؛ [عزت] چیزی است که سودش فراوان و وجودش کمیاب است.

به عنوان مثال، هوا و آب منفعت فراوانی دارند و هیچ جاننداری بدون آنها زنده نمی‌ماند، با این وجود به هوا و آب عزیز نمی‌گویند، زیرا همه جا وجود دارند. اگر شیطان نتواند انسانی را که گوهر قناعت به دست آورده، فریب دهد و دگر باره او را به دنیا متمایل کند، از پای نخواهد نشست و ترفندی دیگر می‌اندیشد تا شاید طعمه خود را به دام اندازد. او این بار از این راه وارد شده، نیازهای کسان و فرزندان او را به رخ کشیده، در گوش دل او نجوا کنان، نیازهای فرزندان، همسر و عزیزان او را یادآوری می‌کند و همواره بدی‌ها را در دیدگان او زیبا و خوب جلوه می‌دهد. در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

۱. نساء (۴)، آیه ۱۱۹.

ابلیس برای هر انسانی شیطانی گمارده است تا او را بفریبد و یکی از آنان را بر من گمارده است، **إِلَّا أَنْ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمْتُ**<sup>(۱)</sup> اما خدا مرا یاری نمود، پس من از او در امان هستم.

می‌بینیم که شیطان از هیچ کس غافل نیست و تلاش می‌کند همگان را بفریبد و در این راه کوتاهی نمی‌کند. نقل داستانی را در این جا مناسب می‌بینم.

شخصی در بیمارستان در حال احتضار بود و فرد دیگری (که هر دو را می‌شناختم) می‌گفت: پزشکان اظهار داشتند که بیمار لحظات آخر را می‌گذراند. از این رو به دیدنش رفتم و با تشویق از او خواستم تا وصیت کند. قلم و کاغذ فراهم شد ناگهان فرد بیمار مکثی کرد و گفت: چیزی نیست و - ان شاء الله - خوب خواهم شد و بعدها خود وصیت نامه را خواهم نوشت.

آن شخص می‌گفت: به او گفتم: مادامی که انسان زنده است، وصیت نامه الزام آور نیست. وانگهی تو حتماً سلامت خود را باز خواهی یافت، اما وصیت نامه را بنویس و پس از خروج از بیمارستان آن را پاره کن یا هر گونه که مایلی آن را تغییر بده. متأسفانه او اصرار داشت وصیت نامه را ننویسد و به بهانه‌هایی که بعداً خواهم نوشت و امروز حالم بهتر است، از این کار سر باز زد. من نیز بیمارستان را ترک کردم و پس از مدتی کوتاه خبر مرگ او را دادند.

بدین ترتیب انسانی که در آستانه فوت قرار داشت با جلوه‌گری‌های شیطان و این‌که خوب خواهد شد و بعدها وصیت خواهد کرد، با وضعیتی مبهم و تاریک از دنیا رفت. با عنایت به دعایی که خوانده شد باز می‌گوییم: خدایا، حال که قوت دادی عزت

---

۱. قال رسول الله ﷺ: ما منكم من أحد إلا وله الشيطان، قالوا: ولا أنت يا رسول الله؟ قال: ولا أنا، إلا أن الله - عز وجل - أعانني عليه فأسلم، (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۴۰).

نیز عنایت بفرما. حال که تصمیم بر این دارم در برابر شیطان مقاومت کنم و تمام آنچه را که باعث گمراهی و فنا می‌شود از دلم بیرون رانده‌ام، ابلیس به درونم برنگردد و قدرت کنترل نفسم را در اختیار خود گیر. خدایا، توانم ده تا هر غیر واقعی را که شیطان، واقع نمی‌نمایاند و بدان وسیله مرا می‌فریبد، واقعی نپندارم. خدایا، قناعتم ده تا به آنچه دارم قانع باشم. خدایا، عزت نفس بر من ارزانی دار تا بر نفس اماره‌ام مسلط گردم و همواره ابلیس و شیطانک‌های او را از خود برانم.

و مقتلاً له ورضاک فیه. حال این سؤال پیش می‌آید که: تعبیر «ورضاک فیه» چیست؟ به عنوان حصر عرض نمی‌کنم، بلکه برداشت خود را می‌گویم. شما خود اهل تأملید، تأمل کنید و ببینید چه چیزی در آن نهفته است. خوب است روحانیون مطالبی که از این دعاها به دست می‌آورند، در کنار همان دعا یا جمله دعا بنویسند. این خود اقدامی است که سود آن به آیندگان می‌رسد. حال که خدا محبت چیزهایی را که به درد آخرت مان نمی‌خورد از دل مان بیرون کشیده و توان داده که با راندن شیطان، در این حالت بمانیم و عزت داده است، همّت کنیم و دوباره آنها را به خود برنگردانیم. قناعت نیز عطا فرموده تا به همین مقداری که داریم قانع باشیم. پس ورضاک فیه به این معناست که خدایا، به ما فرصت ده تا هرگز مهمّ را بر مهم‌تر مقدم نداریم و خوب را بر خوب‌تر ترجیح ندهیم.

مثلاً اطعام صد گرسنه عملی است که نفعش در آخرت به بانی آن خواهد رسید و این خود فضیلت است، اما در برابر هدایت مردم در مرتبه پایین تری قرار دارد و هدایت مردم مهم‌تر است. حال اگر کسی صد گرسنه را طعام کرد و فرد دیگری همین نیرویی را که صرف سیر کردن صد گرسنه شده، صرف مسلمان شدن کافری کند، یک سنی را به مذهب تشیع درآورد یا یک محبّ اهل بیت علیهم‌السلام را که متدین نیست متدین کند، این اقدام برتر است و رضای خدا در این هدایت است، نه اطعام که



بی شک مواردی از آن الزامی است و حکم الزامی دارد، اما این هدایت، مهم تر است.

### راه رسیدن به سلامت در دین

در روایتی حضرت امام کاظم علیه السلام، به هُشام می فرمایند:

من أراد... السلامة في الدين فليتضرع إلى الله - عزوجل - في مسأله بأَن يُكَمِّلَ عقله؛<sup>(۱)</sup> هر که خواهان سلامت در دین باشد، باید در دعایش از خدا بخواهد که عقل و ادراک او را کمال و فزونی بخشد.

قدر مسلم، عقل سالم و کامل مایه سلامتی دین است. کسی که می داند چگونه دین خود را حفظ کند عاقل است که البته کمال عقل نیز تضرع و دعای به درگاه خدا را می طلبد. شب های قدر در پیش است و به جاست در این شب های عزیز با تضرع از خدا بخواهیم تا عقل ما را کمال بخشد، چرا که عقل ناقص مباح را بر مستحب مقدم می دارد و از حلال و فضیلت (که مرتبه ای بالاتر دارد) حلال را بر می گزیند. توجه داشته باشیم شب های قدر مراتبی دارد، مثلاً در شب نوزدهم به اندازه ای تقدیر می شود و در شب بیست و یکم به میزانی بیشتر و شب بیست و سوم کامل تر. در روایتی - که احتمالاً از حضرت امام صادق علیه السلام باشد - آمده است:

در شب های قدر انسان باید هنگام خواندن دعا، از جمله دعای ابو حمزه ثمالی و هنگام قرآن بر سر گرفتن، در حالتی روحانی فرو برود و با خلوص کامل تضرع کند و از خدای متعال بخواهد عقل او را کامل کند و کمال عقل نصیب او سازد، زیرا کمال عقل، انسان را و می دارد تا طبق آن عمل کند و بهترین گزینه و راه را بر گزیند. روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عقل فرمود:

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷.

العقل ما عبَّد به الرحمن، واكتسب به الجنان؛<sup>(۱)</sup> عقل چیزی است که به  
وسیله آن خدای پرستش شود و بهشت به دست آید.

به یقین چنین عقلی، انسان را در مسیر حق قرار داده و قدرت تشخیص درست  
از نادرست را به او می‌دهد.

امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم‌السلام مخصوصاً امیرمؤمنان علیه‌السلام، که این ایام متسبب به  
آن حضرت و سالروز شهادت اوست خدای - تبارک و تعالی - توفیق تضرع و خواستن  
متضرعانه برای رسیدن به کمال عقل را به همه ما مرحمت فرماید.

وصلی الله علی محمد وآله الطَّاهِرین

---

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۸۶.

# اجتناب از گناهان<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين  
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## فرمانبرداری، عامل شفاعت

امام صادق علیه السلام در بخشی از سخنان خود خطاب به اصحابشان فرموده‌اند:

واعلموا، أنّه ليس يغني عنكم من الله أحدٌ من خلقه شيئاً، لا ملكٌ مقربٌ، ولا نبيٌّ مرسلٌ، ولا من دون ذلك، فمن سرّه أن تنفعه شفاعت الشافعين عند الله، فليطلب إلى الله أن يرضى عنه. واعلموا، أنّ أحداً من خلق الله لم يصب رضى الله إلاّ بطاعته، وطاعة رسوله، وطاعة ولاة أمره من آل محمد عليهم السلام؛<sup>(۲)</sup> و بدانید که هیچ یک از آفریدگان خدا، نه فرشته مقرب، نه پیامبر مرسل و نه غیر آنان در درگاه خدا سودی به حال شما ندارند. پس هر کس بخواهد از شفاعت شفاعت گران در پیشگاه خدا بهره مند شود، باید در پی کسب رضای خدا باشد. و بدانید کسانی از خشنودی خدا بهره مند می‌شوند که از خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای امر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنند.

۱. این سخنرانی در تاریخ ۱۹ / شعبان / ۱۴۲۱ ق. در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۱.

این بخش از فرمایش امام صادق علیه السلام، قابل توجه و تعمق است، زیرا می‌فرمایند: بدانید، چیزی یا کسی از آفرینه‌های خدا نمی‌تواند با وساطت به درگاه حضرتش به شما سود رساند یا کیفر او را بازگرداند. نکته قابل توجه این است که در بیان «لیس یغنی» از لفظ «أحد» و لفظ «شیئاً» استفاده شده است که هر دو نکره در سیاق نفی می‌باشند، یعنی نه احدی از شما و نه هیچ چیز دیگر نمی‌تواند در درگاه خدا به شما سودی برساند. تعبیر عنوان «هیچ یک» فرشتگان مقرب پروردگار، پیامبران مرسل و کسانی را که در مراتب پایین‌تر از پیامبران هستند، نیز شامل می‌شود، یعنی اینان نیز از دور کردن آنچه خدا برای انسان رقم زند ناتوانند.

از آن جایی که انسان هرگز نمی‌تواند بدون کسب رضای خدای متعال از شفاعت بزرگان بهره مند شود، باید برای نیل به مقصود در پی رسیدن به خشنودی حق باشد. برای چنین عملی لوازمی وجود دارد که آن حضرت در ادامه خطابه خود به اصحاب، به آن اشاره کرده، می‌فرماید:

فمن سرّه أن تنفعه شفاعة الشافعين عند الله، فليطلب إلى الله أن يرضى عنه؛ کسی که [رفع نیاز خود را خواهان است و] دوست دارد از شفاعت دارندگان مقام شفاعت بهره مند شود، باید در پی کاری باشد که خدا را از خود خشنود کند.

## عمل ودعا

معنای «فليطلب» که در فرمایش امام علیه السلام آمده نمی‌توان صرفاً به معنای دعا دانست، بلکه بدان معناست که آدمی باید به دنبال طلب رضایت حضرت حق باشد. پس بخشی از آن را می‌توان دعا نامید که درخواست از خداوند است و بخش دیگر آن انجام فعل است، یعنی برای جلب رضایت خدای متعال الزاماً باید کاری انجام دهد که مایه رضایت حق تعالی باشد. توجه کنید که «فليطلب» مفهومی مغایر با

«فلیسئل» دارد، چرا که اگر فلیسئل بود فقط يك جزء معین، یعنی دعا را در بر می‌گرفت و نیاز به انجام کاری برای تحصیل رضایت خدا نداشت.

طالب علم چه مفهومی دارد؟ آیا طالب علم فقط دعا می‌کند یا این‌که درس می‌خواند؟ پرواضح است که طالب علم با زحمت و رنج درس می‌خواند تا علمی را کسب نماید و در این راه از خدا نیز توفیق می‌طلبد.

ظرافت و دقتی که در این عبارت وجود دارد بسیار حایز اهمیت است. آن حضرت راه عملی کسب رضای الهی را بیان کرده، فرمودند: «واعلموا أن احداً من خلق الله». احداً نیز نکره در سیاق نفی است که مقدم شده و نفی آن مؤخر شده است، یعنی احدی از خلق خدا رضایت خدا را کسب نکرده و در آینده نیز چنین خواهد بود و این، از حکمت‌های الهی است.

در جمله «لم یصب رضی الله» نیز نفی از ماضی به کار رفته است، یعنی تاکنون کسی رضایت الهی را به دست نیاورده است و در آینده نیز همین گونه خواهد بود. آن‌گاه حضرت شرطی را در ضمن فرمایش خود بیان فرمود که بیان خواهد شد.

در روایت، تعبیر «خلق الله» آمده و پیش از آن نیز «خلقه» ذکر شده که خالق مصدر است به معنای اسم مفعول، یعنی مخلوق. حال این پرسش مطرح است که آیا غرض از مخلوق فقط ما انسان‌ها هستیم؟

در کیفیت بیان حضرت مطلب مهمی وجود دارد و آن این‌که اولاً دو تأکید پیاپی وجود دارد و از این رو فرمودند: «احداً من الناس»، بلکه فرمودند: «احداً من خلقه». این عبارت و شیوه بیان بحث مفصلی می‌طلبد که از آن می‌گذریم، ولی مسلماً این است که فقط ما انسان‌ها، مخلوق خدا نیستیم و چنین نیست که فقط ما آدمیان محتاج رضایت الهی باشیم. وقتی می‌فرمایند: «من خلقه شیئاً» یعنی تمام موجودات اعم از: جن، ملک، حیوانات، جمادات و غیره نیازمند رضایت الهی‌اند و سخن امام علیه السلام، راه را

به ما انسان‌ها نشان می‌دهد، آن جا که می‌فرماید: «لم یصب رضی الله إلا بطاعته وطاعة رسوله وطاعة ولاة أمره من آل محمد علیهم‌السلام»<sup>(۱)</sup>.

«إلا» از ادات حصر است و استثنا را نفی می‌کند و تنها راهی را که برای کسب رضایت در پیش روی ما قرار می‌دهد اطاعت از حق تعالی، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وولات امر است. در حالی که رضایت خدا ملاک است، چرا انحصاراً این سه طاعت بیان شده است؟ حق آن است که فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جز سخن خدای متعال نیست و سخن او، سخن خداست. همچنین اگر امامان - که اولوا الأمرند - فرمایشی کنند، جز سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدای متعال نبوده، از همین رو سخن آنان سخن خداست. در ادامه می‌فرماید: «من آل محمد». توضیحاً می‌گوییم: کلمه «من» بیانیه است و «ولایة أمر» نیز منحصر به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

البته چنین نیست که فرزندان آنان نیز از جمله آل به شمار آیند، گرچه متسبب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند، زیرا ملاک در اطاعت، عصمت بوده و عصمت صفت اختصاصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیزده معصوم دیگر از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و تمام آنان از سوی خدا معین و مشخص شده‌اند. لذا اطاعت از آنها اطاعت از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، چه این که معصوم علیه‌السلام جز حقیقت نمی‌گوید، بلکه آنچه را که می‌گوید از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خداست و به دلیل عصمت هرگز کاری که مورد رضایت الهی نباشد انجام نمی‌دهند.

به يك سخن اطاعت، پای بند بودن به فرمان خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام و پرهیز از نواهی آنان است. البته چنین اطاعتی مستلزم دو چیز است:

۱. علم به واجبات و محرمات؛

۲. عمل به آنها، یعنی انجام واجبات و ترك محرمات.

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱.

## ماه مبارك رمضان، ماه خودسازی

ماه مبارك رمضان به دلیل حال و هوای معنوی اش فضای مناسبی برای توجه به این فرمایش امام صادق علیه السلام، و عملی کردن آن به وجود می آورد. لذا نباید این ماه را بدون بهره گرفتن و توشه معنوی اندوختن پشت سر گذاریم و باید توجه بیشتری به مسائل معنوی داشته باشیم. یکی از خطبه های رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که راوی آن امیرمؤمنان علی علیه السلام است، با جمله «قد أقبل إليكم شهر الله»<sup>(۱)</sup> آغاز می شود. در این جا می توان چنین برداشت نمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله طی سال هایی که در مدینه حضور داشتند، همه ساله در استقبال از ماه مبارك رمضان، خطبه خاصی ایراد می فرمودند، زیرا چند خطبه با ساختارهای متفاوت در این باره روایت شده و شماری از آنها به دست ما رسیده است که خطبه پیش گفته یکی از آنهاست.

بد نیست انسان پیش از ماه مبارك رمضان به این خطبه توجه کند و ببیند چه راه کارهایی را به مسلمانان ارائه فرموده اند.

بخش هایی از این خطبه برای تشویق انسان هاست که از آن جمله می توان به سفارش آن حضرت به صله رحم و اطعام اشاره کرد. پس از ایراد خطبه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، سؤال نمودند:

ما أفضل الأعمال في هذا الشهر؟؛ با فضیلت ترین اعمال در این ماه چیست؟.

در این جا باید به دو نکته توجه داشت، یکی این که حضرت امیر علیه السلام پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله را می دانستند و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله این را تأیید می کند، آن جا که فرمودند:

ما من علم علمني ربي إلا علمته علياً؛<sup>(۲)</sup> هر علمی را که خدا به من آموخت به علی علیه السلام تعلیم کردم.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۴۹.

دیگر این که آنچه پیامبر ﷺ در پاسخ حضرت امیر علیه السلام فرمودند، خطاب به عامه مردم و بر اساس نیازهای گوناگون و متناسب با توان و قدرت درك آنان بود و باید توجه داشت که پیامبر ﷺ در سخنان خود نکاتی را امر و یا تشویق فرمودند، ولی هیچ یک از آنها را به عنوان افضل اعمال ماه مبارك رمضان نشمردند، بلکه به مطلب جدیدی اشاره فرمودند و آن پرهیز از گناه بود، آن جا که فرمودند:

**الورع عن محارم الله؛** بهترین اعمال در این ماه این است که انسان از گناه دوری کند.

البته عبارت «الورع عن محارم الله» جمله‌ای است کوتاه، اما عمل به آن برای کسانی که در این راه نفس خود را ساخته‌اند، آسان است، اما برای دیگران کاری است بس مشکل. ماه مبارك رمضان زمان مناسبی برای خود سازی است و باید از این فرصت بهره جسته، روح گناه گریزی را در خود به وجود آورد و آن را تقویت کرد. بر اساس این روایت و روایات متواتر دیگری که در این باب رسیده است و رع و خودداری از گناه از تمام امور برتر است. شاید ابتدا این که حضرت در این خطبه فرمودند: «قطع رحم نکنید»، کمی عجیب باشد، اما در واقع همین فرموده نیز یکی از مصادیق و رع است و امور دیگر نیز به نوعی و رع به شمار می‌روند. اگر انسان بخواهد به پرهیزگاری دست یابد شیطان را در بند نگاه دارد، چرا که در ادامه همین خطبه آمده است:

**والشياطين مغلوله، فاسألوا ربكم أن لا يسلطها عليكم؛** شیطان‌ها [در این

ماه] در بند هستند پس، از خدا بخواهید آنها را بر شما چیره نکند.

این خواست را باید با زبان و عمل از حضرتش خواست و این همان چیزی است که امام صادق علیه السلام با تعبیر «فليطلب» بیان فرموده است و منظور، خواست به تنهایی نیست، بلکه باید با عمل نیز همراه باشد.

باید توجه داشت که «فليطلب» تلاش بسیاری را می‌طلبد و این گونه نیست که



ورع يك يا چند مرحله داشته باشد، بلکه مراتب آن بسیار زیاد است و همگان به طور مستمر نیازمند تقویت روح پرهیزگاری در خود هستند.

### عمل مشتاقانه

مرحوم آقای شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی در مشهد مشرف بودند. شخصی برای من نقل کرد و گفت: «به مشهد مقدس مشرف شده بودم. دیدم شیخ در زیر برف نماز می خواندند. پس از چهار ساعت که برگشتم، دیدم برف در حال باریدن است و ایشان را در حالت رکوع دیدم که مقدار زیادی برف روی کمر ایشان جمع شده بود.» اما از سوی دیگر گفته اند: «لحظات جان سپردن ایشان بسیار سخت بود. از او سؤال کردند: این حالت از شما عجیب است! با آن همه کراماتی که داشتید، چرا این گونه اید؟» مرحوم شیخ در جواب گفته بود: برای من نیز تعجب داشت. لذا از موکلین قبض روح دلیل آن را سؤال کردم، گفتند: به جهت این است که دوبار در حرم مطهر حضرت رضاعلیه<sup>علیه السلام</sup> بلند خندیدی!».

در حقیقت، آن لحظه سخت و دشوار است، آن سان که حتی نمی توان آن را تصور کرد و این به دلیل عدم شناخت از آن است. امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در دعا به درگاه الهی عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ اني أعوذ بك من هول المَطَّلَع؛<sup>(۱)</sup> بار خدایا، از هول و وحشت مَطَّلَع (در آستانه جهان دیگر قرار گرفتن یا حساب رسی در قیامت) به تو پناه می برم.

به یقین بی توجهی ما به این حقیقت از سر ناآگاهی است و اگر به واقعیت ناآگاهی خود پی ببریم، وضعیت بهتری خواهیم داشت و ممکن است در صدد جبران برآییم

و این مستلزم زحمت فراوان و کوشش زیاد است. این را نیز بدانیم که بر هر يك از ما شیطانی موکل است که بسی قدرت دارد و لحظه‌ای از تلاش برای فریفتن ما غافل نمی‌شود. همان طور که انسانی قوی با سال‌ها تمرین اینک وسیله نقلیه‌ای را که روشن و آماده حرکت است با زنجیر یا هر چیز دیگری از حرکت باز می‌دارد و بدین ترتیب قدرت خود را به نمایش می‌گذارد، شیطان‌هایی که بر تک تک افراد گمارده شده‌اند نیز سعی دارند با مهار کردن افراد، قدرت خود را نشان دهند. این مطلب را نباید فراموش کرد که هر چه علم انسان بیشتر باشد، شیطانی که بر او موکل است قوی‌تر خواهد بود و رهایی از چنین وضعیتی زحمت می‌طلبد. پس باید برای ایمنی از «هول المطلاع» کوشید.

هیچ گاه از يك كودك چند ساله سؤال نمی‌شود: چرا با پای کثیف روی فرش آمدی؟ این سؤال را از يك انسان کامل و عاقل می‌پرسند، چرا که چنین رفتاری در شأن او نیست.

ماجرای واقعی نقل شده است که: «شخصی روحانی در عصر مرحوم آخوند یا مرحوم سید محمد کاظم یزدی، از نجف اشرف به مسجد سهله (که در صحرا قرار داشت) می‌رفت تا عبادت کند. او شب را تا به صبح در آن جای ماند. آن شب، مهتابی بود و او در حال عبادت که ناگهان احساس کرد صدای غریبی از نزدیکی مسجد به گوش می‌رسد. کمی که دقت کرد دریافت که صدای حیوان درنده‌ای است و پس از اندکی شیری را دید که به سرعت وارد مسجد سهله شد و از پله‌ها بالا رفت و در مقابل او قرار گرفت. مرد روحانی که سخت ترسیده بود، با فریاد به شیر گفت: «به حق امیرالمؤمنین برگرد». شیر نیز از همان راهی که آمده بود بازگشت».

توجه کنید، شیر گرسنه بود و طعمه هم آماده، ولی با يك خواستن خالصانه، شیر برگشت. رسیدن به چنین مرحله‌ای واقعاً نیازمند کار و تلاش است تا انسان را به این مراحل برساند. بهترین تلاشی که انسان را به خودسازی و می‌دارد، اعمال ماه مبارك رمضان

است و این فرصتی است بسیار مناسب برای خودسازی. انسان روزه می‌گیرد و شهوات نسبت به سایر اوقات تفاوت خواهد نمود. این یکی از مراتب ورع به شمار می‌آید که آدمی می‌تواند در ماه مبارک رمضان از آن بهره مند گردد.

## محور اعمال

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِتَّخِذُوا الشَّيْطَانَ لَأْمْرِهِمْ مَلَكَ! <sup>(۱)</sup> شیطان را برای کارهای خود ملاک قرار دادند.

بی‌تردید هر فردی ملاکش با ملاک‌های دیگران متفاوت است. برخی ملاک‌شان مادیات محض است، مانند: غذا، استراحت، زندگی و... و همه چیز خود را بر پول استوار می‌دانند. ممکن است فردی ملاک خود را علم و دیگری تقوا و یکی نیز ملاک خود را مقام قرار داده باشد، اما برخی ملاک کارشان فقط شیطان است و او را محور قرار داده و بر خود مقدم می‌دانند. آیا شیطان آنان را یاری می‌کند؟ به یقین پاسخ منفی است و نه تنها از چنین افرادی استفاده ابزاری می‌نمایند، بلکه مورد اهانت نیز قرار می‌دهد. حضرت در ادامه بیان خویش مطلبی می‌فرماید که واقعاً اهل فصاحت، بلاغت و ادب، چنین فصاحت و پختگی را ندیده و هرگز نخواهند یافت. حضرت فرمودند:

وَإِتَّخِذْهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا! <sup>(۲)</sup> شیطان آنها را دام‌های خود قرار داده است.

در واقع شیطان هم از آنها به عنوان وسیله‌ای برای صید دیگران استفاده می‌کند. او فرزند را دام پدر، زن را دام شوهر، برادر را دام برادر و... قرار می‌دهد. حضرت در ادامه می‌فرماید:

---

۱. نهج البلاغه، ص ۵۳.

۲. همان جا.

فباض وفرخ فی صدرهم، ودبّ ودرج فی حجورهم؛<sup>(۱)</sup> در سینه آنان تخم  
و جوجه [نفاق] نهاد و در لانه‌های شان رخنه کرد و خزید.

شیطان با این کارها در پی آن است تا دیگران را نیز به وسیله این اشخاص گمراه  
کند و همین مطلب که شیطان، یکی در پی دیگری در دام اندازد، نکته پراهمیت و در  
خور توجه است و البته کسانی گرفتار این دام خواهند شد که فاقد هر نوع ورع باشند.  
این افراد از قشر خاصی نیستند و ما اهل علم بیشتر در معرض دام شیطان قرار داریم.

### ترس از رستاخیز

محمد بن مقلاص که با کنیه ابوالخطاب شناخته می‌شود، از اصحاب امام  
صادق علیه السلام بود. شیخ طوسی، نجاشی، کشی و سایر علمای رجال در کتب رجالی خود  
این شخص را یکی از علما و از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته‌اند. مرحوم مامقانی در  
کتاب رجال خود حدود چهل روایت درباره او نقل فرموده است. علم این شخص  
فزونی یافت، ولی همین فزونی علم، بلای جان و ایمان او شد، یعنی اگر این علوم را  
فرا نگرفته بود، هرگز نمی‌توانست چنین کاری کند. ابوالخطاب مدعی شد: «جعفر بن  
محمد خداست و من پیامبر او هستم. من به معراج رفتم و او با من مناجات کرد».  
وی در زمان امام صادق علیه السلام عده‌ای از مردم را فریب داد. فاصله صد و چند ساله  
زمان او تا زمان غیبت صغری شاهد حضور جماعت فریب خورده توسط وی بود.  
این شخص دینی و مذهبی را ایجاد نمود که خدای آن جعفر بن محمد و پیامبر آن  
خودش بود.

امام صادق علیه السلام، درباره این شخص مطالبی فرمودند و او را لعن کردند.

---

۱. همان جا.

مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحار الانوار آورده است: «برخی محضر امام صادق علیه السلام شرف یاب شدند و عرضه داشتند: ابوالخطاب چنین گفته است و بعضی مطالب او را برای حضرت بازگو کردند. زید نرسی که خود یکی از اصحاب امام علیه السلام است می گوید: به امام عرض کردم: این ابوالخطاب به حج رفته و برای شما لبیک گفته است.

حضرت عده‌ای از پیروان او را دیدند و فرمودند: به خاطر ریاست است و هیچ چیز دیگری نیست. آن گاه اشک از اطراف چشمان امام علیه السلام سرازیر شد و به درگاه الهی تضرع کرده، عرضه داشتند:

خدایا، من عبدم، خدایا، پسر عبد تو می‌باشم، عبد تو هستم، پدرم عبد توست، بنده توأم، خاشع درگاه توأم، تمام اعضا و جوارحم اقرار به عبودیت تو دارند، بدنم، خونم، همه از توست.

و به گریه کردن ادامه دادند. نرسی می گوید: من حمالیق عینیه، از اطراف چشمان مبارکشان اشک جاری شد.

امام علیه السلام پس از تضرع به درگاه حضرت احدیت، فرمودند: یا زید، من این تضرعات را انجام دادم که «لأستقر فی قبري»<sup>(۱)</sup> تا در قبرم راحت باشم. وقتی که اشک در اطراف چشم حلقه بزند و جاری شود حاکی از این است که فشار زیادی بر قلب انسان وارد شده است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در فقدان فرزندش ابراهیم فرمودند: «القلب مجترق والدمعة تجري؛ دل می‌سوزد و اشک روان می‌شود». لذا اشک به نسبت فشاری که بر قلب وارد می‌آید، جاری می‌شود. حضرت بیش از ما با قرآن آشنا هستند و نه تنها ما قرآن را از این خاندان فرا گرفته‌ایم که ملایک نیز از اینها فرا گرفتند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۸، حدیث ۱۰۶۵۷.

سؤالی که پیش می‌آید این است که: مگر «ولاتزر وازرة ووزر اُخرى»<sup>(۱)</sup> صحیح نیست؟ و اگر درست است، ادعای ابوالخطاب چه ارتباطی با امام صادق علیه السلام دارد؟ اگر کسی ایشان را خدا بداند؟ چرا آن حضرت به درگاه خدا تضرع می‌کند؟ و چرا بلافاصله با شنیدن ادعای ابوالخطاب اشک از دیدگان حضرت جاری می‌گردد؟ چه فشاری بر قلب مبارك آن حضرت علیه السلام وارد آمد؟ امام صادق علیه السلام یقیناً آگاهند که گناه ابوالخطاب بر عهده ایشان نیست، پس معنای فرمایش آن حضرت علیه السلام که **لأستقر في قبري چیست؟**

ابوالخطاب با این ادعا می‌خواست سوء استفاده کند و ریاستی برای خود هموار سازد و در حالی که از نظر علمای رجال او یکی از راویان ثقه بود، این گونه دین سازی کرد.

### شیطان در کمین

همین واقعه نشان می‌دهد که شیطان همواره در حال فریب دادن انسان است و چنانچه آدمی تعلل و کاهلی کند، یارای مقاومت در برابر شیطان را نخواهد داشت. لذا بایستی همه در کمال آمادگی در برابر شیطان بایستند تا مبادا فریفته و اسیر دام او شوند. عده‌ای حضرت عیسی علیه السلام را فرزند خدا دانستند، اما آیا حضرت عیسی علیه السلام این نسبت را پذیرفته بود؟ هرگز. در قرآن و اخبار مربوط به معاد نیز آمده که خدا در محضر عموم به حضرت عیسی علیه السلام خطاب می‌فرماید: «أنت قلت للناس...»<sup>(۲)</sup> آیا تو به مردم گفتی که «خدا آگاه است که حضرت عیسی علیه السلام چنین سخنی نگفته و آن را نپذیرفته است. چنین خطابی از خدا به حضرت عیسی علیه السلام می‌شود «خطاب تقریری»

۱. انعام (۶)، آیه ۱۶۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۸، حدیث ۱۰۶۵۷.

اجتناب از گناهان/۶۳

خوانده می شود، یعنی در واقع می خواهد از او اقرار بگیرد و حضرت عیسی علیه السلام بگوید: خیر. خدا نیز به خوبی آگاه است که پاسخ حضرت عیسی علیه السلام منفی است. خدا می فرماید:

﴿أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلهِينَ مِنَ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup> آیا تو بودی

که به مردم گفتی من و مادرم را به خدایی بپذیرید؟

حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ عرض می کند:

سبحان الله، تو منزهی، تو یکتایی. خدای دومی وجود ندارد. «إِنْ كُنْتَ قُلْتَهُ

فَقَدْ عَلِمْتَهُ؛ اگر چنین چیزی گفته بودم، تو خود می دانستی».

حضرت صادق علیه السلام در واقع با تضرع می خواهد در روز رستاخیز این سؤال و جواب از سوی خدا صورت نگیرد، زیرا حساب وجود دارد و در واقع سؤال و جواب از حضرت عیسی علیه السلام در قیامت به خاطر پیروان حضرت عیسی علیه السلام است تا آنان پاسخ منفی ادعاهای باطل خود را از زبان حضرت عیسی علیه السلام بشنوند.

آن گونه که از امام صادق علیه السلام نقل شد و این که حضرت آن سان تضرع کرده، فرمودند: «لأستقر في قبری» و با توجه به این که امکان ندارد ما انسان های عادی مانند آنها بشویم، حال چه باید کرد؟

باید توجه داشت که خود اهل بیت علیهم السلام راه را به همگان نشان داده اند، از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ولكن أعينوني بورع واجتهاد؛<sup>(۲)</sup> و با ورع و کوشش [در خویشتن داری

و پرهیز از ناروا] ما را یاری دهید.

۱. مائده (۵)، آیه ۱۱۶.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

که فرمایش امیرالمؤمنین است. آن ورعی که آنان داشتند قطعاً از عهده ما خارج است، اما باید آن را از خدا طلب کرد و در ماه مبارک رمضان کوشید تا بتوان برخی از آن مراتب را کسب نمود. تمرین پرهیزگار شدن تدریجی است، همانند راه افتادن کودکان. بنابراین فلیطلب در بیان امام، شامل تمام مراتب و رع است که اولین قدم آن التزام به انجام واجبات و ترك محرّمات است و مقدمه ضروری این کار علم به آنهاست.

### دست یابی به پرهیزگاری

یکی از راه‌های نیل به پرهیزگاری این است که انسان در ماه مبارک رمضان بنای خود را بر این بگذارد تا با سعی و تمرین، هر روز حداقل یکی از طاعات را انجام دهد. مثلاً در طول شبانه روز هرگز دروغ نگوید، غیبت نکند، کسی را آزار ندهد، بر زن و بچه‌اش سخت نگیرد. خلاصه، طاعاتی که در اسلام وجود دارند و به فرموده قرآن کریم: «ابتدعوها!»<sup>(۱)</sup> خود ساخته و بدعت» نباشد، بلکه در جامعه حضور داشته باشد و روال طبیعی يك زندگی را در تمام ابعاد آن دنبال کند. با تمام این احوال انسان خود را از دنیا کنار بکشد، بلکه دنیا را از دل خود بیرون کند که امام سجاده علیه السلام در این باره به خدا عرضه می‌دارد:

أُخْرِجَ حَبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي؛<sup>(۲)</sup> دنیا دوستی را از دل من دور کن.

باید توجه داشت که بیرون شدن دوستی دنیا از دل به این معنا نیست که انسان پول‌ها را در زباله بریزد، دنیا را کلاً ترك کند و از ثروت حلال روی بگرداند، بلکه پول در زندگی او باشد، اما به دل و جانش بسته نباشد که در آن صورت به دام معصیت کشیده می‌شود.

۱. حدید(۵۷)، آیه ۲۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۷، باب ۶.



انسان باید عزت خود را داشته باشد، ولی برای آن دچار معصیت نگردد. چنانچه دستان او را بوسیدند به جهت آن بوسیدن معصیت نکند. باید حب اینها را از دل بزداید تا مبادا به سبب آنها دچار معصیت شود و اگر این گونه از دنیا دل برگیرد، می تواند توفیق کسب کند.

ابوالخطاب از صحابه امام صادق علیه السلام، بود و دیگران نیز بودند. برخی از آنها با وجود چنین جو مناسبی به خطا رفتند و لغزیدند و برخی دیگر همچنان در راه هدایت قرار داشتند و در آن راه استوار ماندند. حسین فرزند ابوالخطاب از ثقات اصحاب امامان اهل بیت علیهم السلام بود. او دریافته بود که پدرش به بیراهه رفته است. از این رو راه اهل بیت علیهم السلام را دنبال کرد و در شمار راه یافتگان قرار گرفت. فرزند حسین بن ابوالخطاب به نام محمد بن الحسین نیز از ثقات است و این در حالی بود که جدا او مورد لعن حضرت امام صادق علیه السلام، و امامان پس از آن حضرت قرار گرفت. فرزند نوح در دامان حضرت نوح پرورش یافت، ولی خدا خطاب به حضرت نوح می فرماید:

﴿...إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ...﴾<sup>(۱)</sup>؛ او در حقیقت از کسان تو نیست.

از دیگر سو محمد بن ابوبکر در کنار پدر خود بود، اما راه حق را دنبال کرد. به يك سخن این که کلید هدایت در دست خود انسان است. البته اگر انسان در محیطی دینی رشد کند، راه صحیح را آسان تر پیش خواهد گرفت و در جو غیر دینی راه یافتگی سخت تر است، ولی نهایتاً انتخاب راه راست یا کج در اختیار انسان است. امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم السلام خدای - تبارک و تعالی - توفیق بهره برداری از ماه مبارک رمضان و کسب معنویات بیشتر را به همگان عطا فرماید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



## تقوا، پیوندی حقیقی و نجات بخش<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

### سفارش به زهد

مرحوم علامه مجلسی به نقل از کتاب صفات الشیعه<sup>(۲)</sup> مرحوم صدوق آورده است:  
حمیری از «ابن محبوب» از «ابن رثاب» واو از «ابو عبیده» نقل می کند که گفت: از  
امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

لما فتح رسول الله صلی الله علیه و آله مكة قام على الصفا، فقال: يا بني هاشم، يا بني  
عبد المطلب، اني رسول الله إليك، واني شفيق عليك، لا تقولوا: إن محمداً  
منا، فوالله ما أوليائي منكم ولا من غيركم إلا المتقون. فلا أعرفكم تأتونني  
يوم القيامة تحملون الدنيا على رقابكم، ويأتي الناس يحملون الآخرة؟ ألا واني  
قد اعزرت فيما بيني وبينكم وفيما بين الله - عز وجل - وبينكم، وإن لي

۱. این سخنرانی در ۲۳ ماه جمادی الثانی ۱۴۱۹ ق. ایراد شده است.

۲. این نوشتار - که تا حدود پنجاه سال پیش هنوز به چاپ نرسیده و در شمار مخطوطات بود - کتابی است  
خواندنی که در آن به بیان ویژگی های شیعیان و روایات مربوط به آنها پرداخته شده است.

عملي ولکم عملکم؛<sup>(۱)</sup> پس از فتح مکه رسول خدا ﷺ بر فراز کوه «صفا» ایستادند و خطاب به بستگان خود فرمودند: ای بنی هاشم وای فرزندان عبد المطلب، من فرستاده خدایم و نسبت به شما مهر و شفقت می‌ورزم. مبادا بگویید: محمد خویشاوند ماست [و همین ما را بس است و نیازی به کوشش و تقوا نداریم، بلکه] به خدا سوگند، چه از شما [که اقوام و بستگان من هستید] و چه از غیر شما فقط انسان‌های متقی دوستان من هستید. مبادا در روز قیامت شما را در حالی ملاقات کنم که [بار] دنیا [پرستی] را بر دوش خود می‌کشید، ولی دیگران [توشه] آخرت را حمل می‌کنند؟ آگاه باشید که من بین خود و شما و نیز میان شما و خدای متعال اتمام حجت کردم [و دیگر شما را عذری باقی نیست] و عمل من برای من و کردار شما از آن شماست (هر کس در گرو کردگار خویش است).

این روایت به اصطلاح رجالیان، روایت صحیحه است و راویانی که در سلسله سند آن قرار دارند، از جهت ارزش رجالی از مقامی بالا برخوردارند و تماماً از عالمان بزرگوار شیعه و برخی از آنان از اصحاب اجماع<sup>(۲)</sup> به شمار می‌روند. این فرمایش رسول گرامی اسلام ظاهراً جنبه عمومی نداشت و بیشتر خطاب به خویشاوندان‌شان ایراد شد. در میان بستگان رسول خدا ﷺ بزرگوارانی چون: حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و جناب حمزه رضی الله عنه بودند که نقش بسیار کارآمدی در یاری رسول خدا ﷺ و دین اسلام داشتند و در عین حال افرادی همچون: ابوجهل و ابوسفیان نیز وجود داشتند که به آن وجود گرامی ناسزا می‌گفتند و به ایشان سنگ می‌زدند و فضولات درون شکمبه بر سر مبارکشان می‌ریختند و از هیچ آزار و توهین و سخن ناروایی در حق آن بزرگوار دریغ نمی‌کردند.

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۹، حدیث ۲۵.

۲. اصحاب اجماع هیجده تن بودند که قرار گرفتن نام هر يك از آنان در سند روایت موجب «صحیحه» خوانده شدن آن روایت می‌شود.

تقوا، پیوندی حقیقی و نجات بخش/ ۶۹

با این حال، رسول خدا ﷺ از بستگان خویش می‌خواست تا اصل مسلم تقوا را در هر حال فراموش نکند و چنین نباشد که با اتکا به رابطه خویشاوندی‌شان با رسول خدا، کوشش در راه کسب تقوا و درستی و درست کاری را به کنار نهند و آن سان که دیگران عمل می‌کنند، عمل نکنند. ممکن بود این شائبه منفی در ذهن و دل بسیاری از آنان تداعی کند که ما نزدیکان و برادران و عموها یا عموزادگان رسول خدایم و شاید چندان که برای دیگران لازم است، ملزم نباشیم به سفارش‌های ایشان نسبت به تقوا و عمل صالح عمل کنیم. از این رو حضرت به آنان گوشزد فرمودند که بستگان و دوستان حقیقی من افراد پرهیزگارند، چه وابستگی خونی با من داشته و از قریش و بنی‌هاشم باشند یا کم‌ترین نسبت سببی یا نسبی با من نداشته باشند.

### دنیاپرستان، زیان کاران آخرت

حضرت در تأکید و تبیین سفارش خویش می‌فرمایند: مبدا روز قیامت بینیم شما در تمام عمر در پی دنیا بوده‌اید و دیگران که با من خویشاوندی ندارند گوی سبقت را از شما ربوده، آخرت را به دست آورند.

حضرت این گفتار خود را به منزله اتمام حجت با آنان دانسته، فرمودند: دیگر میان من و شما و شما و خدا عذری ندارید و نمی‌توانید بگویید: نمی‌دانستیم و نشنیدیم، زیرا خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>(۱)</sup> البته ما از اعمال

امت‌ها و از رسولان‌شان پرسش خواهیم کرد.

این آیه مبارکه تصریح دارد همچنان که انسان‌ها و امت‌ها مورد پرسش و حساب

---

۱. اعراف (۷)، آیه ۶.

واقع می‌شوند، خداوند در روز قیامت از رسولان خود نیز پرسش خواهد کرد. نکته شایان تأمل در این آیه این است که ماده «سؤال» در این آیه دو بار و بی‌فاصله کنار هم آمده و شاید به این معنا اشاره داشته باشد که خدا پیامبران و کفاری را که رسولان خود را برای هدایت آنان فرستاده با یک کلمه و گونه واحدی از تعبیر، مورد پرسش قرار خواهد داد. به عبارت دیگر حکمت این مکررگویی این است که خدای - تبارک و تعالی - در مقام سؤال و عقاب، با همه به یکسان رفتار می‌کند.

باید توجه داشت که فتح مکه هشت یا نه سال پس از بعثت صورت گرفته و حضرت پس از این مدت طولانی که در آن مردم و از جمله همین بنی‌هاشم را به سوی هدایت دعوت فرموده است، به آنان می‌فرماید: دیگر شما عذر و حجتی میان خود و خدای‌تان نخواهید داشت و باید بمانند کسانی که با من نسبتی ندارند در کسب تقوا بکوشید. نکته این جاست که حضرت فرمودند: من نه سال پیش ابلاغ و اتمام حجت کردم و بسیاری از شما نه تنها به راه هدایت نیامدید که با حق و اسلام و پیامبر از در دشمنی و ناسزاگویی و عناد درآمدید. حضرت اسم این افراد را نیاوردند و این از رفتارهای دقیق و لطیف حضرت رحمة للعالمین است. حضرت در ادامه این آیه مبارکه را تلاوت فرمودند:

﴿وَأِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> اگر تو را تکذیب کردند بگو: عمل من از آن خودم و عمل شما از آن شماست. شما از کردار من بیزار و برکنارید و من نیز از اعمال شما بیزار و برکنارم.

نکته بسیار مهمی که در این روایت آمده، اشاره رسول الله ﷺ به دنیا و آخرت است. ایشان فرمودند: مبدا روز قیامت معلوم شود که شما خویشاوندان من کار دنیا

۱. یونس (۱۰)، آیه ۴۱.

تقوا، پیوندی حقیقی و نجات بخش/ ۷۱

می کرده‌اید و بیگانگان به کار آخرت پرداخته بودند. همگی می‌دانیم اموری وجود دارد که نامش آخرت است و در مقابل چیزهایی هست که نامش دنیا است. در روایت آمده است: روزی حضرت صادق علیه السلام در نکوهش دنیا سخن گفتند. یکی از اصحاب آن بزرگوار عرض کرد: یا بن رسول الله، من دنیا را دوست دارم و می‌خواهم پول به دست آورم. حضرت فرمودند:

تُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟ أَنْ رَأَىٰ لِأَنَّ مَاذَا؟

عرضه داشت:

أَعُوذُ بِهَا عَلَىٰ نَفْسِي وَعِيَالِي، وَأَصْلُ بِهَا، وَأَتَصَدَّقُ بِهَا، وَأُحِجُّ وَأَعْتَمِرُ؛ بِأَنَّ  
مَالَ، [نیازهای] خود و خانواده‌ام را برطرف کنم، دیگران را از آن بهره مند کنم،  
صدقه بدهم و حج و عمره بگذارم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا، هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ؛ إِنَّ دُنْيَا طَلَبِي لَيْسَتْ كَمَا جَسْتَن  
آخِرَتِ اسْت. <sup>(۱)</sup>

توضیحاً یادآوری می‌شود که ما يك قصد و نیت قلبی داریم و يك تحقق و ظهور  
خارجی. به عبارت علمی، ما يك مقام ثبوت داریم و يك مقام اثبات که هر دو مورد  
می‌تواند دنیایی باشد و نیز می‌تواند آخرتی باشد. ممکن است کسی به طور جدی در  
جست و جو و تکاپوی آخرت باشد، ولی دیگران با دیدن کارهای او به خطا گمان  
کنند که طالب دنیا است، زیرا بروز و ظهور کارهای او این مطلب را القا می‌کند که در  
پی دنیا است. از طرف دیگر ممکن است کسی طالب دنیا باشد، ولی به گونه‌ای وانمود  
کند که دیگران تصور کنند او طالب آخرت است.

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۲، حدیث ۱۰.

## دام‌های شیطان

نماز و روزه‌ای که به جا می‌آوریم یا درس و بحثی که بدان می‌پردازیم و حتی صحبت کردن و راه رفتن و به طور کلی همه افعال ما می‌تواند جنبه دنیایی داشته باشد یا جنبه اخروی. کسی که به قصد رسیدن به سروری و آقایی درس بخواند، در طلب دنیا است و آن کس که با انگیزه اصلاح خود یا هدایت دیگران درس بخواند، بی‌تردید طالب آخرت است. شاعر درباره افرادی که با ابزار آخرت در پی رسیدن به دنیا هستند می‌گوید:

صلی و صام لأمر کان یطلبه حتی حواه فلا صلی ولا صاما<sup>(۱)</sup>

برای رسیدن به خواسته‌اش نماز خواند و روزه گرفت؛ و چون به خواسته‌اش رسید، دیگر نه نماز خواند و نه روزه گرفت.

به طور کلی بیشتر فعالیت‌های روزانه انسان چنین است که می‌تواند آنها را به قصد تقرب به خدا و تأمین آخرت به جای آورد و می‌تواند از رهگذر آنها به اغراض دنیوی دست یابد. شیطان به خوبی و با لطافت این امور را خلط کرده و به تعبیر و اشکال گوناگون آدمی را فریفته و امور دنیایی را به عنوان امور آخرتی جلوه می‌دهد. چنان که می‌دانیم ابلیس با سوگند به خدا و عبارتی پر تأکید و دارای وعید گفته است:

﴿ثُمَّ لَأْتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> آن‌گاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپ بر آنها می‌تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۷.



این مطلب را قرآن از زبان شیطان تقریر کرده و پس از آن خدای متعال نیز فرموده است که شیطان نمی‌تواند یا من نمی‌گذارم. از این رو انسان باید کاملاً هوشیار باشد و تمام هوش و حواس و قدرتش را در مقابله با دشمنی به کار برد که چنین بی‌پروا در برابر خدا می‌ایستد و بندگانش را تهدید به گمراه کردن می‌کند. روشن است که اگر آدمی تقوا نرزد و از خدا و اولیای او یاری نخواهد، شیطان او را گمراه می‌کند و روز قیامت محروم از بهره آخرت و با کوله باری دنیایی وارد محشر می‌شود.

نمونه دیگر تحریف و خلط میان حق و باطل سرپوش‌هایی است که دشمنان اسلام بر جنایات خود در کربلا می‌نهادند. شاید نتوان در جایی از تاریخ صحنه‌ای به زشتی اسب تاختن بر بدن مقدس فرزند رسول خدا یافت. نقل است: وقتی عمر بن سعد - لعنة الله علیه - می‌خواست لشکرش را برای آن جنایت هولناک برانگیزد، در تشویق به آنان گفت: «یا خیل الله ارکبى؛<sup>(۱)</sup> ای سواران (سپاهیان) خدا بتازید». عمر بن سعد به طمع ملك ری و دیگری به امید کیسه‌های درهم و دینار و آن دیگری برای به دست آوردن زمین یا گشایش در زندگی و چنان که در تاریخ آمده حتی برخی برای يك صاع (پیمان) جو دست به خون نواده رسول خدا ﷺ آغشتند و صد البته بسیاری نیز برای تقرب به خدا و رسولش آمده بودند! اینها نمونه‌های «حمل دنیا» و فریب کاری‌های شیطان و تدلیس ابلیس لعین است که وعده داده انسان‌ها را از پیش رو و پشت سر و چپ و راست مورد تاخت قرار دهد و توش و توان خود را مصروف اغوای آنان کند.

نکته بسیار مهم در این جا این است که نباید گمان کرد «حمل دنیا» به کفار اختصاص دارد و «حمل آخرت» فقط از آن مؤمنان است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

---

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۸۹.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛<sup>(۱)</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب‌هایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.

در این آیه شریفه از مؤمنان دعوت به ایمان شده است و بی‌شک منظور از ایمان اول با ایمان دوم متفاوت است. و «آمنوا»ی دوم ناظر به مرحله ایمانی بالاتر است. همه ما می‌دانیم که غروب شب یازدهم محرم لشکریان عمر سعد پس از آن همه جنایات هولناکی که در حق آل الله مرتکب شدند، به سوی فرات رفتند و خون‌ها را از تن خود شستند و وضو ساختند و به نماز جماعت ایستادند! اینها مصداق معنای اول آمنوا بودند.

«حمل دنیا» فقط ناظر به جنایات آشکار و فسق و فجور علنی نیست، بلکه بسیاری از مصادیق «حمل دنیا» بر بسیاری از متدینان پوشیده است و لذا مورد ابتلاست. برای مثال یکی از مصادیق «حمل دنیا» که سرقت است مراتب آشکار و پنهان بسیاری دارد. روشن‌ترین و شناخته‌ترین گونه سرقت همان دزدی علنی است که حرمت آن نزد همگان معلوم است، ولی همین سرقت، مصادیق کم‌تر شناخته شده‌ای نیز دارد. در روایت، از کسانی که زکات یا خمس به گردن دارند و نمی‌پردازند، «سارق» تعبیر شده است.<sup>(۲)</sup> نوع دیگر سرقت آن است که پولی را به ما بدهند تا به دست کسی برسانیم و ما در حالی که از رضایت صاحب آن مطمئن نیستیم، در آن تصرف کنیم. اگر بین

۱. نساء (۴)، آیه ۱۳۶.

۲. صدوق، الخصال، ص ۱۵۳: قال ابو عبد الله عليه السلام: السراق ثلاثة: مانع الزكاة....

خود و خدای مان از رضایت صاحب مال به آن تصرف مطلع باشیم باکی نیست، ولی هر گاه بدانیم صاحب پول آن را برای مصرف خاصی اختصاص داده و ما آن را در جهت دیگری مصرف کنیم، در امانت خیانت کرده و مرتکب سرقت شده‌ایم.

پس سرقت و گناه و به طور کلی «حمل دنیا» به کسانی که به طور علنی فسق می‌ورزند اختصاص ندارد وای بسا که دیگران و حتی افرادی که تا اندازه‌ای نسبت به حلال و حرام التزام دارند - نادانسته یا خدای نکرده دانسته - دچار آن انحراف شوند. به هر حال چنان که گذشت دنیاطلبی و آخرت طلبی هر کدام يك مقام ثبوت دارد و يك مقام اثبات و به عبارت دیگر يك مقام «بود» دارد و يك مقام «نمود». خدای متعال که نسبت به خفایا و نهفته‌های دل بندگان داناست (چنان که در حدیث شریف نبوی گذشت: فیما بین الله - عز وجل - و بینکم)، در روز قیامت بر اساس مقام ثبوت مردم را محاکمه می‌کند و هیچ کس نمی‌تواند افعال و اقوال خود را انکار کند، زیرا هر کس از در انکار و پرده افکندن بر کردار ناپسند خود درآید و بخواهد خود را به گونه‌ای غیر از آنچه هست بنمایاند و «اثبات» کند، پروردگار دانا و هزاران شاهد عادل، از جمله قلب و جوارح او را به سخن می‌آورد و به زیان او گواهی می‌دهند و ماهیت او را فاش می‌کنند.

به عبارت روشن‌تر اگر کسی برای دنیا ترك دنیا کرد و عمری خود را زاهد و پرهیزگار نشان داد تا در میان مردمان جلوه کند و جایگاهی به دست آورد، ممکن است در دنیا موفق شود و با ظاهرسازی خود را «آخرت طلب» معرفی و آن را «اثبات» کند، اما در قیامت، خداوند که از «ثبوت» و «وجود» و باطن او آگاه است، با او بر اساس حقیقت وجودی‌اش رفتار می‌کند و دنیا دوستی‌اش را فاش می‌سازد.

## وظیفه روحانیون

آنچه تاکنون گفتیم در مقام ثبوت بود، اما در مقام اثبات نکات گفتنی وجود دارد که برای همگان، به ویژه برای اهل علم سودمند است.

در جامعه هستند کسانی که به نوعی با دین رابطه دارند و در نظر مردم مظهر دین شمرده می‌شوند. از میان آنان کسانی نیز هستند که در نظر چند میلیون نفر نماد دین بوده و مردم افعال و اقوال آنان را حجت می‌دانند و حلال و حرام و دین خود را از آنان می‌گیرند. فرد دیگری ممکن است در نظر يك صد هزار نفر، ده هزار نفر، هزار نفر و یا حتی در نظر يك نفر مظهر دین به شمار آید و به نوعی با دین رابطه ویژه‌ای داشته باشد که روحانیون و آنان که به حلال و حرام و نماز و روزه پای بند هستند در این شمارند. در حقیقت این گروه نماینده دین بوده، با گفتار و کردار خود تعالیم دینی را به ظهور می‌رسانند و بالاترین نمادهای دین به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، «امامان عدل» هستند. به همین دلیل است که رجال مذهبی باید همان گونه که قرآن کریم خواسته «عالم ربانی»<sup>(۱)</sup> باشند و بکوشند در تمام افعال خود آموزه‌های امامان معصوم علیهم السلام را به کار بسته، بیش از گفتار، با کردار خود مردم را به دین داری و تقوا دعوت کنند. به يك سخن تنها چنین افراد پرهیزگاری می‌توانند آیت خدا و حجتی برای مسلمانان باشند. به هر حال مراجع تقلید، واعظان عالمان شهر و روستا و کسانی که محل رجوع يك شهر یا يك روستا و حتی يك خانواده‌اند همگی مراتب گوناگون این صنف را تشکیل می‌دهند. چنان که گفتیم امامان عدل در رأس این هرم قرار داشته و بالاترین مرتبه را دارند. در روایت آمده است که حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

إن الله فرض على أئمة العدل أن يقدرُوا أنفسهم بضعفة الناس، كيلا يتبيخ بالفقير فقره؛<sup>(۲)</sup> خدای - عز وجل - از امامان دادگر پیمان گرفته است که خود را [از نظر خوراك و لباس و جز آن] با انسان‌های ناتوان برابر سازند [و با آنان همدردی کنند] تا مبدا فقر بر فقیران چیره شود.

۱. ولکن کونوا ربانیین بما کتتم تعلّمون الكتاب وبما کتتم تدرسون.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، حدیث ۳.

پر واضح است فقری که در خانه خود زیرانداز، تغذیه مناسب و دیگر ضروریات اولیه نداشته باشد با دیدن زندگی ساده پیشوای خود، آرامش خاطر و دلداری می‌یابد. تمام کسانی که مناصب دینی دارند یا به نوعی محل رجوع متدینان می‌باشند باید نسبت به این جنبه اثباتی توجه ویژه‌ای مبذول دارند. این کافی نیست که آدمی در باطن و در ژرفای دل متقی و زاهد و خوب باشد، بلکه باید ظاهرش نیز به گونه‌ای نباشد که سبب دور شدن مردم از او شده، در نتیجه دین‌گریزی فراهم آید. این افراد به دلیل مناصب حساس و جایگاه خطیرشان نه تنها باید جنبه ثبوتی و باطنی روشن داشته باشند، بلکه باید جنبه اثباتی و ظاهر نیکو و مورد پسندی نیز داشته باشند که مردم را هر چه بیشتر به آنان و در نتیجه به خدا و دین نزدیک گرداند.

در این زمینه سیره رسول خدا ﷺ یادکردنی و بسیار راه‌گشاست. شاید اگر بسیاری از این نکات به درستی و ظرافت برای اندیشمندان غیر مسلمان تبیین شود، آنان را به پذیرش اسلام برانگیزاند. چنان که می‌دانیم رسول خدا ﷺ از زمان جاهلیت الصادق‌الأمین خوانده می‌شد و کفار ایشان را به این نام می‌شناختند و در راستگویی و امانت‌داری ایشان کم‌ترین تردیدی نداشتند و این اعتماد از آن رو نسبت به پیامبر ﷺ به وجود آمده بود که سال‌ها در محیط مکه و در میان مردم زندگی می‌کردند و مردم آن سامان رفتار و گفتار ایشان را از نزدیک دیده بودند.

در تاریخ آمده است: «صفوان بن امیه یکی از مشرکان مکه، کسی را مأمور کرد تا پیغمبر خدا ﷺ را در مکه بکشد. پس از فتح پیروزمندانه مکه به دست سپاه اسلام، صفوان از ترس این که مبادا کشته شود به کوه‌های پیرامون مکه گریخت. در این هنگام کسی نزد او آمد و از امان محمد امین ﷺ به او خبر داد و گفت: تو می‌توانی به مکه بازگردی و کسی متعرض تو نخواهد شد، چرا که محمد ﷺ امان داده است.

صفوان به او گفت: اگر باور کنم ابوالقاسم ﷺ این سخن را گفته و چنین امانی

داده است، بی درنگ باز خواهم گشت، ولی می دانم او چنین امانی نداده است و تو قصد داری مرا فریب دهی و به کام مرگ اندازی.

نکته این جاست که این دشمن پیامبر ﷺ پس از سالها نبرد بی امان با اسلام و آن حضرت، هنوز به راستگویی و امانت داری او چنان ایمان داشت که حاضر بود در باب مسائلی که به مرگ و زندگی او مربوط می شد نیز بر راستگویی رسول الله ﷺ اعتماد کند.

مکه کلید جزیره العرب و نقطه تلاقی تمام نقاط آن بود. رسول خدا ﷺ با فتح مکه در حقیقت کل جزیره العرب را به تصرف مسلمانان و تحت فرمان خود درآورد.

کافی بود آن حضرت به قتل کسی اشاره کند تا در يك لحظه گردن او را بزنند. با آن که مشرکان سالها با آن حضرت نبرد کردند و به منظور جلوگیری از گسترش آیین نوین اسلام از هیچ کوششی و آزاری دریغ نورزیدند، آن بزرگوار همه آنان را «طلاق» (آزادشده) خواند و آنان را مورد تعرض قرار نداد. ابوسفیان سرسخت ترین دشمن اسلام و همسرش هند که جگر عمومی رسول الله ﷺ را به دندان کشید، نیز مورد تعرض واقع نشدند. حضرت پس از آن همه آزارها، ناسزاها، شکنجه ها، جنگ ها و محاصره اقتصادی تنها به آنان گفت:

﴿...لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ...﴾؛<sup>(۱)</sup> عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما به شما.

### حقیقت روح والای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

این امر حیرت انگیز نشان می دهد که آن وجود قدسی پشتوانه نامرئی عظیمی داشتند که در انبوه مشکلات و ناملازمات کوچک ترین خللی بر ایشان وارد نشد و - اگر بتوان ایشان را به چیزی ملموس تشبیه کرد - چون کوهی مقاوم بودند و سرفرازی می کردند.

۱. یونس (۱۰)، آیه ۴۱.

آن بزرگوار یا همین خُلق آسمانی، ملکات فاضله قدسی، رحمت، رأفت، بزرگواری و خویشنداری و گذشت توانست مشرکان متعصب و بت پرستان سرسخت و نادان را به دین محمدی فرا خواند. در حقیقت و در درجه اول این اخلاق عظیم و آن ویژگی‌های رحمانی بود که افراد شبه جزیره را مسلمان کرد، نه امور خارق العاده‌ای چون تسبیح گفتن سنگریزه و شق القمر و... در واقع پیامبر ﷺ برای همه مردم رحمت است و مخاطبان این معجزات و خوارق عادات نیز همین مردم هستند.

نقل است که بهمن یار شاگرد بوعلی سینا مدت‌ها به استاد خویش اصرار می‌کرد که ادعای پیغمبری کند و معتقد بود که اگر بوعلی چنین کند، مردم گفته او را خواهند پذیرفت و کارش بالا خواهد گرفت. ابن سینا بر خلاف شاگردش چنین اعتقادی نداشت و هر بار که شاگردش اصرار می‌کرد، برای او توضیح می‌داد که مدعی نبوت باید چه جایگاه و پایگاهی داشته و از چه پایه و مایه‌ای برخوردار باشد. به هر حال اصرار بهمن یار و انکار ابن سینا ادامه یافت و سرانجام استاد تصمیم گرفت صدق کلام خود را به طور عملی به شاگرد نشان دهد. در انتظار فرصتی مناسب نشست و در یک شب برفی که بهمن یار و بوعلی ساعت‌ها در این باره بحث کرده و پس از آن از سرمای سوزان همدان به زیر کرسی پناه برده و خفته بودند، نزدیک سحر مناجات از گل دسته مسجد شهر به گوش رسید. در این هنگام بوعلی بیدار شد و شاگردش را از خواب بیدار کرد و از او تقاضای آب نمود تا بنوشد. برای بهمن یار بسیار دشوار بود در آن حالت خواب آلود از زیر کرسی گرم و نرم بیرون آید و در چنان برف ریزانی به حیاط رود و برف‌ها را کنار بزند و با دلو از چاه آب بکشد.

او که حال و حوصله آب آوردن نداشت، شروع به بهانه آوردن و توجیه کارش کرد و گفت: استاد، شما خودتان طیب هستید و می‌دانید که اگر اکنون آب بنوشید برایتان زیان آور است و از این قبیل بهانه‌ها.

بوعلی نیز در جوابش توجیهاات علمی می آورد که مثلاً کبدم گرم شده و نیازمند آب است و بهمن یار مرتب بهانه می آورد و توجیه علمی می کرد که آب نوشیدن در آن ساعت برای سلامت انسان زیان آور است و استاد نیز توجیهاات او را به نحو علمی رد می کرد. پس از مدتی گفتوگو ابن سینا به او گفت: من می توانم ادعای پیغمبری کنم، ولی تو که شاگرد و دست پرورده ام هستی رنج بیرون آمدن از بستر خواب و جای گرم را به جان نمی خری تا فقط يك جام آب برای من بیاوری. بدان، پیغمبر کسی است که چند صد سال پیش مناجات را کاری پسندیده خوانده است (واجب هم نفرموده و نگفته الزامی است) و همین سخن او پس از چهارصد سال و در این سوز و سرمای همدان این مرد را از زیر کرسی و رختخواب گرم بیرون کشیده و بر فراز مأذنه برده و به مناجات واداشته است. پیامبر باید از چنین روح قوی و مؤیدی برخوردار باشد که پس از چندین قرن این گونه در افراد اثر گذارد.

### رأفت پیامبر عامل گسترش اسلام

حقیقت این است که همین روح نیرومند و تأیید شده است که در جانها اثر می نهد و گوهر افراد را دگرگون می کند و از مشرکان سرسخت، مؤمنانی معتقد می آفریند. در کتاب اعیان الشیعه آمده است: ابوذر پیش از آن که مسلمان شود، دزد سرگردنه بود. زمانی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا محمد، تنها برای يك کار به مکه آمده ام و آن این که اگر سخن شما را حق و راست یافتم به شما ایمان بیاورم و در غیر این صورت با همین شمشیر شما را بکشم و مردم را از این زمزمه ها و اختلاف افکنی ها خلاص کنم.

پیامبر چگونه از چنین فرد مشرکی آن ابوذر را ساخت که می شناسیم؟ بی شك از طریق معجزه یا مانند آن شخصیت او دگرگون نشد، بلکه گذشت، بزرگواری، سخنان حکیمانه، آیین آسمانی، ملکات قدسی و جان تابناك رسول الله ﷺ بود که در روح



تقوا، پیوندی حقیقی و نجات بخش/ ۸۱

سرکش و شرک آلود مردم شبه جزیره تأثیر نهاد و آنان را به پذیرش دعوت آن حضرت واداشت. همین روح بزرگ است که مشرک و نصرانی را دگرگون می‌کند و از دل ظلمات جزیره العرب افرادی چون ابوذر بیرون می‌آورد. بی‌شک نوع برخورد و رفتار نرم و آسمانی رسول الله ﷺ در گرایش مردم به آیین جدید اثر مهمی داشت که گفته‌اند:

الكلام إذا خرج من القلب وقع على القلب؛<sup>(۱)</sup> آن سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

سخنان آن بزرگوار - که نسبت به مردم دل سوز و شفیق و برای هدایت آنان حریص بود - از ژرفای جان روشن‌شان بر می‌خواست و لاجرم در عمق جان‌های تیره مردم آن سامان نفوذ می‌کرد و بر دل‌های‌شان می‌نشست. این نکته باید در دعوت و تبلیغ و امر به معروف از سوی واعظان لحاظ شود.

آقایی می‌گفت: از جایی رد می‌شدم وزن بدحجابی دیدم. نگاهم را پایین انداختم و با تندى مطلبی به عنوان اعتراض گفتم.

زن گفت: «چه گفتید؟» و من بی‌اعتنا به راهم ادامه دادم.

در حقیقت طوری گفته بود که آن بدحجاب اصلاً نشنیده یا نفهمیده بود. از طرفی حرف بدی را با لحن تندى گفته بود که اگر آن زن می‌فهمید در بدحجابی جری‌تر می‌شد، ولی آن شخص این داستان را با آب و تاب و به عنوان افتخار و فضیلتی برای خودش نقل می‌کرد!

نوع سخنان و نحوه تبلیغ رسول الله ﷺ به گونه دیگری بود. در قرآن کریم آمده است:

---

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۳.

﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>؛ و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما به شما. شما نسبت به آنچه من انجام می‌دهم غیر مسئول هستید و من از آنچه شما انجام دهید غیر مسئولم.

این سخن، غیر از ظرافت بلاغی و ادبی و لطف و نشر مشوش، حاوی نکات دقیق و مهم اخلاقی و تبلیغی است. خدای متعال از پیامبر خود می‌خواهد تا در مقام شمارش اعمال خود و مشرکان، اعمال خود را بر کارهای آنان مقدم دارد و اول بگوید: (لِي عَمَلِي) و سپس بگوید: (وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ). حضرت نیز ابتدا اعمال خود و سپس افعال مشرکین را متذکر می‌شوند، ولی در مقام برائت، در آغاز نمی‌فرمایند من از کردار شما بیزارم، بلکه با: (أَنْتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا أَعْمَلُ) آغاز نموده، سپس در ادامه می‌آورند: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

مخاطب رسول خدا ﷺ مشرکان و فصحای عرب بودند که این دقایق و نکات اخلاقی و توجیهی را به نیکی درک می‌کردند. همین باریک‌بینی‌ها و نکته‌سنجی‌ها آنان را از گفتار و کردار پیامبر ﷺ شگفت‌زده می‌کرد و به پذیرش آیین اسلام وا می‌داشت.

### زهد و تظاهر به زهد

اهل علم - که ما نیز در شمار آنان هستیم - باید از نکات اخلاقی و تبلیغی آن بزرگوار در جهت دعوت و هدایت مردم استفاده کنند. دو نکته بسیار مهم وجود دارد که برای اهل علم شایسته تأمل همه جانبه و دقت کامل است. نخست: پرداختن به زهد حقیقی و دوری از تظاهر به زهد و پرهیز از همه نمودهای گفتاری و رفتاری ظاهری آن است.

۱. یونس (۱۰)، آیه ۴۱.

۲. انعام (۶)، آیه ۷۸.

دوم: عدم تظاهر به چیزهایی است که نفرت و دوری مردم را از دین و روحانیت و تشیع باعث می‌شود و این نکته کاملاً باید لحاظ شود. به عبارت دیگر از کارهایی که موجب زدگی مردم از دین و روحانیت می‌شود یا افراد سست عقیده را از دین داری می‌رماند، باید پرهیز شود.

درباره نکته اول به طور خلاصه باید گفت: زهد واقعی از ملکات نفسانی و مربوط به باطن و قلب انسان است. این مطلب در عین این که «ممکن» است، اما «دشوار» نیز هست، زیرا انسان باید بخواهد، بکوشد و با توسل به ائمه طاهرین علیهم‌السلام معنای درست زهد را بفهمد تا شیطان او را در مسیرهای باطلی چون تصوف نیفکند. از طرفی باید بداند که زهد مربوط به خود انسان است و آدمی حق ندارد نسبت به خانواده و فرزندان خود سخت‌گیری کند، بلکه آسان‌گیری و گشایش در امور آنان نیز در جهت همان زهد حقیقی و جزئی از آن به شمار می‌رود.

همان طور که پیش‌تر گفته شد، زهد از ملکات نفس و در اصل مربوط به باطن آدمی است و از این جا روشن می‌شود که زهد حقیقی يك مقوله است و تظاهر به زهد مقوله‌ای دیگر و این دو کاملاً با یکدیگر متفاوت و جدا هستند. بسیاری زاهدانی که به حقیقت زهد رسیده‌اند، ولی کم‌ترین تظاهری به آن نمی‌کنند و زهد خود را پنهان می‌دارند، چرا که زهدشان برای خداست و در مقابل، بسیاری زاهد نمایانی که برای دنیا ترك دنیا گفته‌اند و دوست دارند در میان مردم به عنوان زاهد و تارك دنیا شناخته شوند و در حقیقت با کار آخرت متاع دنیا را می‌جویند.

چنان که بیان شد، زهد حقیقی به رغم دشواری‌اش «ممکن» است. توجه داشته باشیم که این لفظ معنای سنگینی دارد و کار ساده‌ای نیست، زیرا شیطان سوگند یاد کرده است که از پس و پیش و چپ و راست بر فرزندان آدم بتازد و از راه‌شان به در برد، ولی به هر روی حتی اگر کسی آمادگی فعلی ندارد، این استعداد را دارد که در

دراز مدت به حقیقت این صفت آراسته گردد. بهترین دلیل بر امکان تحقق این ملکه «وقوع» آن است و این که بودند بسیاری که در این راه، فراوان کوشیدند و از خدا و اولیای او یاری خواستند و در نهایت به جایی که می خواستند رسیدند. شاید نخستین و دشوارترین مشکل که در قدم اول این حرکت رخ می نماید، شناخت زهد حقیقی و تمییز دادن آن از غیر زهد است. بسیاری کسانانی که زهد را نداشتن ملك و املاك می دانند، در حالی که زهد، نداشتن علاقه به ملك است. زهد آن نیست که مالك چیزی نشویم، بلکه زهد حقیقی آن است که چیزی مالك ما نشود و مهار ذهن و زبان ما را به دست نگیرد و دل و جان ما را تسخیر نکند. همچنان که بزرگان گفته اند:

الزهد أن لا يملكك المال، لا أن لا تملك المال؛<sup>(۱)</sup> زهد آن است که ثروت مالك تو نشود، نه این که تو مالك ثروت نشوی.

### فهم غلط از زهد

خطای دیگر در این مسیر، آن است که از مایحتاج زندگی خانواده برداریم و به نیازمندان بدهیم. بسیاری کسانانی که این کار را زهد می پندارند و فرس زیر پای زن و بچه را در راه خدا می بخشند و از خوراك خانواده بر می دارند و به دیگری می دهند. این گونه خطاهای آشکار کوچک ترین ارتباطی با زهد حقیقی ندارد. آن کس که در پی آراستگی به ملکه زهد است می تواند چنان که برایش امکان داشت خانواده و فرزندانش را هم به این صفت خدا پسندانه دعوت کند. اگر خودشان طالب چنین کاری بودند، می توانند زهد بورزند، ولی اگر نخواستند یا نتوانستند پسندیده نیست که

۱. علامه امینی، الغدير، ج ۲، ص ۹۱.

زهد بر آنان تحمیل و از آنان خواسته شود زاهد باشند. شایان توجه است که از منظر روایات توسعه بر عیال در قلمرو زهد حقیقی شمرده شده است، از جمله:

شخصی نزد امام معصوم علیه السلام آمد و عرض کرد: يك درهم دارم که می‌توانم بدان در کار خانواده‌ام گشایش دهم. چنین کنم یا آن را در راه خدا صدقه بدهم؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

أسع علی عیالك؛<sup>(۱)</sup> با آن بر خانواده‌ات توسعه بده.

توجه کنیم که آن شخص نفقه واجب و نیازهای ضروری عیال خود را تهیه نموده و پرسش وی در این باره نبود، بلکه او يك درهم مازاد بر نیاز داشت و می‌توانست با آن آسایش بیشتری برای خانواده‌اش فراهم کند یا این که آن را صدقه دهد و امام علیه السلام او را به هزینه کردن درهم بر خانواده توصیه فرمودند. این روایت نشان می‌دهد زهد واقعی فقط مربوط به خود انسان است و زاهد واقعی نباید بر خانواده و افراد تحت سرپرستی خود سخت بگیرد.

نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان ریاست ظاهری، در سال فقط يك روز گوشت میل می‌فرمودند، زیرا چنان که گفتیم خداوند بر پیشوایان عادل فرض فرموده است که خود را با ناتوان‌ترین و تهی‌دست‌ترین افراد بسنجد و به مانند آنان بخورند و بپوشند. روزی حضرت وارد منزل شدند، دریافتند که در خانه‌شان گوشت سرخ می‌کنند. وقتی در این باره جویا شدند به ایشان عرض کردند: بستگان عیال‌تان گوسفندی کشته‌اند و مقداری از گوشت آن را برای ایشان فرستاده‌اند. حضرت فرمودند:

فکلوا هنیئاً مریئاً؛<sup>(۲)</sup> پس بخورید، نوش جان‌تان باد.

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۶.

۲. الاختصاص، ص ۱۵۲.

در این روایت نیامده است که حضرت فرموده باشند اکنون که من گوشت نمی‌خورم شما هم نخورید. این قبیل روایات که ناظر به سیره نورانی امامان بزرگوار ماست، نشان می‌دهد که زاهد حقیقی اگر به مولای متقیان علیه السلام تأسی می‌کند نباید اطرفیانش را به زهد وادارد و بر خانواده خود سخت بگیرد. برخی از این افعال اصلاً حرام و خلاف زهد واجب است. قابل ذکر است که زهد دارای مراتب و جوب و استحباب است. متأسفانه بعضی به گمان خود اهل زهد و پارسایی‌اند، ولی با افعال ضد دینی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که آب خوش از گلوی خانواده و افراد تحت تکفل‌شان پایین نرود.

در احوال شیخ علی قمی رحمته الله (معروف به زاهد قمی) آورده‌اند که ایشان حتی نوع خوراک روزانه خود را نیز بر خانواده‌شان تحمیل نمی‌کرد. مثلاً اگر قرار بود یک یا دو بادمجان بخورد، خودش آنها را می‌شست و با پوست خرد می‌کرد و هنگامی که خانواده‌اش دیگ بار می‌گذاشتند، آن را درون دیگ می‌ریخت. روشن است که این تکه‌های بادمجان که با پوست خرد شده بود، از بقیه بادمجان‌هایی که برای خانواده بود، کاملاً تمایز داشت.

در مقابل کسانی که می‌خواهند زهد بورزند، ولی نسبت به خانواده سخت‌گیری می‌کنند، هستند کسانی که معتقدند زهد ورزیدن در این زمان اصلاً شدنی نیست، زیرا انسان نمی‌تواند زن و بچه‌اش را تحت فشار قرار دهد و از طرفی این مقولات امروزه ناپذیرفتنی و باعث مسخره دیگران است. این افراد با تمسک به چنین عذرهایی به کلی مقوله زهد را رد و خود را از این چشمه جوشان معنویت محروم می‌سازند. از این افراد باید پرسید: مگر عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود؟ آن بزرگوار زاهدترین مردم بود، ولی زانی چون عایشه و حفصه داشت. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در روزگار خود زاهدترین مردم بود، ولی از نظر معاش زندگی کم‌ترین فشاری بر همسرش جعده

تقوا، پیوندی حقیقی و نجات بخش/ ۸۷

وارد نمی‌کرد. بنابراین کسی نمی‌تواند به این بهانه که امروزه خانواده‌ها این مقولات را نمی‌پذیرند، به کلی از تلاش برای رسیدن به زهد دست بردارد. این مطلب نیاز به زمان و تمرین دارد و بی‌شک با کوشش، در دراز مدت نتایج مثبتی حاصل می‌شود.

### زهد، محرومیت نیست

از دیگر مواضع خطا در مقوله زهد این است که برخی معنای زهد را چنین می‌پندارند که انسان چیزی نخورد و نیاشامد و در زندگی و خوراک یکسره بر خود سخت بگیرد، در حالی که این پندار جز آموزه‌ای تحریف شده و غلط مشهور نیست. خدای متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا...﴾<sup>(۱)</sup> ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید.

مطابق تعالیم آسمانی اسلام، هر گاه کسی غذا نخورد یا کم بخورد و این کار موجب شود که نتواند کار کند و به فعالیت‌های ضروری زندگی‌اش برسد، مرتکب خطا شده است. گفتنی است لفظ «من» در آیه پیش گفته معنای لطیفی دارد و این نکته را می‌رساند که نه هر چیزی را باید خورد، هر چند از طیبات باشد. گفته‌اند:

الزهد أن تترك الدنيا فلا تبالي من أخذها؛<sup>(۲)</sup> زهد آن است که دنیا را وانهی و در اندیشه آن نباشی که چه کسی آن را در اختیار گیرد.

به عبارتی مانعی ندارد جسم انسان از نعمت‌ها برخوردار باشد، ولی باید جانش از

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۵۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۸۸.

بود و نبود، رها و برکنار باشد. نعمت‌های الهی را در مسیر نیرو گرفتن برای طاعت خدا به کار گیرد، ولی قلبش در بند داشتن یا نداشتن نباشد و در صورت داشتن‌ها شاد و سرمست نشود و به گاه از دست دادن، اندوهگین نگردد. چنان که روشن است این مطلب هرگز بدین معنا نیست که انسان نخورد و نیاشامد یا از نعمت‌های خداوندی - که برای همگان آفریده - بهره مند نشود، بلکه باید از نعمت‌های خداداده استفاده کند تا نیرو گیرد و طاعت الهی را نیکوتر به جای آورد.

موضع خطاخیز دیگر در زهد ورزیدن، درافتادن به راه‌های انحرافی چون تصوف و پیوستن به فرقه‌های گمراه است. این امور نیز جزء دام گاه‌های شیطان و لغزش‌گاه‌هایی است که آدمی را از پیمودن راه راست باز می‌دارد، زیرا شیطان برای هر کس در هر حال و مقامی که باشد مطابق‌شان او ریسمان‌هایی آماده ساخته است. شیطانی که برای گمراه کردن بندگان خدا آن گونه قسم خورده است و سپاهی را که بر جسد آسمانی سیدالشهدا علیه السلام تاختند، از زبان عمر بن سعد «خیل الله» نامید، ممکن است برای به انحراف کشیدن کسی، از دروازه زهد دروغین وارد شود و او را از قرار گرفتن در صراط مستقیم باز دارد.

کسی که می‌خواهد دچار کیده‌های گوناگون ابلیس نشود باید پیوسته بیدار باشد و همیشه خود را در درگاه خدا و آستان ائمه طاهرين علیهم السلام نیازمند و فقیر بداند و در راه شناخت و عمل به زهد حقیقی مورد تأیید مکتب اهل بیت علیهم السلام از هیچ کوششی چشم‌پوشد.

آنچه گذشت مربوط به نکته اول و سفارش ثبوتی ما به اهل علم است که به باطن و مقام ثبوت مربوط می‌گردد. این بزرگواران در مقام اثبات هم باید ظاهری دل‌پسند داشته باشند تا افراد را جذب دین کنند. این مطلب سفارش امامان بزرگوار علیهم السلام ماست که فرمودند:



کونوا لنا زیناً؛<sup>(۱)</sup> آرایه ما باشید.

مبادا کسی از دوستان - خدای ناکرده - بر خلاف این رهنمود عمل کند و در میان بستگان و خانواده نسبت به روحانیت ایجاد تفرق کند و آنان را از این که با اهل علم وصلت کرده‌اند پشیمان سازد. این عزیزان باید به گونه‌ای رفتار کنند که خویشاوندان نسبی و سببی به وجود آنان افتخار و آرزو کنند کاش دیگر اعضای سببی و نسبی خانواده مانند این فرد، روحانی می‌بودند. بی شک این امر، با هوشیاری، دقت، کوشش و استعانت از پروردگار متعال حل می‌شود.

چنان که می‌دانیم شیعه و دوست دار اهل بیت علیهم‌السلام نباید به گونه‌ای رفتار کنند که کفار متنفر شوند، چه رسد به مؤمنان و مسلمانان. در تعالیم پیشوایان ما فراوان بدین نکته اشارت رفته است که باید دوستان ما نه به زبان، که به دست و جوارح، مردم را به سوی تقوا و ایمان فرا خوانند.

خلاصه سفارش‌ها این است که حامل دنیا نباشیم و در مقام ثبوت واقعاً زاهد باشیم. دیگر این که ظاهر پسندیده‌ای داشته باشیم و حتی در برخورد با کافران به گونه‌ای عمل کنیم که آنان را نسبت به آیین تشیع جذب و علاقه مند سازیم. امیدوارم به برکت قرآن و خاندان پیامبر علیهم‌السلام خدای - عز و جل - این دو توفیق را رفیق ما سازد، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸، حدیث ۱۵۵۰۲.



# قرآن و عترت میزان خودسازی<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## قرآن شناسان

قرآن کریم مصدر و اساس اخلاق و بهترین منبع اخلاق علمی و عملی است. قرآن و عترت، در حدیث شریف نبوی، دو ثقل مورد سفارش پیامبرند که تمسک به آنها، مانع گمراهی افراد می شود و از آن دو به «حبلان ممدودان»<sup>(۲)</sup> دو رشته امتداد یافته» نیز تعبیر شده است، اما نکته شایان تأمل در این جا این است که ما تنها به قدر پیمانۀ محدود ادراک مان می توانیم از این دریای سرشار معارف استفاده کنیم و بدون یاری معصومان علیهم السلام نمی توانیم بهره چندان از قرآن ببریم، چرا که بطون و ابعاد و جوانب مختلف قرآن را تنها اهل بیت علیهم السلام می توانند به درستی برداشت کنند چه این که گفته اند:

---

۱. این سخنرانی در تاریخ ۲۳ ذی القعدة ۱۴۱۹ ق ایراد شده است.

۲. ابن بطریق، العمدة، ص ۸۳ و جز آن.

انما يعرف القرآن من خوطب به؛<sup>(۱)</sup> قرآن را مخاطب آن می‌شناسد.

از این روست که می‌گوییم معرفت تام و کامل قرآن تنها از آن پیامبر ﷺ و خاندان پاک او است.

خدای متعال انسان را آمیخته‌ای از تمایلات و خواسته‌های گوناگون و عواطف متضاد و عقل آفریده و از دیگر سو، قرآن را نیز چون انسان، مرکب و گوناگون قرار داده است. به دیگر سخن می‌توان گفت: دست کم یکی از دلایل گوناگونی قرآن گوناگونی شئون مخاطبان قرآن، یعنی انسان‌هاست. بنابراین برای تخلق به اخلاق حسنه و پرهیز از رذایل اخلاقی، بهترین معلم اخلاق قرآن است.

### علم قرآن و عمل به آن

می‌توان گفت در زمینه قرآن و تمسک به آن، دو وظیفه داریم: یکی علم به قرآن است و دیگر تصمیم‌گیری برای عمل به آن.

در اجرای وظیفه اول باید قرآن بخوانیم، قرائت آن را ترك نکنیم، در معانی بلند آن فراوان تدبر و تفکر کنیم، تفاسیر را ببینیم، در پی فهم معانی آن برآیم و در صورت لزوم از کسانی که آگاهی بیشتری دارند بپرسیم. کم‌ترین کاری که در این زمینه می‌شود کرد و از هر کس بر می‌آید قرائت قرآن و بررسی معنای تحت اللفظی آن است.

موارد فوق مربوط به علم به قرآن است و چنان که می‌دانیم «علم به قرآن» مقدمه اتخاذ تصمیم برای عمل به قرآن است و بدون دومی، مورد نخست تحقق نمی‌یابد. آدمی باید از علم قرآن خبر داشته باشد تا بدان عمل کند و کسی که در این راه کوتاهی کند و نسبت به مقدار ضروری آن جاهل بماند، نمی‌تواند نادانی خود را عذر قرار دهد، چرا که در روز قیامت به سبب کوتاهی در تحصیل علم، مؤاخذه خواهد شد.

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۲.

وظیفه دوم که عمل به قرآن است تصمیم واراده می‌خواهد و این تصمیم هر چه باشد کم‌تر از تصمیمی نیست که انسان برای مجتهد شدن می‌گیرد. کسی که در پی تحصیل ملکه اجتهاد است، باید برنامه منظم و مفصلی را به صورت مستمر و طی چندین سال اجرا کند. موانع این کار نیز هر چه باشد کم‌تر از موانعی است که بر سر راه عمل به قرآن وجود دارد.

خدای متعال در قرآن کریم داستان ابلیس را بیان کرده و فرموده است که آن ملعون خطاب به خدای - عز وجل - گفت:

از پیش رو و پشت سر و چپ و راست به طرف بندگان خواهم آمد و بیشتر آنان را گمراه خواهم ساخت ﴿... وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾؛<sup>(۱)</sup> و بیشتر آنان را ناسپاس خواهی یافت.

باید توجه داشت که خدا پس از بیان این مطلب فرموده است: مانع این اقدام شیطان خواهم شد. در متون دعایی ما نیز آمده است:

خدایا تو شیطان را آفریدی و بر ما مسلط ساختی.<sup>(۲)</sup>

البته روشن است که این تسلط، تسلط اکراهی نیست، زیرا خدای متعال در وجود انسان نیروی بازدارنده عقل قرار داده که او را از گوش سپردن به دعوت شیطان باز می‌دارد، اما هرچه باشد و سوسه شیطان دست کم مانند اهرم فشاری نه چندان ضعیف عمل می‌کند، درست مثل هنگامی که گرسنگی یا تشنگی به انسان فشار می‌آورد و او را به خوردن آب و غذا و می‌دارد، ولی همین جا نیز عقل انسان اجازه نمی‌دهد وقتی انسان گرسنه شد به هر خوراک زیان بار یا آب آلوده‌ای لب بزند و به سلامت خود

---

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۷.

۲. مصباح‌المجتهد، ص ۵۶۰.

آسیب برساند. به هر حال برای خاموش کردن سوز تشنگی ورنج گرسنگی، انسان حاضر نیست هر غذایی را بخورد و عقل، او را از این کار نهی می‌کند. سخن بدان جا رسید که عمل به قرآن تصمیم قاطع می‌طلبد. به ابوذر که یکی از شاگردان برجسته پیامبر ﷺ بود گفتند: «از کجا بفهمیم اهل بهشتیم؟» فرمود:

أعرضوا أعمالكم على الكتاب؛<sup>(۱)</sup> اعمال خود را بر کتاب خدا عرضه کنید و با آن بسنجید.

در حقیقت قرآن با معیارهایی که به ما می‌دهد، بهشتی یا دوزخی بودن افراد را مشخص می‌کند.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که قرآن نیازمند تفسیر است و مفسران حقیقی قرآن اهل بیت ﷺ هستند. خود قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛<sup>(۲)</sup> آنچه رسول خدا به شما داد برگیرید و از آنچه شما را نهی کرد باز ایستید.

این آیه به اصطلاح فقها بر قرآن ورود و حکومت دارد. رسول گرامی اسلام ﷺ نیز درباره خاندان خود فرمودند:

مثل أهل بیتی کسفینه نوح؛<sup>(۳)</sup> مثل خاندان من، چون کشتی نوح است.

بنابراین، سخنان پیامبر خدا ﷺ و خاندان او امتداد قرآن و جزء جدایی ناپذیر و مبین آن است، به گونه‌ای که مخالفت با کلام آنان مخالفت با نص قرآن می‌باشد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۸، حدیث ۲۰.

۲. حشر (۵۹)، آیه ۷.

۳. المناقب، ج ۳، ص ۲۴۳.

قرآن و عترت میزان خودسازی/ ۹۵

باید دانست که برای عمل به قرآن صرف تصمیم کافی نیست، بلکه پی گیری و پشتکار و استمرار باید تا در این راه موفق شد، همان طور که افراد باسواد و مجتهد حوزه شاید کم تر از ده در صد کل کسانی باشند که روز اول به این قصد وارد حوزه می شوند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

إني بعثت لأتمم مكارم الاخلاق؛<sup>(۱)</sup> من برای اتمام و تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم.

این روایت با تعابیر مختلف و اسناد گوناگون نقل شده است از جمله: «بعثت لأتمم مكارم الأخلاق و عاسنها»<sup>(۲)</sup>، «إني بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»<sup>(۳)</sup> و «بعثت بالأخلاق الحسنة»<sup>(۴)</sup>.  
اینما در این تعبیر مفید حصر است و وقتی بدانیم احکام نیز به نوعی زیرمجموعه مکارم الاخلاق هستند، معنی این سخن چنین خواهد بود: «فقط برای اتمام و تکمیل مکارم الاخلاق به رسالت برانگیخته شدم». یعنی انبیای پیشین برای مکارم الاخلاق مبعوث شدند و من برای تکمیل آن آمدم.

حال اگر این مطلب را در نظر آوریم که چشم و چراغ بعثت و کتاب آسمانی رسول خدا ﷺ که تمام علوم را در بر می گیرد قرآن است و قرآن و پیامبر ﷺ همتای یکدیگرند، به این نتیجه می رسیم که قرآن کتاب بیان مکارم اخلاقی و ساختار کامل اخلاق خوش محمدی ﷺ و معیار سنجش اخلاق حسنه از اخلاق رذیله است.

اگر ابواب اخلاق کتاب هایی چون: کافی، من لا یحضره الفقیه، استبصار، تهذیب، بحار الأنوار و وسائل الشیعه را بررسی کنیم فراوان به مواردی بر می خوریم که ائمه علیهم السلام

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷، حدیث ۱۲۷۰۱.

۲. همان جا.

۳. همان جا.

۴. همان جا.

آیه‌ای از قرآن را خوانده‌اند و پس از آن توضیح و تعقیبی اخلاقی آورده‌اند و مسأله‌ای اخلاقی را شکافته و بیان کرده‌اند.

بی‌شک آراستگی به فضایل اخلاقی جدیت و تلاش می‌خواهد. فراموش نشود که هیچ چیزی به اندازه «امر» خدا مهم نیست و حاملان «امر» مسلماً مقام بالا و خطیری دارند، ولی به پای عاملان به «امر» نمی‌رسند. حال اگر کسی بخواهد حامل صرف نباشد و فاعل و عامل به «امر» نیز شود، باید تلاش و جدیت در پیش گیرد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روایت مفصلی که به مقام و منزلت علمای راستین مربوط می‌شود می‌فرمایند:

سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يَحْشُرُونَ، فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدْهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ، حَتَّى يُخْلَعُ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَلْفُ خَلْعَةٍ مِنْ نُورٍ...<sup>(۱)</sup> از پدرم - که درود خدا بر او و خاندانش باد - شنیدم که فرمود: عالمانی که شیعه ما هستند محشور می‌شوند و بر اساس کثرت دانش و جدیت‌شان در ارشاد بندگان، خلعت کرامت به آنان داده می‌شود، تا جایی که به برخی از آنان هزار هزار (میلیون) خلعت از نور داده خواهد شد.

حضرت زهرا علیها السلام در این روایت تأکید دارند که عالمان به مقدار کثرت دانش و جدیت در ارشاد بندگان خدا مورد کرامت قرار خواهند گرفت. حضرت فرمودند: «علی قدر إرشادهم لعباد الله» بلکه بر جدیت آنان در این کار تأکید کردند و فرمودند: «وَجِدْهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ». مسلم است کاسبی که در کسب و کار خود جدیت دارد، نسبت به کسی که جدیت ندارد یا کم‌تر جدی است، موفق‌تر است. طالب علم نیز اگر در تحصیل علم جدیت به خرج دهد نسبت به همگنان کم‌تلاش‌تر خود به مراتب موفق‌تر و داناتر خواهد بود.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳، حدیث ۳.



خدای متعال دنیا را عالم اسباب قرار داده است و هیچ کاری بی سبب طبیعی و کوشش و جدیت به فرجام نمی‌رسد. همچنان که کسب و کار و تحصیل علم جدیت می‌خواهد، انسان خوب و با اخلاق شدن نیز مستلزم داشتن علم و تصمیم و جدیت و پشتکار است و در غیر این صورت موفقیت حاصل نمی‌شود یا کم خواهد بود.

### تزاحم در اخلاق

این که انسان مراتب اخلاق را از قرآن استنباط کند، اهمیت بسیار دارد. چنان که می‌دانیم در احکام و مباحث فقهی مسأله‌ای به نام «تزاحم» وجود دارد که در طی آن دو واجب با هم تزاحم می‌کنند. مثلاً ممکن است کسی به علت بیماری نتواند مانند افراد سالم نماز بخواند و فقط می‌تواند رکوع یا دو سجده را مانند دیگران به جای آورد. چنین شخصی اگر بخواند رکوع اختیاری کند باید دو سجده را با حرکت سر به جا آورد و اگر بخواند دو سجده اختیاری به جا آورد باید رکوع خود را با اشاره سر انجام دهد. حال مسأله این است که چنین کسی چه وظیفه‌ای دارد و از میان رکوع و سجدتین کدام مقدم است؟

نکته این جاست که مسأله تزاحم، در علم اخلاق نیز وجود دارد و این مطلب که انسان بتواند در تزاحمات اخلاقی نیز برداشت صحیحی داشته باشد، بسیار حائز اهمیت است. برخی قضایا هست که اگر انسان پیش‌تر بررسی نکرده باشد ممکن است هنگام مواجه شدن با آن به درستی عمل نکند یا به گونه‌ای عمل کند که به زیان دینش تمام شود. یکی از آقایان اهل علم در مکان مقدسی مشغول دعا و ذکر و توسل بود. کسی به نزد ایشان آمد و قرآنی جلوی ایشان گذاشت تا برایش استخاره بگیرد. آن روحانی که نمی‌خواست از حال و فضای دعا خارج شود، ابتدا خود را به نشیندن زد، ولی آن مرد قرآن را به دست ایشان چسباند. آن آقا چاره‌ای ندید جز این که زودتر برایش استخاره بگیرد و او را از سر خود باز کند. وقتی قرآن را باز کرد دید آن مرد

قرآن را وارونه به دستش داده است. ناگهان از کوره در رفت و فریاد زد: تو آمدی حواس مرا پرت کردی و دعای مرا خراب کردی، قرآن را هم وارونه به من می‌دهی؟! معمولاً مردم وقتی کار مهمی چون خرید خانه، ازدواج یا معاملات مهم دارند، به سراغ استخاره می‌آیند آن مرد هم که در این عوالم نبود بهت زده در این اندیشه شده بود که چرا این مرد بزرگوار و اهل علم چنین رفتار تندی کرده و علت خشم او را نفهمید. هر چند اگر کمی صبر می‌کرد تا دعا و نماز و توسل آن آقا تمام شود، با چنان رفتار تندی مواجه نمی‌شد. از طرفی آن بزرگوار نیز باید مردم داری و حلم بیشتری به خرج داده، قضای حاجت مردم را بر اعمال مستحبی خود ترجیح می‌داد و پس از برآوردن خواسته آن مرد، دعا و توسل خود را پی می‌گرفت. صبوری، فرو خوردن خشم و گشاده رویی که در متون دینی فراوان مورد سفارش قرار گرفته در این موارد کاربرد دارد. روایات و قرآن حکم می‌کند که انسان در برخورد با مردم ملایم و خویشتن دار و گشاده‌رو باشد.

در روایت آمده است:

ثلاث من أتى الله بواحدة منهن أوجب الله له الجنة: الإنفاق من إقتار، والبشر لجميع العالم، والإنصاف من نفسه؛<sup>(۱)</sup> هر کس با یکی از سه صفت خدا را ملاقات کند، خدا بهشت را بر او واجب می‌گرداند: انفاق به وقت تنگدستی، خوشرویی با همه مردم و انصاف در داوری میان خود و دیگران.

چنان که گفتیم کسی که در پی آراسته شدن به مکارم اخلاقی است، باید از قبل برخی امور را تمرین کرده باشد تا هنگام نیاز، با تشخیص درست و به درستی عمل کند. در مثال پیش گفته (که یکی از موارد تراحات اخلاقی است) برآوردن حاجت

---

۱. بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۹۸.

قرآن و عترت میزان خودسازی/ ۹۹

مردم با ارزش‌ترین و مهم‌ترین افعال، و بی‌شک بر ذکر و دعا نیز مقدم است. از طرفی رنجاندن مردم نیز از نظر اخلاقی فعل بسیار منفی و ناپسندی است. بسیاری از کسانی که به خیال خود می‌خواهند رفتاری اخلاقی داشته باشند و از رهگذر آن مرتکب حرام یا مکروه یا دست‌کم مرجوح می‌شوند.

### رعایت حد و مرزها

در روایت آمده است:

إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا، وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا؛<sup>(۱)</sup> خدای متعال برای هر چیز مرز و حدی و برای هر کس که از آن حد تجاوز کند نیز حد و کیفری قرار داده است.

خدای متعال برای هر چیز معیاری آفریده و هیچ چیز را بی‌میزان و حد و مرز و نهاده است. برای مثال نماز صبح دو رکعت است، نه کم‌تر و نه بیشتر و کسی که نماز صبح را سه یا چهار رکعت بخواند، نمازش باطل است. اگر کسی در نماز صبح حضور قلب و حس و حال خوبی داشت و دوست نداشت سلام دهد و این حال خوش معنوی را از دست بدهد، حق ندارد عدد رکعات را بیشتر کند و موظف است در هر حال سر دو رکعت نماز را تمام کند. چنین کسی اگر مایل بود می‌تواند پس از فریضه صبح، هر قدر دوست داشت نماز مستحبی یا نماز قضا برای خودش یا به نیت گذشتگان بخواند.

عکس این مطلب نیز صادق است، به این معنا که ممکن است کسی دو رکعت اول از نماز سه رکعتی را با حال و خشوع بیشتری بخواند و در رکعت سوم حال

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴، حدیث ۳۴۰۹۹.

عبادت نداشته باشد. این شخص نیز نمی‌تواند نماز واجب سه رکعتی را دو رکعت بخواند، بلکه باید بکوشد حالت معنوی حضور و خشوع را همچون دو رکعت پیشین، حفظ کند، زیرا خداوند برای هر چیز حدی نهاده و نماز صبح را دو رکعت و نماز مغرب را سه رکعت مقرر فرموده است. حال اگر این نمازها به گونه دیگری خوانده شوند باطل خواهند بود. وانگهی خدای - تبارک و تعالی - در برخی موارد توسعه داده، از جمله در اقامه نوافل دست نمازگزار را باز گذاشته است. در روایت آمده است:

الصلوة خیر موضوع، فمن شاء استقل، ومن شاء استکثر؛<sup>(۱)</sup> نماز بهترین قانون [الهی] است، هر کس بخواند بسیار نماز بخواند و هر کس بخواند کم بخواند.

کسی که می‌خواهد نماز مستحبی بخواند می‌تواند هر اندازه مایل باشد بخواند، چه دو رکعت چه صد رکعت و عدد رکعات نماز مستحبی به دلخواه اوست. به عبارت دیگر خداوند حد نماز صبح را دو رکعت قرار داده، ولی در نمازهای مستحبی توسعه داده است. لذا حد رکعات نماز صبح باید رعایت شود و اگر کسی چهار رکعت نماز صبح با حضور قلب و حال معنوی بخواند، حد نماز را رعایت نکرده و این نماز باطل است. خدای متعال نمازهای چهار رکعتی را در حالت سفر به صورت قصر و دو رکعتی قرار داده و چنان که در روایت آمده این هدیه خداوند و تسهیلی از جانب اوست. مسافری که نماز شکسته را - هر چند با توجه و حضور قلب - کامل بخواند، علاوه بر این که حد نماز را پاس نداشته، در حقیقت هدیه خدا را رد کرده است. در روایت آمده است:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳، حدیث ۲۹۷۲.

قرآن و عترت میزان خودسازی/ ۱۰۱

يُجِبُّ أَحَدَكُمْ إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تَرُدَّ عَلَيْهِ؛<sup>(۱)</sup> آیا دوست دارید صدقه (هدیه) ای که داده‌اید به شما بازگردانده شود؟

همان‌طور که اگر ما به کسی هدیه‌ای بدهیم و هدیه ما را برگرداند، ناخواریست می‌شویم، قصر و افطار در سفر نیز هدیه الهی و توسّعی از جانب او به بندگان است و رعایت نکردن این حدود، رد کردن هدیه خداست.

رسول خدا ﷺ در یکی از جنگ‌ها به اصحاب خود فرمان داد روزه خود را بکشایند. برخی از منحرفان فرمان رسول خدا را اجابت نکردند و در آن سفر، همچنان روزه داشتند. رسول خدا ﷺ درباره آنان فرمود:

أُولَئِكَ الْعُصَاةُ، أُولَئِكَ الْعِصَاةُ؛<sup>(۲)</sup> آنان نافرمانانند، آنان نافرمانانند.

علمای بلاغت می‌گویند:

تقديم ما حقه التأخير يفيد الحصر؛ تقديم آنچه که باید مؤخر باشد، افاده حصر می‌کند.

لذا معنای فرمایش پیامبر اسلام ﷺ چنین خواهد بود: «فقط اینانند که سرکشانند» و احتمالاً مفهوم محصل کل جمله تأکید و تشدید عصیان‌گری آنان را می‌رساند، به ویژه که حضرت این جمله را دو بار تکرار فرمودند.

دانستن این حد و مرزها و شناخت اموری که دارای توسّع است و نیز دانستن اهم و مهم، از دقایق علم اخلاق و دارای ظرافت‌های بسیار است و البته بنیاد همه این دقایق و ریزه‌کاری‌ها قرآن مجید می‌باشد.

---

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۴۰، حدیث ۱۹۷۳.

۲. نهج الحق، ص ۴۴۲.

## قرآن در قیامت

در روایات آمده است: در روز قیامت قرآن بر تمام مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان از جمله علما می‌گذرد و بر هر طایفه از مسلمین که می‌گذرد، آن را در هیئت شخصی بسیار زیبا و نورانی می‌بینند و هر گروه گمان می‌کنند که او را پیش‌تر جایی دیده‌اند و می‌شناسند، ولی با این حال کاملاً به جا نمی‌آورند که این شخص نورانی و زیبا کیست.

از روایات برداشت می‌شود که قیامت صحنه‌های گوناگونی دارد. ممکن است این صحنه‌ها طولی یا عرضی و هم زمان یا پی‌درپی باشند. ۱ ممکن است دو برادر - که یکی عالم است و دیگری کاسب - به دلیل جامع مشترکی که با هم دارند در یک صحنه گرد آیند و برادر عالم در عرصه دیگری نیز که متعلق به علماست حاضر شود و بسا که میان این دو عرصه، فرسنگ‌ها فاصله باشد.

کسانی که به نوعی با هم رابطه دارند در یک جا جمع می‌شوند. مثلاً کسانی که با هم داد و ستد حلال یا حرام داشته‌اند، با شرافت کار کرده‌اند یا با ظلم و تعدی و تقلب و ناسزا و قسم خرید و فروش می‌کردند، نسبت به همدیگر احسان یا بدی کرده‌اند، به فرموده امام صادق علیه السلام، همه و همه «فی صعيد واحد»<sup>(۲)</sup> در یک عرصه گرد می‌آیند و به حساب همه آنها رسیدگی خواهد شد.

به هر روی وقتی قرآن از میان علما می‌گذرد چهره نورانی و زیبایی او را به یاد می‌آورند و هنگامی که از برابر شهدای برّ (کسانی که در صحرا به شهادت رسیده‌اند) می‌گذرد آنان نیز گمان می‌کنند جمال دل‌گشای او را جایی دیده‌اند و می‌شناخته‌اند.

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: بحارالانوار، کتاب معاد.

۲. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۶۲.

قرآن و عترت میزان خودسازی/ ۱۰۳

علما گمان می‌کنند این شخص زیبا از علماست و شهدا خیال می‌کنند در شمار شهیدان است. اصناف دیگر در قیامت نیز نسبت به جمال قرآن چنین انگاره‌ای خواهند داشت.

مختصر این که قرآن از میان همه طوایف می‌گذرد و با حضرت حق مکالمه می‌کند و درباره تک تک اصناف و افراد و نوع برخوردی که در دنیا با او داشتند به خدای متعال گزارش می‌دهد. مثلاً می‌گوید: فلان کس حق مرا به تمامی داد و آموزه‌های مرا در زندگی به کار بست و آن دیگری کم‌تر چنین بود و سرانجام فلان شخص امر مرا زیر پا نهاد و حق مرا ادا نکرد و به من جفا نمود و... سپس قرآن نزد خداوند از برخی افراد شفاعت و از گروهی دیگر نیز شکایت می‌کند. چنان که می‌دانیم خدای تعالی از همگان حتی از رسولان الهی نیز شاهد طلب می‌کند:

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>(۱)</sup> از کسانی که به

سوی‌شان پیامبر فرستادیم و از خود پیامبران پرسش خواهیم کرد.

اما خداوند از قرآن بابت شفاعت و شکایتی که از حق گزار و حق ناشناس می‌کند، گواهی طلب نمی‌کند و چنان که در روایت آمده:

شافع مشفع، وما حلّ مصدق؛<sup>(۲)</sup> شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شده

و آنچه گوید، تصدیق می‌شود.

بی‌شک خوشحالی عظیم در آن روز از آن کسانی است که حق قرآن را چنان که باید پاس دارند و البته این افراد کم‌اند. کسی که می‌خواهد در شمار این گروه قرار گیرد البته باید زحمت فراوان بکشد و با تمام وجود اوامر قرآن را اجرا کند و در برابر امر آن

---

۱. اعراف (۷)، آیه ۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱، حدیث ۷۶۵۷.

تسلیم باشد و پیوسته به همپایگان قرآن که محمد ﷺ و آل محمدند توسل جوید تا خدا یاری‌اش دهد و در شمار این افراد کامکار و خوشبخت قرار گیرد.

### بازیچه بودن دنیا

چنان که می‌دانیم خدای قادر متعال به قدرت کامله‌اش و برای تکریم بنی آدم جهان آخرت را آفریده و آن را «دار الکرامة» و مأوای انسان قرار داده است. در مقابل، دنیا را بازیچه خوانده و مایه لهو دانسته است، آن جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾<sup>(۱)</sup> زندگی این دنیا لعب و لهوی بیش نیست.

در حقیقت تن درستی و بیماری، خوشی و ناخوشی، تهی دستی و دارایی، گشایش و گرفتاری، فرودستی و آقایی و همه چیز دنیا به نوعی بازی است. این دنیا صحنه بزرگ بازی است که هر کس به فراخور گوهر وجودی خود در آن به ایفای نقش می‌پردازد، اما نباید غافل بود که در همین سرای بازی است که شیخ مفید، شیخ مفید و ابو حنیفه، ابوحنیفه می‌شود. در همین سرای بازی است که زهیر بن قین سنی عثمانی، یاور امام حسین علیه السلام شده، در رکاب آن بزرگوار به فیض شهادت نایل می‌شود. در بعضی نقل‌ها دیدم که هزار و پانصد نفر با امام حسین علیه السلام وارد کربلا شدند و هیچ يك از آنان سنی نبود، ولی سرانجام هزار و چهار صد و اندی نفر از آن گروه امام را ترك گفتند و تنها گروه کوچکی در کنار امام ماندند. زهیر در همین سرا یاور امام حسین علیه السلام شد و این گروه هزار و چند نفری نیز در همین سرا از یاری حجت خدا سر باز زدند.

هر دوی این رویدادهای زشت و زیبا به نوعی ایفای نقش می‌باشد، ولی این کجا

۱. محمد ﷺ (۴۷)، آیه ۳۶.



و آن کجا؟ شاید اگر خدای متعال در قرآن کریم این تعبیر را به کار نمی‌برد و نمی‌فرمود: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ» در ظرف تنگ ادراک ما جا نمی‌گرفت که دنیا با تمام گستردگی‌اش بازیچه‌ای بیش نیست. البته نباید از نظر دور داشت که همین بازی‌ها و نوع نقشی که هر کس در این دنیا ایفا می‌کند، در ساخت آخرت او فراوان مؤثر و سرنوشت ساز است. اگر قرآن چنین تعبیری را نمی‌فرمود، شاید هر کس بدین حکمت بلند نمی‌رسید و اگر می‌شنید درک آن برایش سخت می‌بود. خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ﴾<sup>(۱)</sup>؛ چرا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌های‌شان قفل‌هایی نهاده شده است؟.

چه خوب است هر کس به قدر وسع خود، بکوشد روزانه آیاتی از قرآن را با تدبیر و تفکر و فراغت دل بخواند و به قدری که می‌تواند یافته‌های خود را از قرآن به کار بندد. منظور از دنیا تمام امور و شئونی است که برای آخرت انسان سودی در بر ندارد. خوردن، آشامیدن، خفتن، زندگی، زن، فرزند، بستگان، ریاست، حکومت، تلاش برای کسب مال و مسائلی از این دست که آرایه‌های دنیاست، تماماً بازی و سرگرمی است، ولی همین بازی‌ها در نوع سرنوشت انسان در دارالکرامه اثر مستقیم و قطعی دارد. وقتی کودکی را به سرگرمی و بازیچه‌ای مشغول می‌کنند تا پرداختن به شئون ناخواسته را از یاد ببرد، او را سرگردان کرده‌اند. آن دنیا سرای لهو و مشغله است برای هدفی و خدای متعال همه ما را در دنیا مشغول کرده و بدین وسیله ما را می‌آزماید، به یکی چنان ثروت داده که از شمردنش در می‌ماند و دیگری را چنان تهی دست ساخته که از تهیه نان شب ناتوان است.

---

۱. محمد (۴۷)، آیه ۲۴.

### مقایسه دو صحابی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

در این زمینه مقایسه زندگی واحوال دو تن از اصحاب پیامبر ﷺ راه گشا و یاد کردنی است. ابوذر غفاری رضی الله عنه و عثمان دو تن از اصحاب رسول خدا ﷺ بودند و هر دو بیش از بیست سال قبل از رحلت رسول خدا ﷺ اسلام آوردند و بیش از بیست سال - با کم و زیاد - مصاحبت با رسول خدا ﷺ را درک کردند. مسلم است که چنین اصحاب با سابقه‌ای در هزاران مجلس رسول خدا حاضر شدند، زیرا - بنا به روایت بحار الانوار - رسول خدا ﷺ در شبانه روز دست کم پنج بار اصحاب را موعظه می فرمودند. پس از هر نماز، حضرت برای اصحاب مقداری سخن می گفتند و این غیر از سخنرانی‌ها و خطبه‌هایی بود که به مناسبتی خاص ایراد می فرمودند. این افراد سال‌ها در محضر رسول خدا ﷺ بودند و در سفر و حضر، ایشان را همراهی می کردند و شب و روز با ایشان بودند و مواعظ و خطبه‌های گوناگون ایشان را می شنیدند.

بر اساس آنچه در روایات آمده است ابوذر در تبعید و بر اثر گرسنگی جان داد. می توان بر این اساس گفت: آن صحابی بزرگوار حتی مالک نیم درهم نیز نبوده است، زیرا اگر چنین بود، چیزی می خرید و می خورد و دست کم - در صورتی که اجلش نمی رسید - دیرتر می مرد. از سوی دیگر در تاریخ آمده است که عثمان به هنگام مرگ، هشت میلیون دینار طلا پول بر جای نهاد. هشت میلیون دینار طلا معادل ۲۷ تن طلاست. این دو نفر هر دو صحابی رسول خدا ﷺ بودند و سال‌های سال در محضر ایشان حضور داشتند. امروز پس از هزار و چهار صد سال نه آن دو نفر در میان ما هستند و نه از آن ۲۷ تن طلا اثری هست، ولی نام نیک ابوذر و پیامردی و ایستادگی آن صحابی راستین بر سر آرمان‌های رسول خدا ﷺ همچنان نقل محفل‌ها و مجلس‌هاست.

## آزمون الهی

در حقیقت دو صحابی پیش گفته مورد آزمون الهی قرار گرفتند، ابوذر با فقر و نداشتن و عثمان با انباشت متورّم ثروت و اموال کلان. این مسأله در جاهای دیگر نیز صادق است و شواهد بسیاری دارد. خدای متعال می فرماید:

﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ \* أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاءً وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا﴾<sup>(۱)</sup> به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد یا آنها را پسران و دخترانی توأم با یکدیگر می گرداند، و هر که را بخواهد عقیم می سازد.

بسیارند کسانی که دختر دارند و دوست دارند اولاد ذکور نیز می داشتند و کم نیستند کسانی که پسر دارند و در حسرت داشتن دختر می سوزند. در این میان کسانی هستند که اولاد ذکور و اناث دارند و سرانجام نیز گروهی هستند که يك سره از نعمت فرزند بی بهره اند. خداوند از هر چهار گروه فوق در آیه پیش گفته یاد کرده است و این همه ناظر به حکمت الهی و مصالح حکیمانه باری تعالی است.

در این میان آنچه اهمیت دارد این است که انسان در این حیات دنیوی چگونه رفتار کند و داشته ها و نداشته هایش را در مسیر طاعت الهی به کار گیرد و از امتحانات الهی سربلند بیرون آید. چه خوب است انسان تعلیمات قرآن را - که اساس اخلاق است - در زندگی به کار بندد و دست کم در سال يك بار قرآن را با تأمل ختم کند. باید توجه داشت که تك تك آیات شریف قرآن در زندگی ما و روابط ما با افراد و با خدا نقش دارد و به کار بستن آنها سعادت اخروی را تضمین می کند.

---

۱. شوری (۴۲)، آیه ۵۰ - ۴۹.

پیش‌تر گفته شد در فرمایش نورانی حضرت زهرا علیها السلام برتری عالمان به دو چیز است: «کثرة علومهم» و «جدهم فی إرشاد عباد الله». اکنون می‌افزایم که در حقیقت میان این دو امر نوعی رابطه نهفته است و امر نخستین، سبب مورد دومین می‌باشد. به دیگر سخن هر چه علم عالمان بیشتر باشد جدیت آنان در ارشاد بندگان و دست‌گیری‌شان از راه گم‌کردگان افزون‌تر است. کثرت علوم و پُر دانشی عامل مهمی است که در مسائل دیریاب و دشوار فهم، اهمیت آن بیشتر و بهتر به دید می‌آید.

برای مثال دانستن حق الناس و شقوق و موارد تعارض آنها گاه برای بسیاری از افراد نسبتاً دانا مشکل‌ساز و مسأله‌آفرین است. چنان‌که می‌دانیم در دین اسلام واجباتی است که ناظر به رابطه بنده با خداست و کوتاهی در آنها زیانی به بندگان دیگر نمی‌رساند، مانند: نماز، روزه و جز آن. افزون بر این واجبات، خداوند واجبات دیگری قرار داده که ناظر به رابطه بنده با بندگان دیگر است. در حقیقت این واجبات حقوق مردم بر مردم «بعضهم علی بعض» است و پاسداشت آنها در حسن ارتباط بنده با دیگر بندگان خدا مؤثر است. مورد اول حق الله نام دارد و مورد دوم حق الناس. حق الناس به نوعی حق الله نیز هست، ولی حق الله به هیچ وجه حق الناس نیست. اکنون سخن بر سر مواردی است که میان این دو حق تعارض و تزاخم ایجاد می‌کند.

فرض کنیم کسی يك حق الله و يك حق الناس به گردن دارد و نمی‌تواند هر دو را به جا آورد، زیرا هر کدام را که انجام دهد، از دیگری باز می‌ماند. در این مورد تکلیف چیست؟ این مسأله‌ای است که تا به امروز مورد اختلاف فقهاست و مثال روشن آن این است که کسی مثلاً ده سال پیش مستطیع شده، ولی به حج نرفته است. از طرفی مبلغی به کسی مقروض است و طلبکار پول خود را مطالبه می‌کند. می‌دانیم واجب است که پول طلبکار را فوراً به او بدهیم و از طرفی اگر کسی مستطیع شود و حج خود را عقب بیاورد معصیت کرده و باید هر چه زودتر به حج برود بر خلاف

کسی که امسال مستطیع شود و به اندازه همان مبلغ هم بدهکار باشد که حج از گردش ساقط می‌شود. در این مسأله حج حق الله است و ادای دین، حق الناس و هر کدام را که به جا آورد از دیگری باز می‌ماند. فقها در این مسأله و این که اولویت با کدام است و این که این شخص چه وظیفه‌ای دارد با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی حق الناس را مقدم دانسته و عده‌ای دیگر گفته‌اند: مخیر است که هر کدام را خواست به جا آورد. البته قول نادری نیز در این مسأله وجود دارد که حق الله را مقدم می‌دارد.

مسأله فوق مربوط به تزامم دو واجب است، اما آقایان اهل علم ممکن است در شبانه روز مبتلا به تزامم واجبات گوناگونی باشند. واجبات کفایی بر زمین مانده‌ای که «من فیہ الکفایة» ندارد و تبدیل به واجب عینی شده فراوان است و نیازمند مقدمات وجود و صرف وقت می‌باشد. خود تهذیب نفس در شمار واجبات عینی است و مقدمات وجود قرار دارد که تحصیل آن واجب است، زیرا به نظر مشهور فقها مقدمات وجود واجب مطلق، وجوب عقلی دارد، نه شرعی. این که مقدمه واجب وجوب عقلی دارد، بدان معناست که اگر مکلف مقدمه را به جا نیاورد، طبیعتاً ذی المقدمه نیز حاصل نخواهد شد و لذا مستحق عقاب است.

برای مثال اگر انسان در مقام تهذیب نفس بر نیامد و پیش از آن مقدمات آن را فراهم نکرد و از این رو به دلیل جهل نسبت به مسأله، فعل حرامی از او سر زد یا واجبی را ترك کرد، مستحق عقوبت است و چنین شخصی نمی‌تواند جهل خود را بهانه قرار دهد، زیرا در تحصیل علم و تهذیب نفس تقصیر کرده است. انسان باید الزاماتی را که نسبت به خانواده، پدر و مادر و دیگران دارد، بداند تا مبدا بعداً - خدای ناکرده - معلوم شود کوتاهی کرده، مرتکب معصیتی شده یا حقی را به جا نیاورده است.

این مثال را با یادآوری این مطلب به پایان می‌رسانم که قرآن بهترین کتاب اخلاق و معیار بازشناختن اخلاق حسنه از اخلاق سیئه و ناپسند است و مبین و مفسر قرآن تنها

عترت پیامبر ﷺ هستند، بدین دلیل که حضرت رسول ﷺ وقتی فرمودند: «إنهما لن یفتزفا»<sup>(۱)</sup> انگشت سبابه دست راست و انگشت سبابه دست چپ را کنار هم آوردند. در حالی که می‌توانستند با دو انگشت از یک دست بدین مفهوم اشاره کنند، اما چون انگشتان یک دست یکسان و هم تراز نیستند، حضرت دو انگشت اشاره خود را کنار یکدیگر قرار دادند و بدین وسیله کمال همبستگی و مشابهت این دو وجود نورانی را به مردم گوشزد فرمودند، یعنی قرآن با عترت است و عترت با قرآن و جدا کردن قرآن از عترت، مایه گمراهی و دور شدن از صراط مستقیم الهی است.

امیدوارم به برکت قرآن و عترت، خداوند ما را در تحصیل مکارم اخلاق و استقامت در صراط مستقیم خود موفق بدارد، ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

# جایگاه والای بردباری<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین

ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین

## ارزش فرو خوردن خشم

ابوحمزه ثمالی از امام سجاده علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

ما تجرعت جرعة غیظ أحب إليّ من جرعة غیظ أعقبها صبراً؛<sup>(۲)</sup> فروبردن هیچ خشمی نزد من خوشایندتر از خشمی نیست که در پی آن بردباری پیشه کنم.

انسان از چنان ویژگی برخوردار است که با دیدن یا شنیدن رفتار و گفتاری که به مذاق او خوش نیاید، به خشم می‌آید. تمام انسان‌ها در این خصوصیت مشترک

۱. این سخنرانی در تاریخ ۲۵ ماه محرم ۱۴۲۰ ق. در جمع عده‌ای از طلاب ایراد گردیده است.
۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۴، حدیث ۶۴. این روایت در اصطلاح علم رجال «مستفیضة» است و با اسناد گوناگونی نقل شده که برخی از آنها صحیح و بی‌اشکال است از جمله در کتاب کافی بدین صورت آمده: «کلینی، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، ابن ابی عمیر، هشام بن سالم [حکم] از حضرت صادق علیه السلام، و آن بزرگوار از امام سجاده علیه السلام». در برخی سندها نیز ابوحمزه ثمالی از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند.

هستند و به تعبیری که در روایات آمده دچار «غیظ» می‌شوند، با این تفاوت که انسان دارای سلامت فکری از ناهنجارها و ناشایست‌ها خشمگین می‌شود، ولی فرد بد نهاد از ناهنجارها و امور شایسته به خشم آمده، بر می‌آشوبد. در هر حال آنچه شایان اهمیت است، نوع واکنش و نحوه برخورد فرد هنگام بروز خشم و پس از آن است و این که بینیم انسان با دیدن ناملایمات و اموری که بر نمی‌تابد، باید چه برخورد و واکنشی داشته باشد.

روایت آغازین این گفتار، سخنی از حضرت سید الساجدین علیه السلام در این باب است که رهنمود اخلاقی مهمی را در بر دارد. آن حضرت در این حدیث شریف خشم را به جرعه‌ای تشبیه می‌کنند که آدمی آن را فرو می‌برد و در خود نگاه می‌دارد. مسأله فرو خوردن خشم و کظم غیظ در مورد حضرت سجاد علیه السلام با توجه به شرایطی که در آن می‌زیستند، نسبت به دیگر امامان بزرگوار— که درود خدا بر آنان باد— نمود و ظهور بیشتری یافته است. هر چند امامان ما در روزگار خود با ناملایمات و مشکلات فراوان روبه‌رو بودند، اما این مسأله در مورد حضرت امام زین العابدین علیه السلام متفاوت است، چرا که آن بزرگوار از خردسالی تا هنگام شهادت شاهد ناملایمات و دشواری‌های فراوانی بودند. در روایتی امام رضا علیه السلام را در تحمل مصایب گوناگون به دو پدر بزرگوارشان «علی الاول» (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) و «علی الثانی» (حضرت امام سجاد علیه السلام) تشبیه کرده‌اند و این مطلب از انبوه مشکلات و مصایب آن بزرگوار حکایت می‌کند.

### چگونگی برخورد با عوامل خشم آفرین

گاهی انسان در برابر سخنان و رفتارهای ناملایم و اموری که نمی‌پسندد، بی‌درنگ از خود واکنش تندی نشان می‌دهد. گاهی نیز بلافاصله واکنش نشان نمی‌دهد و به دلایلی از جمله نامناسب بودن فرصت از این کار پرهیز می‌کند، ولی در اولین فرصتی



که به دست آورد، مقابله به مثل می‌کند و به مقداری که طرف مقابل او را آزرده سازد، موجبات آزار او و تشفی خاطر خود را فراهم می‌کند. در حالت اول شخص مطلقاً تجرّع غیظ نکرده و در مثال دوم نیز هر چند در ابتدا تجرّع غلیظ کرده، ولی در فرصتی دیگر، طرف مقابل را مورد تقاص قرار داده است و از این رو این گونه خشم فروخوردن ارزشی ندارد، اما اگر در مثال پیشین، شخص خشم خود را فرو خورد و پس از آن نیز انتقام نگیرد و کشاکش لفظی نکند و برای رضای خدا صبر ورزیده، آن را برای آخرت بگذارد، بی‌تردید خشم خود را فرو خورده و صبر کرده است و این کار او از نظر اخلاقی، نزد خداوند ارزشمند است.

در روایت دیگری آمده است که آن حضرت فرمود:

... وما تجرعت جرعة أحب إلي من جرعة غيظ لا أكافي بها صاحبها؛<sup>(۱)</sup> هیچ جرعه‌ای فرو نبرده‌ام که دوست داشتنی‌تر از جرعه غیظی باشد که فرو برده، برانگیزاننده آن را کیفر نکرده باشم.

این روایت نشان می‌دهد که تجرّع خشم و صبر حقیقی رفتاری است که مطلقاً از اعمال تلافی جویانه عاری باشد.

متأسفانه بسیاری از کسانی که هیچ رفتار تندی را بی‌واکنش رها نمی‌کنند و هر سخن و تعبیر نامناسب برای آنان انگیزه پاسخ گویی به وجود می‌آورد. برخی نیز معتقدند انسان نباید چیزی را در دل خود نگاه دارد و بردباری در برابر رفتارهای ناملاّیم و سکوت در قبال سخنان نیش دار و گزنده را عامل ایجاد عقده در شنونده می‌دانند. چه بسا گروه یا اشخاص بردبار و خودنگهدار از سوی صاحبان این باور به دورویی متهم شوند و در مقابل، شخصیت خود را مدح کرده، خود را افرادی بشمارند که ظاهر و باطن‌شان یکسان است.

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۹.

پر واضح است که این قبیل استدلال با منطق اهل بیت علیهم السلام و نیز منطق عقلا مغایر است. در حقیقت تمام انبیا و اولیا، بلکه همه خردمندان دل‌شان چه بسا خون بوده است، لکن بر چهره‌هاشان ظاهر نمی‌گشته و تنها افرادی عادی هستند که رنگ رخسارشان خبر از سرّ درون‌شان دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف مؤمن فرمود:

حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ وَيَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ؛<sup>(۱)</sup> اندوه مؤمن در دلش و شادمانی‌اش در چهره اوست.

همچنین در تعالیم پیشوایان معصوم آمده است:

ثَلَاثٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجِبُ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْإِنْفَاقَ مِنْ إِقْتَارٍ، وَالْبِشْرَ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ، وَالْإِنصَافَ مِنْ نَفْسِهِ؛<sup>(۲)</sup> هرکس یکی از سه صفت را داشته باشد خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند: انفاق در تنگ‌دستی، گشاده‌رویی در برخورد با همگان و در میان خود [و حقوق مردم] به انصاف عمل کردن.

اگر دورویی این باشد از آن تمام انبیا و اولیاست، ولی نام این رفتار دورویی نیست، بلکه عین عقل و محض دین است و حتی اگر این شیوه جزء سیره پیشوایان معصوم و مورد سفارش آنان نبود، عقل حکم می‌کرد که آدمی نباید در برابر هر قول و فعلی بی‌درنگ از خود واکنش نشان دهد، بلکه باید - هر چند اندک - ارزش آن را بسنجد و در صورت لزوم، به مقتضای حکمت بدان پاسخ گوید.

مسأله کظم غیظ برای اهل علم اهمیت افزون‌تر و ویژه‌ای دارد، زیرا هر کدام از افراد این جامعه علمی، از مرجع، روحانی‌ده، واعظ، مدرس و مؤلف به قدر خود و به فراخور حال و به عنوان هادیان جامعه، مسئولیت دارند. البته بسیاریند کسانی که آنان را درک نکرده و تحمل نمی‌کنند و برای‌شان مشکل می‌آفرینند. هر یک از افراد این جامعه

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۳، حدیث ۲.

که ما نیز از آنان هستیم بر حسب اختلاف مراتب، موارد غیظ برای شان پیش می‌آید. لذا این مسأله را عالمان دین و اهل علم باید بیش از سایر افراد مد نظر قرار دهند و بکوشند تا دچار خشم نشوند و اگر شدند برای رضای خدا و طلب آخرت آن را فرو برند و به واقع «تجرع غیظ» و صبر کنند.

### بهشت، بهای جان‌ها

در روایت آمده است که:

أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ؛<sup>(۱)</sup> آگاه باشید که بهایی جز بهشت برای جان‌های تان نشاید.

خدای متعال درباره بهشتی که بهای انسان‌هاست می‌فرماید:

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا؛<sup>(۲)</sup> در آن جا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه [سخنی] گناه آلود.

در بهشت بهترین نعمت‌های مادی وجود دارد. هیچ کس در دنیا به قدر آروزهایش از لذت‌ها و نعمت‌ها برخوردار نمی‌شود و حتی مهم‌ترین پادشاهان و سیاستمداران و بزرگ‌ترین ثروتمندان نیز نتوانسته و نمی‌توانند تمام خواسته‌های خود را برآورده سازند و به قدر خواهش نفس از لذات دنیا بهره گیرند. ممکن است برخی - در مقام فرض - به اندازه بیست کیلو یا بیشتر اشتهای غذا داشته باشند، ولی معده و دستگاه گوارش آنان بیش از دو - سه کیلو ظرفیت ندارد و پس از آن که پر شود، مجالی برای حجم بیشتری از خوراک ندارد، چه انسان نسبت به خوراک بی‌میل گردد

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳.

۲. واقعه (۵۶)، آیه ۲۵.

یا همچنان اشتهای خوردن داشته باشد و غذاهای بسیار لذیذ نیز پس از سیر شدن انسان، جلوه اولیه را ندارد و اگر اشتهایی مانده باشد یکی دو لقمه بیشتر خوردن منجر به درد معده و آسیب یا کسالت می‌شود. از طرفی اشتهای دهان نیز همان چند لحظه‌ای است که فرد غذا را در دهان می‌گذارد و آن را می‌جود و با بزاق دهان مخلوط می‌کند. وقتی غذا از گلو پایین رفت دیگر طعمی برای او ندارد. این محدودیت تنها به شهوت دهان مربوط نمی‌شود، بلکه لذت جنسی، لذت کلام، شهوت ریاست، حب ظهور و دیگر شهوات و تمایلات نیز مشمول محدودیت‌های بشری و دنیوی است.

در بهشت چنین محدودیت‌هایی وجود ندارد و ساکنان آن به تمام مشتبهات خود می‌رسند و خواسته‌های خود را به طور کامل تأمین می‌کنند. یکی از مراجع تقلید درباره یکی از زهاد گفته بود: «هنگام درگذشت او بر بالینش بودم. پیش از آن‌که شهادتین بگوید رویش را به طرف ما نمود و گفت: یک لحظه آخرت به کل دنیا می‌ارزد، بلکه بهتر و شیرین‌تر از آن است. این را گفت و شهادتین را بر زبان جاری ساخت و درگذشت.

آخرت با چنان وسعت و کمال، ارزش این را دارد که برای کسب آن انسان در دنیا - که دار بلا و امتحان و سختی است - خشم خود را به رگم میل باطنی فرو خورد و بردباری پیشه کند و در عوض تحمل سختی مختصر دنیایی، آسایش و نعمت‌های جاودانه آخرت برای خود بیندوزد.

### چگونه باید با خشم کنار آمد؟

پیش‌تر در تبیین مدلول کلام حضرت سجاد علیه السلام گفتیم که گونه‌ای از «کظم غیظ» مورد سفارش روایت و دارای ارزش است که با صبر و تجرُّع غیظ همراه باشد، زیرا در متن فرمایش حضرت آمده است: «... أعقبها صبراً». اکنون در تبیین بیشتر این مفهوم اضافه می‌کنم که خویشتن داری مورد نظر روایت شامل مواردی نیست که

حاوی فرسایش شدید عصبی باشد و بر فعالیت‌های عادی روزانه فرد فرو برنده، خشم اثر سوء بنهد. یکی از دوستان در همین ماه محرم و در همین جا ضمن بیان ماجرای گفت: «شخصی سخنی به من گفت که شب تا صبح نخوابیدم» و برای تأکید کلامش این جمله را تکرار کرد.

چنین کسی هر چند تجرع غیظ کرده، از نظر روحی صدمه خورده است و اگر چه خشم خود را فرو خورده، اما از درون خرد شده است.

این قبیل موارد مشمول سفارش امام سجاد علیه السلام در این روایت نیست، زیرا در روایت آمده است: «أحبُّ إليَّ» و امام سجاد فرو خوردن چنین خشمی را محبوب‌ترین و گواراترین جرعه‌هایی می‌داند که فرو خورده است. دستور اخلاقی سفارش شده در این روایت آن نیست که به سلامت روان خود و فعالیت‌های جاری روزمره صدمه وارد کنیم، بلکه باید این تجرع به گونه‌ای باشد که از سر آگاهی و مصلحت بینی و به انگیزه دست یابی به خشنودی خالق صورت گیرد تا فاعل آن نه تنها ضربه روحی یا صدمه دیگر نبیند، بلکه مقاوم‌تر گردد و از این‌که توفیق چنین کار نیکی را یافته شادمان و خشنود باشد.

اگر کسی بر اثر تجرع و صبر تا صبح چشم بر هم نگذارد، فردای آن روز نمی‌تواند به درستی به فعالیت‌های روزمره‌اش بپردازد. اگر اهل کسب باشد، به درستی به کسب و کارش نمی‌رسد و اگر معلم و استاد باشد، دل و دماغ درس دادن ندارد و اگر محصل باشد، چنان که باید درس را فرا نمی‌گیرد.

تجرع حقیقی و صبر ارزشمند، پیش از آن‌که آزار دهنده باشد آرام بخش است. به دیگر سخن بردباری باید مایه آسایش جان باشد، نه فرسایش روان. اگر تجرع غیظ در کسی پریشانی و آشفتگی ایجاد کند، صبر حقیقی صورت نگرفته است و با تجرع مورد نظر فاصله بسیار دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام، درباره وجود مبارك رسول الله صلی الله علیه و آله

تعبیر بکر فراوانی بیان کرده‌اند و باید چنین باشد، زیرا هیچ کس مانند خدای متعال و امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله را نشناخته است.<sup>(۱)</sup> آن بزرگوار درباره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وتجرع فيه كل غصة؛<sup>(۲)</sup> او (رسول خدا صلی الله علیه و آله) در راه خدا هر غصه‌ای (مشکل گلوگیری) را فرو خورد.

این مطلب از نکات مهمی است که قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام تأکید زیادی بر آن داشته‌اند و تعبیر مشابه آن در روایات بسیار است، مانند:

وبذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك؛<sup>(۳)</sup> [سیدالشهدا علیه السلام] جان خود را فدا کرد تا بندگان تو را نجات دهد.

می‌بینیم که هر دو بزرگوار در راه خدا هر سختی را به جان می‌خریدند.

۱. قال النبي صلی الله علیه و آله: يا علي، ما عرف الله إلا أنا وأنت وما عرفني إلا الله وأنت وما عرفك إلا الله وأنا... (سید عبدالله شیر، شرح زیارت جامعه، ص ۱۷۹).

۲. واژه «غصه» در لغت عرب از ماده «غَصَّ» گرفته شده است. چنان که می‌دانیم در گلوی انسان دو مجرا وجود دارد که یکی برای آب و غذا که نای خوانده می‌شود و دیگری برای تنفس است که ریه نام دارد. در ابتدای مجرای هوا زبان کوچک قرار دارد که به محض ورود غذا، آب یا هر چیزی جز هوا به دهان، به طور خودکار به سقف دهان می‌چسبد و از ورود آب و غذا به ریه جلوگیری می‌کند، زیرا اگر ذره‌ای غذا یا قطره‌ای آب وارد آن مجرا شود منجر به خفگی و مرگ سریع شخص می‌گردد. در حقیقت، پزشکان نیز برای چنین حالتی درمان ندارند و اصلاً برای مراجعه به پزشک فرصتی باقی نماند و پیش از آن شخص جان می‌دهد. در زبان عربی بدین حالت «غص» می‌گویند و توسعاً از بلا و گرفتاری هم به غصه تعبیر می‌کنند.

۳. زیارت اربعین.

## معصومان الگوهای والای

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: رسول گرامی اسلام در راه خدا هر اندوهی را به جان خریدند و هر غصه‌ای را جرعه جرعه نوشیدند. روشن است که محنت اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، بهداشتی و دیگر محنت‌ها زیرمجموعه عبارت «کل غصه» قرار می‌گیرد و این مفهوم، شامل تمام مشکلاتی می‌شود که اعراب، مشرکان، افراد تازه مسلمان، خویشان، بیگانگان و افراد دور و نزدیک به هر دلیل برای حضرت ایجاد می‌کردند. شاید هیچ کس را نتوان یافت که در این صفت مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد و گرفتاری‌های گوناگون و مشکلات ریز و درشت و جان فرسا را تحمل کرده باشد. حضرتش در این باره فرموده:

ما أؤذي نبي مثل ما أؤذيت؛<sup>(۱)</sup> هیچ پیامبری همانند من آزار ندید.

وانگهی آن حضرت اشرف الاولین والاخرین و مورد خطاب «لولاك لما خلقت الأفلاك»<sup>(۲)</sup> اگر به یمن وجود تو نبود افلاک (هستی) را نمی‌آفریدم» بود، ولی با این حال هیچ کس به مانند آن بزرگوار در راه خدا از خود صبر نشان نداد و جرعه‌های گلوگیر بردباری را فرو نخورد. حضرت با این درجه عالی و مقام والای برای اجرای امر خدای سبحان و هدایت بندگان بردباری پیشه می‌کرد و به فرموده سیدالسااجدین علیه السلام تجرع غیظ می‌نمود.

خدای متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>(۳)</sup> قطعاً برای شما در [اقتدا

به] رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشقی نیکو هست.

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

۲. همان، ج ۷۱، ص ۱۱۶.

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

بنابراین هر يك از ما باید در نشست و برخاست و عادت و مقاومت و دیگر سجایای اخلاقی و حتی جزئیاتی چون مقدار و چگونگی خوابیدن به آن حضرت اقتدا کنیم.<sup>(۱)</sup>

### یک عمر پشیمانی

یکی از دوستان (که پیرمرد هشتاد ساله‌ای است) برای من نقل می‌کرد که در اول ازدواج سخنی به همسرش گفته و هر گاه به یاد آن سخن می‌افتد ناراحت می‌شود و هر وقت در مسائل خانوادگی گفت و گوی مختصری روی می‌دهد همسرش او را سرزنش می‌کند که تو همان کسی هستی که آن موقع چنین چیزی گفتی. چنین کسی چه مقدار عمر خود را به جهت يك کلمه به پشیمانی گذرانده و چه قدر بر سر این نبردباری اعصاب خود را فرسوده است. در حالی که اگر همان لحظه و در ابتدای زندگی، کمی «تجرع غیظ» می‌کرد و ناراحتی خود را فرو می‌خورد این همه برای خود اسباب پشیمانی و آزرده‌گی خاطر فراهم نمی‌کرد و این مقدار از عمر عزیز خود را برای این مطلب، آمیخته به اندوه و ناراحتی نمی‌کرد.

### امام سجاد (علیه السلام) و فرو خوردن خشم

نباید کسی به خطا گمان کند گریه‌های حضرت سجاد علیه السلام، برای پدر بزرگوارشان مخالف حدیث پیش گفته و با تجرع و صبر ناسازگار است، بلکه این گریه‌ها دقیقاً همسو با صبر و عین تجرع است و آن بزرگوار پیش و بیش از هر کس دیگری نماد تجرع و بردباری در راه خداست. حضرت زین العابدین علیه السلام، صبر مجسم است و لحظه لحظه زندگی نورانی آن امام همام بر درستی این سخن گواهی می‌دهد.

۱. مثلاً نه به قدری کم بخوایم که برای مان زیان آور باشد و نه چنان که در روایات آمده: «حب النوم» داشته باشیم.



مطالعه احوال امامان بزرگوار علیهم‌السلام و تدبیر در حیات نورانی آنان حتی در اوقات و رفتارهای معمولی چون راه رفتن، نگرستن و... مفید است و بسا در همین موارد عادی نکته و دریافتی به ذهن انسان می‌رسد که پیش از آن نمی‌دانسته و بدان توجه نداشته است.

حضرت سجاد علیه‌السلام در حقیقت فضایل را تجسم بخشیدند و معارف متعالی اهل بیت علیهم‌السلام را در عمل نشان دادند. این مطلب از مسلمات تاریخ است و روایات متعددی نیز گویای آن است که حضرت بیش از سی سال برای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و شهدای کربلا و مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام گریستند. هر چند سندجویی و سندشناسی کار خوبی است، ولی سند زدگی پدیده خوبی نیست و تشکیک در امثال این قضیه تشکیک در بدیهیات عرفی و مسلمات تاریخی و روایی است. این که برخی افراد این گونه مطالب را فاقد سند می‌خوانند، حاکی از کم اطلاعی آنان است. سندمندی يك روایت تنها مربوط به سندهای متعارف رجالی نیست و گاهی قرائن گوناگون لفظی و معنایی و حالی و مقالی به مراتب گویاترند و برای دانش پژوهان راه گشاطر.

به هر روی مسلم است که حضرت بیش از سی سال در مصیبت کربلا و شهادت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام گریستند و هر گاه آب می‌دیدند یا برای‌شان غذا می‌آوردند و به وقت افطار و در خانه و بازار و در مناسبت‌های گوناگون در این مصیبت بزرگ می‌گریستند. حضرت می‌فرمودند: یعقوب پیامبر برای دور شدن يك فرزند چنان گریست، ولی من شاهد پرپر شدن آن همه از عزیزانم بودم....

در حقیقت چنین گریه‌ای در جهت تحقق همان هدفی است که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام برای آن به شهادت رسیدند و نیز در جهت تحقق اهداف بلند حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. اگر آن بزرگواران در راه اطاعت امر

خدا و هدایت بندگان او هر رنجی را به تن خریدند و جان بر سر آن نهادند، حضرت نیز با گریه‌های سازنده خود آن را پی گرفتند و به بار نشانند. زاری‌های آن بزرگوار در حقیقت مقدمه وجود «لیستنقذ عبادك من الجهالة» بوده و در آن خفقان بنی‌امیه و بنی مروان بهترین راه ممکن برای هدایت عباد و روشن‌گری، همانی بود که حضرت در پیش گرفتند.

گریه‌های حضرت نه از کربلا یا کوفه یا شام، که از مدینه آغاز شد. من روایتی ندیدم که نشان دهد حضرت زین العابدین علیه السلام در روز عاشورا گریه کرده باشند، هر چند این مطلب را انکار نمی‌کنم [و اگر گریسته باشند، با تجرع غیظ منافات ندارد] و چنان که همه می‌دانیم روایتی مربوط به روز یازدهم و هنگام مرور اسرا بر پیکرهای پاك شهیدان داریم که طی آن حضرت زینب علیها السلام آن بزرگوار را با روایتی نبوی که به نقل از ام ایمن بازگفتند، تسلا بخشیدند. جز این، بنده روایتی ندیدم و اگر هم باشد نادر است. در حقیقت چنان که گفتیم این حجم گریستن‌ها پس از بازگشت و در مدینه آغاز شد.

هر کس دچار مصیبتی جان سوز شود، به طور طبیعی در گرماگرم مصیبت بی‌تابی و زاری بسیار می‌کند و هر چه از آن زمان بگذرد شدت سوز مصیبت، رفته رفته کم می‌شود تا جایی که زخم فقدان عزیزان پس از مدتی التیام می‌یابد و گذر سال و ماه، گرد فراموشی بر آن می‌افشاند. این حالت به آتش سوزانی می‌ماند که در ابتدا زبانه‌های آن گدازنده است، ولی رفته رفته از شدت حرارت آن کاسته می‌شود و در نهایت شعله آن به سردی می‌گراید، اما این واقعیت طبیعی درباره امام سجاد علیه السلام صادق نیست و چنان که گذشت اوج این گریه‌ها نه در کربلا و شام و کوفه، که در مدینه بود.

نقل می‌کنند واعظی در محضر میرزای بزرگ روضه حضرت زینب علیها السلام را می‌خواند. وقتی به این جمله رسید که: «أَدْخِلَتْ عَلِيَّ ابْنَ زِيَادٍ وَعَلَيْهَا أُرْدَلُ ثِيَابَهَا؛ در

حالی که پست‌ترین جامه‌ها بر تن داشت، او (حضرت زینب علیها السلام) را بر ابن زیاد وارد کردند». مرحوم میرزا گفته بود: بقیه روضه را نخوان بگذار گریه کنیم و حق این روضه ادا شود، سپس بقیه روضه را بخوان.

الحق که ایشان سخن درستی گفتند و در این کلام دو مصیبت موجود است و بر هر مصیبت حقی واجب. اگر به درستی فهم کنیم همین روضه سنگین و جان سوز است که زینب، دخت علی علیه السلام، و اخت عباس علیه السلام را در مجلس امثال یزید و ابن زیاد شراب خوار و تردامن و میمون باز وارد کنند و اگر آزاد مردی از سنگینی چنین کلامی جان دهد، واقعه‌ای شگفت نیست.

حضرت سجاد علیه السلام هنگام شهادت پدر بزرگوارشان در کربلا حضور داشت و تمام وقایع سنگین عاشورا را - که هر يك كوهی از عظمت و مصیبت و حماسه بود - از نزدیک دید و پدر و برادران و عموها و عموزادگان بزرگوارش در برابر چشم او به شهادت رسیدند که این از ژرفای صبر و شدت تجرع اندوه آن بزرگوار حکایت می‌کند.

برای اندک آشنایی با میزان صبر امامان معصوم علیهم السلام کافی است در نوع برخورد آن بزرگواران با سبک سران و نابکارانی چون مروان تأمل کنیم. کسانی که احوال مروان را در بحار الانوار و جز آن مطالعه کرده‌اند، به نیکی می‌دانند که این شخص در ردیف امثال یزید، عبدالملک و مروان حمار نبوده، بلکه از سنخ معاویه بن ابی سفیان و عمرو عاص - و چنان که آورده‌اند - از «اهل تابوت» است. متتهای مراتب او در پی خلافت و غضب حق آل محمد صلی الله علیه و آله بود، اما مانند دو همتایش بدین کار موفق نشد.

مروان بارها نسبت به امام سجاد علیه السلام رفتارهای تند و خلاف ادبی از خود نشان داده بود، از جمله این که دستور داد تا از دیوار خانه آن حضرت علیه السلام بالا رفته و به ایشان جسارت شود، اما با این همه حسادت و بی ادبی، آن بزرگوار همیشه با حسن خلق و رفتار اسلامی با وی برخورد می‌کرد و به جسارت‌های او پاسخ نگفت و حتی پیش از واقعه حرّه که مردم به خانه مروان یورش بردند، حضرت او را در خانه خود پناه داد.

این شخص که بهتر از هر کس مقام امام حسین علیه السلام را می‌شناخت و از سخافت طبع و دنائت یزید خبر داشت، در راه، جلوی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را گرفت و از او خواست تا با یزید بیعت کند و از جمله به آن حضرت گفت:

فإنه خير لك في دينك ودنياك؛<sup>(۱)</sup> که قطعاً این کار برای دین و دنیای تو بهتر است!.

اگر خود یزید این سخن توهین آمیز را به امام حسین علیه السلام گفته بود، این قدر دلالت و معنا نداشت که مروان بگوید.

### واکنش بزرگوارانه معصومان عامل هدایت گمراهان

در کتاب بحارالانوار آمده است: مروان روزی بر فراز منبر زبان به نکوهش و دشنام مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام گشود. وقتی امام حسین علیه السلام از سخنان توهین آمیز و کفرآلود او خبر یافت خشمگین شد و بدو اعتراض و تندى کرد، ولی آن ملعون به آن حضرت گفت:

إنك صبي لا عقل لك؛<sup>(۲)</sup> تو نوجوانی و عقل نداری!.

هر چند حضرت سیدالشهدا علیه السلام در پی توهین به مقام شامخ علی بن ابی طالب علیه السلام به شدت خشمگین شدند و تندى و تغیر فرمودند، ولی در قبال این سخن توهین آمیز مروان ملعون، واکنش نشان ندادند و مسلم است که این کار چه مایه تجرع غصه و صبر می‌خواهد.

این ماجراها نشان دهنده گوشه بسیار کوچکی از اخلاق ولایت و عقل و ادب اهل بیت علیهم السلام است و همین اخلاق آسمانی و ملکات رحمانی بود که بعدها فرزندان

۱. همان، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۲۱۱.

جایگاه والای بردباری/۱۲۵

همین مروان و بنی امیه را به قبول تشیع و کرنش در برابر خاندان رسول ﷺ واداشت. در روایت است: شخصی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: یابن رسول الله، من از بنی امیه، اما از شیعیان شما هستم. حضرت فرمودند: پس لعنتی که شامل آنان می شود تو را در بر نمی گیرد.<sup>(۱)</sup>

## آزمون خلق

در حقیقت همین بردباری ها و حسن خلق اهل بیت و گریه های روشننگر و افشاگرانه حضرت سجاد علیه السلام بود که این افراد را به سمت مکتب اهل بیت علیه السلام کشاند. بسیاری از این قبیل امور را بدین نحو می توان تفسیر کرد که برنامه خدا در دنیا بر پایه امتحان خلق است که در روایات و در قرآن بدان اشاره شده است. بر اساس روایتی که عایشه یکی از راویان آن است و شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، آمده است: پیغمبر خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا علی، أنت محك هذه الامة؛<sup>(۲)</sup> ای علی، تو محک و معیار سنجش این امت هستی.

روشن است که اگر خدای متعال می خواست با معجزه و از طرق غیر متعارف مردم را هدایت کند، همگی هدایت می شدند و بسیاری از این قضایا پیش نمی آمد و اگر بنا بود کار هدایت بدین نحو باشد اصلاً وقایعی چون ماجرای کربلا رخ نمی داد. حضرت سیدالشهدا علیه السلام در پاسخ یکی از افرادی که در مکه یا مدینه پرسیده بود: چرا به کربلا می روید، فرمودند:

---

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۸۵.

۲. مضمون این روایت: یا علی، أنت قسیم الجنة والنار، بمحبتك يُعرف الأبرار من الفجار، ويمیز بین الأشرار والأخيار، و بین المؤمنین و الکفار (امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۱).

فَمَا يَمْتَحِنُ هَذَا الْخَلْقَ؟<sup>(۱)</sup> پس خدای متعال این خلق را [چگونه و] با چه چیزی امتحان کند؟.

بسیاری از اتفاقات روزمره که با آن مواجه هستیم برای این است که معلوم شود چه مقدار به «جرعة غیظ أعقبها صبراً» و دیگر اوامر اهل بیت علیهم السلام عمل می‌کنیم.

### وظیفه انسان‌ها در برخورد با مشکلات

آقایی که از نیکان و به نظر این جانب مسلم‌العداله بود و مرحوم شده است، بارها به من می‌گفت: من «بَلَّاعُ الْمَوْسِ» شدم.<sup>(۲)</sup> ایشان با مشکلات فراوانی مواجه و در عین حال انسان خوبی بود. منظورشان از این تعبیر نشان دادن مشکلاتشان در زندگی بود. انسانی که بلّاع الموس باشد هنر نکرده است، بلکه هنر این است که آدمی لبه‌های تیز آن را با پوشش صبر غلاف کند، آن وقت آن را ببلعد تا آسیبی به جسم و جاننش وارد نشود. پیش‌تر گفتیم صبر آن است که موجب آرامش آدمی شود، نه فرسایش او. امام زین‌العابدین علیه السلام با تمام مصایبی که دیدند و با این‌که بیش از سی سال اندوه‌گینانه‌گریستند، این امور برای سلامتی‌شان مشکل‌ساز نبود و سلامت ایشان را به خطر نیفکند، یا دست کم من چنین چیزی را در تاریخ درباره ایشان مشاهده نکرده‌ام. متأسفانه برخی از مردم تصور غلطی درباره آن بزرگوار دارند و از ایشان با تعبیر خلاف ادب «امام بیمار» یاد می‌کنند. این مسأله در شمار اغلاط رایج است و در کتب تاریخی نشانی از آن دیده نمی‌شود. مصلحت دید الهی چنین بوده است که ایشان در کربلا بیمار باشند تا سلسله متصل امامت گسسته نشود و حضرت توان نبرد نداشته باشند تا زنده بمانند.

۱. اللهوف، ص ۶۶.

۲. بلّاع الموس، قورت دهنده تیغ سلمانی و به معنی استخوان یا تیغ در گلو داشتن است. این عبارت در میان مردم عراق رایج است.

حضرت سجاد علیه السلام در آن هنگام ناخوشی سختی داشتند، به گونه‌ای که هیچ کس احتمال زنده ماندن‌شان را نمی‌داد و هنگامی که به نماز می‌ایستادند باد تکان‌شان می‌داد. این مطلب درباره چند تن از ائمه علیهم السلام از جمله درباره حضرت صادق علیه السلام آمده است که پیش از شهادت پوست و استخوان شده بودند «ولم یبق منه إلا رأسه»<sup>(۱)</sup> اما به رغم این مطلب اعصاب حضرت در نهایت سلامت بود و حتی يك انگشت‌شان هم از جهت ناراحتی روان نمی‌لرزید. منظور ما این است که آن بزرگواران به رغم مشکلات فراوان جرعه نوشی جام تلخ صبر، از سلامت کامل برخوردار بودند.

روایتی در دست است که فقها بر اساس آن بر استحباب قضای صوم استدلال می‌کنند و می‌گویند: اگر کسی در ماه مبارک رمضان بیمار بود و نتوانست روزه بگیرد و این بیماری تا ماه رمضان آینده استمرار یافت به طوری که نتوانست قضای روزه‌های فوت شده را به جا آورد، روزه از او ساقط است و فقط باید فدیة بدهد. فقها در این مسأله می‌گویند: «ولکن یستحب القضاء»<sup>(۲)</sup> ولی قضا [ی آن] مستحب است» و یکی از مدرک‌های‌شان در این فتوا عمل حضرت صادق علیه السلام است که بر اساس روایت یاد شده آن حضرت سه سال بیمار شدند، ولی پس از آن که بهبود یافتند، روزه خود را قضا نمودند. مسلم است که حضرت در این سه سال کسالت داشتند، ولی اعصاب حضرت در این سه سال در کمال سلامت و صحت بوده است.

### صبوری هدف‌دار، سلامت روان

پیشوایان بزرگوار دین به رغم تجرع انواع غصه‌ها، در نهایت سلامت روانی بودند و اگر به ما نیز سفارش صبر و تجرع اندوه کرده‌اند، باید این مطلب در ما نیز نه تنها

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. وسائل الشیعه، کتاب الصوم.

فرسایش زار و آرامش زدا نباشد که موجب آرامش جان شود. بی تردید در ابتدای امر این کار آسان نیست و با تلقین و تمرین و دعا و استعانت از اهل بیت علیهم السلام و توسل به خدا و اولیای خدا به دست می آید. حتی انسان در ابتدا می تواند از راه کارهایی چون عهد و نذر و قسم استفاده کند و مثلاً قسم بخورد که اگر در این هفته يك خشم را تجرع نکرد، فلان مقدار صدقه بدهد. البته انسان در این کار نیز باید جانب اعتدال را مراعات کرده و نفس خود را نیازارد. شایان توجه است که هر چند نذر و قسم مکروه است، ولی در باب تراحم اشکالی ندارد و انسان می تواند در ابتدای کار بدین واسطه خود را با این فضیلت اخلاقی خو دهد.

به هر حال نباید دست از تلاش برداریم و مرگ را که لحظه به لحظه به ما نزدیک می شود فراموش نکنیم و نپنداریم که «كأن الموت علی غیرنا کتب؛ گویی مرگ برای غیر ما مقدر شده است». هر روزی که از عمر آدمی سپری می شود، حسنات و سیئات آن ثبت می شود و دیگر بازگشتی نیست. سیئات آن عقاب دارد و حسنات آن حسرت دارد، چرا که آدمی می توانسته حسنات بیشتری در دوران حیات به دست آورد، ولی فرصت را بر باد داده است و همین از دست دادن فرصت مایه حسرت او خواهد شد. بنابراین باید استفاده از لحظات عمر و توشه گرفتن از دنیا برای آخرت را از مکتب اهل بیت علیهم السلام بیاموزیم.

بسیارند کسانی که دوست دارند انسانهای خوب و دارای فضایل اخلاقی و صفات حمیده باشند، ولی در عمل بسیاری از این افراد موفق به کسب این اخلاق روحانی نمی شوند و در مقام امتحان، سربلند بیرون نمی آیند. خواستن چیزی است و عمل کردن چیز دیگر و آزمون الهی نیز برای نشان دادن همین مطلب است. تمام این امور «خواستن» می خواهد، ولی این کافی نیست و آنچه اهمیت دارد «عمل کردن» و استقامت است.



حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

فلما رأى الله صدقنا أنزل بعدونا الكبت وأنزل علينا النصر؛<sup>(۱)</sup> چون خدا راست کرداری ما را در نبرد دید، دشمن ما را خوار ساخت و ما را پیروزی بخشید. البته این جا ترتب زمانی نداریم و منظور این نیست که پس از آن که ما صبر کردیم خدا فهمید ما صبر داشتیم و از این رو ما را پیروزی بخشید، بلکه در این کلام حضرت علیه السلام، صرفاً ترتب ذکر و لفظی مورد نظر است.

### نکته آموزی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

دریغ است سخن از حضرت سجاد علیه السلام، برود و این نکته تکمیلی گفته نشود که آن بزرگوار در طول عمر شریفشان شمار فراوانی از بردگان را خریدند و آزاد کردند. حضرت در دورانی که غلامان را در اختیار داشتند آنان را با اخلاق و آداب اسلامی آشنا نموده، سپس آزادشان می کردند. آن حضرت هزاران برده را از نعمت آزادی برخوردار کردند و هیچ یک از معصومان علیهم السلام این مقدار برده آزاد نکردند. پیوسته از افراد بسیاری می شنویم که می گویند با فلان بزرگوار به حج یا مشهد مقدس مشرف شدیم و در رفتار ایشان چنین و چنان دیدیم و انصافاً از محضرشان استفاده کردیم. این سخن درستی است، زیرا نشان دادن رفتار اسلامی در عمل، بسیار تأثیر گذارتر از زبان است و در نفوس بینندگان تحول و تفکر جدی ایجاد می کند و برکات بسیاری برای فاعل و ناظر دارد.

از این روست که پیشوایان بزرگوار ما سفارش فرموده اند:

كونوا دعاة الناس بغير ألسنتكم؛<sup>(۲)</sup> مردم را نه [تنها] به زبان، [بلکه با اعمال] به هدایت و پرهیزگاری و خوبی فرا خوانید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲ و شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۳.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

بردگانی که حضرت می خریدند، شبانه روز با آن بزرگوار همنشین بودند و سخن گفتن، غذا خوردن، عبادت و نشست و برخاست وزیر ویم رفتار آسمانی ایشان را از نزدیک مشاهده می کردند و از این مدرسه زنده و بی نظیر درس ها می آموختند و بهره ها می بردند. در حقیقت این افراد به برکت امام سجاد علیه السلام نه فقط از نعمت آزادی برخوردار شده که گویا دوباره از مادر زاده می شدند. می توان گفت آن حضرت حیات مجددی به آنان داده، نه فقط آزادشان می کرد که رسم و راه «آزادگی» را به آنان می آموخت. به يك سخن حضرت آنان را از قید بندگی ظاهری و بردگی نفس و بندگی دنیا آزاد می فرمود و این افراد با توشه معنوی که از مصاحبت آن حضرت و دیدن سیره نورانی آن بزرگ کسب می کردند و زمانی که از نزد حضرت می رفتند، هر کدامشان مدرسه متحرکی بودند که آیین خاندان رسول صلی الله علیه و آله را تبلیغ و معرفی می کرد. در پایان می توان گفت: امام زین العابدین علیه السلام با گریه های روشنگر و افشا کننده و نیایش های درس آموزش و آزاد کردن و تعلیم بردگان، سه مدرسه بی نظیر در تاریخ بنیاد نهادند.

امیدوارم به برکت وجود سراسر برکت آن حضرت بتوانیم اندک اندک سفارش ایشان را در باب بردباری و فرو خوردن خشم در وجودمان عملی سازیم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين

## دنیا، حساب و عقاب و عتاب<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### پند آموزی

جُنَادِه از اصحاب امام حسن مجتبی علیه السلام بود. زمانی که حضرت را مسموم کردند خدمت ایشان شرف یاب شد و در آن حال دشوار به امام عرضه داشت: مرا موعظه کن. حضرت به او فرمودند:

... واعلم أن في حلالها حساباً، وفي حرامها عقاباً، وفي الشبهات عتاباً...؛<sup>(۲)</sup> بدان که مال دنیا چنان است که حلال آن حساب، حرام آن عقاب و امور شبهه‌ناک آن عتاب دارد.

بر اساس سخن گهربار فوق نه تنها ارتکاب محرمات، کیفر و عقاب الهی را در بردارد، بلکه اعمال و تصرفات حلال نیز خالی از حساب و کتاب نیست و روزی در

---

۱. این سخنرانی در تاریخ ۸ صفر ۱۴۲۲ ق ایراد شده است.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

دیوان عدل الهی مورد محاسبه واقع خواهد شد. به عبارت روشن‌تر هر انسانی روزی باید برای تك تك افعال حلالی که از او سر زده حساب پس دهد و همان طور هر کس در برابر محرماتی که از او سر زده کیفر می‌شود، در برابر تصرفات حلال نیز باید پاسخ گو باشد و اگر خود را در امور شبهه ناک افکنده باشد - دست کم - از سرزنش اخروی و عتاب الهی رهایی نخواهد یافت. بی‌تردید هیچ يك از ما در این سرای فانی، باقی نخواهیم ماند و همان گونه که به دنیا آمده‌ایم، از این جهان خواهیم رفت و دیر یا زود، خواسته یا ناخواسته صدق کلام حضرت مجتبی علیه السلام را در امر حساب رسی به رأی العین خواهیم دید.

نباید گمان کنیم منظور از «حلال» در فرمایش امام حسن مجتبی علیه السلام صرفاً پول است. موضوع حکم حلال ممکن است پول یا با پول و مسائل مالی بی‌ارتباط باشد. همچنین موضوع احکام «حرام» و «شبهه ناک» ممکن است از قبیل پول یا غیر آن باشد. به طور کلی جمیع افعال اختیاری انسان مکلف که از سر عقل و ادراک سر می‌زند - چه با مسائل مالی ارتباط داشته باشد و چه نداشته باشد - می‌تواند موضوع سه حکم حلال، حرام و شبهه باشد.

برای مثال پول گرفتن، پول نگرفتن، پول دادن، پول ندادن، درس خواندن، درس نخواندن، دعوت کردن کسی یا دعوت نکردن او و اجابت یا عدم اجابت دعوت او هر کدام می‌تواند به نوبه خود و در شرایطی حرام باشد و در شرایط و اوضاع و احوال دیگری شبهه ناک و در شرایط خاص دیگری حلال یا پسندیده و راجح باشند. در کسب و کار اگر انسان هدفش اجرای فرمان خدا و تأمین هزینه زندگی خود و خانواده و بی‌نیاز شدن از دیگران باشد، فعل او حلال و اگر همراه با تقلب باشد حرام است. نگاه کردن می‌تواند حلال، حرام یا شبهه ناک باشد. لباس پوشیدن نیز حرام و حلال و شبهه ناک دارد. ازدواج، درس خواندن، ساختن يك بنا، سخن گفتن، غذا خوردن

دنیا، حساب و عقاب و عتاب/ ۱۳۳

و کلیه افعال و اقوال اختیاری انسان هر کدام می‌تواند حلال یا حرام یا شبهه‌ناک باشد و در هر صورت از این سه حال بیرون نیست. پس روشن است که حلال و حرام فقط مربوط به مسائل مالی نیست و این احکام به همه افعال انسان مربوط می‌شود که امور مادی یکی از آنهاست.

همگی - بحمدالله - پای منبرهای اهل بیت علیهم‌السلام پرورش یافته‌ایم و این لطف بزرگی از جانب خدا و اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به ماست. هر يك از ما باید به طور جدی تصمیم بگیرد که اوامر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام را در وجود خود عملی کند. یکی از این امور آن است که هر کس باید بنا را بر این بگذارد در کار خود جدی و کوشا باشد. کاسب و وظیفه شناس هیچ گاه به دلیل سردی یا گرمی هوا، داشتن مهمان یا با بهانه‌های واهی کسب و کار خود را تعطیل نمی‌کند و از تحصیل معاش دست نمی‌کشد. چنین کسی بی‌تردید روزی کاسب موفق و با اعتباری خواهد شد. در مقابل، کسی که يك روز به دلیل سردی هوا و روز دیگر در پی گرما و روز دیگری به بهانه مهمان داشتن یا حوصله نداشتن به سر کار نرود، در کسب و کار موفق نبوده، راه به جایی نخواهد برد.

این مسئله درباره دیگر مشاغل و نیز تحصیل علم صادق است. کسی که تصمیم جدی نسبت به درس خواندن گرفته باشد اگر روزی سرش درد کند درس را رها نمی‌کند و اگر خانواده و خویشاوندان او به سفر روند، تداوم درس و بحث را بر فعالیت‌های جنبی و تفریحی و سفر ترجیح خواهد داد. کسی که در سرما و گرما و سلامتی و بیماری و خوشی و ناخوشی درس بخواند و در این راه استقامت بورزد، مسلماً آینده علمی خوبی خواهد داشت و در نهایت از زحمات خود بهره لازم را خواهد برد.

## یادآوری آخرت

در روایات نسبت به زیارت اهل قبور - که امر پسندیده‌ای است - سفارش و تأکید شده است. البته این کار برای دنیای انسان مفید است، زیرا اهل قبور برای انسان وحل مشکلات او دعا می‌کنند و بخشی از مشکلات انسان بر اثر دعای پدر و مادر و درگذشتگان حل می‌شود. این کار فایده آخرتی نیز دارد، چرا که انسان با رفتن به قبرستان، به زیارت قبور انسان‌های مؤمنی نیز موفق می‌شود که عمر خود را در مسیر اطاعت خدا و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام سپری کردند و این امر خالی از بهره معنوی نیست. از طرفی در میان اهل قبور بسیارند بیچارگانی که از کردار خود پشیمانند، ولی راه بازگشت و فرصت جبران و تدارک مافات از آنان سلب شده است. تأمل در گذشته و حال این گروه بر عبرت آموزی و هوشیاری انسان در پیمودن مسیر صحیح می‌افزاید.

حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام درباره آنان فرمودند: اگر اهل قبور را می‌دیدید و حال‌شان را مشاهده می‌کردید، از ناراحتی نمی‌توانستید زندگی کنید.<sup>(۱)</sup> در حقیقت پرده‌ای که در برابر چشم ما نهاده‌اند از يك سو و رحمت الهی از سوی دیگر وسیله امتحان ماست. نکته در خور اهمیت این است که بدانیم این افراد در دوران زندگی دنیایی شنیده بودند که «وَأَعْلَمُ أَنَّ فِي حَلَالِهَا حِسَابًا، وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ، وَفِي الشُّبُهَاتِ عِتَابٌ»<sup>(۲)</sup> اما توجه نمی‌کردند یا تصمیم جدی بر پای بندی به حلال و حرام نمی‌گرفتند و زمانی پشیمان و متنبه شدند که پشیمانی سودی نداشت و کار از کار گذشته بود. این افراد توجه نکردند سخن گفتن، نگاه کردن، خوردن، آشامیدن، گوش دادن و راه رفتنی که خدا حلال کرده است همگی حساب دارد و روزی باید در محضر عدل الهی حتی حساب اعمال حلال خویش مرا پس بدهند.

۱. نهج البلاغه، کلام ۲۰، ص ۵۷: فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا عَايَنَ مِنْ مَاتٍ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ....

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸.

به عنوان مثال به کسی مبلغی را برای خرید اجناس می‌دهیم و در قبال آن از او صورت خرید و قیمت تک تک آنها را می‌خواهیم. خدای متعال نیز از ما گزارش تفصیلی تمام کارهای شصت - هفتاد سال زندگی‌مان را می‌خواهد تا در برابر کارهای نیک و بد، ما را پاداشی نیک یا کیفری درخور بدهد. هر یک از ما - که به طور طبیعی ممکن است تا هشتاد یا نود سال هم از خدای متعال عمر بگیریم - روزی باید در پیشگاه محاسبان الهی بایستیم و برای همه روزهای زندگی و تک تک کارهای ریز و درشت خود، همچون نیت‌های‌مان توضیح کافی بدهیم و افعال حلالی را هم که در این هشتاد نود سال انجام داده‌ایم به یاد آوریم و گزارش کنیم.

بسیاری از ما اگر در برابر این پرسش قرار بگیریم که «دیروز چه کردی؟»، «دیشب چه خوردی؟» یا «در شبانه روز گذشته به چه جاهایی رفتی؟» شاید نتوانیم به درستی کارهای ریز و درشت ۲۴ ساعت گذشته خود را به یاد آوریم و شاید حتی امور مهم و عادی و بدیهیِ دیروز خود را نیز به یاد نیاوریم. خوش حافظه‌ترین افراد اگر بخواهند تمام کارهای ریز و درشت ۲۴ ساعت گذشته خود را با دقت کامل به خاطر آورده، برشمرند، شاید نصف آن را به یاد نیاورند، به درستی گزارش نکنند یا فقط امور مهم را بگویند و کارهای ظاهراً پیش پا افتاده‌ای چون دزدیده نگاه کردن‌ها و نیت‌های قلبی را نتوانند شماره کنند. از سوی دیگر ما در برابر این پرسش‌ها می‌توانیم بسیاری از حقایق را کتمان کنیم و کارهای ناپسند خود را که از آشکار شدن آنها ناخشنود می‌شویم، بر زبان نیاوریم، ولی این مسئله در قیامت شکل دیگری دارد و کم و کیف آن با شرایطی که در این جهان داریم متفاوت است. در روز قیامت افراد تمام اعمالی را که در دنیا و در طول زندگی‌شان از آنان سر زده به یاد می‌آورند. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾؛<sup>(۱)</sup> روزی که انسان کوشش‌های خود را به یاد آورد.

کسی که در دنیا روز گذشته‌اش را به درستی یاد ندارد، در روز قیامت کوچک‌ترین کارهای خود مانند: نگاه‌ها و نیت‌ها را نیز به خاطر می‌آورد و تمام کارهای ریز و درشتی را که در شصت - هفتاد سال زندگی انجام داده پیش روی خود می‌بیند.

### شاهدان اعمال انسان

از طرف دیگر در روز قیامت شخص نمی‌تواند افعال ناپسند خود را مخفی نگاه دارد و از بیان و پاسخ‌گویی در برابر آنها طفره رود، زیرا اگر خود انسان اعمال خود را ذکر نکند، فرشتگان شاهد و موکلانی که خداوند برای ثبت اعمالش گماشته و نیز دست و اعضا و جوارح و زمین‌هایی که در آنها گناه کرده و سرانجام خود خدای متعال شاهدان صادق و نیکی بر افعال خوب و بد اویند و مشخص نمی‌تواند شهادت این گواهان عدل را در روز قیامت انکار کند. بر اساس روایاتی که از پیشوایان معصوم ما علیهم‌السلام رسیده است در پایان هر روز و به هنگام غروب آفتاب دو ملک به سراغ هر انسان می‌آیند و تا طلوع آفتاب روز بعد با او می‌مانند و اعمال خوب و بد او را ثبت می‌کنند. هنگام طلوع آفتاب این دو ملک جای خود را به دو فرشته دیگر می‌دهند و خود می‌روند تا در روز قیامت تمام افعال مثبت و منفی آن بنده را گزارش کنند.<sup>(۲)</sup>

این کار در هر طلوع و غروب آفتاب تکرار می‌شود و به تعداد شب و روزهایی که آدمی در دنیا زندگی می‌کند، دو ملک برای ثبت کردار او نزد وی می‌آیند. در روز قیامت این خیل کثیر از فرشتگان حاضرند و هر کم و زیادی را که آدمی در صدد پنهان کردن آن باشد، گزارش می‌دهند.

۱. نازعات (۷۹)، آیه ۳۵.

۲. جواهر الکلام، ج ۷، ص ۲۲۴.



علاوه بر این عده پرشمار از فرشتگان شاهد، بر اساس آیه‌های قرآن، دست و پا و اعضا و جوارح انسان در پیشگاه عدل الهی علیه او شهادت می‌دهند. از این گذشته زمین‌هایی که آدمی در آنها معصیت کرده است به زیان او گواهی می‌دهند و او را رسوا می‌کنند و آدمی نمی‌تواند شهادت این همه گواهان را - که از سوی خدای متعال مأمور به گواهی‌اند - انکار کند.

از همه اینها گذشته خدای متعال بهترین و صادق‌ترین شاهد بر اعمال بندگان است. بی شک حضرتش که دانای همه چیز است و آشکار و پنهان احوال بندگان را می‌داند و می‌بیند و هیچ خشک و تری از دایره علم او خارج نیست و قطره باران و برگ درختی بی‌اذن و آگاهی او بر زمین نمی‌افتد، نیازی به شهادت شاهدان ندارد و خود از اسرار ضمیر تمام بندگان آگاه است. در قرآن کریم در این باره آمده است:

﴿...إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى﴾<sup>(۱)</sup> به تحقیق او می‌داند آشکار را و آنچه نهان شود.

در آیه دیگر نیز آمده است:

﴿...فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾<sup>(۲)</sup> همانا او می‌داند نهان و نهان‌تر را.

بی‌تردید در دل هر کس رازها و سخنانی است که تا پایان عمر حتی به نزدیک‌ترین نزدیکانش نمی‌گوید. خداوند از این اسرار نگفتنی نیز آگاهی دارد. نامه اعمال ما در قیامت چه بسا شامل ده‌ها هزار کردار و گفتار باشد که «در حلال آن حساب و در حرام آن عقاب و در کارهای شبهه ناک آن عتاب» نهفته است.

شایسته است سخن شریف امام مجتبی علیه السلام را در قالب مثال‌هایی روشن‌تر کنیم.

۱. اعلی (۸۷)، آیه ۷.

۲. طه (۲۰)، آیه ۷.

فرض کنیم انسان جنسی را که در عرف بازار هزار تومان ارزش دارد، به قیمت هزار تومان وبدون این که سر مشتری کلاه بگذارد یا او را مجبور به خرید کند یا به او ناسزا بگوید، بفروشد. هر گاه چنین معامله‌ای با رعایت موازین شرعی صورت گیرد، عنوان «حلال» پیدا می‌کند.

آنچه اکنون و در این جا در صدد بیان آن هستیم این است که خداوند برای همین «حلال» هم از آدمی حساب می‌کشد و انسان برای چنین حلالی باید جواب بدهد. حال فرض کنیم در همان معامله جنس تقلبی را به جای جنس اصلی به مشتری بفروشد و به اصطلاح سر او کلاه بگذارد، چنین کاری از نظر شرعی حرام است. یا مثلاً کسی رازی را به ما گفته و ما آن را - به رغم نارضایتی او - فاش می‌کنیم. این نیز از مصادیق حرام است که عقوبت الهی را در پی دارد. یا به فرض شب هنگام شخصی قیافه‌اش را به شکل خاصی درآورد و بیچه‌ای را بترساند، اعم از این که بچه خودش باشد یا بیگانه، این عمل، آزاررسانی و حرام است. به طور کلی هر کاری که مصداق آزار دادن باشد از جمله خطوط قرمز و ممنوع در اسلام و به طور کلی حرام است و به فرموده حضرت مجتبی علیه السلام، عقاب الهی را در پی دارد.

### شبهات و عقاب الهی

مورد سوم از موارد سه گانه‌ای که در کلام حضرت مجتبی علیه السلام آمده «شبهه» است. شبهه عبارت است از امری که نمی‌دانیم حلال است یا حرام، ولی سهل انگاری می‌کنیم و با امید به این که حلال است آن را انجام می‌دهیم و بعد معلوم می‌شود که حلال بوده است. این مطلب را با ذکر چند مثال روشن می‌کنیم.

فرض کنیم شخصی در فضای شوخی و دوستی خوراکی یا چیزی را از دست دوستش برآید و بخورد و نداند که دوستش قلباً به این کار راضی است یا نه، ولی بیشتر رضایت او را احتمال می‌دهد و با این امید با او بدین نحو شوخی کند. اگر

دنیا، حساب و عتاب/ ۱۳۹

روشن شد که دوست او راضی نبوده، این کار حرام و مستلزم عتاب خواهد بود، ولی اگر معلوم شود که راضی بوده، جزء شبهات است و در آن صورت مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و در روز قیامت از او خواهند پرسید: «تو که نمی‌دانستی چنین کاری حلال یا حرام است، چرا مرتکب آن شدی؟».

همچنین فرض کنیم کسی ضمن تفریح و بازی و در حالی که نمی‌داند پرتگاه پیش رو چه ویژگی‌هایی دارد و آیا در صورت پرت شدن آسیبی به کسی می‌رسد یا نه، دوستش را از ارتفاع نسبتاً بلندی پرت کند. قصد او از این کار آسیب رساندن به دوستش نیست، ولی در حین انجام آن مطمئن نیست که این کار بی‌خطر باشد. فرض کنیم این کار خطری برای او ندارد و از قضا آن پایین آبی هست که دوست او در بستری از آب قرار می‌گیرد و فصل تابستان و گرم است و نه تنها ناراحت نشده که خنک می‌شود و تفریح می‌کند.

این مثال هم مصداق روشن دیگری از افعال شبهه ناک است و شاهد آن هم این است که فرد مورد نظر قبل از هل دادن دوستش و پیش از آن‌که از وجود بستری امن از آب در پایین پرتگاه آگاهی یابد، دست و دلش می‌لرزد و از این‌که مبادا این کار موجب رسیدن آزاری جدی به طرف مقابل شود نگران است.

مؤید دیگر سخن ما این است که شخص مورد نظر هر چند کسی را نکشته و آسیبی به کسی نرسانده، اما هر کس که این صحنه را ببیند یا بشنود به او می‌گوید: «تو با چه اطمینانی چنین کردی و تو که نمی‌دانستی در پرتگاه چه خبر است، چرا به کاری خطرآفرین دست زدی؟».

این بازخواست در روایات، عتاب خوانده شده است و این‌که هر عاقلی با دیدن چنین رفتاری فاعل آن را تقیح می‌کند و مورد عتاب قرار می‌دهد، نشان از ناپسندی و مرجوح بودن آن دارد و بیان‌کننده آن است که چنین امور شبهه‌ناکی مورد امضا

و تأیید عقل سلیم و طبع مستقیم نیست، زیرا چنین نیست که همیشه امور شبهه ناک در واقع حلال باشد و چه بسا که پس از ارتکاب امر شبهه ناک معلوم شود که حرام بوده است و در آن صورت معصیت خدا واقع شده و عقوبت الهی را در پی دارد.

در مثال فوق اگر پایان داستان به گونه دیگری می‌بود و مثلاً دست طرف مقابل می‌شکست، آن شخص نمی‌توانست در برابر عتاب و عقاب، نادانی خود را عذر چنین کاری قلمداد کند، زیرا عقل سلیم حکم می‌کند همین که عاقبت کاری مجهول است، آدمی به آن نزدیک نشود و جانب احتیاط را رها نکند. هم از این رو و در تأیید و تأکید این حکم عقل است که حضرت مجتبی علیه السلام در آن حال سوزش و درد، فرصت اندک را غنیمت می‌شمارند و گوشزد می‌کنند که: هر فعلی اگر حرام باشد کیفر و اگر حلال باشد حساب و کتاب دارد و امور شبهه ناک که از نظر حرمت و حلیت وضع روشنی ندارد اگر به طور اتفاقی حلال بود - دست کم - برای مرتکب آنها سرزنش و سرافکنندگی به بار می‌آورد، زیرا از جرأت و جسارت او نسبت به مولا و سهل انگاری اش نسبت به او امر ایشان حکایت می‌کند.

نکته دیگری نیز که در این جا شایسته تأمل است، میزان تحمل ما نسبت به عتاب و نحوه برخورد ما با این مسئله است. هر کدام از ما در زندگی تلاش فراوانی می‌کنیم تا دچار عتاب دیگران نشویم. شنیدن گله دوستان و خانواده و همکاران برای هر کس مسئله ناخوشایندی است و نباید ساده اندیشانه از کنار این مسئله بگذریم و بپنداریم آنچه دشوار و تحمل ناکردنی و شایسته احتراز است عتاب است، نه عتاب. شاید بسیاری با خود بیندیشند که عذاب هر چه باشد سخت است، ولی سرزنش همراه با آزار جسمی و شکنجه نیست، لذا چندان دشواری ندارد که انسان شنیدن عتاب دیگران را بر خود هموار کند.

حقیقت امر چنین نیست و عمده تلاش‌های روزانه بسیاری از ما به منظور در امان

دنیا، حساب و عتاب و عتاب/۱۴۱

بودن از نکوهش‌های دیگران است. شاید اگر عتاب‌ها و سرزنش‌ها نبود بسیاری از ما این چنین گرم تکاپو و تلاش نبودیم و از خورد و خواب و آسایش خود نمی‌کاستیم تا سرزنش افراد گوناگون را نشنویم یا کم‌تر بشنویم.

این يك حقیقت است که هر انسان عادی و طبیعی، روزانه بخش شایان توجهی از وقت، سرمایه، نیرو و اعصاب خود را صرف می‌کند تا سرزنش‌های خانواده و نزدیکان و دیگر خویشان را از خود دور نماید. حال جای آن است که پرسیم: انسانی که تحمل شنیدن يك کلمه گله از دوست و دشمن، خودی و بیگانه و استاد و شاگرد را ندارد، چگونه می‌تواند سرزنش خدای متعال را در روز قیامت تحمل کند و میلیون‌ها «چرا» را پاسخ دهد و بر سر ده‌ها هزار موضوع خرد و کلان مورد عتاب الهی قرار گیرد؟ بی‌شک نوع و کم و کیف سرزنش دنیا با عتاب قیامت تفاوت بسیار دارد. عتاب قیامت به مراتب دشوارتر و بر جان شنونده سنگین‌تر است و شدت آن با سرزنش دنیایی قابل قیاس نیست.

معمولاً ما مردم از کنار سرزنش‌های دنیا به آسانی نمی‌گذریم و تاب شنیدن يك کلمه سرزنش ساده بر سر يك قصور یا تقصیر جزئی دنیوی را نداریم و اگر سرزنش شویم تا ساعت‌ها و شاید روزها کلافه و از کار سرزنش کننده ناخشنود می‌شویم. پس چگونه می‌توانیم عتاب حضرت باری تعالی را در حضور شاهدان عدل و رسولان و پاکان و نیکان بشنویم و در برابر کوهی از «چرا»ها چه می‌توانیم کرد و چه می‌توانیم گفت؟ از این رو شایسته است برای «يوم الحسرة» و پرهیز از شرمندگی و سرافکندگی آن روز، در کردار و گفتار خود نيك تأمل کنیم و برنامه‌ای برای اصلاح نفس خود تدارک ببینیم و تصمیمی جدی برای دوری از محرمات و پرهیز از درافتادن به شبهات بگیریم تا به یاری خدا هر چه می‌توانیم از شرم عتاب و — خدای ناکرده — شدت عذاب بکاهیم.

## راه‌های جلوگیری از عتاب و عقاب

اولین اقدامی که برای پرهیز از عذاب و عتاب الهی متصور می‌باشد این است که انسان تصمیم جدی بگیرد در افعال و اقوال خود دقت بیشتری به خرج دهد و کردار و گفتار خود را هر چه می‌تواند با معیارهایی که امامان معصوم علیهم‌السلام ارائه داده‌اند، تنظیم کند. آن کس که جداً به اجرای چنین برنامه‌ای مصمم باشد و اوامر ارزشمند پیشوایان معصوم علیهم‌السلام را در خود عملی کند، در حقیقت بیشتر راه را طی کرده است، ولی آن‌که چنین تصمیمی نگرفته و زندگی‌اش فاقد چنین قانونی است، مشکل افزون تری دارد. به طور کلی انسان‌های باایمان و متدین در زندگی مشکل کم تری دارند. هر چند خدا دنیا را جایگاه سختی‌ها قرار داده و انسان‌های باایمان نیز با مشکلاتی دست به‌گریبانند، اما به هر روی گرفتاری‌های آنان کم‌تر است. ائمه اطهار علیهم‌السلام که گل سرسبد عالمند با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو بودند و از ناحیه مغرضان و ملحدان و معاندان آزارهای فراوانی می‌دیدند. به هر روی انسان‌هایی که از متاع ایمان بی‌بهره‌اند، مشکلات‌شان از نوع دیگر و با عمق بیشتر است.

نقل است که برخی از ملوک بنی‌العباس - که شمارشان به بیش از سی نفر می‌رسید و قلمرو حکومت آنان از کلان‌ترین حکومت‌های امروزی هم بزرگ‌تر بود - تنها فقط سی‌واندی یا چهل‌واندی سال عمر کردند. با این‌که آنان از جمیع امکانات آن روز برخوردار بودند و اغلب‌شان کشته نشدند، بلکه به مرگ طبیعی مردند، ولی هیچ کدام از آنان سال‌های عمرشان به شصت نرسید. انسان‌های متدین آخرت‌شان - بی‌شک - و دنیای‌شان - معمولاً - بهتر از کسانی است که از نعمت ایمان بی‌نصیب‌اند.

تمام کسانی که خودکشی می‌کنند و بیشتر کسانی که دچار اختلالات جدی روانی می‌شوند از میان کسانی هستند که بهره‌چندانی از دین و توکل و رضامندی ندارند یا به کلی بی‌بهره‌اند. آمار افرادی که روانه تیمارستان‌ها می‌شوند، اقدام به خودکشی

دنیا، حساب و عقاب و عتاب/۱۴۳

می‌کنند یا در دام اعتیادهای خانمان سوز می‌افتند، بیشتر مربوط به بی‌دینان و لایابالی‌هاست تا معتقدان و متدینان. آن‌که تکیه گاه ایمانی ندارد با مختصر فشاری از جا کنده می‌شود، ولی کسی که خدا و قیامت و پیامبر را باور دارد، هر چند بلاهای بیشتری را تحمل کند کم‌تر دچار مشکلات حاد روانی و دیگر مشکلات می‌شود.

کسی که ایمان و توکل ندارد تحت فشارهای زندگی خود را در آخر خط می‌یابد، همه چیز را سیاه می‌بیند، از همه جا ناامید می‌شود و ممکن است دست به خودکشی زند. در مقابل، کسی که به خدا و پیامبر و قیامت معتقد است، دل در همان آموزه‌ها می‌بندد و امیدش یکسره به خداست و در بلاها فقط خالص‌تر و پخته‌تر و ناب‌تر می‌شود و بر پاداش آن جهانی‌اش افزوده می‌گردد.

مختصر این‌که گام اول برای عمل به فرمایش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام این است که از خداوند یاری بخواهیم تا عزم ما را جدی‌تر کند و خود نیز تصمیم استواری بگیریم که در جزئی‌ترین رفتار و گفتار خود از اوامر ارزشمند آن بزرگوار پیروی کنیم و پیوسته بکوشیم از محرّمات دوری‌گزینیم و در امور شبهه ناک نیفتیم.

### اهمیت دانستن حلال و حرام

مرحله دوم در این مسیر، شناخت حلال و حرام و به دست آوردن معارف لازم دینی در باب حلال و حرام الهی است. برای این‌که از حرام دوری کنیم اولین گام، شناخت حرام و تمییز حلال از حرام است. آن‌کس که حرام را از حلال تشخیص نمی‌دهد، نمی‌تواند خود را از درافتادن به حرام، نگاه دارد. از این رو پیش از هر کار باید بدانیم چه چیزی حلال است و چه کاری حرام.

البته شماری از مسائل عمومی هست که کموبیش همه افراد از حرمت و حلیت آن آگاهند. مثلاً - نعوذ بالله - شراب خواری، زنا و حرام خواری را همه می‌شناسند و حکم آن را می‌دانند. حتی در مناطق دوردستی که ندای ضعیفی از اسلام و ایمان به

آن جا رسیده و مردم فرهنگ مذهبی بالایی ندارند و به اصطلاح در دین و عقیده «مستضعف» اند نیز حرمت اموری چون فریب دادن در معاملات و آزریدن مردم را می دانند، اما حرام‌هایی وجود دارند که بسیاری از مردم نمی شناسند و از این رو به گمان این که حلال و چه بسا کار پسندیده‌ای است انجام می دهند. برای نمونه بسیاری از مردم نمی دانند ممکن است گاهی ساختن مسجد نیز حرام باشد. امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند:

لا تعنهم علی بناء مسجد؛<sup>(۱)</sup> ستمگران را در ساخت مسجد نیز یاری مکن.

از این جا روشن می شود که هر کس برای ظالمان مسجد بسازد کار ناروایی کرده و کسی که خانه اش را به ظالم بفروشد تا مسجد درست کند، مرتکب کار حرام شده است و این خرید و فروش حرام است. همچنین بنایی که برای ظالمان مسجد می سازد مرتکب حرام شده است. صادق آل محمد علیهم السلام - که بهتر از هر کس اسلام و جزئیات آن را می شناسد و حرام و حلال الهی را باید از او و دیگر پیشوایان معصوم فرا گیریم - ساختن مسجد برای ظلمه را حرام نموده است.

شاید بسیاری از متدینان معمولی که تا اندازه‌ای با احکام حلال و حرام آشنا هستند، این حکم را ندانند و در عمر خود نیز نشنیده باشند که ساخت مسجد همان طور که ممکن است کار پسندیده و پیراجری باشد، در شرایطی حرام گردد.

### ماجرای صفوان جمال

نمونه‌ای که در این باب یاد کردنی است داستان صفوان جمال است. در گذشته مردم برای حمل و نقل و مسافرت از شتر به عنوان مرکب و باربری قوی و در برابر

---

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۳۸.



دنیا، حساب و عقاب و عتاب/ ۱۴۵

تشنگی و طوفان‌های شن بسیار مقاوم، استفاده می‌کردند. در آن زمان عده‌ای بودند که کارشان اجاره دادن شتر برای مسافرت بود. این افراد که «جمّال» (ساربان) خوانده می‌شدند، در حقیقت سرمایه‌شان شتر بود و هر کدام از آنان تعدادی - اندک یا بسیار - شتر در اختیار داشت و در ازای مبلغی اجاره، آنها را در اختیار مسافران قرار می‌داد. کسانی که قصد سفر داشتند و از خود شتری نداشتند، به تعدادی که لازم بود از ساربانان شتر اجاره می‌کردند. این افراد معمولاً تختی درست می‌کردند و روی این شتران می‌نهادند تا نشستن روی شتر و طی مسیر به سادگی صورت گیرد.

صفوان یکی از دوستان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، نیز شغل شتربانی داشت و از این راه امرار معاش می‌کرد.

هارون الرشید خلیفه عباسی نیز از جمله کسانی بود که از صفوان شتر کرایه می‌گرفت و در موسم حج از شترهای او استفاده می‌کرد و مبلغ خوبی در ازای آن به صفوان می‌داد. او در عین حال از ارادت صفوان به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آگاهی داشت و به خوبی می‌دانست صفوان پیرو امام کاظم علیه السلام است و نه تنها هارون را قبول ندارد که او را از اهل جهنم می‌شمارد. لذا هارون از او شتر کرایه می‌کرد تا شاید بتواند او را به سوی خود متمایل کند. به عبارت دیگر هارون از این کار در پی سود مادی نبود، زیرا نقل است که هارون می‌گفت: «ای ابر بیار که هر جا بیاری ملك من است و حاصلش به من باز می‌گردد». همین نشان می‌دهد که هارون به شترهای صفوان نیازی نداشت.

او شترهای صفوان را يك جا کرایه می‌کرد و مبلغ مناسبی نیز می‌پرداخت. اگر صفوان می‌خواست شترهایش را به دیگران کرایه بدهد لازم بود هر يك یا چند شتر را به يك نفر کرایه دهد و چه بسا نمی‌توانست تمام شترهایش را کرایه دهد. از طرفی افرادی که از او شتر کرایه می‌کردند مانند هم کرایه نمی‌پرداختند و مبلغ پرداختی

برخی بیشتر و مبلغ برخی کم‌تر بود. به هر حال وقتی هارون با صفوان معامله می‌کرد از نظر مادی به سود صفوان بود، چرا که بدون دردسر و زحمت، سود بیشتری به دست می‌آورد و این همه فقط برای استمالت و به دست آوردن رضایت و جلب نظر وی به سمت دستگاه هارونی و دور کردن او از موسی بن جعفر علیه السلام بود.

داستان از این قرار است که: روزی صفوان خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: صفوان، همه چیز تو خوب است جز يك کار.

از حضرت پرسید: کدام کار؟

حضرت فرمودند: این که شترهایت را به هارون اجاره می‌دهی.

گفت: یابن رسول الله، شترهایم را برای مناسک حج به هارون اجاره می‌دهم.

حضرت به او فرمودند: آیا امیدوار نیستی و دوست نداری که هارون از حج

بازگردد و پول تو را بدهد؟

گفت: آری یابن رسول الله.

حضرت فرمودند: همین هم حرام است.

صفوان همان جا تصمیم گرفت از آن پس شترهایش را به هارون الرشید اجاره ندهد و از این کسب دست بکشد و شترهایش را يك جا بفروشد و همین کار را کرد. چون هارون او را طلبید تا شترهایش را اجاره کند، عذر خواست و گفت: شترهایم را يك جا فروختم.

هارون از او پرسید: چرا چنین کردی و شترهایت را فروختی؟

صفوان در پاسخ گفت: پیر شده‌ام و این کار از من ساخته نیست. شاگردانم نیز

درست کار نمی‌کنند و باید بر آنان نظارت کنم که این کار در توان من نیست.

هارون که به خوبی صفوان را می‌شناخت و از علاقه و ارادت او به موسی بن

جعفر علیه السلام آگاه بود سری تکان داد و گفت: می‌دانم قصه از کجا آب می‌خورد. داستان

آن چنان که گفتم نیست و می‌دانم چه کسی به تو گفته است چنین کنی. اگر علاقه من نسبت به تو نبود، دستور می‌دادم گردنت را بزنند.<sup>(۱)</sup>

این روایت حاوی نکات دقیق و درس آموزی است. نکته اول این است که همه می‌دانیم و فقها نیز فراوان به این مسئله پرداخته‌اند که هر گاه کسی به ظالم چیزی برای هر کاری اجازه بدهد، مرتکب حرام شده است، اما حضرت به این مسئله اشاره نفرمودند و علت حرمت کار صفوان را چنین چیزی ندانستند، بلکه حضرت علت حرمت کار صفوان را مطلبی دانستند که در ذهن صفوان نبود و متأسفانه حرمت امثال آن برای بسیاری از ما ناشناخته است. حضرت حتی نفرمودند که ممکن است برای هارون دعا کنی تا به سلامت برگردد. این مطلب نیز از حرام‌های ناشناخته نیست و چنان که می‌دانیم فقهای ما علیهم‌السلام آورده‌اند که دعا برای ظالمان جایز نیست و از جمله گفته‌اند: «هر کس در قنوت نماز برای ظالمی دعا کند نماز او پذیرفته نخواهد بود».

حضرت، صفوان و ما را به این نکته فراموش شده توجه دادند که دوست داشتن ظالم جایز نیست و ذره‌ای مهر ستمگران را در دل داشتن، انسان را دچار مشکل آخرتی می‌کند. در روایات پیشوایان ما آمده است: «هر کس سنگی را دوست داشته باشد با آن محشور خواهد شد».<sup>(۲)</sup> نه فقط دوست داشتن که امامان علیهم‌السلام ما را از رضایت داشتن به فعل ظالمان نهی کرده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

**الراضي بفعل قوم كالداخل فيه معهم؛**<sup>(۳)</sup> هر کس از کردار قومی خوشنود باشد، جزء آنان است.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۲: قال الإمام الرضا علیه‌السلام: فلو أن رجلاً تولّى حجراً لحشره الله معه يوم القيامة.

۳. همان، ج ۹۷، ص ۹۶.

پس اولین نکته درس آموز این روایت این است که اندکی مهر ظالم در دل داشتن به دین انسان صدمه وارد می‌کند و اگر انسان همین قدر راضی گردد که ظالمی در قید حیات باشد تا پول و حق او را برگرداند، مرتکب کار ناپسندی شده است. پیروان اهل بیت باید نسبت به این حکم حساس باشند و به قدر سرسوزنی به افعال ستمگران راضی نباشند.

نکته دوم این است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و صفوان نیک می‌دانستند شرکت هارون در موسم حج منوط به شترهای صفوان نیست و اگر صفوان شترهایش را به او کرایه ندهد بسیارند کسانی که شدیداً واز عمق جان دوست دارند هارون چنین پیشنهادی به آنان بدهد و چه بسا حاضر باشند با بهای اندکی شترهایشان را به سلطان اجاره دهند و حتی به آن افتخار کنند. وانگهی با وجود این که هارون بدون شترهای صفوان نیز از کار خود باز نمی‌ماند، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام صفوان را از همکاری با ظالم منع کردند و به خوبی دانستند که هارون هرگز معطل صفوان و شترهایش نیست و ده‌ها نفر شتربان حاضرند با او همکاری و معامله نمایند. امام علیه السلام از صفوان می‌خواهد بار گناه هارون را به دوش نکشد و این گناه را به اهل دنیا واگذارد.

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «کار خوب و بد هر دو در دنیا انجام می‌شود، اما شما بکوشید کار خوب انجام دهید تا در نامه عمل شما کار نیک ثبت شود و کارهای ناپسند را مرتکب نشوید و آن را به دیگران واگذارید».

دیگر نکته شایان توجه دلیری صفوان در عمل به فرمایش حجت خداست. بی‌شک ترك شغلی که انسان سال‌ها بدان خو کرده و زیرویم آن را آموخته و روی آوردن به شغل جدیدی که مدت‌ها طول می‌کشد تا در آن متبحر شود کاری است دشوار و هزینه بر و فرصت سوز. آدمی باید مدت‌ها وقت بگذارد و فراوان آزمون و خطا کند و چه بسا به سرمایه‌اش زیان برساند تا تجربه کافی بیندوزد و به مانند افراد آن صنف کارآموده شود.

دنیا، حساب و عقاب و عتاب/ ۱۴۹

از طرفی تصمیم آنی گرفتن و فروش تمام اموال بی‌شک همراه با زیان فروشنده است و اگر صفوان شترهایش را به تدریج و با صبر و حوصله می‌فروخت، مسلماً برایش سود بیشتری داشت تا این‌که آنها را یک جا بفروشد. این مطلب از عزم حماسی و تصمیم قاطع صفوان خبر می‌دهد که پس از شنیدن امر امام معصوم در او ایجاد شد. اگر از همه اینها بگذریم از این مطلب نمی‌توان به سادگی گذشت که صفوان به خواسته سلطان جائز و ستمگری جواب رد داد که هیچ کس از سطوت و سفاکی او ایمن نبود و اگر خشمگین می‌شد، چه بسا در صدور فرمان قتل صفوان درنگ نمی‌کرد، به ویژه که از عشق و پیروی او نسبت به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز خبر داشت.

صفوان در قلمرو حکومت هارون وزیر نظر او بود و اگر هارون می‌خواست می‌توانست این رفتار صفوان را به شدت پاسخ دهد و او را به دست دژخیمان بسپارد. در عین حال صفوان با دست رد زدن به سینه خلیفه مقتدر عباسی، خود را در خطر بزرگی وارد کرد و خواسته حجت خدا را بر خواسته خود و هارون و هر کس دیگری ترجیح داد و این فعل حماسی از شهادت و غیرت دینی او حکایت می‌کند و همین است که از هزاران ساریان و شتربان، امروزه تنها نام صفوان بر جای مانده است.

### شگرد ظالمان

اصولاً ظالمان از این گونه کارها بسیار می‌کنند و غالباً موفق می‌شوند و بسیاری از افراد سست باور و ضعیف‌الایمان را از گرایش به سمت و سوی حق دور و به سمت خود و خواسته‌های باطل و شیطانی خویش نزدیک می‌کنند. بسیاری کسانانی که در برابر وسوسه‌ها و پیشنهادهای چرب و خوش‌رنگ، آرام آرام از مواضع سرسختانه‌ای که دارند فاصله می‌گیرند و به سمت مطامع دنیوی می‌روند و در نهایت بر ارزش‌ها و باورهای خود چهار تکبیر می‌زنند.

ستمگران و طاغوتیان جبار و دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت به خوبی می‌دانند که با برق زر و نسیم و تطمیع به متاع دنیا و در صورت مقاومت حریف، با تهدید و اعمال فشار می‌توانند بسیاری از کسانی را که در جبهه حق ایستاده‌اند و به اهل بیت ارادت دارند، از گرد آنان بپراکنند. از یکی از درگذشتگان سخنی نقل می‌کنند که جدی باشد یا از سر طنز، در این جا برای ما حکمت آمیز و عبرت آموز است. آن شخص در پاسخ به پرسشی در باب حلال یا حرام بودن مالی گفته بود: «ما حل فی الکف حل؛ هر مالی که در دست انسان درآید حلال است!».

بسیاری از افراد فقط در پی آنند که زندگی کرده، هر گاه میان منافع معیشت و مصالح شریعت تضاد و تقابل ببینند و نتوانند میان این دو مقوله سازگاری ایجاد کنند، البته دومین را بر نخستین ترجیح می‌دهند. در حقیقت اگر این گروه نبودند ستمگران و جباران نمی‌توانستند به درستی حکومت کنند. اگر افرادی نبودند که آب و نان را - عند التزاحم - بر هر چیزی ترجیح دهند، طاغوتیان و خلفای جور نمی‌توانستند به درستی کار خود را پیش ببرند و امور نامشروع خود را تمشیت کنند. این صنف از سست باوران طعمه ظالمان می‌شوند تا در ازای مال بی ارزش دنیا گوهر دین و اعتقادشان را از آنان سلب کنند و آنان را چند صباحی در راه اهداف نادرست خود به کار گیرند.

کوتاه سخن این که همگان خواست خدا و حجت خدا را بر خواست خود ترجیح نمی‌دهند و در میان صدها و هزاران کس يك نفر به مانند صفوان چنین دلیری و مردی از خود نشان می‌دهد و مصالح دنیایی و منافع شغلی و خواست خود را فدای دین و خواست خدا و امر حجت خدا می‌کند.

این نکته بسیار مهم و ارزشمندی است که بدانیم رسول خدا و حضرت زهرا و امامان بزرگوار علیهم‌السلام همه در دفاع و پاس داشت حلال و حرام و امر خدا به شهادت

دنیا، حساب و عقاب و عتاب/ ۱۵۱

رسیدند<sup>(۱)</sup> و این نشان دهنده اهمیت دین و «امر» خداست. در متون دینی ما آمده است که خدای متعال می‌فرماید:

وما خلقت سماءً مبنیةً ولا أرضاً مدحیةً ولا قمرأً منیراً ولا شمساً مضيئةً ولا  
فلکاً یدور ولا بحرأً یدری ولا فلکاً یدور إلا فی محبة هؤلاء الخمسة.<sup>(۲)</sup>

خدای - تبارک و تعالی - همه چیز را برای این ذوات مقدس آفریده و خورشید تابان، ماه درخشان، فلک گردان و دریای خروشان را به یمن وجود این بزرگواران پدید آورده است، ولی از طرفی این بزرگواران را فدای «دین» و «امر» خود فرموده است، چنان که شیخ محسن ابوالحَبِّ<sup>(۳)</sup> زبان حال حضرت سیدالشهدا علیه السلام را چنین توصیف می‌کند:

إن کان دین محمد لم یستقم إلا بقتلی فیا سیوف خذینی؛<sup>(۴)</sup> اگر دین محمد صلی الله علیه و آله جز به قتل من پایدار نمی‌ماند، پس ای شمشیرها مرا فرا گیرید.

این که خدای متعال آسمان ساخته و زمین پرداخته و خورشید و ماه و تمام خلقت را برای محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام و به محبت آنان آفریده، ولی از دیگر سو این وجودهای ارزشمند و عزیز را فدای چیز دیگری می‌کند، نشان از اهمیت بس بالا و ارجمندی بس والای آن چیز دارد. در حقیقت خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام در صدد جلب توجه و تفکر ما بدین امر مهم هستند که فرمان خدا و دین خدا از هر چیزی ارزشمندتر است و تا بدان جا اهمیت دارد که امام حسین علیه السلام نیز جان مبارک خود را بر سر پاس داشت آن می‌گذارد.

۱. علامه مجلسی در جلد ۲۷ بحار الانوار، ص ۲۰۹، حدیث ۷ می‌گوید: ذهب کثیر من أصحابنا إلى أن الأئمة

خرجوا من الدنيا على الشهادة واستدلوا بقول الصادق علیه السلام، «والله ما منا إلا مقتول وشهيد».

۲. بخشی از حدیث شریف کساء.

۳. متوفای سال ۱۳۰۵ ق. به نقل از کتاب: تراث کربلاء، ص ۸۶.

۴. کلمات الإمام الحسين علیه السلام، ص ۱۰.

ما نیز باید به مانند صفوان خواست خدا را بر خواست خود و خواسته هر کس دیگر ترجیح دهیم و دین خدا و امر حجت خدا را فدای هیچ چیز دیگر نکنیم. امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام - که در آستانه سال روز شهادت حضرتش قرار داریم - توفیق شناخت و پای بندی به حلال و ترك حرام را از حضرت احدیت بیاییم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



## بر خورد با مردم از نگاه معصوم (علیه السلام)<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### رهنمود امام (علیه السلام)

کم و بیش با تاریخ زندگانی حضرت امام صادق، حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام آشنا شده‌اید. در این جا یکی از ماجراهای زمان ایشان را - که جای تأمل و تفکر بسیار دارد - نقل می‌کنم و در باره‌اش به بحث می‌نشینیم.

یکی از اصحاب نزدیک واز یاران خوب امام علیه السلام داوود است. او خویشاوندی داشت که ناصبی بود و خود و اجدادش در دشمنی با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله گوی سبقت را از همه ربوده بودند. داوود متوجه شد که آن ناصبی به دلایلی دستش از مال و منال تهی گشته، روزگار را به سختی سپری می‌کند. لذا به کمک او شتافت و مبلغی در اختیار وی گذارد. وقتی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید ایشان فرمودند:

---

۱. آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی آیه الله العظمی سید صادق شیرازی است که در تاریخ ۲۵/شوال/۱۴۲۰ در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام در جمع طلاب ایراد شده است.

از كمك و دستگیری تو از آن خویشت بسیار خوشحال شدم.<sup>(۱)</sup>

عجبا! خوشحالی امام از چیست؟ از داوود که بانی خیر بوده؟ ابداء، بلکه خوشحالی امام از کمکی است که به يك ناصبی شده، شخصی که خود و طایفه اش عمری کمر به عداوت و کینه و دشمنی با محمد و آل محمد عليهم السلام بسته اند! خوب تأمل کنید. منظور امام چیست؟ و چه درسی از صحیفه گسترده دین را می خواهند پیش روی ما بکشایند؟ حضرت نفرمودند من از تو خوشحال شدم چون تو انسان خوبی هستی، بلکه گفتند: خوشحالی من از عمل تو است. ببینید امام از کمکی که حتی به يك دشمن می شود اظهار خوشحالی می کنند. اگر ما بودیم آیا خوشحال می شدیم؟ راستی که چه فاصله عمیقی است میان رفتار ما و آنچه که به عنوان وظیفه بر ما تکلیف شده است. داوود صحابه حضرت است و در مکتب آن بزرگوار تعلیم دیده و احکام شرعی و عرفی را در حضور ایشان فرا گرفته و خطا نمی کند.. هرچه می کند بر مبنای رهنمودهای امام است. آنچه این ماجرا به ما می آموزد این است که:

صله رحم کنید ولو این که طرف مقابل انسان بسیار بدی باشد.<sup>(۲)</sup>

نفس عمل ما ملاک است و این که كمك گیرنده خوب باشد یا بد، مسلمان باشد یا کافر فرقی نمی کند و همین، نکته بسیار مهمی است.

ما در زندگی روزمره خود گاه به مواردی بر می خوریم که جای افسوس و تأسف دارد. حال یا نسبت به آنچه که بزرگان دین، به ما توصیه کرده اند جاهلیم و نادان و یا می دانیم، اما مغز ما قدرت باور این همه عظمت را ندارد. شاید بارها در طول زندگی

۱. الخرائج والجرائح: ج ۲، ص ۶۱۲: یا داوود، إن أعمالك عرضت علي يوم الخميس فرأيت فيها صلتك لأبن عمك فسرتني ذلك.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۰، باب صله رحم.

برخورد با مردم از نگاه معصوم(علیه السلام)/۱۵۵

خود دیده‌اید که شخصی می‌خواهد به فردی که به دلایلی در تنگدستی و عسرت قرار گرفته است کمک کند، اما عده‌ای ناآگاه بنای شستشوی مغزی را می‌گذارند که وامصیبتا، چه می‌کنی؟ این آدم، شرور و فاسد و بسیار بدکردار است. او استحقاق کمک ندارد. نادانان با این تلقینات که با اهداف دین ما مغایرت دارد بانی خیر را از کار خیرش باز می‌دارند. انسان باید فارغ از راهزنی‌های فکری به وظیفه‌اش عمل کند و در راهی باشد که بزرگان دین آن را پیش روی او قرار داده‌اند و دمی از تکلیف خود غافل نباشد و توجه کند که بد بودن و خوب بودن و یا مسلمان و کافر و دشمن بودن کمک‌گیرنده به کسی مربوط نیست. آن را خدا می‌داند، که خود راه را فرا روی بزرگان ما قرار داده تا بفرمایند: «صله رحم کنید حتی بر دشمنان خود».

امام صادق علیه السلام، با تأیید کار داوود می‌خواهند بفرمایند: «تو احسانت را انجام بده بدون این‌که ذره‌ای در این فکر باشی که طرف احسان گیرنده خوب است یا بد، دشمن است یا دوست، روزی به تو ناسزا گفته است یا نگفته است یا این‌که دیگران را دعوت کرده و از دعوت تو دریغ کرده است و....»

پشت سر امام جماعت به نماز می‌ایستید. او رکوع می‌کند، شما هم همان کار را می‌کنید، تمام اعمال نماز را آن طور که او انجام می‌دهد به تبعیت از او به انجام می‌رسانید. این یعنی چه؟ یعنی «ألا وإنّ لكلّ مأموم اماماً یقتدی به»<sup>(۱)</sup> بدانید هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می‌کند. چه مقدار در این امر موفق هستیم؟ تا چه حدی کارهایی که امامان ما انجام داده‌اند، انجام می‌دهیم؟!

---

۱. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

### خلق و خوی حضرت سید الشهداء (علیه السلام)

داستان حرّ را همه می دانند. وی با سپاهی هزار نفری راه را بر سید الشهداء علیه السلام بست. در همان زمان حرّ و لشکریان او بی آب شدند و حضرت به آنان آب دادند.<sup>(۱)</sup> این اقدام امام علیه السلام در حالی بود که می دانستند حضرت وعده ای از اصحاب فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را می کشند و در شهادت آن حضرت علیه السلام شرکت می کنند. حضرت می دانستند که حرّ، از بند بندگی نفس آزاد شده به راه راست باز خواهد گشت، اما سپاه او چه؟ آیا آنان لیاقت و استحقاق آن را داشتند که از سوی حضرت سیراب شوند؟ هرگز، ولی امام حسین علیه السلام با بزرگواری و کرامت خود آن گونه عمل کردند تا به ما بیاموزند. می خواهی به شروری احسان کنی با خود می اندیشی اگر به او احسان کنی ممکن است شرورتر شود؟ به من و تو مربوط نیست. حضرت سید الشهداء علیه السلام به حرّ و همراهان او احسان می کنند. آنان با این که احسان حضرت را چشیدند، اما شریک خون حضرت شدند و تا قیام قیامت در عذاب الهی جاودانند.

شروری شرارت کرده، شخصی خواسته یا ناخواسته ورشکست شده و از هستی ساقط گشته است. بر مبنای قوانین و احکام شرعی و عرفی اسیر است و زندانی، و جزایش را می بیند. حال انسان حس می کند او احتیاج به کمک و احسان دارد تا از این بند رها شود. از این که انسان می خواهد وی را کمک کند که البته کاری به جا و پسندیده است، اما اگر شرور بعد از رهایی شرورتر شود به شخص او بستگی دارد و خدای خود. انسان بدون توجه به این امر باید به وظیفه اش عمل کند. از کجا معلوم شروری که مورد احسان قرار می گیرد به راه راست هدایت نشود؟

باید توجه و عنایت داشت که اگر از ده شرور و فاسد که مورد احسان قرار می گیرند و عاقبت بعد از رهایی یک یا دو نفرشان به راه راست هدایت شوند عامل

---

۱. نفس المهموم، ص ۸۲.

برخورد با مردم از نگاه معصوم(علیه السلام)/۱۵۷

آزادی‌شان کاری بس بزرگ و شکوهمند کرده است، در حالی که خدای - عز وجل - چنین خوان پر برکتی برای همگان گسترانده، ما هنوز در مهمانی دادن و ندادن مان دعا داریم که فلان کس را دعوت نمی‌کنم چون در فلان مهمانی مرا دعوت نکرد. به عیادتش نمی‌روم چون در فلان جا به من ناسزا گفت و یا در فلان موقع به عیادتم نیامد. از همدیگر گروکشی می‌کنیم. اینها را مثال زدم چون در خیلی از جاها این گونه‌ایم. مگر نه این که ما خود را محبّ امام حسین علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌دانیم؟ مگر نه این که به یاد عاشورا و مظلومیت حضرت سید الشهداء علیه السلام بر سر وسینه خود می‌زنیم؟ پس چرا این گونه‌ایم؟ چرا به آنچه آنان با رفتار و کردار و گفتار خود راهنمای ما بوده و هستند تأسّی نمی‌کنیم؟

### آزمایش بنی اسرائیل

قرآن کریم در چند آیه از فرعون و سرکشی‌اش سخن می‌گوید، از آن جمله ادعای خدایی او را از زبان خودش نقل می‌کند که گفت:

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾<sup>(۱)</sup> وگفت: پروردگار بزرگ‌تر شما منم.

او به حضرت موسی علیه السلام گفت خدایی که تو از آن دم می‌زنی کجاست؟ این جا من خدایم و با این ادعا انسان‌ها را می‌کشت و بسیاری را زندانی و اسیر و شکنجه می‌کرد. زمانی در مصر باران نبارید و آن سامان دچار خشکسالی شد و قحطی فراگیر گردید و ده‌ها هزار نفر از قحطی جان دادند. حضرت موسی علیه السلام که پیامبری اولو العزم بود با دراز کردن دست استغاثه به درگاه الهی از خداوند طلب باران طلب کرد. وحی آمد: باران نمی‌فرستم.

---

۱. نازعات (۷۹)، آیه ۲۴.

حضرت موسی علیه السلام موضوع را با بنی اسرائیل در میان گذارد. دو قوم بزرگ در مصر باستان زندگی می کردند: یکی بنی اسرائیل و دیگری قبطی ها. ماجرای موسی علیه السلام با خدای - عز وجل - دهان به دهان می گشت و پس از چند روزی ناگهان ابرها نمایان شدند و باران باریدن گرفت. بدین ترتیب زراعت ها آبیاری و زمین ها سیراب شدند. کسانی از بنی اسرائیل که ایمانی ضعیف داشتند به حضرت موسی علیه السلام گفتند: تو به ما دروغ گفتی یا - نعوذ بالله - خدا؟

قبطی ها و کفار نیز می گفتند: بروید پی کارتان، خدای شما چیزی نمی داند. حضرت موسی علیه السلام که تندیس ایمان بود با خدا به مناجات پرداخته، عرضه داشت: که بارالها، تو گفتی باران نمی فرستم، اما ابرهای رحمتت باریدن گرفت، چه حکمتی در کار است؟

وحی می آید که: شبی فرعون تنها به بام خانه اش رفت و به زاری و تضرع پرداخته، می گفت: خدایا، تو خود می دانی، من نیز می دانم که خدا نیستم. تنها معبود تویی. تو هم خدای منی و هم پروردگار همه. حال به درخانه تو آمده، به درگاه تو التماس می کنم! ای موسی، فرعون بنده ام بود، نخواستم او را از خود برانم.... شگفتا، پروردگار، بنده بد و گنه کار خود را به سبب کردار و گفتار و رفتارش به جهنم می برد، اما خدایی اش را از آن گنه کار و مدعی خدایی دریغ نمی کند.

داستانی که نقل شد به چهار هزار سال پیش بر می گردد، اما آنچه خدا در قرآن می آورد مربوط به سال و جای خاصی نیست که مربوط به همه زمان ها و مکان هاست. این داستان به ما یاد می دهد که چه کنیم. هرچه در این دنیا به ما ارزانی شده از مواهب الهی است، حال که تمام داشته های مان از خداست، آیا استفاده از آنها باید در راه الله باشد یا خیر؟ تأسف باید بخوریم بر حال خودمان که چرا مواهب دنیا، ما را که باید به شکرانه اش در راه الله باشیم، به بیراهه می کشاند؟

برخورد با مردم از نگاه معصوم(علیه السلام)/ ۱۵۹

آیا از آن رو لباس می‌پوشیم که در فلان جا فخر بفروشیم. خدا زبان خوبی به ما داده است برای این که دروغ بگوییم، حقه بازی کنیم، نیرنگ وریا به کار ببریم؟ هرگز چنین نیست، وانگهی چرا چنین کنیم؟ که منصبی به دست بیاوریم؟ مال و منالی به هم بزنیم؟ دیگران را غلام حلقه به گوش خود کنیم؟... البته آنان که چنین خصلت‌هایی دارند - متأسفانه - همه اینها را ارزش می‌دانند. آیا این است آن ارزشی که رسول خدا ﷺ و آل او بر آن توصیه دارند؟ خیر. شهادت فروختن دنیا به دین ارزش است نه دین به دنیا فروختن. تمام اینها صافی‌های امتحانند. من و شما هر روز صافی‌های متعددی پیش رو داریم. انسان در مقابل زن و فرزند، خویشاوندان، در کسب و کار و صحبت کردن و خلاصه در هر لحظه‌ای از زندگی خود در معرض امتحان است، با این تفاوت که گاه این امتحان سهل است و گاه سخت و دشوار.

اگر نیت احسان داریم نباید در این فکر باشیم که آیا طرف درخور احسان است یا نه؟ هرگز در فکر وظیفه احسان گیرنده در قبال خودمان نباشیم. اگر به کسی احسان کردیم، اما در مقابل بدی دیدیم نباید در این فکر باشیم که آیا این بود جزای خوبی‌های من؟ رفتار امام صادق علیه السلام را در مورد کمک به آن ناصبی به یاد بیاوریم و به ایشان تأسی جوئیم. البته این کار بسیار دشوار است، زیرا در نفس انسان روح تکبر وجود دارد و در ضمیر او روح غضب.

روزی بنده خدایی به همسرش سیلی زد و همین ضربه سبب پارگی پرده گوش آن زن شد. او نزد من آمد و از همسرش گلایه کرد و گفت: عصبانی شدم و سیلی به گوش همسرم زدم.

بنده خدا فکر می‌کرد که عصبانی شدن عذر موجهی است برای سیلی زدن به گوش همسر. چنین حالتی در همه وجود دارد. مهم این است چگونه خود را کنترل کنیم تا عکس العمل نابه جایی نداشته باشیم. متأسفانه معیارها و ارزش‌های اسلامی

وانسانی در جامعه امروز ما همواره رنگ می‌بازند. این جامعه، آنی نیست که خدا می‌خواهد و ائمه علیهم‌السلام از ما انتظار داشته‌اند. مشکل ما این است که بیشتر، دیگران را مقصر می‌دانیم نه خود را و انگشت اتهام به طرف دیگران می‌کشانیم.

این که دیگران مورد نکوهش ما مشکل‌آفرین هستند، قبول، اما از خودمان چه می‌گوییم؟ چند نفر از ما که توان و مال و منال داریم، رفتاری داریم که حضرت امام صادق علیه‌السلام در برخورد با کمک‌کننده به آن ناصبی کرد؟ انصاف به خرج دهیم چند نفر؟ شخصی می‌خواهد میهمانی بدهد، اما از فلان قوم و خویش خود کینه به دل دارد، زیرا در فلان مهمانی او را دعوت نکرده است، پس او نیز وی را به میهمانی خود نمی‌خواند. در مسائل جزئی وقتی این چنین باشیم در موارد مهم‌تر چه خواهیم کرد؟ جامعه‌ای که ضد ارزش‌ها، در آن ارزش و فرهنگ می‌شوند چگونه جامعه‌ای خواهد بود؟ اینها همه امتحان است.

## هشدار

تمام افراد جامعه از زن و مرد باید توجه داشته باشند مبدا با جلوگیری از صلح رحم نامه اعمال خود را سیاه کنند. اگر انسان بتواند باید او را نصیحت و به انجام کارهای پسندیده تشویق کند و از او بخواهد تا در مقابل بدکاری‌های احتمالی طرف مقابل خود خوب و بزرگووار باشد و در صورتی که نتواند نصیحت کند خموشی گزیده، آتش افروزی نکند، چرا که زبان بوته امتحان است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

کسانی که از این عالم کوچ نموده و به آن دیار شتافته و به خاک سپرده شدند، اگر می‌دیدید چه بر سر آنان می‌آید راحتی و استراحت‌شان سلب می‌شد.

عذاب آنها از چیست؟ به جهت نماز و روزه‌ای که خوانده و گرفته‌اند؟ یا عزاداری و سوگواری برای امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام عذاب می‌شوند؟ بی‌تردید چنین



برخورد با مردم از نگاه معصوم(علیه السلام)/۱۶۱

اعمالی عذاب ندارد، بلکه این عذاب‌های سهمگین همه از زبان است. پس باید از شر زبان خانمان سوز و اعمال بر باده ده، به خدا پناه برد.

همان طور که پیش‌تر بیان شد، یکی از صحابه امام صادق علیه السلام به دشمن ایشان و دشمن آل علی علیهم السلام کمک مالی کرد. امام به جای عصبانیت فرمودند: کمک و دستگیری تو را فهمیدم و بسیار خوشحال شدم!

مقصود از خوشحالی امام نه از او، بلکه از عمل اوست. این کلام امام درس بزرگی به ما می‌دهد که امیدوارم قدرت درک آن را داشته باشیم. یادمان باشد که تمام اعمال ما را به امام زمان‌مان عرضه می‌کنند و ایشان از همه افعال و کردار و گفتار ما آگاهی دارند.

امیدوارم خداوند توفیق‌مان دهد تا با تاسی به سیره تابناک امام صادق علیه السلام پیرو اعمال و رفتار بزرگان دین خود شویم و امیدوارم به برکت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خدای - عزّ وجلّ - این توفیق بزرگ را از این لحظه به همه ما مرحمت فرماید و توانمندی‌های مثبت خود را در خدمت به همگان بشناسیم و در این دنیا آن را به کار بندیم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین



# حقیقت دنیا و مسؤلیت آگاهان<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی محمد وآله الطاهریین

ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین

## شیرینی‌ها و سختی‌های دنیا

واقعه عاشورا سراسر درس و عبرت آموزی است، اما برترین آنها سخنانی است که از سالار شهیدان بر جای مانده است. حضرت سیدالشهداء علیه السلام، روز عاشورا و در آخرین ساعات عمر شریف خود فرمودند:

الدنیا حلوها ومرها حلم؛<sup>(۲)</sup> شیرینی و تلخی دنیا به تمامی، خواب است.

این جمله در عین کوتاهی، اما دنیایی معنا در آن نهفته است که درک معنای آن ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است.

---

۱. این سخنرانی در تاریخ ۴ / رجب / ۱۴۲۳ ق. در جمع عده‌ای از بانوان طلبه ایراد شده است.

۲. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۱۹.

گاه انسان در زندگی خود با مشکلات فراوانی دست به گریبان است که همواره روح و جسم او را می‌آزارد، به گونه‌ای که در جزئی‌ترین مسائل زندگی ذره‌ای آسایش فکری ندارد. همین انسان ممکن است در خواب و رؤیا با عکس آنچه در عالم واقعیت با آن روبه‌رو است مواجه می‌شود، یعنی خوشی‌های زندگی را می‌بیند، آسایش و راحتی خیال را می‌بیند، اما وقتی بیدار می‌شود در واقعیت زندگی خود، باز با همان مشکلات و معضلاتی که دارد روبه‌رو می‌شود. در این هنگام است که در می‌یابد تمام آن خوشی‌ها رؤیا بوده است. از همین رو حضرت سیدالشهدا علیه السلام تمام خوشی‌ها و ناخوشی‌های دنیا را نسبت به سرای آخرت رؤیایی بیش نمی‌خواند. حقیقت امر نیز چنین است که تمام آسایش این جهان در مقابل نعمت‌های آخرت هیچ است.

### نسبت عمر ما به آخرت

به راستی انسان چند سال عمر می‌کند؟ سی سال؟ چهل سال؟ شصت سال؟ صد سال؟ یا بیشتر؟ حال هر چه فرض کنیم شخصی در تمام عمر طولانی خود همواره خوشبخت بوده و درد ورنج و هیچ نوع گرفتاری را لمس نکرده است که البته در این دنیا از محالات بوده و این خصوصیات فقط در خور دنیای باقی و بهشت خداست. ما فرض می‌کنیم و فرض محال نیز محال نیست.

با این فرض، عمر صد ساله انسان در این دنیا در برابر عمر هستی، به مانند لحظه‌ای است. آخرت که از جاودانگی برخوردار است جای خود را دارد و به یقین هر چه انسان در این دنیا عمر کند، در برابر آخرت هیچ است.

باز فرض کنیم آقا یا خانمی صد سال عمر می‌کند و در طول این مدت هیچ گاه روی بد زندگی را نمی‌بیند، همیشه خوش و شاد بوده و درد و مشکلی را تجربه نمی‌کند. زمانی که بر حسب اتفاق و به هنگام خواب شبانه دچار کابوسی وحشتناک می‌شود، اما پس از بیدار شدن باز روی خوش زندگی به او لبخند می‌زند.

حقیقت دنیا ومسئولیت آگاهان/۱۶۵

به مصداق فرمایش حضرت سیدالشهدا علیه السلام، تمام تلخی‌ها و شیرینی‌های دنیا هم چون خواب و رؤیاست. نسبت این خواب و رؤیا به واقعیت‌های زندگی به علت کوتاهی لحظه‌های خواب و رؤیا به هیچ وجه قابل قیاس با طول عمر آدمی نیست. در چنین صورتی مسلماً نسبت خوشی‌ها و ناخوشی‌های این دنیا با خوشی و تلخ کامی عالم نامتناهی و جاودان آخرت نیز قابل مقایسه نیست. به دیگر سخن همان طور که يك لحظه کابوس دیدن در برابر آسایش ۸۰ - ۱۰۰ ساله هیچ است، تلخ کامی يك عمر هر چند طولانی باشد، در برابر آسایش ابدی آخرت هیچ مطلق است.

### **باور کردن حقایق**

حال اگر انسان بتواند از نظر روحی و روانی و تسلط بر نفس، بپذیرد که طول عمر انسان نسبت به آخرت هیچ است، آن گاه توان کاهش فشار سختی‌ها و مصیبت‌ها را بر خود به دست می‌آورد، با تسلیم شدن در مقابل واقعیت‌ها و باور حقایق موجود، سختی‌های زندگی برایش آسان می‌شود و شنیدن هر سخن درشت و ناروایی برای او هموار می‌گردد.

### **مصائب و صبر امام حسین (علیه السلام)**

بی‌شک واقعه عاشورا جانگدازترین و پرشورترین حماسه بشریت است. در لحظه لحظه عاشورا سهمگین‌ترین مصائب بردوش مبارك امام شهید سنگینی می‌کرد، اشک بر چهره شریف‌شان می‌نشانده، اما در پی هر مصیبتی چهره حضرت تابنده‌تر و زیباتر می‌شد، چون حضرتش مفهوم واقعی «الدنيا حلوها ومرها حلم» را حس و باور کرده بودند و از همین رو در آخرین ساعت‌های عمر مبارك‌شان این سخن بر زبان آوردند.

## وظیفه سنگین عالمان آگاه

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند:

لأحلمنّ ذنوب سفهائکم علی علمائکم؛<sup>(۱)</sup> قطعاً گناهان نادانان شما را بر عهده آگاهان شما می دانم.

شاید به ذهن برسد که امام صادق علیه السلام برای چه کسانی این مطلب را فرموده‌اند که با لام قسم سخن خود را آغاز کردند. بی تردید حضرت برای یاران مخلص و معتقد به امامت‌شان این مطلب را بیان نموده‌اند که در اخلاص‌شان هیچ تردیدی نیست و از آن رو لام قسم در آغاز سخن آمده است تا اهمیت آن را برای همگان آشکار کنند.

طبق این فرمایش، عالمان و دانشمندان<sup>(۲)</sup> در مقابل شیعیانی که نسبت به بسیاری از احکام خدا جاهل و نادانند، وظیفه‌ای بس خطیر و سنگین بر عهده دارند. البته این به آن معنا نیست که نادانان و جاهلان مسئولیتی نداشته، در این مورد از هر گناهی مبرا هستند. بی تردید هر مسلمانی وظیفه دارد در پی فراگیری احکام دین خود باشد. منتهی در این فرمایش امام، وظایف عالمان و دانشمندان به مراتب سنگین‌تر است. هر کدام از ما به میزانی که از واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات و مباحات و دیگر امور فقهی دین آگاهی داریم عالم هستیم که البته این نیز مراتبی دارد. از ده نفر عالم، مسلم آن که دانستنی‌هایش وسیع‌تر است نسبت به دیگران عالم‌تر است. مخاطبان حضرت امام صادق علیه السلام در این فرمایش آنانی نیستند که فقط تفسیر

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، حدیث ۱۶۹.

۲. عالم در اصطلاح روایات تنها مرجع تقلید را شامل نشده، بلکه به مفهوم لغوی آن که دانا و دانشمند است اشاره دارد.

حقیقت دنیا و مسئولیت آگاهان/ ۱۶۷

قرآن می‌دانند یا از واجبات و محرمات آگاهی دارند، بلکه مخاطبان اصلی همان عالمان هستند. هر چند در فرمایش امام از جمع مذکر استفاده شده، بانوان نیز مصداق این روایت هستند، چرا که جمع مذکر گاه بین بانوان و مردان وجه مشترك پیدا می‌کند. در قرآن کریم ده‌ها بار به ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ بر می‌خوریم که پر واضح است تنها به مردان اختصاص ندارد و همین آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ که کلمه آمنوا در هر دو آیه زنان را نیز شامل می‌شود. به قول علمای اصول، عالم مشتق است، یعنی کسی که علم دارد، زن باشد یا مرد، مصداق عالم است.

### مسئولیت بانوان آگاه

بنا به فرموده حضرت امام صادق علیه السلام، که پیش‌تر گفته شد بانوان نیز در حد دانش خود در شمار عالمان هستند و لذا در قبال بانوان بی‌اطلاع مسئول بوده و وظیفه دارند کسانی را که نسبت به واجبات و محرمات دینی جاهل هستند آگاه سازند. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾؛<sup>(۱)</sup> و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد.

از این آیه چنین برداشت می‌شود که اگر کسی بدون درک حرمت، دروغ بگوید، نماز نخواند، روزه نگیرد و نیز اگر کسی از اصول دین و واجبات و محرمات دین اطلاعی ندارد دیگری مقصر نیست و این امر از نگاه امام صادق علیه السلام پنهان نیست و آنچه حضرت بدان توجه دارد این است که هیچ کس نباید در رساندن آن مقدار از

---

۱. انعام(۶)، آیه ۱۶۴.

احکام دین که می‌داند به ناآگاهان کوتاهی کند.

در روایات آمده است:

ما أخذ الله على أهل الجهل أن يتعلموا، حتى أخذ على أهل العلم أن يعلموا؛<sup>(۱)</sup> پیش از آن‌که خدای تعالی از نادانان بر یادگیری احکام دین پیمان گیرد، از علما پیمان گرفته تا یاد دهند.

بانوان محترم بر اساس مسئولیتی که دارند آنچه از دانستنی‌های احکام دینی را فرا گرفته‌اند باید در راه آگاهی بخشی و راهنمایی و ارشاد دیگر بانوان اقدام نمایند و این از شروط عامه تکلیف است. بدیهی است اگر رهنمودهای آنان مورد توجه قرار نگیرد باکی نیست که به تکلیف خود عمل نموده‌اند و در درگاه الهی معذور خواهند بود.

### فضیلت و مقام الهی

در روایات است که:

ركعتان يصلِّيهما العالم أفضل من ألف ركعة يصلِّيها العابد؛<sup>(۲)</sup> دو رکعت نماز عالم از هزار رکعت نماز عابد برتر است.

یکی عالم و دیگری جاهل، هر دو نماز می‌خوانند، هر دو روزه می‌گیرند و هر دو يك عمل صالح انجام می‌دهند، اما آن‌که آگاه است و با درك و فهم، عمل خود را انجام می‌دهد از ثواب بیشتری برخوردار است تا آن جاهل نا آگاه.

تأکید در این رابطه از این رو است که همه در درك تکالیف دینی خود مسئولیتی را احساس بکنند و برای کسب آگاهی به فرایض دینی روی بیاورند.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۷، حدیث ۴۸۶.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۴۴۱.



مسئولیت خانم‌هایی که سعی در فراگیری احکام اسلامی دارند نسبت به گذشته بیشتر شده است. برخی از معیارهای جوامع امروزی نسبت به قبل دستخوش تغییراتی شده و این امر، وظیفه و مسئولیت خانم‌ها را سنگین‌تر می‌کند. البته تعلیم دیدن و کسب آگاهی و انتقال دانستنی‌ها به دیگر بانوان کاری چندان آسان نیست، اما نزد خدا محفوظ است، لذا نباید از دشواری راه‌های در دل راه داد و سرد شد.

بانوان عالم اگر احساس کردند که اثر امر به معروف و نهی از منکرشان کم رنگ است آن قدر باید در تکرار این فریضه الهی کوشا باشند تا به نتیجه مطلوب برسند. فراموش نشود که ما در درگاه الهی فقط جوابگوی پرونده خودمان نیستیم، بلکه نسبت به علمی که داریم باید جوابگوی پرونده و لغزش‌های دیگران نیز باشیم. بدیهی است نسبت به آن مقدار که نمی‌دانیم - البته از روی قصور، نه تقصیر و یا آن مقدار که از توان ما خارج است - مسئولیتی نداریم و نزد پروردگار معذوریم.

امیدوارم خانم‌هایی که با همت و الا جهت فراگیری احکام الهی، خود را در مسیر خیر و راه اهل بیت علیهم‌السلام و راه دین و بهشت قرار داده‌اند و به تعلیم و تربیت می‌پردازند، در انتقال آموخته‌های خود به دیگر بانوان، موفق باشند، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین



## مؤمن، نعمتی کفران شده<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

### ناسپاسی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

علامه مجلسی از شیخ صدوق رحمته روایتی معتبر نقل می کند که امیرمؤمنان

علی علیه السلام فرمود:

كان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مكفراً لا يُشكر معروفه، ولقد كان معروفه على القرشيّ والعربيّ والعجميّ، ومن كان أعظم من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معروفاً على هذا الخلق؟ وكذلك نحن أهل البيت مكفرون لا يُشكر معروفنا، وخيار المؤمنين مكفرون لا يُشكر معروفهم؛<sup>(۲)</sup> رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم [نعمتی بود که] کفران می شد و از جهت کارهای نیکی که می کرد سپاسگزاری نمی شد. احسان او شامل عرب و عجم و قرشی بود. چه کسی بیشتر از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به این خلق نیکی می کرد؟ ما اهل بیت نیز مورد ناسپاسی هستیم و نیکی های مان در

۱. این سخنرانی در جمع عده ای از طلاب ایراد گردیده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۰۸، حدیث ۲۱۶۲۲.

حق خلق سپاسگزاری نمی‌شود. مؤمنان خوب نیز این گونه‌اند و از کارهای خیرشان قدردانی نمی‌شود.

امتحان سختی است، سخت و دشوار است این‌که انسان در برابر داده‌های خدا کفران نعمت نکند. صد افسوس که تا به امروز نیز از نعمت وجود رسول خدا ﷺ و خاندان او قدردانی نمی‌شود. این روایت را علامه مجلسی رحمته در باب مستقل المؤمن مکفر ذکر نموده است.

در طول تاریخ، به ویژه تاریخ اسلام پاک‌ترین و شریف‌ترین بندگان خدا مورد ناسپاسی قرار گرفته و می‌گیرند و نعمت وجودشان کفران می‌شود. در طول تاریخ بشریت پاک‌تر و شریف‌تر از رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرين عليهم السلام وجود ندارد، اما در عین حال این پاکان که نعمتی الهی برای بشر بودند، به بدترین صورت مورد کفران ناسپاسان قرار گرفتند. چرا این بزرگان را به نعمت تشبیه می‌کنیم؟ در واقع اگر قرآن خدا، رسول خدا و ائمه اطهار عليهم السلام نبودند، یا در صورت بودن، چراغ پرفروغ سعادت و نیکبختی دنیای فانی و سرای باقی را فراروی بشریت نمی‌افروختند چه بر سر آدمیان می‌رفت؟

رسول خدا ﷺ در کوچه پس کوچه‌های مکه آماج سنگ‌های رسیده از دست مشرک زادگان می‌شد و از فراز بام‌ها خاکستر بر سرش ریخته می‌شد که بیانش نیز تأسف انگیز است، اما آن رسول رحمت، با مهربانی آنان را به سعادت دو جهان فرا می‌خواند تا رستگاری دو جهان را به ایشان ارزانی دارد. آنچه امروز بدان پای بند هستیم، مانند: عبادات، معاملات و... که در شرع آمده، از برکت وجود این نعمت‌های الهی است، اما همچنان مورد ناسپاسی و بی‌مهری هستند. پیامبران پیشین نیز به همین صورت و به دیگر شکل‌ها مورد ناسپاسی قرار گرفتند. آنان که برای هدایت مردم آمده بودند، به جرم خیرخواهی و مبارزه با منکر مورد آزار قرار می‌گرفتند و از شهر و دیار خویش رانده و شماری از آنان با توطئه ناسپاسان کشته شدند.

مؤمن، نعمتی کفران شده/ ۱۷۳

آن گونه که در تاریخ آمده است، چندین بار پیامبر اسلام ﷺ نیز در معرض سوء قصد قرار گرفت. آزار واذیت، ستمی روزمره بود که در حق او روا داشته می شد و خرد وکلان مکه در این مورد کوتاهی نمی کردند. بی تردید اگر فرصتی به دست می آوردند، پیامبر ﷺ را از میان بر می داشتند، اما اراده خدا بر بقای پیامبرش تعلق گرفته بود و علی بن ابی طالب علیه السلام از ایشان در برابر ستم مشرکان دفاع می کرد. هر گاه او با پیامبر ﷺ در کوچه و بازار حرکت می کرد، کسی را یارای بی حرمتی و آزردن پیامبر ﷺ نبود. تمام این مقاومتها و دفاع جانانه امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر ﷺ فقط برای سعادت جامعه بشری بود، ولی هزاران افسوس که در مقابل اندک سپاسگزاران، بسیاری از مردم ناسپاسی کردند و این روند نامتعادل تا به امروز ادامه یافته است.

### آفت کار خیر

کار خیر آفت‌های بزرگی نیز دارد که ممکن است فرد نیکوکار را گرفتار کند و در نهایت پاداش او را از بین ببرد که از آن جمله: ریا، شهرت طلبی و... هستند. سرمنشأ این آفات، نفس انسان است. اگر مهار نفس در اختیار انسان نباشد، دست به هر کاری می زند، چرا که حس خودنمایی دارد و این یکی از مصیبت‌هایی است که نفس لجام گسیخته بر سر انسان فرو می آورد. فردی که چنین خصلتی دارد، می خواهد کوچکترین کار خود را به همگان بنمایاند، لذا تا قدمی بر می دارد بر آن است تا صدای آن قدم را همه بشنوند و اگر دستی می گیرد می خواهد همگان کار او را ببینند... دریغا که بد دردی است درد خودنمایی!

فرض کنید استادی دارید و تکلیف می کند در مورد فلان موضوع تحقیق کرده، مقاله‌ای بنویسید. کار را به نحو احسن انجام می دهید و استاد از حسن کار قدردانی می کند. حال اگر هزاران نفر هم به شما ایراد بگیرند و کار شما را بد بخوانند، دلگیر نخواهید شد، زیرا شما کار را برای آن استاد انجام داده‌ای نه دیگران، اما اگر استاد با

علم به این که کارت‌ان هیچ نقص و ایرادی ندارد نسبت به آن خرده بگیرد و قدر کارت‌ان را نداند مسلماً تحمّلش خیلی دشوار خواهد بود.

### دو درس آموزنده

می‌گویند: حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته در زمان طلبگی، درس استاد خود مرحوم آقا سید احمد فشارکی را می‌نوشت و به وی می‌داد تا نواقص آن را رفع کند و بعد از چندی مرحوم فشارکی نوشته‌های وی را بدو بازگرداند. حاج شیخ عبدالکریم حائری از چگونگی کارش پرسید، استاد در جواب گفت: خیلی خوب بود، اما یک عیب داشت. چون مرحوم حائری عیبش را پرسید، آقا سید احمد فشارکی گفت: عیب تقریرات آن است که نظرها و اندیشه‌های خود را نوشته‌ای.

ببینید استاد ضمن قدردانی از کار شاگرد خود چگونه به وی بها می‌دهد و او را در حدی می‌داند که می‌تواند دارای نظر ورأی باشد. در مقابل، شاگردی دیگر تقریرات درس استاد خود را می‌نویسد و در مورد مسئله‌ای نظر خود را به صورت پاورقی یادداشت می‌کند. استاد با شاگرد خود برخوردی تند کرده، ایراد می‌گیرد که تو نباید چنین می‌کردی و شاگرد بعد از این ماجرا می‌گوید: با این رفتار استاد، تمام خستگی کار بر تنم باقی ماند.

نفس اماره این گونه روح خودنمایی را شعلهور می‌کند. البته باید با تمرین و ممارست توان پایین آوردن فتیله این شعله را به دست بیاوریم. این خصلت را می‌توان به چراغ‌های گردسوز قدیمی تشبیه کرد که مصرف زیادی در خانه‌ها و دیگر اماکن داشت. دارندگان آن می‌بایست آن را کنترل می‌کردند، چرا که در صورت اندک بی‌توجهی فتیله آن در اثر گرما به خودی خود بالا می‌رفت و تولید دود کرده، در نتیجه همه جا و همه چیز را سیاه و تباه می‌کرد.

## پیامبر نعمتی کفران شده

رسول خدا ﷺ به خاطر اخلاق نیکو و امین بودن و خصلت خدمت به دیگران چه قبل از اسلام و چه بعد از آن همواره مورد احترام مردم مکه بودند و این صفات بر هیچ کس پوشیده نبود. با این حال از سوی عده‌ای از خویشاوندان و همسایگان مورد ناسپاسی قرار داشتند که در میان این افراد، افراد مؤمن نیز به چشم می‌خوردند. در جنگی غنایمی به دست مسلمانان افتاد و هنوز تقسیم نشده بود که قطیفه‌ای (فرش مخملی یا روانداز) گم شد. یکی از مسلمانان پیامبر ﷺ را متهم به دزدیدن آن کرد. دقت کنید، کسی این حرف ناشایست را بر زبان آورد که مسلمان بود! به محمد ﷺ ایمان آورده بود، نماز می‌خواند، روزه می‌گرفت و در رکاب رسول خدا ﷺ به جنگ با کفار می‌رفت. شخصی سخن او را شنید و سخت نکوهشش کرد و محاوره به نزاع مبدل شد. در این حال جبرئیل علیه السلام بر پیامبر ﷺ نازل شده، این آیه را آورد:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ﴾<sup>(۱)</sup> و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت ورزد.

ادامه این آیه چنین است:

﴿وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه بدان خیانت کرده بیاید و آن گاه به هر کس [پاداش] آنچه کسب کرده، به تمامی داده شود و بر آنان ستم نرود.

روزگاران گذشت و بسیاری از دنیا رفتند و در بقیع دفن شدند. روزی پیامبر ﷺ به بقیع رفتند تا فاتحه‌ای بخوانند. در آن جا مطالبی گفتند، از آن جمله این بود: «قطیفه بر صاحب خود آتش شد».

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۱.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۱.

ایشان چنان بزرگوارانه به ماجرای قطفه ورباینده آن اشاره کردند که دیگران نتوانند او را بشناسند و این خود درسی است عبرت آموز که الگو بودن آن بزرگ را تردیدناپذیر می کند و خدای - عزوجل - نیز درباره ایشان می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾<sup>(۱)</sup> قطعاً برای شما در [اقتدا] به رسول خدا سرمشقی نیکوست.

پنهان داشتن خطای فردی و شخصی دیگران یا ظلم دیگران نسبت به خود ارزشی است که باید از پیامبر ﷺ و دیگر معصومان فرا گرفت.

کار نفس چیست؟ همین است که زبانی را که صاحبش ادعای مسلمانی می کند و دارد تا اتهامی را با سخیف ترین جملات به رسول خدا ﷺ نسبت دهد و - نعوذ بالله - فرستاده خدا را دزد بخواند.

شما يك عمر برای کسی زحمت می کشید و از جان و مال خود برای کمک به او مایه می گذارید و این عمل شما در حق وی سالها ادامه می یابد، اما بعد از مثلاً چهل سال به ناگاه از او می شنوید که: تو غیر از ضرر برای من چیزی نداشتی. اگر شما حاکم بر نفستان باشید گفته او را نشنیده می گیرید، چون بر این باورید که هر چه در حق او کرده اید در حقیقت احسان به خود بوده است و حرف او شما را از اعمال خیرتان باز نمی دارد. رسیدن به این مرحله بسیار مشکل است.

### آمادگی برای تحمل ناسپاسی ها

دل زده نشدن و چهره درهم نکشیدن از ناسپاسی دیگران ممارست و تمرین می خواهد. در این دنیا نمی توان کسی را یافت که مورد ناسپاسی واقع نشده باشد. هر کس به يك

---

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.



مؤمن، نعمتی کفران شده/۱۷۷

طریق ناسپاسی می‌بیند، یکی از همسر، دیگری از فرزند، خواهر، برادر و دوست. پس در این اندیشه نباشیم که کفرانی نخواهیم دید، بلکه در این فکر باشیم که چگونه می‌توانیم در مقابل کفرانی که می‌بینیم، صبور باشیم، تحمل داشته باشیم و از همه مهم‌تر خوشرویی و برخورد نیکوی خود را از دست ندهیم که البته رسیدن به نقطه‌گریز از برخورد متقابل، سعی و همت بلند می‌خواهد.

چنانچه انسان بخواهد به مراتب عالی انسانیت و ایمان دست یابد، باید هر ناسپاسی را به دیده گذشت بنگرد که در این صورت می‌تواند به کسب کمالات نفسانی نایل آید. وانگهی اگر کسی تمام برخوردهای ناشایست را چه از خود و دوست باشد، چه از بیگانه و دشمن، با صبوری کامل تحمل کند، در این صورت می‌تواند خود را یکی از مصادیق سخن امیرالمؤمنین علیه السلام بداند، آن جاکه فرمود:

... خیار المؤمنین مکفرون...؟! [در حق] بهترین‌های مؤمنان ناسپاسی می‌شود.

بی‌تردید تمام مردم و هر يك به گونه‌ای وبه وسیله یکی از خویشاوندان، دوستان، نزدیکان و گاهی توسط بیشتر آنان مورد ناسپاسی قرار می‌گیرند و بهترین‌های مؤمنان می‌توانند با پرورش روح تحمل در خود، ناسپاسی‌ها را بر خود هموار کنند. حال باید دید چه نتیجه‌ای از آمادگی و پرورش روح به دست می‌آید؟

فردی يك عمر با ورزش، بدن خود را ورزیده می‌کند تا در مقابل بیماری‌ها و حوادث احتمالی خویش را مصون گرداند که در این صورت، اگر روزی ضربه‌ای بر پای او وارد آمد، به دلیل استحکام عضله و استخوان صدمه‌ای به او نخواهد رسید، اما همین فرد در صورتی که چنین آمادگی نداشته باشد، بی‌تردید نمی‌تواند در برابر کوچک‌ترین صدمه و ضربه مقاومت کند. ممکن است کسی پرسد: يك عمر ورزش کردن، ارزش آن را دارد که مثلاً از شکستگی پا که در يك لحظه رخ می‌دهد جلوگیری کند؟ به حکم عقل نه تنها ارزش دارد که باید بدین کار تن دهد.

همین امر نیز در مورد خودسازی صادق است، چرا که اگر انسان آمادگی روحی نداشته باشد ممکن است در يك لحظه دنیایش را و مهم‌تر از آن، آخرتش را از دست بدهد. باید توجه داشت که خدمت کردن به خلق خدا مستلزم داشتن تحمل است، زیرا همه افراد قدردان زحمات دیگران نیستند و خواسته یا ناخواسته، خدمت او را نادیده گرفته از آن قدردانی نمی‌کنند. همین امر نشان می‌دهد که دنیا محل آزمون بندگان است تا سپاسگزار از ناسپاس و خادم از مدعی خدمت بازشناخته شود. لذا انسان که می‌تواند با قدرت اراده تمام ناهموارها را هموار و سختی‌ها را آسان کند، باید در برابر چنین رفتاری بردباری داشته باشد و در برابر ناسپاسی‌ها، خوش رو باشد و گره به ابرو نزند. بدین ترتیب می‌تواند مراتب کمال را در نوردد.

شایسته است انسان با در نظر گرفتن دوران کوتاه عمر، کم‌تر دغدغه ناسپاسی دیگران را داشته باشد، بلکه باید با تلقین و تمرین خود را آماده هر برخوردی کند که از ناسپاسی برآمده باشد. به عنوان مثال، انسان باید اطرافیان خود را چه خویشان نزدیک چه دوستان و... را که در میان آنان داناترین و جاهل‌ترین وجود دارند، در نظر بگیرد و اصل را بر این بگذارد که نادانان جای خود دارند، اما همین نزدیکان دانا و دانش‌اندوخته و با کمال نیز روزی وی را مورد ناسپاسی قرار خواهند داد. آن گاه بر اساس همین برداشت آنان را مورد نیکی خود قرار دهد. حال اگر روزی آنچه را که پیش بینی کرده بود محقق شد، نظر به این که همواره این مسأله را در ذهن خود پرورش می‌داده چندان متأثر و ناراحت نخواهد شد.

نقطه مقابل بی‌توجهی به ناسپاسی و قدرناشناسی و پرهیز از خودخوری، آسفتگی روحی از رفتار افراد ناسپاس است. در صورتی که این حالت در انسان قوت بگیرد، هر فرجام شومی ممکن است در انتظار انسان باشد، مانند: سرخوردگی، افسردگی، دیوانگی و... خدا ناکرده - مرگ‌های ناگهانی.

مؤمن، نعمتی کفران شده/۱۷۹

البته با کمی تحت تأثیر قرار دادن احساسات و تمایلات نفسانی که ستایش را می‌پسندند و از ناسپاسی سخت آزرده خاطر می‌شوند، می‌توان بر این مشکلات فایق آمد و در واقع این پدیده‌ها تنها و تنها از شهوت خودخواهی و عدم توجه به سرشت انسان‌ها مایه می‌گیرد.

معروف است که دو برادر یا باجناب یکی سرکه فروش و دیگری شیره فروش بود. کاسبی که سرکه می‌فروخت و وضعش به مراتب بهتر از شیره فروش بود. روزی همسر مرد شیره فروش به خواهرش گفت: با این که شوهرت سرکه می‌فروشد، اما وضعیت تو به مراتب از من وضع بهتر است و این عجیب به نظر می‌رسد! زن سرکه فروش در جواب گفت: شوهر تو شیره را ترش می‌فروشد، اما شوهر من سرکه را شیرین!

این سخن سخن پرمعنایی است. شیره فروش هرچند کالای شیرین عرضه می‌نمود، اما با ترش رویی با مشتری برخورد می‌کرد بر عکس، آن یکی سرکه‌اش را با رویی گشاده و خندان به خریدار عرضه می‌فروخت. در روایتی آمده است:

كان رسول الله ﷺ ممرض؛ پیامبر ﷺ پیوسته بیمار بود.

حقیقت این مطلب چیست؟ تا آن جا که متون تاریخ و روایی را دیده‌ام به موردی بر نخورده‌ام که پیامبر ﷺ قبل از نبوت و بعثت‌شان این گونه بوده‌اند. مسلم این است که «ممرض» (پیوسته بیمار) بودن‌شان به دوران رسالت‌شان مرتبط است.

اگر چه ایشان به فرموده قرآن از جنس آدمیان بودند، اما توان و قدرت بدنی چهل تن را داشتند و این امر با مسأله طبیعی بودن بیماری‌شان در تضاد است، چرا که بیماری همواره در افراد ضعیف و ناتوان چهره می‌نماید. پرواضح است که بیماری

ایشان نتیجه دل سوزی برای مردم و نخوردن و بیخشدن به گرسنگان بود و از دیگر سو از آسایش و استراحت خود می‌کاست تا به مردم خدمت کند. چنین شخصیتی با آن همه از خود گذشتگی و محبت و خدمت به مردم مورد ناسپاسی قرار می‌گرفت. گروهی نادان و ناآگاه می‌آمدند و بر پیامبر خدا ﷺ منت می‌گذارند که: ما به خاطر شما مسلمان شدیم و از این مسلمان شدن این بلاها و مخاطرات بر سر ما آمد و چنین وچنان شدیم. آن قدر این منت‌گذاری جاهلانه این جا و آن جا اوج گرفت که خدای متعال آیه‌ای نازل کرد و فرمود:

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَكُمُ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>(۱)</sup>؛ از این که اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند، بگو: بر من از اسلام آوردن تان منت مگذارید، بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می‌گذارد، اگر راست‌گو باشید.

آنان کار ناسپاسی را به جایی رساندند که سخت‌ترین آزارها و بدترین بی‌حرمتی‌ها را نسبت به ایشان روا می‌داشتند. پیامبر رحمت ﷺ تمام این بدکاری‌ها و ناسپاسی‌ها را بر خود هموار می‌کرد، اما هرگز سخنی که بوی نابدباری از آن استشمام شود بر زبان نیاورد. طبیعی است که برخوردها و رفتارهای برخی از مسلمانان، پیامبر ﷺ را دچار چنین عوارضی کند. این رفتارها در حالی بود که پیامبر ﷺ آنان را با هدایت به اسلام از تمام والایی‌ها برخوردار نموده بود، اما باید منت اسلام‌پذیری آنان را تحمل کند. بنابراین آیه و آنچه در دیگر نصوص روایی آمده است پیامبر گرامی اسلام ﷺ برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیتی بود که نعمت وجودش را کفران کردند و البته خاندان حضرتش و نیز مؤمنان پیراسته نیز با همین مشکل روبه‌رو بوده و هستند و خواهند بود.

۱. حجرات (۴۹)، آیه ۱۷.

مؤمن، نعمتی کفران شده/ ۱۸۱

اگر انسان برای کارهای خود هدف مقدسی در نظر بگیرد، به یقین تمام ناسپاسی‌ها را به جان می‌خرد، چرا که پاداش خود را نزد خدا محفوظ می‌داند. اگر انسان کار خیری می‌کند بداند این کار در راه خداست و برای خود اوست، به یقین کفران شدن از سوی دیگران او را از راهی که در پیش گرفته است باز نمی‌دارد. به جاست انسان در تمام کارهایی که انجام می‌دهد خدا را در نظر بگیرد و در این راه از حضرت سیدالشهدا علیه السلام پیروی کند، چه این‌که آن حضرت خون خود را در راه خدا نثار کرد تا مردم را به سر منزل سعادت برساند و در این راه با بدترین شیوه‌های کفران، روبه رو شد.

### خودسازی راز موفقیت

به يك سخن این‌که اگر انسان برای خدا کاری را انجام دهد از ناسپاسی دیگران چه باك که پاداش هر کار نیکی با خدای متعال است و اگر هدف از خدمت، خلق خدا باشد، ناسپاسی حق اوست که هدفی جز خشنودی خدا داشته است. فراموش نکنیم ناسپاسی در سرشت انسان است و همین انسان، وجود پیامبر رحمت را که سراسر خیر و برکت برای مردم بود کفران کرد و دیگر معصومان و نیز بهترین مؤمنان با ناسپاسی مردم روبه رو بوده و هستند و این کفران نعمت ادامه خواهد داشت. فردی که مورد ناسپاسی قرار گرفته تصور نکند که تنها با او چنین برخوردی شده است که پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز در معرض چنین برخوردهایی بودند، چه رسد به مراجع تقلید، گویندگان، افراد خیری که مؤسسه‌های دینی، فرهنگی و... تأسیس می‌کنند. صدها کار خیر و خدمت اجتماعی آنان نادیده گرفته می‌شود، اما يك نقطه ضعف را چنان بزرگ کرده، به صورت چماق علیه او به کار می‌برند. حال اگر خدا در میان نباشد، کار بسی مشکل است و شهرت طلبی، انسان را تباه می‌کند. اگر انسان‌هایی که نعمت خدمات‌شان کفران می‌شود بهترین‌های اهل ایمان و مؤمنان

باشند، بی تردید، در مقابل ناسپاسی در هم نخواهند شکست و برعکس به طور مداوم و روز افزون بر موفقیت آنان افزوده خواهد شد و با نشاط بیشتری فعالیت خواهند کرد و هرگز از راهی که انتخاب کرده‌اند روی گردان نخواهند شد. پرداختن به این کارها باید با تمرین و آمادگی برای تحمل هر رفتار ناپسندی همراه باشد و نباید منتظر معجزه الهی بود تا به وسیله آن انسان‌ها ظرفیت بالایی به دست آورند که معجزه تنها در مواردی استثنایی رخ می‌دهد، البته خدا کارها را آسان و مقدمات را فراهم می‌کند.

ما نیز اگر خود را چنان پخته و آماده کرده‌ایم که در مسیر کارهای خیر قرار بگیریم و این را نیز بر خود هموار ساخته‌ایم که آنچه می‌کنیم فقط برای خدا و بهره مند شدن نفس خود است، آن وقت هیچ کفرانی از سوی هیچ کس ما را نمی‌آزارد و از راهی که انتخاب کرده‌ایم منصرف نمی‌کند. اگر جز این است باید در مقابل هر کفرانی زبان به شکوه و گلایه بگشاییم که چنان کردیم و چنین دیدیم. بی تردید در این صورت خود را در معرض کفران سهمگین تری قرار می‌دهیم.

به بیان ساده‌تر اگر انسان خود را برای تحمل هر ناگواری تربیت نکند در حکم گاو نه من شیر ده است که پس از دادن شیر، با یک لگد تمام آن شیرها را تباه کرده، از بین می‌برد. انسان نیز با بی‌تابی در برابر بی‌حرمتی‌ها و ناسپاسی‌ها، اعمال خیر خود را از دست خواهد داد و اندوخته‌ای برای آخرت خود نخواهد داشت.

از دیگر سو بر فرض این که کسی بخواهد مورد ناسپاسی قرار نگیرد و در این راه همچون اولیای خدا باشد، هرگز چنین نخواهد شد زیرا آنان که معصوم بودند و اعمال‌شان در چارچوب درستی و راستی بود آن گونه مورد ناسپاسی قرار می‌گرفتند. بنابراین ما نیز باید خود را برای پذیرش ناسپاسی دیگران آماده کنیم و به خود بقبولانیم که امکان خطا در ما وجود دارد و در نتیجه، به دلیل خطاکاری خود مورد ناسپاسی قرار گرفته‌ایم. در این صورت دیگر تحت تأثیر تبلیغات قرار نخواهیم گرفت و در نهایت، پاداش خود را همچنان محفوظ خواهیم داشت.

مؤمن، نعمتی کفران شده/۱۸۳

به مصداق «خيار المؤمنین مکفرون لا یشکر معروفهم» مکفر بودن و در معرض کفران دیگران قرار گرفتن، مؤمن واقعی را از راهی که در پیش گرفته است باز نمی‌دارد. اگر این چنین باشیم به یقین روز به روز بر موفقیت خود افزوده، نسبت به قبل شاداب‌تر و مصمم‌تر به زندگی خود ادامه خواهیم داد. همان گونه که اشاره شد، رسیدن به این مرحله آسان نیست و خدا نیز اراده نفرموده که در مورد هر چیزی معجزه کند، اما مطمئناً راه ناهموار را برای انسان هموار می‌فرماید.

### کار حکیمانه

مشکل‌ترین مشکل ما حکیم نبودن ماست. خدا حکیم است، معصومین علیهم‌السلام حکیم‌اند، اما ما این گونه نیستیم و این را باید بپذیریم و برخی از ما نا آگاهانه سنگ حکمت را به سینه نزنند و اگر چه هرگز در حکمت به مراتب حکمت معصومان علیهم‌السلام و اولیای مقرب خدا نخواهیم رسید، اما می‌توانیم تا حدی در آن مسیر قرار گیریم که این نیز همت، تلاش و تهذیب نفس می‌خواهد. حال اگر خود نخواهیم در مسیر حکمت و معرفت و شناخت قرار گیریم، انتظار چه عنایتی از خدا و پیامبر خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام داریم؟

نقل است خواجه نصیرالدین طوسی در مجلسی حضور داشت. در آن مجلس چندتن می‌گفتند: اگر ما به جای خدا بودیم چنین می‌کردیم و چنان. یکی می‌گفت: در عرض يك هفته همه مریض‌ها را شفا می‌دادم و دیگری می‌گفت: من در طول يك هفته همه فقرا را از تنگدستی می‌رهانیدم. به هر حال هرکسی چیزی می‌گفت. در آن میان خواجه نصیرالدین طوسی سخنی حکیمانه بر زبان راند که اگر خدا برای يك هفته کل امور گیتی را به من واگذارد هرگز کاری را نمی‌کردم که شما می‌کردید، چون خداوند حکیم است و امور کون و مکان را بر اساس حکمت خود سامان داده و جریان می‌بخشد.

دنیا پستی و بلندی بسیار دارد که گاهی پای‌مان در این پستی و بلندی در هم پیچیده، زمین می‌خوریم. حال اگر استقامت داشته باشیم، توان داشته باشیم و این استقامت و توان را از برکت خدا و اولیای مقربش بدانیم، استوارتر و محکم‌تر از پیش قامت راست می‌کنیم و از کفرانِ دیگران نسبت به کار درستی که برای جامعه انجام می‌دهیم نمی‌هراسیم، زیرا به آن میزان از شعور و درک رسیده‌ایم که آنچه برای دیگران انجام داده‌ایم در واقع برای خود کردیم.

باز به یاد آوریم که عبارت: «وخیار المؤمنین مکفرون لایشکر معروفهم» سخن رسول خداست که برآمده از وحی الهی است.

امیدوارم به لطف خدا و باعنایت اهل بیت علیهم‌السلام بتوانیم تحمل ناسپاسی دیگران را تمرین کنیم و با کفرانِ دیگران نسبت به خود، در مسیر نادرست کفران به خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام قرار نگیریم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین



# عادت پذیری<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

## ماهیت شیطان

در روایت آمده است:

الشَّيْطَانُ خَبِيثٌ مَعْتَادٌ لِمَا عُوذُ<sup>(۲)</sup>؛ شیطان، پلید است و عادت پذیر که به هر گونه عادتش دهند، عادت می‌کند.

این روایت در اصول اربعمأة، وسایل الشیعه، بحار الانوار و بیشتر کتاب‌های روایی وارد شده و ظاهراً از روایات معتبر به شمار می‌رود. در بحث نقض صلاة آمده است: شیطان برخی را وسوسه می‌کند تا نمازشان را نقض کنند. از این رو نمازگزار نباید فراوان نمازش را بشکند، زیرا شیطان عادت پذیر است و به هر گونه که او را عادت دهند، عادت می‌کند.

۱. این سخنرانی در بهمن ماه ۱۳۷۶ ش در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۸۸.

در روایت آمده است:

... الخیر عادة...؛<sup>(۱)</sup> نیکی [و بدی هر دو به] عادت [وابسته] است.

انسان هر گونه که خود را عادت دهد، به همان گونه خو خواهد گرفت. آنان که متخلق به اخلاق الهی اند، به یکباره چنین ویژگی نیافته که اندک اندک خود را به نیکی، خو داده‌اند و قدم به قدم پیش رفته، بدان رسیده‌اند. در روایات آمده است که انسان هر کار خیری به جا آرد، انجام کارهای خیر دیگر برای او آسان می‌شود و در يك كلام، نیکی به نیکی منجر می‌شود و طاعت طاعت می‌آورد. عکس این گزاره نیز صادق است، بدین صورت که با ارتکاب هر معصیت از زشتی آن در نظر آدمی کاسته می‌گردد و جرأت آدمی در تکرار آن افزون می‌شود و ارتکاب معاصی بزرگ‌تر برایش آسان جلوه می‌کند. هر فعل شر، راه را برای شری دیگر باز می‌کند و هر کار خیر انسان را به نیکی‌های دیگر فرا می‌خواند.

البته هر دو سوی این مطلب در تمام افراد وجود داشته و قابلیت پرورش دارد. برخی خود را به انجام خوبی‌ها عادت می‌دهند و نیکی‌ها را در خود رشد می‌دهند و در مقابل گروهی نیز اندک اندک راه بدی پیموده، بدی‌ها را در خود رشد می‌دهند و به شرور عادت می‌کنند.

افرادی که به سحرخیزی عادت ندارند، خواب‌شان در هنگام سحر، گران‌تر و شب بیداری برای‌شان دشوار است. این افراد اگر اندک اندک وبه آرامی خود را به شب‌خیزی عادت دهند، به جایی می‌رسند که سحرخیزی و شب‌زنده‌داری برای‌شان کاملاً آسان و عادی می‌شود.

کسانی که زودرنج و عصبی‌اند و در برابر کوچک‌ترین رفتار ناخوشایند از کوره در

---

۱. تحف العقول، ص ۸۶.

می‌روند، می‌توانند به تدریج خود را به خون سردی و آرامش بیشتر عادت دهند و البته این کار شدنی است و اگر این کار ناممکن بود و این توان در وجود آدمی نهفته نبود، تکلیف به شکیبایی و بردباری و امر به فرو خوردن خشم، کاری نادرست و لغو می‌بود.

گران‌تر از این تکلیف، امر قرآن و روایات به دوست داشتن پاکان و نیکان و دشمن داشتن ناپاکان و بدسیرتان است. شکی نیست افعالی که به دست و پیا و زبان و جوارح مربوط است در اختیار انسان است، ولی آیا افعال و حالات درونی و قلبی نیز چنین است؟ و آیا دوست داشتن و دوست نداشتن اختیاری است؟ باید گفت: بسا کسی از اشرار باشد، ولی انسان ناخواسته یا ناخودآگاه او را دوست بدارد، یا کسی از اهل خیر باشد، ولی انسان نتواند او را دوست بدارد.

با این حال دین ما بر دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای او تأکید دارد و تولی و تبری جزء واجبات و از فروع دین است. در متون دینی ما آمده است:

**هل الدین الا الحب والبغض؟<sup>(۱)</sup>** آیا دین چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟

حبٌ مورد نظر، در رتبه نخست از آن خدا و سپس انبیاء چهارده معصوم علیهم‌السلام و پس از آن، اهل توحید و ولایت، از جمله اولیاست.

نکته قابل تأمل در این است که همین حب و بغض - که از افعال قلوب به شمار می‌رود و از حالات جوانحی است، نه افعال جوارحی - نیز اندک اندک و بر اثر عادت می‌تواند تحت تصرف آگاهانه قوه عاقله قرار گیرد. انسان می‌تواند برای دوست داشتن اهل خیر - هر چند بیگانه باشند - و دشمن داشتن اهل شر - هر چند خویشاوند باشند - تمرین کند و از رهگذر این تمرین و عادت دهی، آهسته آهسته به سمت خیر و اهل خیر نزدیک و از شر و اهل شر دور شود.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

### غافل نباشیم

بر اساس فرمایش حضرت، شیطان را هر قدر به وسوسه کردن عادت دادیم، با قدرت بیشتری بر ما می‌تازد و ما را وسوسه می‌کند. انسان‌هایی که در طهارت، یا نماز یا قرائت دچار وسوسه‌اند، کارشان در ابتدا ممکن است حسن فاعلی داشته باشد، ولی حسن فعلی ندارد. نیت این افراد خوب است، ولی نباید بدان اعتنا کنند، زیرا ممکن است به وسواس مبتلا شوند. فرد مبتلا به وسواس در ابتدای کار و مراحل اولیه شاید فقط بیش از دیگران به طهارت لباس و بدنش توجه دارد و کار به ظاهر صحیحی انجام می‌دهد، ولی شیطان از همین جا در وجود او رخنه کرده، او را دچار وسواس می‌کند.

این که برخی روی حرف «صاد» یا «سین» یا اصل قرائت یا تکبیرة الاحرام بیش از حد تمرکز دارند، نیز از همین باب است. بر اساس این روایت انسان هر گاه به گفته شیطان اعتنا کرد، بار دوم و دفعات بعدی نیز شیطان به سراغش خواهد آمد. این روایت هر چند در مورد خاص ذکر شده، ولی عام و مطلق است.

در روایت آمده است:

إن الشیطان لیجری من ابن آدم مجری الدم؛<sup>(۱)</sup> شیطان به مانند خون در همه رگ‌های آدمی زاد، می‌دود.

شیطان در گوش، چشم، زبان، دست، پا، پوست و خون انسان نفوذ دارد. در متون دعایی نیز لفظ «سَلْطُتَه» [خدایا]، تو او (شیطان) را بر ما مسلط کردی» آمده است. روشن است که این مسلط کردن به معنای سلب اختیار از انسان نیست، زیرا خدای متعال در وجود آدمی قوایی چون عقل قرار داده که او را از دنباله روی شیطان باز می‌دارد.

در این میان هستند کسانی که به دلیل تربیت یا عوامل دیگر کم‌تر دچار لغزش

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۱.

می شوند و در زندگی به حکم عقل رفتار می کنند، ولی چنانچه کسی این گونه نباشد می تواند شخصیت خود را تربیت کند و آن را از نو بسازد. به هر حال انسانها از نظر استعداد و درجات معنوی یکسان نیستند.

درجات بالای معنوی مانند کتابهای مبسوطی است که از صفحات فراوان و جملات بسیار و هزاران کلمه و میلیونها حرف فراهم آمده است. امور دیگر نیز چنین است. کسانی که مقامات معنوی فوق العادهای دارند، در طول زمان و با صبر و استقامت و پشتکار بدین جا رسیده اند و گام به گام راه پیموده اند و اندک اندک خود را به خوبی و پارسایی و اطاعت خدا عادت داده اند.

مرحوم والد<sup>(۱)</sup> ما ماجرای نقل می کردند که برای بهره مندی و عبرت آموزی، آن را نقل می کنم. ایشان می فرمودند: مادرم زنی پارسا و مقید به نماز شب بود. زمانی که بسیار خردسال بودم هر سحرگاه پیش از نماز شب مرا بیدار می کرد و می گفت: «مهدی جان، بلند شو برایت نخودچی آورده ام. اسم نخودچی را که می شنیدم بلند می شدم و مادرم مرا مقابل سجاده خود می نشانند و یک مشت نخودچی به من می داد و می گفت: اینها را بخور و به من نگاه کن. یک وقت نخوابی. همه را یک دفعه هم نخور، هر دانه را کاملاً بجو، تمام که شد دیگری را بخور».

آن گاه خودش بر می خاست و به نماز می ایستاد و من نخودچی می خوردم و در او می نگریستم.

از این مطلب، یعنی بیدار کردن بچه - که به حد تکلیف نرسیده - اشکال دارد یا از باب وجود مصلحت بی اشکال است که بگذریم، چنین کودکی که از خردسالی

---

۱. آیه الله العظمی میرزا مهدی شیرازی - اعلی الله درجاته - (۱۳۸۰ - ۱۳۰۴ق). و در زهد و تقوا زبان زد خاص و عام بود. جهت اطلاع بیشتر رک: نورالدین شاهرودی، المرجعية الدينية.

سحرگاه به شوق خوردن نخودچی، عبادت شبانه مادر پارسای خود را تماشا می‌کرد، از همان خردسالی به سحرخیزی و شب بیداری عادت کرد و مادر، روح شب زنده داری را در خمیرمایه فرزند قرار داد و آن را طبیعت دومش ساخت. تا آن جا که به یاد می‌آورم والد ما، همیشه نیمه شبها بیدار بودند و درس خارج خود را هنگام سحر آماده می‌کردند. در اواخر حیاتشان که کسالت داشتند و از شدت درد یا تنگی نفس خوابشان نمی‌برد و شاید یکی دو ساعت مانده به سحر بر اثر فشار خستگی به خواب می‌رفتند، هنگام سحر بیدار می‌شدند و هر چند نزدیکانشان می‌گفتند: قدری بیشتر بخوابید، می‌گفتند: خوابم نمی‌برد. طبیعی است که سحرخیزی در خردسالی، شب زنده داری در بزرگ سالی را به صورت عادت ایشان درآورد.

### **بهره‌های معنوی از عادت‌های خوب**

نخستین برداشت ما از این ماجرای ساده این است که اگر زبان انسان، وسیله خیر و راست گفتار باشد و با گفتار و کردار، امر به معروف و نهی از منکر کند، خدا رفتار و گفتار او را آکنده از برکت کرده، آن را چون شجره طیبه بارور می‌سازد که باقیات الصالحاتش تا ابد باقی است. انسان نسبت به کسانی که آنان را باور دارد و بزرگ و خیرخواه‌شان می‌پندارد، پذیراتر است و گفتارشان تأثیر و گیرایی فراوانی در او دارد. فرزندان و شاگردان ما نسبت به ما چنین‌اند و آنان نیز به نوبه خود فرزندان و شاگردانی خواهند داشت که رهنمون و کلام نیک ما را به کار خواهند بست و ما را در پاداش نیکی‌های بی‌درپی خود شریک خواهند ساخت. در روایت آمده است:

عادت پذیری/۱۹۱

الدال علی الخیر کفاعله؛<sup>(۱)</sup> هدایت‌کننده به [کارهای] نیکو همانند کسی است که آن را انجام دهد.

بی‌تردید تمام مدتی که مرحوم والد ما سحرخیزی و عبادت می‌کردند و هر فضیلت و علم و حال و مقامی که به واسطه این شب بیداری‌ها عاید ایشان شده، بر اساس قاعده، در نامه عمل مادر پارسای ایشان هم ثبت است. در روایتی دیگر آمده است:

من سنّ سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها إلى يوم القيامة، من غير أن ينقص من أجورهم شيء؛<sup>(۲)</sup> هر کس سنت حسنه‌ای را بنیاد نهد، پاداش آن سنت و پاداش کسانی که تا روز قیامت بدان عمل می‌کنند برای اوست، بی آن‌که از پاداش آنان چیزی کاسته شود.

باید توجه داشت که مصداق سنت حسنه تنها ساختن مسجد، حسینیه، مدرسه، نوارخانه و کتابخانه نیست، بلکه این تربیت کردن‌ها برجسته‌ترین مصداق سنت حسنه است و گاهی يك امر به معروف فعلی یا قولی، یا گامی و سخنی خیرخواهانه و از سر شفقت چون درخت با برکتی هر روز برگوبار تازه‌ای می‌دهد و جلوه دیگری می‌نماید. این ماجرا اهمیت آموزش در جوانی و کم سالی را نیز نشان می‌دهد. آن مادر قصد داشت فرزند خردسالش در آن ساعت شب بیدار باشد تا دست کم نماز و عبادت مادر را تماشا کند و در ذهنش نقش بندد و در ضمیر او نسبت به سحرخیزی و نماز جاذبه و علاقه ایجاد شود و چنین نیز شد. در جوانی و نوجوانی دل انسان پاك است و از همین رو یادگیری معارف بهتر صورت می‌گیرد و پایداری آن نیز بیشتر است که گفته‌اند:

---

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۷، حدیث ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵، حدیث ۱۹۹۳۷.

العلم فی الصغر کالتنش فی الحجر؛<sup>(۱)</sup> دانش آموختن در خردسالی چون  
نقشی است که بر سنگ نگارند.<sup>(۲)</sup>

### ترك تدريجی عادت

یکی از اهل علم که عادت داشت سیگار بکشد قسم خورد یا نذر کرد که کشیدن سیگار را ترك کند. بدین منظور یکبارہ دست از دخانیات کشید. از آن جا که نفس او بدین کار خو گرفته بود، هر گاه وقت سیگار کشیدن او فرا می‌رسید، احساس ناراحتی می‌کرد، اما او همچنان مقاومت می‌کرد. چند روزی که بدین منوال گذشت حالات عصبی به او دست می‌داد و رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد. برای جبران ناکامی حاصل شده به چای پناه برد. اگر پیش‌تر در شبانه روز دو یا سه استکان چای می‌نوشتید، پس از ترك سیگار ده الی پانزده استکان چای غلیظ می‌نوشتید. عده‌ای از نزدیکان ایشان خدمت آقا میرزا محمد تقی شیرازی قدس آمدند و گفتند: وضعیت خواب ایشان نیز به هم ریخته است. روزانه چندین چای سنگین می‌نوشد که برای سلامتش زیان‌آور است. حواسش جمع نیست و نمی‌تواند مانند گذشته به درس و بحث پردازد. ایشان فرمودند: اشکالی ندارد. برود سیگار بکشد. پس جای قاعده «لا ضرر» کجاست؟ و افزودند: ایشان نباید یکبارہ و بدین نحو، بلکه باید کم کم آن را ترك کند.

آقای دیگری در قم بود که مرحوم شده است. ایشان مبتلا به سیگار بود و می‌گفت: پزشک به من گفته است سیگار برایت ضرر دارد. لذا هر گاه می‌خواست سیگار بکشد، سیگار را نصف می‌کرد و نصف آن را می‌کشید و نیمه دیگر را برای

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. علم در حقیقت نقش و انطباعی است که بر اثر آموزش در ضمیر انسان ایجاد می‌شود. لذا علم همان درس نیست، بلکه - اگر ارتباطی با دروس رسمی و متعارف داشته باشد - نتیجه درس است.



وعده دیگر می گذاشت. پس از مدتی دیدم سیگارهایش را سه قسمت می کند و هر سیگار را در سه وعده می کشد. چنین کسی بی شك موفق می شود وبدون آن که به سلامت یا فعالیت های روزانه خود ضرر برساند، آهسته آهسته سیگار را ترك کند. تمام امور - اعم از خیر و شر - به عادت بستگی دارد. انسان های بد به یکباره بد نشده اند وانسان های الهی نیز قدم به قدم مسیر توحید را طی کرده اند. کم کسی است که به یکباره بد شود و کسانی که نهادشان ظلمت محض است نادرند. لذا بهتر است انسان برای ترك عادات ناپسند، با تأنی و آهستگی عمل کند تا به خود صدمه نزند و در تصمیم خود شکست نخورد.

البته این قاعده کلیت ندارد وافراد نادری نیز وجود دارند که اراده ای پولادین دارند وعادات ناپسند را - بی آن که خللی در فعالیت های روزمره شان ایجاد شود - به یکباره ترك می کنند. نقل می کنند مرحوم آقای حجت کوه کمری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ به قدری به سیگار وابستگی داشت که گاه روی منبر یا حین تدریس مجبور می شد سیگار بکشد وسپس تدریس خود را ادامه دهد. این مرجع بزرگ در اواخر عمر گرفتار بیماری ریوی شد. یکی از پزشکان به ایشان گفت: سیگار کشیدن برای سلامت شما زیان دارد. ایشان فرمودند: من شما را موثق واهل خبره می دانم. آیا سیگار برای سلامتی ام زیان بسیار دارد یا کم؟<sup>(۱)</sup>

پزشك گفت: زیان بسیار دارد.

نقل می کنند ایشان در آن حال سیگاری که در دست داشت کنار گذاشت وتا آخر عمر سیگار نکشید. با این که این تصمیم واجرای آن، کاری فوق العاده دشوار بود، ولی زبانی از این جهت به ایشان وارد نشد. البته ممکن است برخی از ما از چنین قدرت

---

۱. زیان اندك بنا بر قاعده مشهور «الناس مسلطون علی أنفسهم» اشکال ندارد.

روحی برخوردار باشیم، ولی غالباً چنین اراده‌هایی نادر است. از این رو بهتر است چنین اقداماتی به آهستگی و اندک‌اندک صورت پذیرد تا زیانی متوجه انسان نشود.

### راه رسیدن به نماز شب

از همین رو در روایات غالباً توصیه شده است که امور خیر به صورت تدریجی انجام شود. بسیاری مراجعه می‌کنند و می‌فرمایند: دوست داریم نماز شب بخوانیم، ولی موفق نمی‌شویم بیدار شویم. دو سه روز پیش یکی از دوستان می‌گفت: چهار بار ساعت را تنظیم کردم و هر بار بیست دقیقه زنگ ساعت را به تأخیر انداختم، ولی در نهایت نتوانستم از رختخواب خارج شوم.

معمولاً به این دوستان عرض می‌کنم: اگر به صورت تدریجی پیش روند زودتر موفق می‌شوند. بدین ترتیب که انسان از همان ابتدا بنا را بر این نگذارد که یازده رکعت را با سیصد بار «العفو» گفتن و دعا کردن برای چهل مؤمن و اذکار و دعاهای مفصل تشهد و قنوت و سجده را که وارد شده بخواند. چنین نماز با آداب و تفصیلی، برای روزهای نخست سنگین است و زمان و فرصت زیادی می‌خواهد تا آمادگی حاصل شود. بهتر است در ابتدای کار، شب‌ها که به خواب می‌رود تصمیمش بر این باشد که نیمه شب برخیزد و وضو بگیرد و فقط دو رکعت نماز بدون سوره (فقط با حمد) بخواند. شایان توجه است که سوره در نماز شب شرط صحت نیست. قنوت را با ذکر مختصر به جای آورد؛ مثلاً بگوید: «اللهم اغفر لی» یا فقط يك صلوات بفرستد و حتی می‌تواند آن را ترك کند. چنین نماز مختصری برای روزهای اول بسیار مناسب است.

در مراحل بعدی اگر دید حال بیشتری دارد این دو رکعت را به چهار رکعت افزایش دهد و مدتی این گونه نماز شب بخواند تا به سحرخیزی و شب زنده داری عادت کند. این شیوه نماز شب خواندن از نظر تمرینی اشکالی ندارد و مسأله آن در

جوهر نیز آمده است. افرادی که به شب خیزی عادت ندارند و تازه می‌خواهند به آن روی آورند اگر این شیوه را به کار گیرند، موفقیت‌شان به مراتب بیشتر خواهد بود. در حقیقت با این تمهید به جای آن‌که شیطان انسان را اغوا کند و از فضیلت رازونیا شبانه با خدا باز دارد، ما او را فریب داده‌ایم و او را از عملی کردن مقصودش باز داشته‌ایم. چنین تدبیری زمینه را برای استفاده از خاصیت «عادت پذیری» در امور خیر فراهم می‌کند. دیگر امور نیک مانند: درس خواندن، درس دادن، مطالعه، کتاب نوشتن و نیز کارهای بد عادت بردار است و اگر انسان خاصیت عادت پذیری را در جهت صحیح به کار برد، میزان موفقیتش به مراتب بیشتر خواهد شد.

### کوشش مداوم

چه بسا فضایی که پنج سال در این اندیشه به سر می‌برند که کتاب سودمندی در یک موضوع بنویسند، ولی گرفتار تردید هستند و شیطان نیز توفیق این کار نیک را از آنان سلب می‌کند. این افراد می‌خواهند هر گاه اراده نوشتن کنند میز کارشان مرتب باشد، خانواده و دیگران حواس‌شان را پرت نکنند، کسی با آنان کار نداشته باشد، تلفن زنگ نخورد، گرسنه و تشنه نباشند و... که البته چنین امکانی برای هیچ کس وجود ندارد. بنابراین کسی که عادت به نوشتن ندارد بهتر است از نوشتن متون کوتاه شروع کند و مسلماً کسی که اصلاً عادت به نوشتن ندارد، به پای نویسنده‌ای نمی‌رسد که سال‌های سال روزانه چندین ساعت مداوم مشغول نوشتن بوده است. بنابراین فرد تازه کار نباید میدان را خالی کند، بلکه آن قدر باید تلاش کند تا به هدف خود برسد. این مسأله در مورد خطابه و منبر نیز صادق است. هیچ یک از خطیبان زبردست از روز اول مهارت کافی نداشتند، بلکه با گذشت زمان و بر اثر تکرار و تمرین و آرام آرام به مهارت فعلی خود در سخنوری رسیده‌اند. عزیزانی که قصد منبر و تبلیغ دارند باید ابتدا سخنان خود را در پنج دقیقه خلاصه کنند تا آن‌که اندک اندک مهارت لازم را بیابند.

ابوذر و سلمان از همان روز اول ابوذر و سلمان نبودند و هر يك از ما نیز چه بسا بتوانیم ابوذر و سلمان شویم. خدای متعال راه را بر کسی نبسته است و دور نیست که در آخر الزمان افرادی قدم به عرصه گیتی نهند که از ابوذر بهتر باشند. در روایات بسیاری مؤمنان آخر الزمان ستایش شده‌اند و با تعابیر بلندی از آنان یاد شده است. این گروه افرادی غیر عادی نیستند و تمرین و تکرار و عادت دهی و استقامت است که انسان را قدم به قدم پیش می‌برد و از او ابوذر می‌سازد. برای صعود به بام يك ساختمان بلند، باید پله پله بالا رفت و صعود دفعی به فراز آن ناممکن است.

### میزان پاداش و کیفر در ماه‌های حرام

اینک در ماه ذیقعه به سر می‌بریم. گویا در بحار الانوار دیدم که «ذیقعه» را از آن رو «ذیقعه» می‌گویند که ابتدای مدت آتش بس و خودداری از جنگ است.<sup>(۱)</sup> در زمان جاهلیت و نیز در اسلام مردم از نبرد در ماه‌های حرام خودداری می‌کردند. یکی از این ماه‌های چهارگانه، یعنی ماه رجب جداست و سه ماه دیگر، ذیقعه، ذیحجه و محرم، پی در پی‌اند. لفظ «أشهر حُرْم» در قرآن نیز آمده است.<sup>(۲)</sup> به جز این ماه‌های حرام چهارگانه، از چهار ماه دیگر نیز در سوره توبه یاد شده که ارتباطی با اشهر حرم ندارد و به مثابه ضرب الاجلی برای مشرکان مکه و مدینه تعیین گردید، آن جا که فرموده است:

﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾؛<sup>(۳)</sup> پس چهار ماه [دیگر] در زمین [با امنیت کامل] بگردید.

۱. «ذی» به معنی صاحب و به طور کلی پیشوند نسبت، و «قعه» به معنای «قعود» از جنگ است.
۲. إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والأرض منها أربعة حرم (توبه (۹)، آیه ۳۶).
۳. توبه (۹)، آیه ۲.

قرآن به مشرکان اجازه می‌دهد که در این ضرب الاجل در شهرهای مکه و مدینه تردد کنند. البته منظور، کفار جنگ افروز است، نه مسالمت جو. این چهار ماه از دهم ذیحجه آغاز شده و تا دهم ربیع الثانی ادامه می‌یابد.

در روایات وارد شده است که انجام نیکی‌ها در این ماه‌ها ثواب مضاعف دارد و ارتکاب معصیت نیز در این ماه‌ها، عقوبت و آثار منفی‌اش بیشتر است. این مطلب، درباره آثار دنیوی نیکی‌ها و بدی‌ها و درباره آثار اخروی آنها صادق است. چنان که در کتاب جواهر الکلام، شرایع الاسلام و شرح لمعه آمده، در این ماه‌ها ثلث دیه به اصل دیه اضافه می‌شود.

این مطلب در مورد آثار فقهی و دنیوی مترتب بر ماه‌های حرام بود. آثار معنوی و اخروی نیکی و بدی نیز در این ماه‌ها دوچندان است. انسان هر زمان تقوا بورزد و تصمیم به خودسازی و جدیت در اطاعت خدا گیرد فعل نیکی به جای آورده، ولی عملی کردن چنین تصمیمی در ماه حرام ثواب دوچندان دارد. علاوه بر آنچه گذشت احتمال دارد میزان موفقیت چنین تصمیماتی نیز در این چهار ماه بابرکت بیش از دیگر اوقات سال باشد. از سوی دیگر چنان که گفتیم ارتکاب معاصی نیز در این ماه‌ها بیش از ماه‌های دیگر آثار منفی دنیوی و اخروی در بر دارد. گفتنی است لفظ مضاعف به معنای «چند برابر» و «دوچندان» است. مضاعف شدن بدان معنا نیست که ده درصد یا بیست درصد بدان اضافه شود، بلکه کم‌ترین مصداق مضاعف صد درصد است.<sup>(۱)</sup>

حال که در آستانه این سه ماه قرار داریم خوب است بدانیم کار خیر در این ماه‌ها

---

۱. به اصطلاح علمی، با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد، نه تصاعد حسابی، یعنی صد درصد، دویست درصد، سیصد درصد و....

آسان‌تر، پاداش آن به مراتب بیشتر و خوش حالی آن نیز افزون‌تر است. از طرفی کار شر در این ماه‌ها نیز کیفر و آثاری گران بارتر و دردناک‌تر دارد و عقوبت و وحشت آن بیشتر است. این سه ماه پی در پی فرصت بسیار مغتنمی برای خودسازی و مبارزه با شیطان است. انسان زیرک باید این فرصت بی نظیر را غنیمت بشمارد، از خاصیت «عادت پذیری» حسن استفاده کند و گام به گام به خدا نزدیک‌تر شود و هر روز گامی - هر چند کوتاه - فرا پیش نهد.

کم نبودند کسانی که از چنین فرصت‌های درخشان بهترین بهره‌ها را بردند و نام نیکی از خود بر جای نهادند. هر يك از ما خاطرات خوب و ناخوشایند بسیاری از گذشتگان در ذهن داریم. ماجرای کوچکی از مادر پدرم نقل کردم که ممکن است شما نیز آن را جایی نقل کنید و کسانی از آن عبرتی بیاموزند. هر يك از ما باید چنان رفتار کنیم که فرزندان، زیردستان، افراد فامیل، شاگردان و دیگران، اخلاق اسلامی و تعالیم بلند اهل بیت علیهم‌السلام را از رفتار و گفتار ما بیاموزند. چه خوب است که در زندگی، امر به معروف باشیم و برای پس از مرگ نیز نام نیکی از خود بر جای گذاریم که دیگران به واسطه آن عبرت گیرند و هدایت شوند و بدین ترتیب در عالم برزخ نیز بر حسنات مان افزوده شود.

### حرام‌های ناشناخته

چنان که می‌دانیم سرسلسله فضایل و رذایل واجبات و محرمات هستند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

أزهد الناس من اجتناب المحارم؛<sup>(۱)</sup> زاهدترین مردم کسی است که از محرمات دوری گزیند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۷۷.

خوب است از کنار این گونه روایات به آسانی وبی‌اعتنا نگذریم وهمین قدر احتمال بدهیم که فرایض ومحرمات در همین مواردی که می‌شناسیم، منحصر نیست وچه بسا واجبات ومحرماتی نیز باشد که ما نیاموخته‌ایم. بجاست هر کس در هر لباس ومقامی، به قدر توان در پی تفقه در دین وشناخت وظیفه‌اش باشد، مثلاً زن ومرد وظایف متقابل خود را بدانند، پدر وفرزند ومادر وفرزند تکلیف دوجانبه خود را (در حیات وممات) بشناسند وافراد نسبت به خویشاوندان، همکاران، برادران ایمانی واطرافیان خود وظیفه شناس باشند وپس از آشنایی به تکلیف ووظیفه، در پی ادای آن حقوق برآیند.

در روایت است: «یکی از صحابه رسول الله ﷺ پرسش می‌کرد. در این هنگام شخص دیگری از صحابه سر رسید وچون عجله داشت، نوبت را رعایت نکرد وخواست سؤال خود را از حضرت بپرسد. حضرت ابتدا رو به شخص اول نمودند وفرمودند: الان حق تقدم با توست آیا اجازه می‌دهی سؤال این شخص را پاسخ دهم؟ سپس آن شخص اجازه داد وپیامبر ﷺ پاسخ نفر دوم را داد.<sup>(۱)</sup> در روایت آمده است:

ومن العقوق أن ينظر الرجل إلى أبيه بحد النظر إليهما؛<sup>(۲)</sup> از جمله موارد عقوق آن است که انسان به پدر ومادر خود به تندی وخیره بخیره بنگرد.

۱. برخی بر این باورند که اگر انسان خوش اخلاق باشد، ممکن است دیگران از او سوء استفاده کنند ومی‌گویند: «اگر حلوا شدی، تو را می‌خورند!». ولی آیا انسان نمی‌تواند خلق خوشی داشته باشد ودر عین حال اجازه ندهد دیگران از او توقعات نابجایی داشته باشند؟ اگر انسان علقم باشد بهتر است، یا حلوا؟ واقعیت مطلب این است که انسان می‌تواند خلق خوشی داشته باشد ودر عین حال به دیگران اجازه سوء استفاده ندهد. رفتار خوش رسول الله ﷺ هر چند برای حضرت شان امور نامطلوبی را هم در پی داشت، ولی همان اندازه برای پیروان شان درس آموز بود. ما نیز اگر چنین باشیم ومسائل ناخواسته‌ای برای مان پیش آید، پاداش وحسنات الهی نصیب مان خواهد شد.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۲، حدیث ۱۵.

در روایتی دیگر چنین آمده است:

من نظر إلى والديه نظر ماقمت وهما ظالمان له لم تقبل له صلاة؛<sup>(۱)</sup> هر کس با نگاهی کینه توزانه به پدر و مادر خود بنگرد، اگر چه آن دو به او ستم کرده باشند، نمازی از او پذیرفته نخواهد شد.

برخی از فقها نیز فتوا به حرمت چنین کاری داده‌اند.<sup>(۲)</sup>

شاید بسیاری از مردم از وجود چنین حرام‌هایی ناآگاه باشند. غیر از واجبات و محرمات مشهور - که همگان بیشوکم از آن آگاهند - واجبات و محرماتی نیز داریم که حتی بسیاری از متدینان از آن بی‌خبرند، چرا که بسیاری از احکام در کتاب‌ها نیامده یا فقها نرسیده‌اند به درستی آنها را تنقیح کنند. از این رو انسان - به ویژه اگر اهل علم باشد - شایسته است در پی آموختن این احکام برآید تا در روز قیامت جاهل مقصر به شمار نیاید و مورد بازخواست قرار نگیرد که چرا نیاموختی؟ مختصر این‌که هر کس باید به قدر توان خود در پی افزایش فهم خود از دین برآید و حلال و حرام الهی را بشناسد و سعی کند آرام آرام خود را بر ادای فرایض الهی و خودداری از محرمات عادت دهد.

همان طور که اهتمام به رعایت حلال و حرام، بر اثر عادت آسان می‌شود، مستحبات و مکروهات نیز عادت بردارند. انسان می‌تواند از همان ابتدا خودش را به نماز اول وقت، نماز شب و احسان و دستگیری از مردم عادت دهد. اگر کسی خود را آرام آرام به انجام امور مستحب و ترك مکروهات خود داد، پس از مدتی التزام به مستحبات و تقیّد به ترك مکروهات برایش طبیعت ثانوی و امر آسانی خواهد شد.

۱. همان، ص ۱۹۵، حدیث ۳۱.

۲. به عنوان مثال، نك: محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۳۴۷. ویفهم من الأخبار تحريم امور لم يعدوها، فالظاهر انها مخلّة بالعدالة... « و نیز همان، ص ۳۵۸: ومنها العقوق....



### عادت‌های دست‌وپاگیر

دامنه امور عادت‌پذیر از این نیز فراتر است. هر کدام از ما اگر اندکی تأمل کنیم، شاید عادات غیر ضروری و تقيدهای نالازم فراوانی در زندگی خود بیابیم که هیچ سودی برای ما در بر ندارد و بار گرانی بر دوش ماست. برای مثال برخی در مورد خواب عادات عجیب و دشواری دارند و هر گاه در سفر یا جز آن وضعیت رختخواب آنان تغییر یابد خواب‌شان نمی‌برد.

هر کس بنا به ذائقه خود ممکن است برخی غذاها را بیشتر دوست بدارد و نسبت به برخی خوراها حساسیت داشته باشد. دو برادر بودند که یکی از آنها نسبت به يك غذا به قدری متمایل بود که اگر تمام وعده‌های غذایی او را تشکیل می‌داد زده نمی‌شد، ولی برادرش با دیدن همان غذا دچار تهوع می‌شد.

کسی که نسبت به غذای خاصی حساسیت دارد، ممکن است در وضعیت خاصی مانند سفر ناگزیر از خوردن آن شود. این افراد اگر قبلاً ذائقه خود را تربیت نکرده و با عادات منفی نجنگیده باشند، با دشواری‌های بسیاری مواجه خواهند شد. در مقابل، بسیاری از افراد چندان به سلیقه خود در انتخاب غذا اعتنا نکرده، به خوراك خاصی وابسته نمی‌شوند. این افراد هر چند ممکن است غذای خاصی را در وضعیت عادی ترجیح دهند، ولی در اوضاع اضطراری مانند سفر هر غذایی را به راحتی می‌خورند و با مشکلی مواجه نمی‌شوند.

در سفری که به اتفاق دوستان در ماه مبارك رمضان بعد از نماز ظهرین از کربلا به سامرا مشرف می‌شدیم دوستی از اهل علم همراه ما بود که به علت بیماری نمی‌توانست روزه بگیرد. ایشان می‌گفت: من صبحانه نخورده‌ام و چون بعد از نماز ظهر بلافاصله به راه افتادیم، فرصت نشد چیزی بخورم.

این بزرگوار انسان مقیدی بود و هر چند عذر شرعی داشت، ولی دوست نداشت در

ماه مبارك رمضان وپیش چشم روزه داران چیزی بخورد. این در حالی بود که از شب قبل چیزی نخورده بود و شدیداً احساس ضعف و گرسنگی می کرد. هنگام افطار که غذا آوردند، قاشق کم بود ولذا به بنده وایشان وعده دیگری قاشق نرسید. با کمال تعجب دیدم دست به غذا نمی زد. او می گفت: اگر با دست غذا بخورم حالم به هم می خورد! گفتم: حال هنگام ضرورت است.

گفت: نمی توانم. پیشنهاد کردم نان را به شکل قاشق کند و بخورد، ولی نپذیرفت. از طرفی انسان محترم و سنگینی بود و به آهستگی سخن می گفت تا دیگران متوجه نشوند. لذا در کمال ناپاوری دست به غذا نزد و تا فردای آن روز همچنان گرسنه ماند. عده ای کلوچه خیرات می کردند، اما نگرفت و گفت: دستم را کجا بشویم!؟

چنین افرادی با این همه تقیّد که برای خودشان ساخته اند، به راستی عذاب می کشند. بعید نیست این بزرگوار که به قاشق حساس بود، به نوع ظرف، شکل نشستن هنگام صرف غذا، کیفیت خوراک و... نیز تقیّد داشت و چه بسا گرفتار عادات و قیود دستوپاگیر دیگری بود، اما مسأله را فاش نمی کرد. کسی که بتواند هنگام ضرورت با دست غذا بخورد و در سفر و مانند آن برنج، آب گوشت، نان و پنیر، نان خشک و هر غذایی را میل کند و بتواند خودش را با شرایط دشوار سازگار کند، در زندگی به مراتب راحت تر است. بی شک هر کس در خانه خود راحت تر است، ولی در میهمانی مسلماً تمام خواسته های انسان برآورده نمی شود و وضعیت، صد درصد مطلوب نیست. پس بهتر است انسان خود را به آسان گیری در این امور خود دهد و اندک اندک بکوشد عادات مزاحم و دستوپاگیر را از خود دور کند، زیرا این امور نیز مثل بسیاری از چیزها عادت بردار است.

### محاسبه نفس

از جمله اموری که خو گرفتن بدان منشأ برکات بسیار است، محاسبه نفس است.

عادت پذیری/۲۰۳

در روایات، فراوان بر این مطلب تأکید شده است. محاسبه نفس انسان را همیشه هوشیار نگه می‌دارد و هر روز او را دست کم يك قدم به سمت خدا پیش می‌برد و از معصیت دور می‌کند. اگر آدمی هر شب فقط از يك خطا توبه کند، در گذر زمان مشاهده می‌کند از بسیاری لغزش‌ها دور شده است. دانش نامه‌ها و موسوعه‌ها را در يك شب نمی‌توان نوشت، ولی استمرار در نوشتن و پشتکار است که افراد را وادار می‌دارد هر روز چند صفحه بنویسند و پس از گذر سالیان دراز، آثاری بزرگ پدید آورند. چه بسا با سهل‌انگاری در محاسبه نفس، آدمی به یکباره از راه هفتاد ساله خود به بیراهه کشیده شود و در وادی گمراهی درغلند، زیرا شیطان برای هر کس به فراخور صلابت ایمانش، دامگاهی فراهم دارد.

بزرگان و اهل کشف و کرامت و تقوای شدید، کارشان دشوارتر است و لغزش‌شان زیان بارتر و گران‌تر. بسیاری از افراد سال‌های سال در محضر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بودند، ولی به یکباره لغزیدند و شیطان آنان را از راه راست به در کرد. چه خوب است انسان هر شب اعمال نیک و بد آن روز را به خاطر آرد و برای نیکی‌ها شکر و توفیق بیشتر بخواهد و از بدی‌ها توبه کند و به خدا و معصومان پناه جوید.

### هرگز دیر نیست

هیچ گاه برای شروع کارهای نیک و عادت دادن نفس به آنها دیر نیست. انسان باید بدون توجه به زمان از دست داده شده، تك تك لحظاتی را که در پیش دارد غنیمت شمارد و پیوسته در تقوا و تقرب به خدا و امور نیکی چون کسب دانش بکوشد. برخی را گمان بر این است که تنها در خردسالی می‌توان دانش‌اندوزی را آغاز کرد، اما در حقیقت چنین نیست و این اندیشه از تسویلات شیطان خبیث است. کم نبودند عالمانی که در بزرگ سالی، مثلاً سی‌چهل سالگی قدم در مسیر دانش‌آموزی نهادند. برای مثال سید محسن اعرجی (معروف به محقق بغدادی و مقدس بغدادی) از این

شمار است. او در تقدس و تدین و نیز علم و تحقیق به مانند مقدس اردبیلی است و امور شگفت آوری از او نقل می‌کنند.

وی کتابی فقهی به نام وسایل الشیعه و کتابی اصولی به نام المحصول و اثری رجالی به نام عُدّة الرجال دارد و الحق که در هر سه دانش تبحر کافی داشته است. شیخ انصاری پیوسته در رسائل خود از المحصول یاد و بدان استناد می‌کند.<sup>(۱)</sup> این فقیه بزرگ در پی مجاهداتش با دولت عثمانی گرفتار نبرد دشواری با آن دولت شد که به کشته شدن عده‌ای از دو طرف انجامید. نقل است که این فقیه برجسته که از برجسته‌ترین شاگردان و حید بهبهانی بود تا سی سالگی خواندن و نوشتن نمی‌دانست.<sup>(۲)</sup>

می‌توان گفت: قسمت بزرگی از دانش فقه و اصول و رجال که امروزه در اختیار حوزه‌های علمیه است نتیجه کوشش‌های شش هفت نفر از شاگردان مرحوم و حید بهبهانی است. افرادی چون صاحب ریاض، نراقی پدر (صاحب معراج السعاده پدر صاحب مستند)، سید بحر العلوم، کاشف الغطا و سید محسن اعرجی. صاحب جواهر و شیخ انصاری شاگرد همین مدرسه‌اند. صاحب جواهر، تقریباً کل ریاض را در جواهر آورده است و گاه ذیل عباراتی چون «قال فی الرياض» نزدیک به يك صفحه از سخنان ایشان را نقل کرده است.

صاحب ریاض نیز آن گونه که در احوالات ایشان آورده‌اند، از سی سالگی تحصیل علم را آغاز کرد.<sup>(۳)</sup> این دو بزرگوار عمری طولانی - مثلاً نود یا صد سال - نداشتند و با وجود این که از سی سالگی دانش آموختند، در پی استقامت و کوشش

۱. می‌توان گفت: رسائل شیخ تا اندازه‌ای المحصول را به کنار زد، زیرا رسائل علاوه بر این که قدری از

المحصول در آن گلچین شده، دارای تحقیقات دیگری از خود شیخ نیز هست.

۲. درباره زندگی محقق اعرجی بنگرید به: الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۱۵۶ به بعد.

۳. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۷۵.

بی‌امان خود به مدارج بالای علمی رسیدند.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که هیچ کس نباید صرف این که به سی یا چهل سالگی رسیده، از طلب علم یا تحصیل اجتهاد مأیوس شود. بی‌شک خداست که منشأ هر کامکاری و توفیق است، ولی بدون کوشش پی‌گیر، انسان به هیچ هدف بلندی نمی‌رسد که حضرتش می‌فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾<sup>(۱)</sup> برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

چنین افرادی می‌توانند با حسن استفاده از خاصیت «عادت‌پذیری»، اندک اندک به نظم و دقت و کوشش پی‌گیر خو بگیرند و از کم‌ترین لحظات عمر برای دانش‌اندوزی بهره‌برند تا نتیجه مطلوب را به دست آرند.

امید است در این سه ماه که نیکی‌ها، پاداش دوچندان دارد و عزم انجام دادن خیر، توأم با موفقیت است، بتوانیم خود را به محاسبه روزانه نفس خو دهیم و به برکت اهل بیت علیهم‌السلام به اطاعت امر آنان عادت کنیم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



# در خواست روزه واقعی<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين  
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## نیتِ خالصی

در خطبه‌ای که رسول گرامی اسلام ﷺ به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان ایراد فرمودند آمده است:

فاسئلوا الله ربكم بنيات صادقة، وقلوب طاهرة أن يوفقكم لصيامه وتلاوة كتابه، فإن الشقي من حُرِمَ غفران الله في هذا الشهر العظيم؛<sup>(۲)</sup> با دل‌های پاک و نیت‌های درست از خدا بخواهید که شما را در روزه داشتن این ماه و تلاوت کتابش موفق کند. همانا بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ از رحمت و مغفرت الهی محروم ماند.

جمله پایانی این بخش از فرمایش رسول خدا ﷺ این ملاک را به دست می‌دهد

۱. این سخنرانی در تاریخ ۴ رمضان ۱۴۱۹ ق ایراد شده است.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴.

که هر گاه ماه مبارك رمضان به پایان رسید، ولی غفران و رحمت خدا شامل حال کسی نشد، آن فرد «شقی» است. وجود «إن» در ابتدای جمله دلالت بر شدت و ثبات صفت شقاوت در چنین کسی دارد و حد اعلای بدبختی را می‌رساند.

### نیت راستین

نکته دیگر مربوط به «نیات صادق» است. در نیت امر دایر بر وجود و عدم است، یعنی انسان یا نیت دارد یا ندارد و همچنین نیت، تقسیم به راست و غیر آن می‌شود که مسأله نیت راست در جاهای دیگری نیز یاد شده است. در حدیثی قدسی آمده است:

... من حج هذا البيت بنية صادقة...؛<sup>(۱)</sup> هر کس با نیت راستین به حج این خانه (مکه) رود.

منظور از نیت راست در دعا، حج بیت الله الحرام و مانند آن چیست؟ با مرور مثال‌هایی عرفی، می‌کوشیم به پاسخ این پرسش نزدیک شویم.

فرض کنیم کسی بگوید: نیت ازدواج دارد و پس از گذشت چند سال ببیند هنوز ازدواج نکرده است و علاوه بر این، در این مدت به خواستگاری نرفته، هزینه ازدواج را تهیه نکرده و کوچک‌ترین قدمی نیز در این مسیر برنداشته است. عرف و عقل حکم می‌کنند که این شخص به واقع و به نحو جدی قصد ازدواج نداشته و نیت او راست نبوده است، زیرا اگر حقیقتاً قصد ازدواج می‌داشت، در پی تحصیل مقدمات این کار بر می‌آمد یا دست کم تلاش اندکی می‌کرد.

همچنین فرض کنیم کسی ادعا کند که قصد خرید منزل دارد، ولی پس از مدتی طولانی مشاهده شود که نه تنها منزلی خریداری نکرده که حتی يك بار هم به بنگاه

---

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۴۴، حدیث ۱۴۴۸۰.



درخواست روزه واقعی/۲۰۹

مراجعه نکرده و هیچ خانه‌ای را ندیده و به هیچ کس نسپرده است که خانه مناسبی به او معرفی کند. عقل و عرف در این جا نیز حکم می‌کنند که این شخص حقیقتاً قصد خرید خانه نداشته و نیت او صادق نبوده است. کسی که قصد سفر حج دارد، اما کوچک‌ترین اقدامی در تهیه مقدمات آن نکند، او نیز در نیت خود صادق نیست.

نیت کاذب ممکن است شکل‌های دیگری نیز داشته باشد. فرض کنیم کسی به خانه خدا عزیمت کند، اما هدف او اطاعت فرمان خدا نبوده و برای تجارت، گردش یا - نعوذ بالله - جاسوسی به حج رفته است. چنین کسی حتی اگر تمام واجبات حج را به جای آورد و از تمام محرمات خودداری کند، «نیت راست» ندارد. این مسأله در همه عبادات صادق است. در روایات آمده است:

ليس الصوم من الطعام والشراب؛<sup>(۱)</sup> روزه داشتن به خودداری از خوردن و آشامیدن نیست.

بلکه:

إذا صُمتَ فليصم سمعك وبصرك وشعرك وجلدك؛<sup>(۲)</sup> چون روزه گرفتی، گوش، چشم و تمام وجودت باید روزه دار باشد.

بنابراین صرف امساک از مفطرات ده گانه فقط در حد اسقاط تکلیف است و حکایت از فقدان نیت صادق در شخص به جا آورنده دارد. روزه‌ای که با امساک همه اعضا و جوارح از گناه همراه باشد روزه واقعی محسوب می‌شود و نشان دهنده نیت درست صاحب آن است. اگر روزه صرفاً تکلیف را ساقط کند و بس، تمام کسانی که امساک کرده‌اند چنین روزه‌ای را به جا آورده‌اند. لذا تنها روزه واقعی است

۱. اشعری، النوادر، ص ۲۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۸، حدیث ۱۸۵۵.

که برای به جا آوردن آن باید با نیت راستین داشت و در آن راه از خدای متعال مدد خواست. از این روست که در فرمایش رسول خدا ﷺ آمده است: «با دل‌های پاک و نیت‌های درست از خدا بخواهید که شما را در روزه داشتن این ماه و تلاوت کتابش در آن موفق بدارد».

### ورود به ضیافت خدا

در صحیفه سجادیه<sup>(۱)</sup> و نیایش آن حضرت در آستانه ماه مبارک رمضان با آموزه‌هایی روبه رو می‌شویم که حدیث نبوی پیش گفته را تأیید می‌کند. حضرت سجاده‌علیه السلام، به خدای متعال عرض می‌کند:

وَأَعِيْنَا عَلَى صِيَامِهِ؛<sup>(۲)</sup> خدایا ما را بر روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان یاری فرما.

البته منظور حضرت نه این است که خدای متعال ما را در خودداری از خوردن و آشامیدن یاری فرماید، بلکه عرضه می‌دارد:

بَكَفِ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ؛<sup>(۳)</sup> ما را یاری کن تا بتوانیم اعضای بدن خود را از آلوده شدن به گناه و آنچه مورد پسند تو نیست باز داریم.

وَاسْتَعْمَلْنَا فِيهِ بِمَا يَرْضِيكَ؛<sup>(۴)</sup> خدایا، چنان کن که توفیق یابیم در ماه رمضان آنچه از جوارح و اعضای ما سر می‌زند موجب رضای تو باشد.

---

۱. صحیفه سجادیه هر چند از نظر حجم چه بسا کم‌تر از ربع قرآن باشد، اما حاوی مطالب بلند و گنج‌هایی پر بهاست. خواندن و حفظ دعاها را همراه با تأمل این کتاب کم‌برگ ولی پر بار برای مؤمنان و به ویژه جوانان بسیار سودمند است.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۴ (نیایش حضرت به گاه درآمدن ماه مبارک رمضان).

۳. همان.

۴. همان.

درخواست روزه واقعی/۲۱۱

آن گاه حضرت به امور جزئی تر می پردازد و مفهوم پیش گفته را بسط می دهد و به درگاه خدا عرضه می دارد:

حتى لا نصغي بأسماعنا إلى لغو؛<sup>(۱)</sup> تا به سخنانی گوش فرا ندهیم که سودی در بر ندارد و اوقات ما را به باطل می گذرانند.

ولا نسرع بأبصارنا إلى لهو؛<sup>(۲)</sup> و به تماشای بیهودگی شتاب نکنیم.

لهو چیزی است که انسان را از امور جدی و سودمند باز می دارد و مشغول و سرگرم می کند، ولی سودی برای او در بر ندارد.

سپس ادامه می دهد:

ولا نبسط بأيدينا إلى محظور؛<sup>(۳)</sup> و دستمان را به حرام [مانند سرقت و به ناحق زدن افراد] دراز نکنیم.

شایان ذکر است که گاهی شخصی فرزندش را به قصد تأدیب، تنبیه می کند و از حد اعتدال در نمی گذرد و بین خود و خدا هدف او تنبیه است. این کار مراتبی دارد که برخی از آن واجب و برخی مستحب است، اما گاهی از سر ناراحتی و عصبانیت و به قصد فرو نشاندن خشم خود او را کتک می زند یا از حد متعارف تجاوز می کند. این رفتار مسلماً جایز نیست و در ناروا بودن آن همین بس که پس از آن، فرد پشیمان می شود.

شایان توجه است که فرزند، مملوک انسان نیست و بردگان نیز در تصرف مطلق ارباب خود نیستند و خدای متعال برای همگان حدودی مقرر داشته است. قواعد «لا ضرر» و «لا حرج» ویژه افراد آزاد نیست، بلکه بردگان را نیز در بر می گیرد. پس

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

باید در ماه مبارک رمضان به هوش باشیم که مبدا دست‌مان به معصیت آلوده شود.

حضرت در ادامه عرضه می‌دارند:

ولا تخطوا بأقدامنا إلى محجور؛<sup>(۱)</sup> و با پای خود به جاهایی که نباید ونشاید،  
نرویم و به سوی مجالس حرام و لهو و لعب حرکت نکنیم.

وحتى لا تعي بطوننا إلا ما أحللت؛<sup>(۲)</sup> و تا آن‌که در شکم‌های ما جز آنچه  
حلال فرمودی جا نگیرد.

ولا تنطق ألسنتنا إلا ما قلت؛<sup>(۳)</sup> و زبان ما جز به گفتار تو به سخن باز نشود.

ولا تتكلف لا ما يدني من ثوابك؛<sup>(۴)</sup> و جز در کارهایی که ما را به پاداش تو  
نزدیک می‌کند، خود را به زحمت نیفکنیم.

ولا نتعاطي إلا الذي يقي من عقابك؛<sup>(۵)</sup> و تنها کارهایی انجام دهیم که ما را از  
کیفر تو دور می‌کند.

اگر عقاب اطلاق داشته باشد کیفر دنیوی و اخروی را در بر می‌گیرد و رسیدن به

این امور مستلزم مطالعه، شناخت، توجه و تصمیم جدی است.

حضرت در پایان این فقره عرضه می‌دارند:

ثم خلّص ذلك كله من رياء المرائين، وسمعة المستمعين؛<sup>(۶)</sup> و سپس بار خدایا،  
هر آنچه را گفتم از ریای ریاکاران و شهرت‌جویی شهرت‌طلبان خالص و پاک‌ساز.

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

درخواست روزه واقعی/۲۱۳

به يك سخن آن حضرت به خدای - عز وجل - عرضه می‌دارد: اکنون که دست و پا و زبان و چشم و گوش مرا از معصیت نگاه داشتی، دل ما را نیز از توجه به غیر خودت نگاه دار و نهایتِ خواست ما را کسب خشنودی خود کن.

«ریا» و «سُمعَه» از نظر گاه معنایی، به يك ریشه باز می‌گردند، ولی در متون حدیثی و اخلاقی از هم متمایز شده‌اند. هر گاه انسان کار نیکی انجام دهد و هدفش این باشد که دیگران ببینند و به پارسایی و درست کاری او حکم کنند، مرتکب ریا شده است. ریا در لغت به معنای ارائه و نمودن (نشان دادن) است، اما سمعه آن است که شخص کار نیکی را در حضور کسی انجام دهد تا او این جا و آن جا نقل کند که فلانی عبادتش چنین است و سجده‌هایش چنان تا بدین ترتیب مردم او را انسانی پرهیزگار و متدین بشناسند. حضرت سجاد علیه السلام در مناجات با خدا عرضه می‌دارد: «خدایا، اکنون که دست‌مان به حرام دراز نشد (و گناه بالفعل از ما سر نزد) چنان کن که این پرهیز و خود نگاه داری نیز برای تقرب به تو و کسب خشنودی‌ات باشد و نیت‌های ما را نیز مانند اعمال ما ناب و پیراسته گردان.»

### نیت درست و روزه واقعی

مطلبی که در باب نیت درست و اعمال واقعی گفتیم شواهد بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام دارد. در روایت آمده است: «روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمان دادند روزه بگیرند و فرمودند: هیچ کس بدون اجازه من روزه‌اش را نگشاید. به هنگام غروب آفتاب مسلمانان يك يك می‌آمدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله رخصت می‌طلبیدند تا افطار کنند و حضرت به آنان رخصت افطار می‌داد. مردی خدمت ایشان آمد و عرضه داشت: دو دختر دارم که امروز را روزه بودند و خجالت می‌کشند به خدمت شما آیند. آیا اجازه می‌دهید روزه خود را بگشایند.

پیامبر از آن شخص روی برگرفت. آن مرد سخن خود را تکرار کرد و حضرت

این بار نیز از او روی گرداند. آن مرد دگر بار گفته خود را تکرار کرد، رسول خدا ﷺ به آن مرد فرمود: کسی که امروز گوشت مردم را می‌خورده چگونه روزه بوده است؟! برو وبه آنان بگو: اگر روزه‌اند، قی کنند.

از مضمون این روایت دریافت می‌شود که آن دو دختر از این گفته پیامبر ﷺ شگفت زده شدند، زیرا از صبح تا شام چیزی نخورده و گرسنگی و تشنگی کشیده بودند و چون به فرمان پیامبر ﷺ قی کردند<sup>(۱)</sup> از دهان هر کدامشان قطعه گوشتی بیرون افتاد.<sup>(۲)</sup>

هر چند خارج شدن گوشت از دهان آن دو دختر به نوعی امری خارق العاده است، ولی حضرت رسول ﷺ از رهگذر این معجزه، واقعیت امر را بر ما معلوم کردند و نشان دادند که غیبت در واقع امر، خوردن گوشت مرده برادران مسلمان است، هر چند ما نتوانیم با این چشمان دنیوی حقیقت مطلب را ببینیم. خدای متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿... وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...﴾<sup>(۳)</sup> و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید.

این مطلب نشان می‌دهد که روزه واقعی غیر از امساک از مفطرات است و غیبت کردن، روزه دار را از روزه واقعی خارج می‌کند.  
در روایت دیگری آمده است:

۱. اگر انسان انگشت خود را به حلقش برساند حالت تهوع به او دست می‌دهد و چنانچه در معده اش چیزی باشد، فوراً خارج می‌شود و اگر معده خالی باشد فقط آن حالت به شخص دست می‌دهد.
۲. جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۱۳.
۳. حجرات (۴۹)، آیه ۱۲.

درخواست روزه واقعی/ ۲۱۵

سمع رسول الله امرأة تسب جارية لها وهي صائمة، فدعا رسول الله ﷺ بطعام وقال لها: كلي.

فقلت: إني صائمة.

فقال: كيف تكونين صائمة وقد سببت جاريته؟ إن الصوم ليس من الطعام والشراب؛<sup>(۱)</sup> رسول خدا ﷺ شنیدند که زنی روزه دار دختر (یا کنیز)ش<sup>(۲)</sup> را دشنام می گفت. حضرت غذایی خواست و پیش روی آن زن نهاد و به او فرمود: بخور.

گفت: روزه‌ام.

حضرت فرمود: چگونه روزه‌ای در حالی که دختر (یا کنیز)ت را دشنام گفتی؟ [بدان که] روزه فقط خودداری از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نیست.

از این قبیل روایات به خوبی روشن می‌شود که صرف امساک از مفطرات روزه حقیقی به شمار نمی‌رود و روزه واقعی امر آسانی نیست. هم از این روست که دعا و مسئلت از خداوند لازم است تا انسان موفق به درک روزه حقیقی شود و چنان که دیدیم رسول خدا ﷺ سفارش فرمودند: «با دل‌های پاک و نیت‌های درست از خدا بخواهید که شما را در به جای آوردن روزه این ماه و تلاوت کتابش موفق بدارد». چه بسا در روز قیامت انسان ببیند که از هزاران روزه‌ای که گرفته، تنها شمار اندکی روزه واقعی در کارنامه اعمالش ثبت شده یا خدای نکرده در طول عمر خود حتی يك بار توفیق ادای چنین روزه‌ای را نیافته است.

---

۱. کافی، ج ۴، ص ۸۷ حدیث ۳.

۲. لفظ «جاریه» در زبان عربی هم به معنای دختر است و هم به معنای کنیز.

## تلاوت قرآن

در حدیث نبوی پیش گفته حضرت سفارش فرمودند که از خدا بخواهیم توفیق روزه حقیقی و تلاوت کتابش را به ما عنایت فرماید. اکنون که معنای روزه حقیقی روشن شد، ببینیم تلاوت کتاب چیست؟ به کار بردن واژه «تلاوت» درباره قرآن علاوه بر این که در روایات فراوان است، خاستگاه قرآنی دارد.<sup>(۱)</sup> این واژه از ریشه «تلو» که به معنای پیروی و متابعت است<sup>(۲)</sup> برگرفته شده است. چنان که می‌دانیم معنای يك ماده لغوی معمولاً در تمام صیغ آن - مصدر باشد یا اسم فاعل و مفعول یا جز آن - حضور دارد و در زبان عربی کم‌تر به ساخت‌هایی بر می‌خوریم که با معنای اصلی ریشه، فاصله بسیاری داشته باشند و با چندین علاقه و مناسبت بعید به معنای اصلی باز می‌گردند. برای مثال، معنای «غسل» یا شستن در تمام ترکیبات غُسل (نوعی شستوشو)، مَغسل (مکان شستوشو)، غَسَّال (شوینده) و... حضور دارد. واژه تلاوت نیز چنین است و معنای پیروی و متابعت در آن لحاظ شده است. از این جا روشن می‌شود که چرا در متون دینی بیشتر «تلاوت قرآن» گفته‌اند تا «قرائت قرآن»، اما هیچ‌گاه درباره يك کتاب علمی یا عادی تعبیر تلاوت به کار نمی‌رود، زیرا در ماده «قرائت» معنای پیروی و متابعت - چنان که در تلاوت اشراب شده - وجود ندارد.

در حقیقت نهادن نام تلاوت بر چنین کاری حکایت از آن دارد که هر چند قرائت به خودی خود مطلوب است، ولی تلاوت و پیروی از اوامر کتاب عزیز در درجه اول اهمیت قرار دارد. اگر از به کار بردن اصطلاحات علمی باکی نداشته باشیم، می‌توانیم بگوییم: هر چند خواندن قرآن به نوبه خود «موضوعیت» دارد، ولی غرض اصلی از قرائت آن، «طریقت»، اصل است.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۱۳.

۲. والقمر إذا تلاها: ای تبعها في الضياء... وسمي القارئ تالياً لأنه يتبع ما يقرأ (مجمع البحرين، ذیل ماده: تلو).



درخواست روزه واقعی/ ۲۱۷

چنین قرائتی مانند وضو گرفتن و نماز نخواندن است. وضو به خودی خود عبادت و نور و مستحب مستقلى است که فی نفسه موضوعیت دارد، ولی فرض کنیم کسی هنگام فجر وضو سازد و فریضه صبح را به جا نیاورد یا به هنگام اذان ظهر وضو بگیرد، ولی نماز ظهر و عصر را ترك کند. این وضو در عین این که به خودی خود فعل خوبی است، ولی تمام روح این عبادت به این است که مقدمه ورود به نماز و راز و نیاز با رب العالمین شود.

مقصود این نیست که قرائت صرف را مطلقاً فاقد ثواب و ارزش بدانیم، بلکه این کار هم سنگ حج بدون نیت صادقانه یا روزه غیر واقعی و اعمال ظاهری است که روح و باطن چندانی ندارد، ولی از پاداش الهی نیز بی بهره نیست.

بنابراین قاری قرآن باید در معانی بلند آن تأمل کند و بکوشد اوامر آن را به کار بندد و به هنگام خواندن قرآن، بر تعامل و تفاعل خود با قرآن بیفزاید و از آن تأثیر پذیرد. همه قرآن خوانان قرائت می کنند، ولی تنها تلاوت قرآن است که باید با دل پاك و نیت راست باشد که باید توفیق آن را از خدا مسئلت کرد. حال اگر روزه حقیقی با چنین تلاوت عبرت آمیز و معرفت آموزی همراه باشد، با سفارش و فرمایش متین رسول خدا ﷺ مطابقت خواهد کرد و غفران الهی را در پی خواهد داشت.

رسول خدا ﷺ در انتهای فقره پیش گفته، می فرماید:

**فإن الشقي من حُرِم غفران الله في هذا الشهر العظيم؛ شقاوت پیشه کسی است که از خوان گسترده غفران الهی در این ماه عظیم بی بهره ماند.**

فراموش نکنیم که امثال یزید بن معاویه، روزه می گرفتند و قرآن می خواندند، ولی آیا با وجود این روزه و قرآن شقی بودند یا سعید؟ از این جا روشن می شود که تنها روزه حقیقی و تلاوتی که از سر صدق صورت پذیرد، آدمی را سعادت مند می کند. ماه مبارك رمضان ماهی است که خدای - تبارك و تعالی - سفره بخشایش خود را

گسترده‌تر از همیشه گسترانده است و اگر کسی در چنین فرصت گران بهایی، کاهلی کند و بی‌بهره ماند، راه شقاوت پوییده است.

### دل‌های پاک

حضرت فرمودند: «وَقُلُوبٌ طَاهِرَةٌ». از نظر ایشان علاوه بر داشتن نیت درست، قلب انسان نیز باید پاک باشد تا از خدا توفیق روزه حقیقی و تلاوت قرآن را طلب کند. پاکی قلب امری است که فقط خود انسان و خدا و کسانی که دانش خدایی دارند، مانند اهل بیت علیهم‌السلام از آن آگاهند. خدای متعال میان دیدگان مردم و باطن ما پرده‌ای افکنده است و دیگران تنها براساس ظاهر و برخی اعمال انسان می‌توانند درباره او داوری کنند و برای شناخت او، راهی به باطن وی ندارند. درست مانند پرده‌ای که خدای حکیم بر شکم آدمی نهاده و غذا و چرک و آلودگی و خون را که در شکم انسان است از دیده مردم پنهان داشته است. بسیاری از کسانی که ظاهری آراسته، ولی باطنی نازیبا و پلید دارند و از دیگر سو کم نیستند کسانی که ظاهر چندان پارسایی ندارند، ولی حقیقتاً پرهیزگار و مسلمانند.

اعمال انسان نیز چنین است. گاهی عمل درست و زیبا و به قول فقها «جامع شرایط واجزا و فاقد موانع و قواطع» است، ولی از سر نیتی صادق برنخاسته و دل صاحب آن طاهر نیست. این قبیل اعمال مانند وضو گرفتن و نماز نخواندن و چه بسا بدتر از آن است. البته قلب طاهر هر چند پنهان و نادیدنی است، اما نمودهایی دارد که از طهارت صاحب آن حکایت می‌کند، چرا که برخی اعمال تنها از نهاد پاک و جان تابناک بر می‌خیزد.

یکی از دوستان می‌گفت: زمانی که آقای بروجردی قدس سره به قم آمدند و مرجعیت را عهده دار شدند، شخص با نفوذی نسبت به ایشان اهانت زشتی کرد و نسبت ناروایی داد. آقای بروجردی قدس سره هیچ واکنشی نشان نداد، ولی طرف مقابل با این کار خود موقعیت اجتماعی بالایش را از دست داد و کارش به جایی رسید که در مدت کوتاهی خانه نشین

درخواست روزه واقعی/ ۲۱۹

شد و حتی دوستانش از او کناره گرفتند و این کار برایش بسیار گران تمام شد. آن شخص به ناچار خدمت آقای گلپایگانی قدس سره رسید و از ایشان خواست و ساطت کند تا بتواند خدمت آقای بروجردی قدس سره برسد و معذرت بخواهد. آقای گلپایگانی قدس سره یکی از نزدیکان آقای بروجردی به نام سید مصطفی خوانساری را - که تا چند سال پیش زنده بود - دید و به ایشان گفت: از قول من به آقا بگوئید: فلان شخص که مرتکب آن خطا شده بود، پشیمان است. اجازه دهید خدمتتان برسد و دستتان را ببوسد و توبه کند.

آقای بروجردی قدس سره در آن هنگام موقعیت فوق العاده‌ای در کل جهان داشت و مرجع عام شیعه بود. ایشان کمترین احتیاجی به آن شخص نداشت و انصافاً بود و نبود آن آقا برای‌شان فرقی نمی‌کرد.

آقای خوانساری گفت: خدمت آقا عرض کردم: آقای گلپایگانی خدمتتان سلام رساندند و گفتند: خوب است اگر اجازه دهید فلانی خدمتتان برسد و دستتان را ببوسد و معذرت خواهی کند. تا این مطلب را به آقای بروجردی گفتم فرمودند: ما به دیدنش می‌رویم!

آقای خوانساری می‌گفت: من که توقع چنین سخنی را از آقا نداشتم غافل گیر شدم. انتظار داشتم آقا بگویند: لازم نیست بیاید و خودم را آماده کرده بودم بر خواسته‌ام اصرار و تأکید کنم، ولی در کمال ناباوری من، ایشان از بنده خواستند وقتی بگیریم و به اتفاق به دیدن ایشان برویم.

به راستی تا قلب انسان پاک نباشد چنین رفتارهایی از او سر نمی‌زند. این ماجرا از آن رو گفته شد که مفهوم قلب طاهر اندکی برای‌مان روشن شود و بدانیم که بر اساس فرمایش گهربار رسول خدا صلی الله علیه و آله باید با قلب نورانی و نیتی درست و با پای بندی به لوازم گوناگون آن از خدا بخواهیم توفیق‌مان دهد تا روزه حقیقی داشته باشیم و کتاب

خدا را چنان که می‌سزد تلاوت کنیم.

از خدای متعالی می‌خواهم به برکت پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام این دو توفیق بزرگ را  
رفیق راه‌مان سازد، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین

## مقام سیدالشهدا (علیه السلام)<sup>۱</sup>

### و سوگواران آن حضرت در دنیا و آخرت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله أجمعین

ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین

#### مقام استثنایی سیدالشهدا (علیه السلام)

در یکی از زیارت‌های حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَايَ وَعَلَيْهِمْ؛ وَعَلَى رُوحِكَ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَعَلَى تَرْبَتِكَ  
وَعَلَى تَرْبَتِهِمْ؛<sup>(۲)</sup> سَلَامٌ بِرُتُوَايَ مَوْلَايَ مِنْ وَبِرِ أَنْانٍ (اصحاب) و [سَلَامٌ] بِرِ  
رُوحِ تُو وَبِرِ رُوحِ أَنْانٍ و [سَلَامٌ] بِرِ تَرْبَتِكَ وَتَرْبَتِ أَنْانٍ.

در این گفتار به دو مطلب خواهیم پرداخت. مطلب نخست درباره حضرت سیدالشهدا علیه السلام و مطلب دوم به خود ما به عنوان افرادی که می‌توانند در زمره

---

۱. این سخنرانی در تاریخ ۲۵ / محرم / ۱۴۲۵ ق. در جمع روحانیون و هیئت‌های حسینی ایراد شده است.

۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۳.

خدمت گذاران آن حضرت باشند و- یا خدای ناکرده - در جهت عکس و مخالف قرار بگیرند، مرتبط می‌باشد.

نخست: خدای - تبارك و تعالی - مقامی با عظمت و بزرگ در دنیا برای آن حضرت قرار داده که برای غیر حضرتش مقرر نفرموده است. البته مراد از این سخن، افضلیت حضرت سیدالشهدا علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و همان گونه که مکرراً به این مطلب اشاره داشته‌ام، چهار معصوم به ترتیب: پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین، فاطمه زهرا و برادر بزرگشان امام مجتبی علیه السلام از ایشان برترند. این بیان، گزافه گویی نیست، زیرا خود امام علیه السلام در روز عاشورا همین مطلب را به حضرت زینب علیها السلام فرمودند، در عین حال به مقامی دست یافتند که جز حضرتش هیچ یک از معصومان بدان دست نیافته است.

در روایت آمده است: آنچه خدای متعال در دنیا به حضرت سیدالشهدا علیه السلام عطا فرموده، چندین برابر آن را در آخرت برای ایشان مقرر فرموده است. پس از واقعه عاشورا و شهادت آن بزرگوار، برادران، فرزندان و اصحاب آن حضرت، این مقام ظهور بیشتری پیدا کرد و گرنه قبل از آن که خدای متعال جهان را خلق کند به جبرئیل فرمود تا برای مصیبت آن امام مظلوم سوگواری کند و خود ذات باری تعالی نیز روضه خواند. بعد از واقعه عاشورا ماجرای امام حسین علیه السلام گستردگی چشم گیری یافت. البته دوره پس از روز شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام تا حدود یکصد و پنجاه سال را - به استثنای چند سالی - روزگار ممنوعیت بازگویی ماجرای سیدالشهدا علیه السلام بود و کسی را یارای رفتن به کربلا یا گفتن نام آن نبود، ولی عاشورا روزبه روز ظهور بیشتری پیدا می‌کرد و حاکمان ظالم نیز از هر کوششی در مبارزه با این مکتب دریغ نمی‌کردند.

در دوران حکومت بنی امیه و بنی العباس کربلا به عنوان خط قرمز مطرح بود و رفتن به زیارت یا آوردن نام کربلا، نام امام حسین علیه السلام و هر گونه روضه خوانی و سوگواری، گفتن شعر و خطابه با موضوع کربلا و سیدالشهداء علیهم السلام ممنوع بود و به

و سوگواران آن حضرت در دنیا و آخرت/ ۲۲۳

شدت با آن برخورد می‌کردند. بسیاری از شیعیان تنها به دلیل گفتن يك بيت شعر، برگزاری يك جلسه عزاداری یا رفتن به كربلا و زیارت سيدالشهدا علیه السلام سخت شکنجه شده و یا به شهادت رسیدند و بی‌شمار افرادی نیز در این راه به زندان‌های مخوف افکنده شدند که تاریخ کم‌تر به آنان اشاره کرده و آمار واقعی آنها را باید در روز قیامت ملاحظه کرد. اگرچه اینان بی‌نام و نشان از این جهان رخت بستند، اما در صحرای محشر که همگان گرفتارند اینان در ناز و نعمت به سر می‌برند. آن گاه خواهیم فهمید آن‌ها کسانی هستند که در دنیا در راه امام حسین علیه السلام شکنجه یا کشته شده و یا حداقل در این راه سیلی خورده و یا شبی را در زندان به سر برده و یا آنان به تندی برخورد شده است. در آن هنگام که ما نظاره گر خواهیم بود، در صورت نداشتن این توفیقات بهره‌ای جز افسوس و دریغ نخواهیم داشت.

### کربلای دیروز، کربلای امروز

کربلای آن روز صحرايي بود که احدی در آن یافت نمی‌شد و قبر مطهر حضرت سيدالشهدا علیه السلام وضعیت فعلی را نداشت و با زمین یکسان بود و حتی نوشته‌ای را که حضرت امام زین العابدین علیه السلام روی قبر نگاشته بودند از بین برده بودند. مشتاقان قبر مطهرش قدم به قدم آن سرزمین را می‌کاویدند تا قبر آن حضرت را بیابند و هر کس چنین تصمیمی می‌گرفت ابتدا خود را برای شکنجه و زندان و حتی کشته شدن آماده می‌کرد، زیرا حاکمان ستمگر بنی امیه و بنی العباس افراد مسلحی را مأمور کرده بودند تا از شعاع چند کیلومتری و پیش از رسیدن زائران به قبر مطهر، آنان را دستگیر کنند. در روایات ائمه اطهار علیهم السلام از آن افراد مسلح به «أصحاب المسالخ»<sup>(۱)</sup> سلاح به

---

۱. کامل الزیارات، ص ۱۲۶.

دست‌ها» تعبیر شده است. مأموران حاکمان جور، شبانه روز آن منطقه را زیر نظر داشتند و هر که را در آن اطراف می‌یافتند دستگیر و شکنجه می‌کردند و حتی می‌کشتند. افرادی که قصد عزیمت به کربلای بی‌آبادانی را داشتند فقط از بستگان نزدیک و مورد اطمینان خود خداحافظی می‌کردند در عین حال مطمئن نبودند که بتوانند به دیار خود برگردند. افرادی که در این ایام توفیق پیدا کرده و به کربلا مشرف می‌شوند ملاحظه کردند که امروزه چه جمعیت فراوانی شبانه روز به زیارت آن حضرت می‌شتابند. یکی از زائران آن حضرت می‌گفت: روز عرفه در کربلا بودم، ولی از کثرت جمعیت نتوانستم وارد صحن مطهر شوم و ناچار زیارت عرفه را بر روی بام یکی از خانه‌های اطراف صحن خواندم. در آن زمان وضعیت به صورت دیگری بود و سختی و صعوبت فراوانی پیش روی زائران بود.

راوی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: قصد دارم به کربلا بروم، مضمون روایت چنین است که حضرت به او فرمودند:

داخل نهر فرات شده، غسل زیارت کن و از راه دیگری حرکت کرده سمت قبر روانه شو. چون مقابل قبر مطهر قرار گرفتی بایست و به قبر مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام، رو کن و سه بار بگو: «السلام عیک یا ابا عبد الله» در چنین صورتی زیارت تو کمال یافته است و بیش از این نیز توقف نکرده، راه خود را در پیش گیر و از آن جا دور شو.<sup>(۱)</sup>

این گونه راهنمایی کردن تماماً حکمت و مصلحت و برای حفظ جان زائران بوده است، چه این که اگر زائری می‌خواست مقابل حرم مطهر بایستد، افراد مسلح که در اطراف مراقب بودند او را گرفته به سختی مورد بازخواست قرار می‌دادند. در واقع



و سوگواران آن حضرت در دنیا و آخرت/ ۲۲۵

همان ظلم‌ها و ستم‌هایی که نسبت به حضرت سیدالشهدا علیه السلام روا داشتند، زائران حضرتش را نیز از آن بهره مند کردند. امروزه مؤمنان و شیفتگان آن حضرت زیارت جامعه، وارث و زیارت‌های مخصوص و مفصل آن حضرت را با آرامش کامل و در جوار مرقد حضرتش می‌خوانند، اما در آن روزگاران حتی سلام دادن به آن حضرت جرم محسوب می‌شد و این ممنوعیت نه تنها در عراق، بلکه در کشورهای ایران، سوریه، حجاز، لبنان و ترکیه نیز حاکم بود، زیرا قدرت در دست دولت‌های بنی امیه و بنی العباس قرار داشت.

### امام حسین (علیه السلام) زنده همیشه تاریخ

با گذشت روزگاران، دوران محدودیت‌ها سر آمد و قدرتمندانی که در صدد کم رنگ کردن نام مقدس سیدالشهدا علیه السلام بودند خود و قدرت‌شان خوراک خاک شده، اما ماجرای امام حسین علیه السلام آن چنان بالندگی و گستردگی یافته است که در جای جای این خاکدان پرچم حضرت سیدالشهدا علیه السلام جلوه‌گری می‌کند و نام، یاد و رشادت‌ها و فداکاری و نیز سوگ آن حضرت و یاران و خاندانش باز گفته می‌شود و جاودانگی خود را به رخ تمام ستمگران تاریخ می‌کشد.

به تازگی برای من نقل کردند که در دو کشور اسلامی غیر شیعی اعلام شده است برنامه‌های رادیو و تلویزیون در دهه عاشورا باید به صورت ویژه و متناسب با این ایام پخش شود. شایان توجه است که صادرکننده این فرمان نیز شیعه نبوده است. حتی عید باستانی یکی از این کشورها در دهه محرم واقع شد و از همین رو جشن و شادی به طور رسمی ممنوع اعلام شد. فراموش نکنیم که آنان همچون من و شما شیعه امام حسین علیه السلام نیستند و عقیده‌ای نیز به امامت آن حضرت ندارند.

راستی آیا جز امام حسین علیه السلام کسی از این عظمت خداداده بهره مند شده است؟ آیا می‌توان ماجرای آن حضرت را در قالب لفظ و عدد محدود کرد؟ بی‌تردید هرگز.

در زیر این آسمان و در این ایام عاشورای حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام دریا دریا اشک ریخته می شود و همین اشک ها سیلی است بنیان کن که ریشه ستمگران را در طول تاریخ از بن برکنده است. این جدای از عزاداری های ملائکه، جن و حیوانات، اعم از پرندگان و درندگان و ماهیان دریاهاست. انسان های بسیاری در راه حضرت سیدالشهدا علیه السلام اطعام می کنند یا خود میهمان این خوان هستند و ده ها میلیارد در راه آن حضرت هزینه می شود.

یکی از گویندگان محترم می گفت: در سفری که به یکی از کشورها داشتم بت پرستی را دیدم که برای امام حسین علیه السلام شعر می سرود و دیوان اشعارش نیز به چاپ رسیده است.

بت پرستی که خدا را نمی شناسد و قبول ندارد، شاعر امام حسین علیه السلام است و چنین مواردی یکی و دوتا و یا صدها و هزارها نیست که باید حقیقت آن را در قیامت کشف نمود، چرا که دنیا گنجایش کشف اینها را ندارد. اینها گوشه ای از شکوه و عظمتی است که خدای متعال تنها و تنها برای امام حسین علیه السلام خواسته است.

### امام حسین (علیه السلام) برای همه

بسی شکرانه دارد که به آن حضرت ایمان داشته و امامت ایشان و دیگر امامان را پذیرفته و به چهارده معصوم علیهم السلام معتقدیم. باید خدای را شاکر باشیم که چنین امامی داریم؛ امامی که بت پرست او را از خود می داند و نیاز خود را از او می گیرد. مسیحی ها، زرتشتی ها و... در گرفتاری ها دست به دامان او می شوند و آنان که امامتش را نمی پذیرند در برابر شکوه و عظمت خداداده اش سر تعظیم فرو آورده، از سر ارج نهادن، قامت، دو نیم می کنند.

درباره حضرت سیدالشهدا علیه السلام سخن بسیار رفته است و افرادی که دسترسی به کتاب دارند، اگر بحار الانوار علامه مجلسی رحمته الله را ملاحظه کنند، وقایع زیادی را

و سوگواران آن حضرت در دنیا و آخرت/ ۲۲۷

خواهند یافت که تاکنون نشنیده‌اند. مسلم این است که هر کس خواسته یا ناخواسته و دانسته یا ندانسته خدمتی به قضیه سیدالشهدا علیه السلام کند و گامی در این راه بردارد در همین دنیا پاداش خود را خواهد گرفت و هر کس - خدای ناکرده - از روی علم یا به دلیل ناآگاهی با قلم، قدرت یا ایجاد مانع، قدمی در جهت مخالفت با آن حضرت بردارد در همین دنیا پیش از روز واپسین به جزای خود خواهد رسید.

وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام دارای حواریونی بودند که گل‌های سرسبد اصحاب‌شان به شمار می‌رفتند، اما هرگز در مورد آنان و تربت مزار پیامبر صلی الله علیه و آله و یازده امام معصوم علیهم السلام و یاران‌شان سلامی وارد نشده است، در حالی که در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانیم:

سلام بر شما و بر تربت شما و سلام بر اصحاب‌تان و خاک قبر اصحاب‌تان.

نزدیک شدن به آن حضرت چنان منزلتی دارد که مرجع تقلید، زاهد و عابد و پاکان و بزرگان تشریف یافته به محضر بقیة الله علیه السلام چون: سید بحر العلوم، شیخ مفید، مقدس اردبیلی و... به خاک اصحاب سیدالشهدا علیه السلام سلام می‌کنند. در میان این اصحاب افرادی چون: مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر بوده‌اند، ولی عثمانی و مسیحی نیز در میان آنان حضور داشتند، همانند: وهب بن حباب کلبی (مسیحی) و زهیر بن قین (عثمانی). دستگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام دارای ویژگی‌ای است که اگر عثمانی و مسیحی وارد آن شوند خاک قبرشان قداست یافته، مورد سلام قرار می‌گیرد.

اکنون که ما زمان آن حضرت را درک نکردیم و آن توفیق بزرگ را نیافتیم، ولی می‌توانیم در این زمان خود را در شمار آنان درآوریم. زیارت‌های حضرت سیدالشهدا علیه السلام را مطالعه کنید و به خواندن تنها بسنده نکنید، بلکه جمله جمله آنها را مورد تأمل و دقت قرار دهید و ببینید واقعاً چه معناهای عمیقی در آن نهفته است. نکاتی در آنها یافت می‌شود که در زیارت هیچ یک از سیزده معصوم دیگر علیهم السلام به

چشم نمی خورد. آنچه در طعن دشمنان حضرت سیدالشهدا علیه السلام در همین زیاراتی که در مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله و بحار الانوار علامه مجلسی رحمته الله آمده است ملاحظه کنید خواهید دید که آمده است:

والعن أرواحهم وديارهم وقبورهم؛<sup>(۱)</sup> [خدایا،] ارواح دشمنان سیدالشهدا علیه السلام و خانه‌های آنان و قبورشان را لعنت نما.

چنین عبارتی که آنان را با جایگاه و گورهایشان مورد لعن قرار می‌دهد مطلبی است که اگر مختصری دقت کنیم به عمق آن پی خواهیم برد.

### ماندگاری حق

در تاریخ آمده است: در روزگاری که عباسیان همچنان بر تمام کشورهای اسلامی سیطره داشتند، یکی از نوادگان متوکل و معتصم با چند تن از دوستان خود به سامرا رفت. در آن ایام قبر مطهر حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام در يك اتاق قرار داشت و در واقع حرم آن دو بزرگوار به شمار می‌رفت.<sup>(۲)</sup> آنان در عین حالی که به امامت ائمه اطهار علیهم السلام معتقد نبودند، کنار قبر آن دو امام حاضر شده، بنا به رسم خودشان فاتحه‌ای خواندند. یکی از دوستان عباسی زاده به او گفت: چگونه با وجود این که حضرت هادی و حضرت عسکری اسیران دست اجداد شما بوده‌اند، مزار دارند و ما به زیارت آنها آمده‌ایم، ولی از اجداد شما خبری نیست؟ از این گفته معلوم می‌شود که از قبور پادشاهان بنی العباس در آن روز نیز اثری نبوده است. او در پاسخ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۱۲.

۲. البته حضرت نرجس خاتون مادر امام زمان علیه السلام پشت سر امام عسکری علیه السلام مدفون است و دو تن دیگر، یعنی حسین برادر حضرت عسکری علیه السلام و حکیمه خاتون عمه آن حضرت، پایین پای آن دو امام مدفون هستند و گرچه در آنجا چهار صندوق قرار دارد، ولی پنج تن مدفون هستند.

و سوگواران آن حضرت در دنیا و آخرت/ ۲۲۹

گفت: اینان از آن رو ماندگار شدند که بر حق بودند و ناپایداری اجداد ما از آن جهت است که بر باطل بودند.<sup>(۱)</sup>

### پاداش و کيفر

همچنین در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام آمده است:

واخذل من خذله؛<sup>(۲)</sup> هر که او را یاری نکرد خوارش ساز.

این مطلب فقط مختص به آن زمان نیست، بلکه این زمان و زمان‌های دیگر را نیز در بر می‌گیرد. درباره امیر المؤمنین علیه السلام نیز وارد شده است:

وانصر من نصره واخذل من خذله؛<sup>(۳)</sup> خدایا، هر که او را یاری نمود یاری‌اش کن و هر که نسبت به او کوتاهی و اهمال روا داشت ذلیلش نما.

این موضوع در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز آمده است، یعنی اگر کسی کوچک‌ترین خدمتی نسبت به دستگاه آن حضرت انجام دهد، گذشته از پاداش و مقامی که در آخرت خواهد داشت، در همین دنیا نیز نتیجه‌اش را خواهد دید و اگر - خدای ناکرده - کوچک‌ترین دهن کجی به دستگاه امام حسین علیه السلام نماید، قلمی علیه آن حضرت به کار برد یا بر ضد آن امام مظلوم موضع‌گیری نماید، در همین دنیا جزای خود را خواهد دید.

---

۱. در سامرا محلی وجود دارد که تقریباً يك كيلومتر با حرم مطهر حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام فاصله دارد. محل فوق که آن را « خلفاء » می‌نامند بعد از مناره متوکل (ملویه) قرار دارد که در حال حاضر هیچ اثری از آن بر جای نمانده است. پادشاهان بنی‌العباس در این محل به خاک سپرده شده‌اند، اما همچنان صحرای برهوت است. این صحرا بیش از هزار سال قدمت تاریخی دارد و به ثبت نیز رسیده است. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: تاریخ سامراء.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۳۲.

۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۴.

امام معصوم علیه السلام از خدای - تبارك و تعالی - درخواست نمود که خدایا، تو نسبت به افرادی که علیه آن حضرت اقدامی می‌کنند بی تفاوت باش و در عین این که او را آفریده‌ای، در گرفتاری‌ها او را یاری مکن.

قابل توجه است که خدای - تبارك و تعالی - چنین چیزی را برای خود نخواسته است و من سراغ ندارم که کسی بر ضد خدا باشد و خدای متعال نسبت به او بی تفاوت باشد و امر سرپرستی‌اش را نادیده گیرد. در طول حیات بشر، چند هزار میلیون بشر وجود داشته و دارد که اصلاً خدا را قبول ندارند، بلکه بت پرست، دریای پرست، موش پرست، پیاز پرست، خورشید پرست، گاو پرست هستند، اما در جایی نیامده که خدای متعال نسبت به آنان بی تفاوت باشد، ولی نسبت به حضرت سیدالشهدا علیه السلام آمده است:

خدایا، هر که او را یاری ننمود، ذلیلش نما.

سعادت مند کسی است که به دستگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام کمک کند و شقی ترین مردم کسی است که - نعوذ بالله - برعکس باشد. البته ممکن است چند روزی در دنیا به شقی مهلت داده شود، که از این فرصت در قرآن کریم چنین تعبیر شده است:

﴿إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾<sup>(۱)</sup> ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آن گناه] عذابی خفت آور خواهند داشت.

اگر عاقبت‌ها را ملاحظه کنید خواهید دید کسانی چون: معاویه، یزید، مروان و عمرو عاص نمونه‌های بارز اشقیای هستند، اما افراد عادی نیز در حد خود نتیجه کار

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۷۸.

و سوگواران آن حضرت در دنیا و آخرت/ ۲۳۱

خود را خواهند دید. بنابراین سعی کنیم هر چه می‌توانیم نسبت به دستگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام نگرش و رفتار مثبت داشته باشیم و به مقداری که از عهده ما ساخته است کوتاهی نکنیم و اگر خدای ناکرده کسی منفی عمل کرد، بگذارید این بدفرجامی‌اش را خود به دوش کشد و شما خود را از آن دور نگه دارید.

### سه سفارش

در این جا سه توصیه به شما دارم:

یکی این‌که از خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام اخلاص بیاموزید و سعی کنید مجالس آن حضرت سال به سال بهتر شود، خواه در هیئت‌ها و تکیه‌ها باشد، خواه در خانه‌های تان و زمینه را چنان فراهم کنید که جمعیت شرکت کننده فزونی یابد. البته از این مطلب نباید غافل باشیم که دل‌مان دنبال آن نباشد که چون فلان هیئت یا فلان مجلس چنین است، پس ما هم باید همان طور عمل کنیم، بلکه چشم ما به حضرت سیدالشهدا علیه السلام باشد و دنبال آن حضرت باشیم. از شیطان نیز نباید غافل بود، چرا که در چنین برنامه‌هایی سعی فراوان دارد تا اهداف را غیر حسینی کند، پس باید مقاومت کنید و نگذارید شیطان با اخلاص تان بازی کند و همواره در صدد باشید تا بر میزان و درجه اخلاص خود بیفزایید.

مطلب دوم درباره تلاش و فعالیت در دستگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. اگر کسی امکانات مالی دارد از بذل آن در این دستگاه کوتاهی نکند و اگر استعداد زبانی یا قلمی دارد همت خود را در خدمت به این مکتب به کار بندد. فراموش نکنیم که کوتاهی و اهمال در خدمت به امام حسین علیه السلام پشیمانی‌های سختی در پی دارد و جهد و کوشش در این راه بهره‌های فراوانی را به ارمغان می‌آورد، به طوری که در نسل‌های بعدی انسان نیز اثر می‌گذارد. چنانچه به تاریخ‌نگاهی بیندازید خواهید دید بعضی‌ها خیلی زود نسل‌شان قطع شده و نسل برخی بعد از صدها سال هنوز پایدار است. البته

علت آن را نمی‌دانیم و بسیاری از خصوصیات نیز بازگو نشده است، ولی یکی از چیزهایی که در نسل انسان تأثیر دوسویه (منفی و مثبت) می‌گذارد. دستگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام است، پس هر مقدار می‌توانید در این راه خدمت کنید و کوتاهی و اهمال روا ندارید.

مطلب سوم که اهمیت فراوان دارد و بازگفتن آن را وظیفه شرعی خود می‌دانم این است که بدانید احکام خدا از نظر حضرت سیدالشهدا علیه السلام خیلی مهم بود. هیچ فکر کرده‌اید که حضرت سیدالشهدا علیه السلام با تمام این بلندی مقام و عظمتی که خدای - تبارک و تعالی - برای ایشان قرار داده است در چه راهی و برای چه چیزی قربانی شدند؟ پرواضح است که آن وجود مقدس قربانی احکام خدا شدند و همچنان که در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

وبدل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة؛<sup>(۱)</sup> خون خود را در راه تو [ای خدا] تقدیم داشت تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات بخشد.

حضرت ابوالفضل علیه السلام، حضرت علی اکبر علیه السلام و بقیه بنی هاشم و اصحاب حضرت سیدالشهدا علیه السلام قربانی احکام خدا شدند تا این‌که امروز من و شما حلال و حرام را بشناسیم و راه فراگیری احکام خدا برای ما هموار باشد. از طرف دیگر دخل و تصرف در احکام خدا به هر نحوی که باشد عقوبت سختی در پی دارد، به طوری که خدای - تبارک و تعالی - حتی از پیامبر خود که مخاطب حدیث قدسی است که می‌فرماید:

... يا أحمد، لولاك لما خلقت الأفلاك؛<sup>(۲)</sup> ای احمد، اگر به جهت [آفرینش] تو نبود هیچ چیز را خلق نمی‌کردم.

۱. کامل الزیارات، ص ۴۰۱.

۲. مستدرک سفینة البحار، ج ۳، ص ۱۶۶ و بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۱۹۹.



و سوگواران آن حضرت در دنیا و آخرت/ ۲۳۳

و علی رغم آن مقام و منزلت، خدا از او نگذشته، در صورت دروغ بستن، به نام احکام و نسبت دادن آن به خدا سخت کیفر می‌کرد، آن جا که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾<sup>(۱)</sup> و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم.

«لو» در فارسی به معنای اگر است و در مواردی که مطلب غیر ممکن باشد از کلمه «لو» استفاده می‌شود. در کتاب‌های نحوی آمده است: **لو للأمتناع**؛ لو برای چیزهای نشدنی است. قرآن کریم در این جا «لو» فرموده است، یعنی اگر چه امکان ندارد پیامبر بر ما دروغ ببندد، اما اگر چنین کرد رگ قلب همین مهتر هستی را قطع خواهیم کرد. معنای این کلام چیست؟ آیا این آیه اهانت از خدای متعال به پیامبر اسلام ﷺ است؟ خیر. بلکه بلندی و اهمیت بسیار زیاد احکام اسلام را بیان می‌کند و خدای - تبارک و تعالی - در این کلام در صدد بیان این مطلب است که نسبت دادن نادرست به خدا این قدر خطرناک است که اگر پیامبر هم فرضاً چنین کند شاهرگ او را قطع می‌کنیم.

### وظیفه چیست؟

مجتهدان سعی کنند وظیفه خود را بین خود و خدای خود خوب تشخیص داده و عمل کنند و کسانی که مقلد هستند در صدد باشند از حدود خود خارج نشوند، چرا که کوتاهی در این امور انسان را از امام حسین علیه السلام دور می‌کند و گاهی چنان فاصله‌ای به وجود می‌آید که برگشت پذیر نخواهد بود.

مسئله مهمی است که جماعتی از علما به آن فتوا داده‌اند و عده‌ای از بزرگان

---

۱. حاقه (۶۹)، آیه ۴۴ - ۴۶.

وفقیهان فعلی نیز متعرض آن شده‌اند این است که: اگر فرضاً شما مقلد یک مجتهد هستید و فردی که از مجتهد دیگر تقلید می‌کند از شما در مورد مسأله‌ای سؤال کند و شما فتوای مجتهد خود را به او بگویید و او بدون آگاهی از این که فتوای این مجتهد با فتوای مرجع خودش مغایرت دارد به آن عمل کند، شما مرتکب گناه شده‌اید، اگر چه وظیفه شما عمل کردن به همان مطالب است که برای مقلد مجتهد دیگر عمل به آن جایز نیست و این کار شما إغراء به جهل است. اگر مجتهد شما مطلب یا چیزی را حلال بداند و مجتهد دوست شما می‌گوید حرام است، شما حق ندارید به او بگویید: فلان چیز حلال است و اگر دوست شما مرتکب آن شد گنااهش به گردن شماست. همچنین اگر مجتهد شما کاری را واجب می‌داند و همان مطلب در نظر مجتهد دیگر واجب نیست، شما حق ندارید به مقلد او بگویید: این کار واجب است و اگر کسی چنین کاری انجام دهد و عادل باشد، به فتوای بسیاری از مراجع تقلید چنین کسی فاقد عدالت می‌شود و بدین ترتیب و تا زمانی که توبه نکرده باشد نمی‌توان پشت سر او نماز خواند.

جان سخن این که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسیدند تا احکام خدا زنده شود و پایدار بماند. از این رو سعی کنیم [حدود الهی را به دقت انجام داده] و بر اخلاص و کوشش و التزام خود به احکام دین بیفزاییم.

امیدوارم به برکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام خدای متعال عنایت فرموده، همه ما را جزء کسانی قرار دهد که تا آخر عمر مورد تأیید حضرت سیدالشهدا علیه السلام قرار می‌گیرند، ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

# وظیفه سنگین مبلغان<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على محمد وآله الطیبین الطاهرین  
واللعن الدائم على أعدائهم أجمعین

## مفسران علم اهل بیت (علیهم السلام)

در روایتی از حضرت سجاد علیه السلام آمده است:

أنتم معاشر الشيعة العلماء بعلمنا تأولون؛<sup>(۲)</sup> شما ای جماعت عالمان شیعه،  
به [مدد] علم ما تأویل می کنید (پیچیدگی ها را می گشایید).

همان طور که آقایان، روحانیون محترم مستحضرند، در علم بلاغت آمده است:  
تقدیم ظرف، افاده حصر می کند. «أنتم» بر «علما» مقدم شده است. یعنی «فقط أنتم»،  
حصر را می رساند. «بعلمنا» نیز بر «تأولون» مقدم شده است در حالی که «بعلمنا» ظرف  
است و جار و مجرور و متعلق به تأولون. تأولون فعل است و ظرف متعلق به فعل است  
و طبق قاعده، ظرف حقه التأخیر. «أنتم» ضمیر است و حقه التأخیر. همان گونه که

۱. این سخنرانی در تاریخ ۱۳ صفر ۱۴۲۰ ق ایراد شده است.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰، حدیث ۶۸.

حضرت امیر علیه السلام، فرموده‌اند:

وإنّا لأمرء الكلام؛<sup>(۱)</sup> وما به یقین، فرمانروایان سخن هستیم.

لذا این روایت از آن جا که نکات قابل توجهی را در بر می‌گیرد، بر آن عنایت خاصی مترتب است.

«أنتم معاشر الشيعة العلماء» یعنی علما فقط شما هستید. تعلیل آن چیست؟ و چرا فقط شما علما هستید؟ چون «بعلمنا تأولون». تأویل یعنی کشف الغامض، یعنی کشف المجمل، یعنی دانستن چیزی که مجمل است و معنایش ظهور نداشته و از آن چند معنا برداشت می‌شود. چرا حضرت فرمودند فقط شما علما هستید؟ این از آن روست که فقط شما هستید که تأویلات تان را بر مبنای علم، انجام می‌دهید و اعتمادتان فقط بر علم [امامان] ما است، فرقی نمی‌کند چه تأویل در قرآن و چه تأویل در روایات باشد. در حدیثی که قرائت شد دو نکته وجود دارد که البته نکات این حدیث بیش از آن است که در این جا بیان شود. اگر انسان قدری در این دو نکته تأمل و دقت کند می‌تواند از مفاهیم آن بیشتر سود جوید. شما آقایان و عظام و خطبا مصادیق ظاهر این روایت هستید که بی‌تردید مراتب شما نیز متفاوت است.

به قول آقایان در اصول فقه این روایت بر تمام روایاتی که راجع به علما ذکر شده است، حاکم است، حال چه علمای خوب، چه علمای بد، یعنی دایره شمول را توسعه می‌دهد. اگر بر فرض بیان مصداق نباشد، آن را توسعه می‌دهد، مثل «الطواف بالبيت صلاة»<sup>(۲)</sup> طواف گرد خانه خدا نماز است» که توسعه طواف را نماز خوانده‌اند.

در روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام، که در وسائل الشیعه آمده است، می‌فرمایند: بعضی از اینها علمای شیعه هستند، نه همه.

۱. نهج البلاغه، ص ۳۵۴.

۲. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۶۷، حدیث ۳.

پس اگر بنابراین باشد که من و شما مصداق عالم باشیم، به اعتبار این که شیعه هستیم، حال در هر مرتبه‌ای از مراتب شیعه که باشیم، آن وقت مسئولیتی بس عظیم بر دوش داریم؛ مسئولیتی که ثواباً و عقاباً دو لبه تیز و برنده دارد. يك طرفش بسیار با اهمیت و طرف دیگرش سخت و حشتناک. ما به هیچ وجه حد وسط و میانه‌ای نداریم و امرمان دایر است بین بسیار بسیار خوب و بسیار بسیار بد. یانورانی و هدایت بخش و ناب یا تاریک و گمراهی آفرین و ظلمانی.

دو هم درس وهم عصر و دو هم شهری بودند، یکی «ابن ابی العزاقر شلمغانی» و دیگری «حسین بن روح» که بعد از محمد بن عثمان عمری از ناحیه مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام نیابت، به نام وی صادر شد.

این امر باعث اوقات تلخی و تکدر خاطر شلمغانی شد، چرا که در بین شیعیان نسبت به حسین بن روح از وجهه اجتماعی بهتری برخوردار بود، اما حسین بن روح به خاطر يك موضوع بین فقهای شیعه به چنان مقام و مرتبی رسید که بر سخن او به عنوان يك روایت اعتماد می کردند و می کنند.

ماجرای این قرار بود که روزی حسین بن روح در مورد جریانی سخن می گفت. از او می پرسند: آیا این سخن از خودت بود یا از حضرت؟

پاسخ داد: اگر از آسمان به زمین فرو افتم برایم آسان تر از آن است که از خود چیزی بگویم.<sup>(۱)</sup>

می بینیم حسین بن روح به خاطر يك سخن این چنین می آشوبد و ابن ابی العزاقر شلمغانی به خاطر کدورتی که بر دل می گیرد آن چنان منحرف می شود. ما حد وسط و اعتدال نداریم یا بسیار خویم یا - نعوذ بالله - بسیار بد.

امام علی علیه السلام فرمود:

کونوا دعاة للناس بغير ألسنتکم؛<sup>(۱)</sup> با غیر زبان تان (با رفتار تان) مردم را فرا خوانید.

معنای این سخن این نیست که با زبان خود دعوت نکنیم. خیر، بلکه معنایش آن است که دعوت به عمل ارجح است و هر چه می‌گوییم باید قبلاً خودمان به آن عمل کرده باشیم. پس ما مسؤولیت خود را در سه چیز باید خلاصه کنیم: قلم، بیان و عمل. حال صحبت سر این است که چگونه باید مسؤولیت سنگین خود را به سرانجام برسانیم تا بتوانیم به معنی واقعی کلمه، امر به معروف و نهی از منکر کنیم. مسلماً ایفای این مسؤولیت مراتبی دارد. گاه حرفی، روایتی، تفسیری از قرآن به گونه‌ای نقل می‌شود که نفرت آور است. گاه طوری بر زبان می‌آید که بی‌رنگ است و گاه به شیوه‌ای بیان می‌گردد که جذاب است. این موارد چون جنبه وجدانی و روحی دارد و به درون و معنویت هر شخص وابسته است دلیل نمی‌خواهد. از یکی از مراجع تقلید که در قم نیستند شنیدم که از روحانی آگاهی نقل کرده می‌گفت:

من شبی جایی به همراه عده‌ای میهمان بودم. آن شب نماز شب را بهتر و مفصل‌تر از خانه خود قربةً إلى الله خواندم.

### مسئولیت عالمان

برخی از مردم قدرت تشخیص اهم از مهم و خوب‌تر را ندارند و فقط ظاهر را می‌بینند و این تقصیر امثال من و شماست که حقایق را آن گونه که هست به آن‌ها نرسانده‌ایم. حضرت صادق علیه السلام همین مطلب را به اصحاب عالم خود متذکر شده فرموده‌اند:

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۸، حدیث ۱۴.

لنحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم؛<sup>(۱)</sup> گناهان جاهلان و کم خردان تان را بر دوش علمای تان می گذاریم.

افرادی هستند عامی که تزاحم و مهم و مهم تر را نمی فهمند و نمی دانند که اگر مثلاً شما به جای نماز شب بنشینید درس تان را مطالعه کنید یا به تألیف یک کتاب و مقاله دینی پردازید و یا این که خود را برای بهتر و مؤثرتر شدن منبر فردای تان آماده سازید، از نماز شب خواندن مهم تر و بهتر است. آن وقت اگر تحت شرایطی که آن شخص عالم در آن شب میهمانی داشت قرار بگیرد و نماز شب را به جا نیاورید، دین تان نزد برخی در مضان ضعیف و ابهام واقع می شود. پس در چنین مواردی اگر چه درس خواندن و مطالعه و تألیف مهم تر از نماز شب است، اما بهتر است که نماز شب را بخوانید و حتماً قصد قربت داشته باشید. با این عمل نماز شب را به جا آورده، یک واجب عینی انجام داده‌اید و آن این است که آدم‌های عامی را که تزاحم را درک نمی کنند از گرفتار شدن و بددلی شدن رها کرده‌اید. قول و قلم و عمل در راه خدا مراتبی دارد که نسبت به یکدیگر متفاوت است و فهم این تفاوت‌ها به مقدار زیادی اکتسابی است. البته معنایش این نیست که فقط باید از دیگران فراگرفت. خود فرد نیز می تواند با تأمل و مطالعه و تحقیق موارد مهم را درک کند.

به عنوان مثال، واعظی قبل از شروع منبر آیه‌ای، روایتی، قصه‌ای و تمثیلی را در نظر می گیرد. آن گاه تقدم و تأخر آنها را مشخص کرده و هر یک را مورد تأمل و مطالعه قرار می دهد تا نحوه مطرح کردن و در نهایت تأثیر بیشتر آن را بسنجد.

شما آقایان علما باید بر مسائل اجتماعی اشراف کامل داشته باشید و پس از آن باید در این فکر باشید که وظیفه و مسؤولیت سنگین شما چگونه می تواند تأثیرگذار باشد.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۵، حدیث ۲۱۱۹۸.

شناخت مسؤولیت وبالاحص ایفای مسؤولیت بسیار خطیر و دشوار است. این دیگر روایت نیست که بخواهیم سندش را پیدا کنیم که آیا معتبر است یا نه، بلکه هر کسی آن را بدیهی دانسته، می‌پذیرد.

باید بدانیم که مسؤولیت ما مستقیماً از قرآن نشأت می‌گیرد که توصیه خدای سبحان است به همه انبیا، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿أَقِمْوْا الدِّينَ﴾؛<sup>(۱)</sup> دین را بر پا دارید.

حال وظیفه ما چیست و محدوده ایفای آن کدام است؟ فقط قم است؟ نه، چرا که قم يك مصداق است. نجف و کربلا و تهران؟ کشورهای اسلامی؟ کشورهای غیر اسلامی؟ اینها همه مصداق است. اقامه دین، کجا ندارد و در هر زمان و مکانی که بتوان آن را بر پا داشت باید ادای وظیفه کرد. پرسش دیگر این است که نزد چه کسانی باید دین قائم باشد. نزد اهل علم در حوزه علمیه؟ نزد دانشگاهیان؟ نزد بازاری‌ها؟ حذف متعلق، عمومیت را می‌رساند، به این معنا که همه اینها می‌توانند مصداق باشند و فرمان اقیموا الدین در همه جا و بر هر کس حاکم است و هر کسی در هر جا وظیفه دارد که دین اسلام را بر پا نگه دارد، اما چنانچه قدرت ندارد، در این صورت به مقداری که در توان اوست عمل کند و دیگر وظیفه‌ای به عهده او نیست چون قدرت از شرایط عمومی تکلیف است.

زمانی که انسان قدرت دارد باید قلم و بیان و عملش را تقویت کند تا در امر برپا ماندن دین خدا مؤثرتر باشد.

---

۱. شوری (۴۲)، آیه ۱۳.



دین چیست؟

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾<sup>(۱)</sup> در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

اسلام یعنی چه؟ بی‌تردید عبادات، اجتماعیات، اخلاقیات، آداب، واجبات، محرمات، حقوق، حقوق متقابل زن و مرد، و... همه جزئی از اسلام است. قرآن و گفتار و کردار و تقریر اهل بیت علیهم‌السلام همه مجموعه‌ای است که اسلام بر آن‌ها استوار است و ما مأموریم تا با قول و بیان و عمل، این مجموعه را پایدار نگه داریم. اگر از انسان بر نمی‌آید که در پایداری بخشیدن به دین مؤثر باشد، تکلیف از او ساقط است و خدا در این باره می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...﴾<sup>(۲)</sup> خدا هیچ کس را جز به قدر

توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

مثلاً فقها مجتهد مطلق شدن را واجب کفایی و بر همه مردم واجب می‌دانند. این سؤال مطرح است که مگر انسان می‌تواند یک روزه مجتهد مطلق شود؟ سال‌ها رنج و سختی و مشقت و تتبع و تحقیق و مطالعه می‌خواهد تا فردی پس از سی - چهل سال به اجتهاد برسد. همه اینها مقدمات وجودی است. در مقابل، هر چیزی را که عالم احتمال می‌دهد مانع رسیدن به اجتهاد می‌شود انجامش حرام است.

### نیاز جهانی به اقامه دین

به راستی جایگاه دنیای شیعه و مسلمین در این روزگار که تمام بشریت را اسیر خود کرده و در هر ثانیه آن میلیون‌ها باطل پخش می‌شود، کجاست؟ «اقیموا الدین» چگونه

---

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۸۶.

ممکن است صورت گیرد؟ در چنین اوضاعی آیا حس نمی‌شود که باید با توسل به قول و علم و عمل، جوانان را تشویق کنیم تا با تحصیل علم و تخصص در امور فقهی، مکتب اسلام را در جای جای جهان بگسترانند؟ به یقین پاسخ مثبت است.

بی‌شک در اوضاع فعلی این یک وظیفه و واجب است. همین جا در همین قم چند سال پیش پیرمردی - که هنوز هم در قید حیات است - ضمن صحبت‌هایی که می‌کرد می‌گفت: من با فلان مرجع تقلید، که یکی از مراجع مسلم فعلی است، همسایه بودم. او دنبال کسب علم رفت، ولی من نه. حالا او مجتهد است و من مقلد. پیرمرد با تأثر خاصی صحبت می‌کرد و من را هم متأثر کرده بود. می‌گفت: کاش آن زمان یکی پیدا می‌شد و مرا هم به تحصیل علم تشویق می‌کرد. اگر این شخص آن زمان خود نمی‌خواست و حال پشیمان شده است بحث دیگری است، اما اگر آن زمان نیز تمایل به تحصیل علم داشته، ولی کسی نبود تا مشوق وی باشد، این گناه و تقصیر به گردن کیست؟ من و شما خیلی زحمت می‌کشیم تا کتابی بنویسیم و آن را در تیراژی به اصطلاح بالا چاپ و منتشر کنیم، اما در دنیایی که هر لحظه میلیون‌ها کتاب و نشریه چاپ می‌شود و اینترنت خوش نشین خانه‌ها شده، آیا این فعالیت ما کافی است؟

بی‌تردید وظیفه «أقیموا الدین» همچنان بر دوش همگان بوده و هست و برای همیشه خواهد بود. باید توجه و یقین داشت که قرآن و احکام خدا تا قیام قیامت نافذ و پایدار است. ما نیز باید با عنایت به شرایط حاضر به مقداری که می‌توانیم به مسؤولیت سنگین خود عمل کنیم و مصداق «أنتم معاشر الشیعة العلماء بعلمنا تأولون» باشیم.

شما هر يك به عنوان عالم اگر با قول تان، قلم تان و عمل تان و یا با تمام این عوامل بتوانید و قدرت آن را داشته باشید که اقامه دین کنید، این از واجبات است. به عنوان مثال شما در خانه خود نماز شب می‌خوانید تا دیگر اعضای خانواده عملاً هدایت بشوند. این نماز شب به عنوان اولی و مهم‌ترین واجب بوده، اما فعلاً مستحب است.

لذا اگر مستحبی بود که عنوان ثانوی در آن وجود نداشت و در وقتی که عنوان ثانوی زمین مانده است، ادای آن مستحب، دیگر جایز نیست. اولیات فقه می گوید هزارتا مستحب نمی تواند جای يك واجب را پر کند. نماز آخر وقت است و در حال قضا شدن، آیا جایز است مؤمنان را اطعام کرد و نماز قضا شود؟ یا در چنین حالی بنشینیم و قرآن بخوانیم؟ خیر این کار جایز نیست و حرام است. نیز آنچه در تربیت و تزکیه نفس دخیل است واجب است.

### ترک مستحب به خاطر واجب

نقل شده است: شیخ طوسی رحمته چند سال به حرم امیر مؤمنان علیه مشرف نشد. دلیل آن را پرسیدند، گفت: به جهت این که من در حال انجام واجب هستم و آثار اهل بیت علیهم را حفظ می کنم.

واقعاً هم همین گونه بود. خدمتی که شیخ طوسی رحمته با تحقیق و تألیف کتب خود به اسلام کرد انکارناپذیر است. در سخنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه آمده است:

لا قربة بالتوافل إذا أضرت بالفرائض؛<sup>(۱)</sup> زمانی که مستحبات و نوافل به واجبات ضرر رساند، نمی توان به وسیله آن به خدا نزدیک شد.

بنابراین انسان باید مهم ترین را تشخیص دهد و به آن عمل کند.

امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم خدای متعال این توفیق را به همه ما عنایت کند تا با گفتار، نوشتار و رفتار بتوانیم به وظایف خود عمل نماییم و هنگام تزامم، بتوانیم اهم و مهم را درست تشخیص دهیم تا خطاهای مان کمتر گردد، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين

---

۱. نهج البلاغه، ص ۴۷۵، حدیث ۳۹.



## ایمان، تسلیم و رضا<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على نبينا محمد وآله الطاهرين  
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

### نشانه مؤمن

در روایت آمده است که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردند:

بأى شيء عليم المؤمن أنه مؤمن؛ مؤمن از کجا می داند که مؤمن است؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

بالتسليم لله، والرضا فيما ورد عليه من سرور أو سخط؛<sup>(۲)</sup> با تسلیم در برابر  
خدا و خشنودی نسبت به آنچه بر او وارد می شود، چه باعث شادی او شود  
و چه خشم او را برانگیزد.

این روایت به رغم کوتاهی عبارت، با تعابیر گوناگون و فراوانی آمده است. به  
دیگر سخن مضمون این روایت، بی اشکال متواتر است.

۱. این گفتار در سوم رجب ۱۴۲۱ ق. ایراد شده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۲، حدیث ۳۵۵۰.

مراد از ایمان صرفاً اموری چون ادای شهادتین، نماز خواندن، روزه گرفتن پرداخت خمس و زکات و گزاردن حج نیست. امام صادق در پاسخ شخصی که درباره ویژگی‌های مؤمن پرسش کرد، دو مطلب کوتاه بیان فرمودند:

۱. تسلیم در برابر خدا؛

۲. رضا به قضای الهی.

شاید بتوان گفت که تسلیم و رضا از اموری باشند که درباره آنها گفته‌اند: «إذا اجتمعاً افتراقاً، وإذا افتراقاً اجتمعاً» و از این قبیل است فقیر و مسکین و نیز ظرف و جار و مجرور. این قبیل تعبیرات دوتایی آن قدر از نظر معنایی به هم نزدیکند که هرگاه یکی از آنها ذکر شود، دومی نیز مراد است و تفاوت ظریف‌شان تنها زمانی مورد نظر است که با هم آورده شوند. از این روی هرگاه گفته شود رضا، تسلیم نیز مراد است و هرگاه گفته شود تسلیم، رضا نیز مراد نظر است، اما هرگاه هر دو در کلام گوینده‌ای آورده شوند، معنای‌شان متفاوت خواهد بود. در آن صورت شاید مراد از تسلیم سرسپردن به احکام و الزامات و تکالیف شرعی و منظور از رضا، خشنودی به امور تکوینی چون: بیماری و سلامت، دارایی و تهی دستی، زیبایی و زشتی، خوش دهنی و کودنی و... باشد. به دیگر سخن متعلق تسلیم، امور تشریحی و متعلق رضا، امور تکوینی و تقدیری است.

### گام اول: تصمیم قاطع

بسیاری از ما نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، به حج می‌رویم، سعی می‌کنیم صبر و گذشت و حلم داشته باشیم و در يك کلام دوست داریم مؤمن باشیم، اما نمی‌دانیم به حقیقت مؤمن هستیم یا نه. ممکن است کسی روایتی را که در آغاز سخن گفتیم ندیده باشد، ولی چه بسا این سؤال که از امام صادق علیه السلام پرسیده شد، در ذهن و ناخودآگاه ما تا پایان عمر باقی باشد و دوست داشته باشیم بدانیم آیا حقیقتاً مؤمن هستیم یا نه؟

تکرار می‌کنم مضمونی که در روایت امام صادق دیدیم متواتر است. این مضمون دست کم در دهها روایت با دلالت‌های گوناگون در میراث حدیثی شیعه آمده است. در روایت امام صادق علیه السلام، دو چیز ملاک ایمان دانسته شده که تحصیل آن دو، کار بسیار مشکلی است، ولی این هر دو امر مشکل با یک چیز آسان می‌شود و آن تصمیم قاطع و عزم جدی است. اگر انسان به جد تصمیم گرفت نسبت به شریعت تسلیم و نسبت به قضای الهی راضی باشد کار تا حد بسیار زیادی آسان می‌شود. البته اتخاذ این تصمیم نیز سهل نیست، ولی اگر کسی چنین تصمیمی بگیرد، خدای متعال او را یاری می‌کند و کار برایش سهل می‌شود.

هر یک از ما در شبانه روز با دهها واجب یا حرام سروکار داریم که باید نسبت به آنها تسلیم باشیم. این واجبات و محرمات ممکن است مربوط به چشم، زبان، فکر، دست، پا، یا حتی پوست بدن انسان باشد. در قرآن شریف از قول اهل دوزخ آمده است:

﴿وَقَالُوا لَإِجْلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾<sup>(۱)</sup> به پوست [بدن] خود می‌گویند:

چرا بر ضد ما شهادت دادید؟

این تکالیف ممکن است با داد و ستد، ارتباطات اجتماعی، مسائل درون خانواده، پدر و مادر، خویشاوندان، همسایگان، یا امور دیگر مربوط باشد. کسی که تصمیم قطعی می‌گیرد که تسلیم باشد باید در همه واجبات و محرمات از هر نوع که باشد، تسلیم خدا و رسول صلی الله علیه و آله باشد.

### ایمنی بخشی و آزار نرساندن به همسایگان

در روایات فراوانی آمده است که یکی از شروط ایمان آن است که همسایگان از

---

۱. فصلت (۴۱)، آیه ۲۱.

آزار شخص در امنیت باشند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ أَمْنٍ جَارِهِ بَوَاقِهِ؛<sup>(۱)</sup> مؤمن کسی است که همسایه او از آزار او ایمن باشد.

«جار» در چنین مواردی صرفاً به معنای همسایه نیست. کسی که در قطار یا هواپیما یا سر سفره طعام کنار انسان نشسته است، همسایه او شمرده می‌شود و مشمول حکم حدیث فوق است. هر کس که به نوعی در جوار انسان است جار اوست، چه در وسائل نقلیه چون قطار و هواپیما و چه در مجلس ختم و جشن و چه بر سر سفره یا هر جای دیگر.

نکته لطیف در این حدیث آن است که فرموده‌اند به همسایه آزار نرساند؛ بلکه فرموده‌اند: همسایه از آزار و شر او ترسان نباشد و احساس امنیت کند. فرق است میان این که آزار ما به دیگران نرسد و این که دیگران از آزار ما در ایمنی و آسایش کامل باشند، معنای دوم بسیار لطیف‌تر و در عین حال نشان دهنده تکلیفی سنگین‌تر است. مؤمن چنین نیست که فقط آزار نمی‌رساند، بلکه چنان است که هم جواران او کم‌ترین احتمالی هم نمی‌دهند که از ناحیه او به آنان آزاری برسد و از بابت او خیال‌شان راحت است و ایمنی کامل دارند.<sup>(۲)</sup>

برای تقریب به ذهن فرض کنید در قطار یا مجلس روضه یا جای دیگری کسی تا صبح بغل دست شما می‌نشیند بدون این که آزاری به شما برساند و رفتارش به گونه‌ای است که چنین احتمالی درباره او نمی‌رود. از این رو به آسودگی شب را به

۱. معانی الأخبار، ص ۲۳۹، حدیث ۲.

۲. انصافاً نحوه تعبیر در حدیث فوق لطیف است و ما را به یاد سخن مولای متقیان می‌اندازد که فرمود: وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ؛ ما [ملک] سخن را امیرانیم (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۳۳).



صبح می‌رسانید، ولی تصور کنید در مجلسی کسی را می‌بینید که برخورد ناگهانی و ناشایستی با کسی می‌کند، طوری که شما وحشت می‌کنید و حواستان را جمع می‌کنید تا مبادا بین شما و او نیز چنین برخوردی رخ دهد. مجاوران چنین کسی از دست و زبان او ایمنی ندارند و هر آن، ممکن است برای کسی - بادلیل یا بی‌دلیل - مشکلی ایجاد کند، در حالی که نفر اول مجاورانش از او احساس امنیت دارند. یکی از شروط مؤمن آن است که به گونه‌ای نباشد که فرد مجاور او از او بترسد.

حالات انسان به طور طبیعی دستخوش دگرگونی‌های بسیار است، گاهی شاد است و گاهی غمگین، گاهی خشنود است و گاه خشمگین. در بیشتر روزهای عمر از تن درستی برخوردار است، ولی گاهی ناخوش و بیمار می‌شود، یک روز امیدوار و سرخوش است و روز دیگر پریشان و ناامید و دلمرده. این‌که انسان در تمام این حالات گوناگون تسلیم فرمان خدا باشد و خواست خدا را برخواست خود ترجیح دهد کار فوق العاده دشواری است، اما چنان که گفتیم با اتخاذ تصمیم قطعی این کار آسان‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌شود.

## رسول خدا اوج تسلیم

خدای متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>(۱)</sup> قطعاً برای شما در [اقتدا

به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.

برای آموختن تسلیم و یاد گرفتن فضیلت رضا بهترین سرمشق، رفتار رسول

خدا ﷺ است. در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

---

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

لم یکن رسول الله ﷺ یقول لشيء قدمضی لو کان غیره؛<sup>(۱)</sup> رسول خدا ﷺ هیچ گاه در مورد امری که رخ داده بود، نمی فرمود: کاش به گونه‌ای دیگر بود.

لفظ «کان» به همراه جمله خبری ظهور در دوام و تکرار دارد. بنابراین، گفته امام صادق علیه السلام بدان معنی است که رسول گرامی اسلام پیوسته چنین بود که درباره امور پیش آمده، نمی فرمود: کاش به گونه‌ای دیگر بود و این، شیوه همیشگی آن حضرت بود. این مطلب نشان دهنده تسلیم فوق العاده و نهایت رضامندی آن بزرگوار است و باید بدان تأسی کنیم. بی شک علاوه بر توفیق الهی بیش از هر چیز طلب و اراده خود انسان و تصمیم قاطع اوست که باعث می شود به این گونه فضائل آراسته گردد.

### تسلیم در قرآن

خدای متعال در قرآن مجید می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛<sup>(۲)</sup> ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند، سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آرند.

انصافاً گردن نهادن به حکم این آیه و التزام به آن بسیار دشوار است، ولی از پابندی به این فرمان خدای متعال گزیری نیست، زیرا به فرموده قرآن اگر چنین نباشند «لایؤمنون». به عبارت دیگر قرآن چنین تسلیم فوق العاده‌ای را ملاک ایمان

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۳، حدیث ۱۳.

۲. نساء (۴)، آیه ۶۵.

شمرده و شانه خالی کردن از زیر بار این حکم را مساوی با بی‌ایمانی دانسته است. اگر در این آیه به جای آن که گفته شود: «ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً»، گفته می‌شد: «ثم يقبلون» کار سهل‌تر بود و تکلیف به مراتب آسان‌تر. گاهی ممکن است حکمی را که به زیان ماست از روی ناچاری بپذیریم و دم بر نیاوریم و ناخشنودی خود را فرو خوریم، ولی در این آیه تکلیف این است که داوری رسول الله ﷺ را هر چه باشد با روی باز و از عمق جان بپذیریم، یعنی بدون آن‌که در درون خود کم‌ترین ناخشنودی نسبت به آن داشته باشیم، بدان گردن نهیم و بی‌اندک ناخرسندی یکسره بدان دل بسپاریم.

تعبیری چون «بحكموك في ما شجر بينهم» در این آیه طریقت دارد. چیزی که در این جا موضوعیت دارد همان گردن نهادن به حکم پیامبر ﷺ و تسلیم محض بودن در برابر فرمان اوست. به دیگر سخن، تسلیم بودن به حکم پیامبر و رضامندی کامل از فرمان ایشان همیشه بایسته است، چه در مقام داوری میان دو نفر حکمی صادر کند و چه در غیر مقام داوری به کاری فرمان دهد.

پرسش اساسی در این مقام آن است که چرا باید به رغم آن‌که حکم رسول الله ﷺ شدیداً با خواهش‌های ما در تعارض است، بدان خرسند باشیم؟ به دیگر سخن آن گاه که حکم پیامبر ﷺ به منافع ظاهری و دنیوی ما زیان می‌رساند، چرا باید بدان دل بسپاریم و گردن نهیم؟ برای پاسخ دادن به این پرسش مثالی می‌آوریم: کسی را تصور کنید که مدت‌ها در زمستان و تابستان و گرما سرما در بازار کار کرده و ثروتی به هم زده است. این شخص پس از چند سال کار ازدواج می‌کند و خانه می‌خرد و برای خود زندگی نسبتاً مرفهی دست و پا می‌کند. آیا چنین کسی از این‌که پول خود را خرج کرده و آن را تبدیل به اشیایی چون خانه کرده ناراحت است؟ آیا از این‌که بخشی از ثروتش را از دست داده، ولی در عوض زن و بچه و خانه و زندگی و شخصیت اجتماعی پیدا کرده، ناخشنود است؟ مسلماً از این بابت نه تنها ناخشنود نیست که در عین

خرسندی است، زیرا قانون تکافؤ (هم ارزشی، هم سنگی، همسانی) را درک می‌کند و می‌داند فلان مقدار از ثروتش را بابت خانه‌ای داده است که امروزه خود و خانواده‌اش با آسودگی در آن به سر می‌برند و این به اصطلاح برایش «می‌ارزد».

مطلب فوق عیناً درباره شروط ایمان که تسلیم و رضامندی است صدق می‌کند. همه ما تساوی و هم سنگی اشیاء با قیمت‌های‌شان را درک می‌کنیم، ولی متأسفانه عادت نکرده‌ایم که میان تسلیم و ایمان داشتن نیز این مطلب را به خود بقبولانیم. قرآن کریم می‌فرماید: «آن که تسلیم نیست مؤمن نیست». بهای ایمان تسلیم بودن به تمام احکام پیامبر است، چه آنها که می‌پسندیم و چه احکامی که مورد پسند ما نیست. اگر گوهر ایمان را در نزد ما قدری باشد و آن را با هر خزف و خرمهره‌ای عوض نکنیم، بی‌شک حاضر خواهیم بود برای به دست آوردن آن، بسیاری از خواسته‌های خود را زیر پا نهیم، ولی در عوض چیزی به دست می‌آوریم که خواستنی‌ترین و با ارزش‌ترین متاع‌ها، یعنی ایمان است.

حتی اگر شخصی تکافؤ پیش گفته را به درستی درک نمی‌کند، باید در پی فهم آن برآید تا دست کم جاهل مقصر نباشد. هر چیز مقدماتی دارد و مقدمه رسیدن به این مرحله بی‌شک در درجه اول قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است. شاید برای آشنا شدن با اوامر پیامبر و آمادگی برای تطبیق آنها بهتر این باشد که انسان در سخنان نورانی پیشوایان دین فراوان تأمل کند. دقایقی پیش از خواب، لحظاتی پس از بیدار شدن، هنگام استراحت و در بسیاری از اوقات بی‌استفاده دیگر می‌توان حدیثی را مرور کرد و آن را در ذهن تجزیه و تحلیل نمود تا برای اجرای آن اندک اندک آمادگی پیدا کرد.

### گام دوم: محاسبه نفس

بهترین راه برای رسیدن به مقام تسلیم و رضا، حساب رسی از نفس و اعمال روزانه است. بدین معنا که انسان در شبانه روز دقایق اندکی را به این کار اختصاص

دهد و اعمال نیک و بد شبانه روز گذشته خود را در نظر آورد و اگر خدای ناکرده معصیت یا کار ناشایستی از او سر زده باشد، به درگاه خدا توبه آرد و عزم بر ترک آن کند و اگر کار نیکی کرده خدا را بر توفیق دهی به انجام آن شکر گوید. اگر سخن ناشایستی زده و دل کسی را بدان رنجانده، از آن شخص پوزش بطلبد و از او دلجویی کند و بکوشد از آن پس چنین سخنی از دهانش خارج نشود. اگر بر اثر کم خوابی به بدنش زیان رسانده و مریض شده و نتوانسته است به کارهای واجب روزانه رسیدگی کند، از آن پس حق جسم خود را ادا کند و به قدر کافی استراحت کند. اگر در شبانه روز گذشته بیش از مقدار لازم خفته است و وقت خود را تلف کرده تلاش کند به قدر لازم و کافی بخوابد و همین طور یک یک رفتارها و گفتارهایی را که در شبانه روز گذشته از او سر زده است، در نظر آورد و در آنها تأمل کافی مبذول دارد.

محاسبه نفس کاری است که زمان اندکی می طلبد و در عین حال تأثیر فوق العاده‌ای دارد. این کار، به ویژه برای اهل علم بسیار لازم است و در تراحم میان آن با عبادات و اذکار و اوراد مستحب، محاسبه نفس اولی است، زیرا مقدمه ایجاد تسلیم و رضا در انسان است. برای این که نفس انسان به فضیلت «عدالت» خو کند و تزکیه شود، محاسبه نفس بهترین راه کار است. شاید محاسبه نفس به خودی خود مستحب باشد<sup>(۱)</sup> ولی از آن جا که مقدمه وجودی واجبات بسیاری است واجب است.

از این روست که پیشوایان دین ما فراوان بدین مهم سفارش کرده‌اند. دراهمیت این کار همین بس که در روایت آمده است:

---

۱. به گفته فقها استحباب محاسبه نفس، «لوائی» است. بدین معنا که اگر محاسبه نفس مقدمه وجود واجب نبود، طبعاً و فی نفسها مستحب بود، ولی اکنون که می‌دانیم مقدمه وجودی واجبات بسیاری - چون تحصیل حداقل تزکیه - است، وجوب عقلی دارد.

لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم...<sup>(۱)</sup> کسی که هر روز نفس خود را مورد محاسبه قرار ندهد از ما نیست.

مطلب مورد نظر در این جا این است که اگر انسان روزانه کارهای واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباحی را که از او سرزده مرور کند و در پی تصحیح رفتار خود برآید، نفس او به عدالت و تزکیه و فضائلی چون رضا و تسلیم نزدیک تر می گردد و اندک اندک روحیه رضامندی و تسلیم در او ایجاد می شود. کوتاه سخن این که یکی از ریشه های مهم ایجاد تسلیم و رضا محاسبه روزانه نفس است. اگر محاسبه روزانه - که وقت گیر نیست - در هیچ حالی از احوال ترك نشود، آثار شگرفی بر جای می نهد.

### رضامندی

نکته دوم در فرمایش امام صادق علیه السلام، رضامندی بنده به مقدرات الهی است. هر يك از ما در زندگی بارها و بارها با پیشامدهای ناگوار مواجه می شویم. دیدن داغ عزیزان، نزاع، بیماری، فقر، درگیری های لفظی و مشکلات خانوادگی، برخی از ابتلائی است که همگان ناخواسته در برخی از برهه های زندگی به همه یا برخی از آنها دچار می شوند. رضامندی عبارت است از این که انسان در کلیه ادوار و اطوار زندگی از آنچه خدا برایش مقدر فرموده خشنود باشد. کسی که به مقام رضا رسیده است در حالت بیماری همان گونه است که در حالت تن درستی. هنگام تهی دستی و درویشی همان طور رضایت قلبی از مقدرات الهی دارد که در وقت توانگری. از میان فقر و غنا و تن درستی و بیماری، آن را که خدا برایش تقدیر فرموده می خواهد و دل به مشیت الهی می سپارد.

۱. عدة الداعی، ص ۲۳۹.

چنین نیست که افراد راضی، در ابتلائاتی چون: فقر، بیماری و... رضایت را با زحمت و تکلف بر خود هموار می‌کنند، بلکه این افراد قلباً از همه مقدرات تلخ و شیرین الهی خشنودند. ظریفی می‌گفت: برخی هستند که وقتی از آنها می‌پرسیم: حالت چه طور است؟ به گونه‌ای می‌گویند: «الحمد لله» که گمان می‌کنیم اگر خدا در برابرشان مجسم بود، با خنجر او را می‌زدند!

از جنبه طنز آلود این سخن که بگذریم، انصافاً بسیاری از افراد سعی می‌کنند خود را راضی به قضای الهی نشان دهند یا صفت رضامندی را به زحمت و تکلف بر خود هموار می‌کنند و این در حالی است که از آن صفت بهره‌چندانی ندارند.

رضامندی حقیقی امری باطنی است و برای تحصیل آن باید فراوان کوشید، زیرا انصافاً به دست آوردن چنین ملکاتی از تحصیل اجتهاد دشوارتر است. گویند کسی به شیخ انصاری گفت: «عالم شدن چه مشکل، آدم شدن محال است». ایشان فرمودند: آن طور نگویند، بلکه بگویید: «عالم شدن چه مشکل، آدم شدن چه اشکل!».

شاهد در این حکایت این است که مجتهد شدن و آدم شدن از محالات عادی است (در برابر محالات عقلی). انصافاً تحصیل آدمیت کار دشواری است و بدون تصمیم جدی و عزم پولادین و یاری خدای متعال و اهل بیت علیهم‌السلام شدنی نیست. تحصیل ملکات اخلاقی چون رضامندی و تسلیم هر چند بسیار دشوار است، اما با عنایت خدای تعالی و یاری اهل بیت و تمرین و کوشش و مراقبت و محاسبه نفس، شدنی است.

در روایت آمده است: «شخصی به امام حسن علیه‌السلام گفت: ابوذر می‌گفت: فقر نزد من بهتر از توانگری، و بیماری نزد من از بهبود بهتر است. حضرت در پاسخ او فرمودند:

خدا ابوذر را رحمت کند، اما من می‌گویم: کسی که به حسن انتخاب خدا تکیه کند، هیچ گاه حالتی غیر از آنچه خدا برایش برگزیده تمنا نمی‌کند<sup>(۱)</sup>....

حضرت ابوذر را تکذیب نکرد، زیرا او به راستی در پی ثواب و فضیلت بیشتر بود. اگر روایاتی را که در وسائل الشیعه، بحارالانوار، مستدرک الوسائل، و جامع احادیث الشیعه در باب بیماری و پاداش‌هایی که خدای - تبارک و تعالی - برای مریض قرار داده است بنگریم، چه بسا بیماری را بر تن درستی ترجیح دهیم و دوست بداریم بیشتر اوقات بیمار باشیم. بی‌شک همه ابتلائات مؤمن برای او پاداش الهی در بردارد و همگی نزد خداوند محفوظ است. فقر و بیماری نیز در همین شمار است و مؤمنی که در دنیا گرفتار فقر یا بیماری است، بابت این فقر و بیماری نزد خداوند پاداش خواهد داشت.

در روز قیامت از میان دو مؤمنی که از نظر عقل و عبادت و اخلاص و عمل در یک سطح قرار دارند، ولی یکی فقیر و دیگری غنی است، ابتدا آن‌که فقیر است وارد بهشت می‌شود و مؤمن غنی پس از او به بهشت می‌رود. درباره حضرت سلیمان علیه السلام، - که غنی انبیا بود - آمده است که پانصد سال پس از تمام انبیا وارد بهشت می‌شود<sup>(۲)</sup>.

البته این بدان معنا نیست که در این مدت در جای مناسبی قرار نداشته باشد، بلکه فقط منظور این است که ایشان پس از گذشت این فاصله زمانی و پس از ورود تمام پیامبران، وارد بهشت می‌شود. درست مانند کسی که ساعت‌ها در جای مناسبی از فرودگاه به انتظار بنشیند و شاهد پرواز افراد متعدد باشد. چنین کسی هر چند در جایی نیست که ناراحت باشد، ولی می‌بیند که همه مسافران پرواز کردند و او هم چنان محکوم به توقف و انتظار است. این‌که سلیمان پیامبر پس از همه پیامبران الهی وارد

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۶۵.



بهشت می شود، به دلیل پادشاهی و ثروتمندی اوست. در قرآن مجید آمده است:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ  
الْوَهَّابُ﴾<sup>(۱)</sup> [سلیمان] گفت: پروردگارا، مرا ببخشا و ملکی به من ارزانی دار که  
هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده‌ای.

می توان گفت: آن شخص که بیماری را بر تن درستی ترجیح می داد، دوران‌دیش  
و آخرت نگر بود و به دلیل همین دوربینی و آخرت نگری بود که چنین ابتلائاتی را بر  
عافیت ترجیح می داد، اما از سخن او بهتر و از دیدگاه او روشن تر و والاتر، سخن  
و دیدگاه حضرت بود که به او فهماند که ما یکسره به قضای الهی دل سپرده‌ایم و از  
میان بی‌نوایی و توانگری و بیماری و تن درستی آن را خوش می‌داریم و می‌پسندیم که  
مورد پسند و خوشایند پروردگار ماست. این دیدگاه والا و این بینش عمیق، اوج  
رضامندی است که هر کس را بدان راه نیست. انصافاً اهل بیت علیهم‌السلام مصابیح الدجی  
(چراغ‌های شب افروز) اند. اگر رهنمودهای روشنی بخش اهل بیت علیهم‌السلام نبود به  
راستی انسان و خلقت ناقص بود و آفرینش انسان - با این استعداد و عقل و عواطف -  
لغو بود، چراکه بشر بدون راهنمایی این بزرگواران یا به کژراهه افراط فرو می‌افتاد یا  
بیراهه تفریط را می‌پیمود و در کشاکش میان عقل و نفس (یا به تعبیر روایات جنود  
عقل و جنود جهل)<sup>(۲)</sup> راه به جایی نمی‌برد.

در روایت پیش گفته، اگر فرمایش حضرت نبود، چه بسا بسیاری از ما می‌گفتیم

---

۱. ص (۳۸)، آیه ۳۵.

۲. تعبیر جنود جهل تعبیری بالکنایه و زیباست. گفتنی است از نظر لغوی مقابل «عقل» «جنون» قرار دارد، نه  
جهل، و جهل در مقابل علم است. منتها علم نتیجه عقل است. در تقابل قرار دادن عقل و جهل - که از  
نظر لغوی ضد هم نیستند - در روایات اهل بیت نکات و فوائد لطیفی را در بر دارد. در زمینه جنود عقل  
و جهل رک: به مجموعه های حدیثی، از جمله ابتدای کتاب کافی.

ترجیح دادن بیماری بر سلامت نهایت زهد و بی‌رغبتی به دنیا است. در حالی که دیدیم در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام این سخن پذیرفته نیست و در مرام و شیوه آن بزرگان تسلیم شدن به مقدرات تلخ و شیرین الهی اصل است. انصافاً اگر آموزش‌های اهل بیت نبود ما هرگز بدین آموزه‌های بلند و نورانی راه نمی‌بردیم.

مؤمنی که در این مکتب انسان ساز و با این تعالیم نورانی پرورش یافته باشد، به خدا نمی‌گوید: چون فضیلت فقر بیشتر است ما را فقیر ساز یا تقدیر ما را بیماری و بلا قرار ده تا پاداش ما افزون‌تر و کلان‌تر باشد. در این مکتب مومن تسلیم فرمان خدا و رسول است و به هر چیز که خدا برایش مقدر کند - تلخ باشد یا شیرین - یکسره خشنود است.

چنین مؤمنی اگر تن درست باشد خدا را شاکر است و اگر بیمار باشد راضی. این مطلب نیز گفتنی است که چنین مؤمنی اگر مریض می‌شود، نه از سر پرخوری و شکم پرستی و هوس بازی و کوتاهی در حفظ سلامت است. اگر کسی بر اثر کوتاهی و افراط و تفریط ناخوش شود، این بیماری با بیماری مورد نظر ما تفاوت دارد و نمی‌تواند مصداق «رضی الله» باشد. مؤمن مواظب جان خویش است و سلامت خود را مراعات می‌کند، اما اگر با این حال دچار ناخوشی شد، به تقدیر الهی خرسند است.

بسیاری از ما واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات را رعایت نمی‌کنیم و بر اثر نافرمانی خدا گرفتار توابعی چون بیماری می‌شویم و می‌پنداریم خدا ما را بیمار کرده است! حال آن‌که این باور از بن نادرست است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...﴾<sup>(۱)</sup>

هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست.

مختصر این که در خیلی از اوقات ناخوشی های ما نتیجه بی مبالاتی ها و کوتاهی های خود ماست. در چنین مواردی که افراد خود مقصرند، «رضی الله» چندان جایی ندارد، بلکه - چنان که گفتیم - انسان باید به تمام وظایف خود عمل کند و به جسم خود ستم روا ندارد و اگر با این وجود دچار ناخوشی شد یکسره سرسپرده و دل سپرده به مقدرات الهی باشد.

در روایت پیش گفته اگر به جای امام معصوم زاهدی قرار داشت که اندیشه اش را از سر چشمه وحی نگرفته بود، بی شك عقل او به این سخن ناب و این پاسخ نغز و در خور و ژرف نمی رسید. ایراد دیگری که بر این زهدورزی های دور از مکتب اهل بیت علیهم السلام و این پارسایی های نابخواسته از وحی وارد است، بی توجهی به نعمت های الهی و کاربرد آخرتی آنهاست. چه بسیار نعمات عظیمی که انسان از آن برخوردار است و هرگز به عظمت آنها شعور و وقوف ندارد. دهان یکی از نعمت های مهم است که غیر از غذا خوردن و تنفس کردن نعمت بزرگی چون تکلم از رهگذر آن برای انسان میسر است. به تصدیق کارشناسان، برای این که انسان جمله ای ساده و معمولی بر زبان آرد ماهیچه ها و اعضای ریز و درشت بسیاری دست به دست هم می دهند و به یاری کنش های پیچیده ای که در ذهن آدمی روی می دهد، آن جمله را بر زبان می آورند. کافی است به یکی از این ماهیچه های ریز یا رگ های مربوط یا سلول های مغز آسیبی برسد تا در فرایند سخن گفتن اختلالات جدی بروز کند. یکی از دوستان ما که مردی خوب و متقی بود به رغم اصرار دیگران برای پیش نماز شدن، از این کار طفره می رفت. ایشان انصافاً برای چنین کاری سزاوار بود. علت را که از ایشان جویا شدم گفتم: من فلان حرف را نمی توانم به درستی ادا کنم.

به راستی هرگز اندیشیده اید که این نعمت بزرگی است که می توانیم به آسانی بگوییم: آ، ب، ت، پ،...! به مدد همین حروف ساده الفباست که خطیبان مردم را

موعظه می‌کنند و به واسطه همین حروف ساده است که اهل علم درباره موضوعات پیچیده علمی مباحثه و گفت و گو می‌کنند. اگر این نعمت بزرگ الهی از کسی سلب شود، از سخن گفتن، درس دادن، مباحثه و بسیاری از امور خیر دیگر محروم می‌شود. درست است که بیماری فضیلت و ثواب دارد، ولی از آن طرف بسیاری از حسنات نیز فقط در پرتو تن درستی و عافیت صورت می‌پذیرد. چنان که بیان شد کوچک‌ترین اختلال و بیماری در یکی از اعضای بدن که دهان است انسان را از چه برکات و توفیقاتی محروم می‌سازد. پس چنین نیست که نعمت تن درستی فضیلتی ندارد، بلکه مؤمن از نعمت تن درستی در راه اطاعت فرمان الهی حداکثر استفاده را می‌برد، ولی اگر ناخواسته از برخی توفیقات بی‌بهره گردید، راضی و قانع و شاکر است. چنین کسی در هر حال در پی انجام دادن فرمان خدا و رسول ﷺ و در هر حال تسلیم فرمان او و راضی به مقدرات اوست. هم از این روست که به هنگام بیماری هر چند از بسیاری توفیقات محروم است، ولی خدا فضیلت‌ها و پاداش‌هایی از نوع دیگر روزی او می‌کند.

مختصر این که فرجام سخن و سخن فرجامین همان است که حضرت فرمود و البته به وحی الهی مستند است: مؤمن باید تسلیم محض فرمان خدا و راضی به تمام مقدرات تلخ و شیرین الهی باشد و یکسره دل و جان به مشیت الهی بسپارد.

### فضیلت ماه رجب

اکنون در ماه رجب قرار داریم. از روایات استفاده می‌شود که ماه رجب از برخی جهات حتی از ماه مبارک رمضان نیز فضیلت بیشتری دارد. اجمالاً این نکته را یادآور می‌شویم که ماه رجب از ماه‌های حرام است و این ماه‌ها ویژگی‌هایی دارند که در دیگر ماه‌ها - حتی ماه مبارک رمضان - ندارد. بسیاری از عالمان ما نظیر: علامه مجلسی در بحار الانوار و مرآة العقول، مرحوم فیض کاشانی در الوافی، و سید عبدالله

شبر در مصابیح الانوار به بررسی این مطلب پرداخته‌اند که ماه رجب فضیلت بیشتری دارد یا ماه مبارك رمضان. در روایات فراوانی این مطلب تکرار شده است که حسنات در این ماه پاداش مضاعف دارد. از جمله در روایت است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

رجب شهر عظیم، یضاعف الله الحسنات، ویمحو فیه السيئات...؛<sup>(۱)</sup> رجب ماه عظیمی است که خدای متعال پاداش کارهای نیک بندگان را در آن مضاعف می‌کند و بدی‌ها را می‌زداید.

کم‌ترین مقداری که از لفظ مضاعف دریافت می‌شود دو برابر است. این مطلب بدان معناست که دو رکعت نمازی که در غیر ماه رجب خوانده شود، هر قدر پاداش داشته باشد، اگر در ماه رجب خوانده شود، دست کم دو برابر فضیلت و پاداش خواهد داشت و چه بسا چهار برابر، هشت برابر یا شانزده برابر ثواب داشته باشد. البته این در صورتی است که این دو نماز از جهات دیگر متساوی باشند. برای مثال اگر نمازی که در رجب خوانده شده بدون حضور قلب باشد، از نمازی که از ماه‌های دیگر با حضور قلب خوانده شده، با فضیلت‌تر نیست، زیرا در روایت آمده است:

أنه لا يُقبل من صلاة العبد إلا ما أقبل عليه؛<sup>(۲)</sup> از نماز بنده تنها آن مقدار مورد قبول خداست که با اقبال و حضور قلب به جای آورده شود.

در شرایط یکسان، نمازی که در رجب گزارده شود، دست کم دو برابر نمازی که در دیگر ماه‌ها به جای آورده شود ثواب و فضیلت دارد. این مطلب درباره اطعام، صدقه یا هر کار خیر دیگری که در رجب انجام داده شود، نیز صادق است. حتی اگر

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۳، حدیث ۱۳۸۸۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۶، حدیث ۳۰۰۸.

کسی تصمیم بگیرد که در مدت باقی مانده عمرش نسبت به تمام واجبات و محرمات الهی تسلیم محض و نسبت به مقدرات الهی - تلخ یا شیرین - خشنود باشد، چنین تصمیمی اگر در ماه رجب اتخاذ شود به مراتب ثواب و فضیلت بیشتری دارد تا این که در ماه‌های دیگر گرفته شود.

محاسبه نفس نیز در ماه رجب فضیلتی افزون دارد. کسانی که تا کنون موفق به این کار نیک نشده‌اند، اگر این امر خیر را در ماه رجب آغاز کنند، فضیلت بیشتر و پاداش مضاعف دارد.

تأمل در روایات اهل بیت تأثیر بسیاری در خودسازی و تهذیب نفس دارد و هر زمان که انجام شود، منشأ برکات بسیار است، ولی اگر در ماه رجب صورت پذیرد پاداش و فضیلت بیشتر و در عین حال تأثیر شگرف تری دارد.

این‌ها غیر از اعمال مخصوص ماه رجب است که در بحارالانوار و دیگر کتاب‌ها آمده است. اعمال مستحبی که در خصوص ماه رجب وارد شده به قدری فراوان است که اگر کسی در پی انجام دادن همه آنها برآید تمام شبانه روز را دربر می‌گیرد، نظیر دعاها، نمازها و اعمال مستحب، اطعام، روزه، صله رحم و... در بسیاری از کتاب‌ها نظیر وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل درباره روزه گرفتن در هر یک از روزهای ماه رجب روایاتی آمده و فضیلت هر کدام به طور جداگانه یاد شده است.

این ثواب‌های عظیم که برای اعمال ماه رجب یاد شده همگی درست است، زیرا خدای متعال قدرت مطلقه دارد و اصلاً اطلاق تنها در یک مورد و آن هم نسبت به خدا صحیح و بی‌استثناست. برای خدای متعال فرقی نمی‌کند که یک پشه بیافریند یا میلیاردها اجرام آسمانی نظیر خورشید خلق کند. این امور برای ما فرق می‌کند، ولی در دایره لایتناهی قدرت خدا هیچ فرقی نمی‌کند. خدای متعال از این که حتی ده برابر یا ده‌ها برابر تمام ثواب‌های ذکر شده را عطا فرماید باکی ندارد و از کرم حضرتش

نمی‌کاهد و گنجینه‌های سخاوتش کاستی نمی‌گیرد. خدا رزاق مطلق است روزی جن و انس و حیوانات و پرندگان و... را هر روز می‌دهد و از خزائن او چیزی کم نمی‌شود. درباره برخی از حیوانات گفته‌اند که روزی چندین تن غذا می‌خورد! شمار جنیان بر ما معلوم نیست، ولی اگر به اندازه انسان‌ها باشند و پرندگان و جانوران را هم بدان‌ها اضافه کنیم رقم بسیار بسیار بزرگی خواهد شد. همه این‌ها روزی خور خدای متعالند. از این رو جای شگفتی نیست که دون پایه‌ترین افراد بهشت - آن سان که در روایت آمده است - اگر بخواهد تمام خلائق را بر سر یک سفره دعوت کند می‌تواند. مختصر این که پاداش‌های وعده داده شده هیچ‌گاه در قیاس با کرم باری تعالی چیزی نیست و همه در جای خود درست است.

جا دارد در ماه رجب - که نیکی‌ها، پاداش و فضیلت دو چندان دارد - به فضایی چون تسلیم و رضامندی و نیز محاسبه نفس - که مقدمه آن دو است - بیش از پیش پردازیم و در آراستگی به این ملکات اخلاقی بکوشیم. امید است خدای - تبارک و تعالی - به برکت اهل بیت علیهم‌السلام توفیق کسب چنین فضائی را روزی ما کند، ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ





# امتحان خلق<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

## حقیقت امتحان

خدای - تبارک و تعالی - می فرماید:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

سپس شما را بعد از آنان [که جان‌هایشان را ستاندیم] در زمین جانشین کردیم تا ببازمایم و بنگریم که چگونه عمل خواهید کرد.

در آیاتی از قرآن کریم و روایات دینی علت آفرینش انسان به فرمان خدا تبیین شده است. در آیه‌ای دیگر می خوانیم:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۳)</sup> و جن و انس را نیافریدم مگر

برای این که مرا [به یکتایی] پرستش کنند.

---

۱. این سخنرانی در جمع عده‌ای از طلاب ایراد گردیده است.

۲. یونس (۱۰)، آیه ۱۴.

۳. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

در این آیه و در آیه (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ...) به هدف و علت خلقت بشر پی می‌بریم. بر اساس منطوق و مفهوم آیات و روایات، بشر محور تمام هستی است که من و شما نیز جزئی از آنیم. در حدیث قدسی آمده است:

عبدی، خلقت الأشياء لأجلک؛<sup>(۱)</sup> ای فرزند آدم، همه اشیا را به خاطر تو خلق کردم. اشیا در این تعبیر، تمام هستی را شامل می‌شود از جمله: ماه، خورشید، دریاها، صحراها، آسمان‌ها، زمین و هرچه در آنهاست. حال از خود می‌پرسیم برای چه خلق شده‌ایم؟ صریح فرموده خدای متعال این است که گذشتگان رفتند و ما شما را جایگزین آنان کردیم.

اندک تأملی در آیه یاد شده آمدن و زیستن انسان‌ها و پس از مدتی رفتن و جایگزین شدن جمعی دیگر را کاملاً لمس می‌کنیم، چرا که آن را به چشم خود دیده‌ایم. دارایی یا وسیله‌ای که امروز در اختیار داریم دیروز از آن دیگری بوده است و فردا نیز در اختیار دیگری خواهد بود. هدف از آفرینش این نبوده، بلکه می‌بایست هر جماعتی که به این دنیا می‌آیند و در واقع جانشین پیشینیان هستند، آزموده شوند و البته این آزمایش تنها با مال نیست، بلکه دانش، قدرت و دیگر مسایل را نیز شامل می‌شود.

### گونه‌های امتحان

خدای - تبارک و تعالی - انسان‌ها را با درک و عقل یکسان نیافریده است و در موارد دیگر نیز همین تفاوت وجود دارد. به یکی آن قدر مال و منال می‌بخشد که گاهی حسابرسی آن غیر ممکن می‌شود و یکی را آن چنان در فلاکت و تهی دستی نگه

۱. حر عاملی، الجواهر السنیه، ص ۳۶۱.

می‌دارد که به نان شبش نیز محتاج می‌گردد. این وضع برای هر دو گروه همان امتحانی است که بدان اشاره شد. آن‌که متمول و پول‌دار است در بوته آزمایش قرار دارد که خدا ناظر بر اعمال او است و او را در برخورد با خمس و زکات مالش، در یاری به مستمندان و محتاجان و بینوایان زیر نظر دارد که آیا مخلصانه کمک می‌کند یا یاری‌اش آلوده به ریا و تظاهر است؟ چه مقدار می‌بخشد؟ آیا با میل و رغبت صدقه می‌دهد یا با بی‌میلی؟ کمک کردن او آلوده به منت است؟ یا آمیخته به تواضع و فروتنی است؟ همه این موارد از خدا مخفی نمی‌ماند.

یکی همانند امام حسین علیه السلام و پیروان آن حضرت، هنگام مساعدت به دیگران به گونه‌ای دست خود را از لابه لای در بیرون می‌آورند تا مبادا ذلت خواستن و غبار شرم بر چهره مستمندان بنشیند. از دیگر سو یکی را می‌بینیم که کمک مختصرش را چنان با منت و کبر همراه می‌کند که مستمند دردمند یا از روی ناچاری آن را می‌پذیرد یا با خاطری پریشان و دلی شکسته از قبول آن امتناع می‌کند!

دنیا از سوی خدای متعال جایگاه امتحان آدمی است و امکانات در دست انسان هم‌هموهه ابزار این امتحان است. اگر انسان به این مرحله از درایت و درک برسد، در می‌یابد که تمام این امکانات، ابزار آزمایش و امتحان الهی هستند. اگر آدمی توانست این باور را به خود بقبولاند که مثلاً همین انگشتی که در دست دارد وسیله‌ای برای امتحان او است و به این باور برسد که ذکاوت و زیرکی، فهم و درک، زبان و همه اعضا و جوارح که خدا به او ارزانی داشته، تماماً ابزار امتحان او هستند، نه تنها پا به بیراهه نمی‌گذارد که می‌تواند منشأ خدمات نیکویی برای دیگران باشد.

### سرفرازان بوته امتحان

سرفراز از بوته امتحان برآمدن پاداش نیکوی الهی را به همراه دارد. البته در همین

دنيا و توسط مردم عادى نيز، امتحان، جاىگاه ویژه‌اى دارد، پيش از اين رسم بوده و حالا هم چنين است كه اگر كاسبى مى‌خواست شاگردى بگيرد، اگر شاگرد از آشنايان نزديك بود و شناخت كافي از او داشت با خاطرى آسوده او را به كار مى‌گمارد، اما اگر ناشناخته بود، مدتى او را مى‌آزمود تا بتواند با خيال راحت محل كسب و سرمايه خود را به وي بسپارد.

براي امتحان يك شاگرد در مغازه‌اى، متعارف اين بود كه صاحب مغازه موجودى دخل را دور از چشم شاگرد كترل مى‌كرد و به بهانه‌اى از مغازه بيرون مى‌رفت. بعد از مدتى بر مى‌گشت و سراغ ميزان فروش را از شاگرد مى‌گرفت و دور از چشم آن شاگرد، دخل را كترل مى‌كرد تا از كم و زياد شدن پول اطمينان حاصل كند.

عطارى مى‌گفت كه براي امتحان شاگرد خود گاه پول خورد يا اسكناسى را بدون اطلاع شاگرد در گوشه‌اى از مغازه كه دور از چشم نبود، مى‌انداختم و بعد به بهانه‌اى مغازه را ترك مى‌كردم. هنگام برگشتن، شاگرد يا پول را بر داشته بود و به من چيزى نمى‌گفت كه در آن صورت عذرش را مى‌خواستم، يا اين كه پول را تحويل مى‌داد و مى‌گفت پول را در جايى از مغازه پيدا كرده است.

يك كاسب، شاگرد خود را اين گونه امتحان مى‌كند و به او امتياز عملى مى‌دهد و بعد از چندين و چند بار امتحان اگر به امين بودن او اطمينان حاصل كند آن وقت، تمام ثروت خود را با خاطرى آسوده در اختيار وي مى‌گذارد. حال اين سؤال مطرح است كه آيا ممكن است بدون هيچ امتحان و آزمونى خداى - تبارك و تعالى - بهشت را در اختيار آدمى بنهد و او را با انبيا و اوليا محشور كند؟

در حقيقت حتى اگر اين آيه شريفه هم به مسأله امتحان تصريح نداشت، عقلى كه خدا خلق فرموده به تنهائى دلالت بر اين مطلب مى‌كرد، يعنى تمام چيزهايى كه به

ذهن انسان می‌رسد و هر آنچه انسان در حیطه قدرت دارد و می‌تواند آن را متصرف شود، هم‌هوهمه، وسایل امتحان او هستند. با استفاده از ذهن خود، هر روز مقداری اعمال گفتاری و شنیداری و دیداری داریم؟ ده تا؟ صدتا؟ هر چه هست، از اراده‌ای که برای گفتن داریم، از سخنی که می‌خواهیم بشنویم، از فعل و عملی که در صدد انجام آنیم... هم‌هوهمه وسیله امتحان من و شماست. بنابراین همه این موارد، ملاک محاسبه نزد خداست. قرآن کریم درباره «ملاک خدا» تعبیر بسیار دقیقی دارد آن جا که می‌فرماید: **مثقال ذرة....**

من در حدی که تتبع کردم و به مقداری که شنیده‌ام، به نتیجه‌ای نرسیده‌ام که آیا تعبیر «مثقال ذرة» پیش از قرآن در جای دیگری نیز استعمال شده است یا خیر؟ باید توجه داشت که بعضی از آنچه در قرآن مجید آمده، قبلاً در میان انسان‌های عادی رایج بوده است. البته قرآن مشتمل بر ابتکارات زیادی مثل تعبیر از ذره به وزن؛ ذره‌ای که در بعضی از تفاسیر آمده و یک میلیون آن شاید یک گرم نیز نمی‌شود. شناخت حجم و وزن ذره با سنجش‌های معمولی امکان‌پذیر نیست، به عنوان مثال اگر در اتاقی در بسته و تاریک قرار بگیریم که روزنه‌ای کوچک در سقف داشته باشد و از آن روزنه آفتاب به داخل اتاق بتابد، در این عمود نور آفتاب، ذرات بسیار ریزی خواهیم دید که در هوا شناورند. اگر در فاصله چند سانتی متر با این ذرات، نفس بکشیم شاهد طوفانی از ذرات معلق در ستون نور خواهیم بود. این ذرات آن قدر سبک‌وزنند که با نفس ما به غلیان در می‌آیند. خدای متعال وزن چنین ذره‌ای را ملاک محاسبه قرار خواهد داد، آن جا که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾<sup>(۱)</sup>

پس هر کس هم وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

### حضور قلب

بر اساس بعضی روایات، هنگامی که انسان به نماز می‌ایستد گاه يك دهم نمازش قبول می‌شود. این که انسان بتواند در نماز تمام حواس خود را متوجه خدا کند کاری است بس مشکل. سالیان متمادی ممارست و تمرین می‌خواهد تا انسان بتواند به آن حد برسد که البته زحمت در این راه، ارزش والایی دارد. ذهن انسان حالتی سیال و روان دارد و همچون جیوه همیشه در حال چرخش و جوش و خروش است. هر لحظه به نقطه‌ای و مکانی پر می‌کشد که مهار آن از هر کسی ساخته نیست. از این رو در روایات آمده است که گاه يك دهم نماز و گاه فقط يك صدم آن مقبول درگاه باری تعالی قرار می‌گیرد.

از همین جهت باید بر میزان توجه به خدا افزود تا نمازها قبول افتد، ممکن است انسان در ابتدای نماز با اخلاص وارد شود، اما لحظه‌ای بعد یاد چیزی، صحنه‌ای و صدایی اخلاص او را بکاهد و یا کاملاً از بین ببرد و یا بر عکس آن قدر بر ذهنش مسط باشد که او را در اخلاص کامل فرو برد.

این خود ابزاری از ابزارهای امتحان خداست. حال این که چگونه انسان می‌تواند از این امتحان الهی سربلند بیرون آید؟ بحث مفصلی را می‌طلبد، اما در این جا من به دو نمونه اشاره می‌کنم، نمونه‌ای که همگان شاهد آن بوده و هستیم و نمونه دیگر که مربوط به زمان رسول خدا ﷺ است. انسان گاهی بدون داشتن چراغ در تاریکی

۱. زلزله (۹۹)، آیه ۷-۸.

قرار می‌گیرد و چیزی را نمی‌بیند، لذا پیوسته در معرض خطر قرار دارد. مثلاً با ماشینی که فاقد چراغ است، از خیابانی می‌گذرد. ممکن است مانعی سر راه باشد که به دلیل ندیدن آن در دسر بیافریند، اما اگر این وسیله نقلیه از چراغ‌های سالم بهره‌مند باشد، از برخورد آن با مانع پیشگیری می‌شود. حال هر چه نور قوی‌تر باشد ذره‌های کوچک‌تر بهتر دیده می‌شوند.

### بهره‌گیری از خورشید رسالت

کسانی که در زمان پیامبر اسلام ﷺ بودند در حقیقت نوری قوی پیش روی خود داشتند و آن، نور پیامبر اسلام ﷺ بود. با قرار گرفتن در قلمرو چنین نور عظیمی ذرات بسیار ریز هم قابل رؤیت خواهد بود.

گفته می‌شود بیش از ۲۵۰ هزار صحابی از وجود با برکت پیامبر اکرم ﷺ بهره‌مند شدند. صحابی به کسانی گفته می‌شود که حتی مدت کمی فیض دیدن و شنیدن صدای آن حضرت را کسب نمودند که این‌ام مکتوم نابینا یکی از آنان بود. حال می‌پرسیم آیا همه این صحابه که بیش از ۲۵۰ هزار نفر بودند توانستند برای سعادت دنیا و آخرت خود از وجود مبارک پیامبر ﷺ بهره‌گیرند؟ از ۹۰ درصد این تعداد هیچ اثری در تاریخ وجود ندارد و تنها نام ۱۱ - ۱۲ هزار نفر از آنها در تاریخ آمده است، آن هم بدون این که معلوم باشد چه مقدار عمر کرده‌اند، چه زمانی اسلام آورده‌اند، از چه طایفه‌ای بوده‌اند، کجا زندگی می‌کرده‌اند، در مکه بوده‌اند یا مدینه و یا در جای دیگر؟

خدای - تبارک و تعالی - برای همه این صحابه یک فرصت با ارزش فراهم کرد؛ فرصتی که نمی‌توان آن را با چیزی سنجید که اگر آن را فرصت طلایی بخوانیم، بی‌تردید طلا در مقابل چنین فرصتی هیچ ارزشی ندارد. ابوذر مشرک و بت پرست، از این موقعیت بهترین استفاده را می‌برد و نامش تا قیامت می‌درخشد، اما بسیاری از

صحابه، حتی در حدی که یادشان باقی بماند نامی در تاریخ ندارند. بینیم آن حدود ۲۵۰ هزار صحابی چه کسانی بودند؟

### غدیر، عرصه آزمون

به روایتی در ماجرای غدیر خم یکصد و بیست هزار صحابی حضور داشته‌اند. مرحوم علامه امینی قدس سره در الغدیر به استناد برخی اخبار نقل می‌کند: در واقعه غدیر خم یکصد و هشتاد هزار صحابی جمع بودند.

عده‌ای از آنان که اهل مکه بودند در این جمعیت حضور نداشتند. جمعی هم از روستاها و شهرهای اطراف و یمن و غیره بودند که از راهی دیگر عازم مناطق خود شده بودند. بسیاری نیز که اهل مدینه و روستاها و مناطق اطراف آن بودند از این کاروان سبقت گرفته خود را از آن دور کرده بودند. عده دیگری که در مکه مانده بودند و بعد از یک هفته یا ده روز خارج شدند که در واقعه غدیر حضور نداشتند. گروهی که مسافتی جلوتر بودند باز گردانده شدند و به همراه آنان که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند به دستور آن بزرگوار در محل غدیر خم توقف کردند. اینان از اصحاب نزدیک پیامبر گرامی و از انسان‌های خوب بودند، اما باید دید عمل‌شان چگونه بود؟ آیا از آزمون «كَيْفَ تَعْمَلُونَ»<sup>(۱)</sup> سرفراز برآمدند؟ اگر چنین بود چرا هیچ اثری از آنها در تاریخ باقی نماند، حتی در حد یک اسم؟

نمونه دیگر، ماجرای زندگی پیرمردی است که خود تا حدی او را می‌شناختم. حکایت او را یکی از دوستانش برایم نقل کرد. این پیرمرد بی‌بضاعت، بدون هزینه کردن پولی توانست هشتاد مسجد احداث کند. چگونه چنین کاری ممکن است؟ او

۱. یونس (۱۰)، آیه ۱۴.



تمام همت و تلاش خود را به کار گرفت و با ابزار زبان کاری کرد که باورش بسیار مشکل است. او با زبانش خدمتی کرد که بسیاری از ثروتمندان، از انجام آن عاجزند. بدانیم که مثل‌ها، حکیمانه ابداع شده‌اند، از آن جمله است مثل معروف «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود». این کتاب‌های چند و چندین جلدی، ده، پنجاه، صد، صدوپنجاه جلدی اینها، چیست؟ جز این است که حرف حرف به هم وصل می‌شوند تا کتابی به وجود آید؟ عمر ما نیز این گونه است. عمر ما حاصل جمع لحظه‌هاست. چشم باز می‌کنیم می‌بینیم عمرمان به پایان رسیده است. این همان پیوست لحظه‌ها به یکدیگر است. کار و تلاش آدمی نیز بدین گونه است. سزاوار نیست انسان که لحظه لحظه به پایان اقامتش در این دنیا نزدیک می‌شود، بدون بهره‌گیری و استفاده از این لحظه‌ها به دنیای باقی کوچ کند. پس باید اهل علم از علمش، ثروتمند از اندوخته‌اش و سخنور از زبانش در راه درست بهترین بهره را ببرد. غافل نباشیم که از همین زبان کوچک کارهایی بس بزرگ ساخته است. اگر انسان بنا را بر این بگذارد، آنچه به ذهنش می‌رسد و هر موردی که با هم فکری خردمندان تشخیص می‌دهد برای اسلام و تشیع مفید است، همان را تشویق، ترغیب و عمل نماید، کم کم اثر خود را می‌گذارد و ثمرات زیادی به بار می‌آورد.

قرآن کریم اعلام می‌دارد آنان که قبل از شما بودند، رفتند و ما امکانات آنان را در اختیار شما گذاردیم.

لفظ «خلائف»<sup>(۱)</sup> به قول ادبا اطلاق دارد و شامل تمام نیروهایی می‌شود که انسان دارد و می‌تواند از آنها استفاده کند و در هر جای دنیا که باشد تفاوتی ندارد. این‌ها

---

۱. یونس (۱۰)، آیه ۱۴.

مثل‌هایی است که مطالب را برای انسان روشن‌تر می‌کند و انگهی با درکی که خدای متعال به انسان ارزانی فرموده، می‌تواند آن‌ها را تشخیص دهد.

### نمادهای موفقیت در آزمون

عثمان، جناب ابوذر رضی الله عنه را به علت این‌که حامی حق بود و حق می‌گفت از مدینه به شام تبعید کرد. در آن جا نیز معاویه نتوانست وجود ابوذر را تحمل کند، لذا وی را به «جبل عامل» که تحت فرمان معاویه بود تبعید کرد.

ابوذر زبان مردم آن جا را نمی‌دانست و آنان نیز زبان او را نمی‌فهمیدند. و انگهی در آن زمان جز عده‌ای معدود، اکثریت قریب به اتفاق مردم آن دیار کافر بودند. هنوز نام مبارک امیرالمومنین علیه السلام به گوششان نرسیده بود و آن حضرت را نمی‌شناختند که البته این به دلیل حکومت معاویه بر آن ناحیه بود. ابوذر در آن دو سال تبعید در چنین محیطی چه کرد؟ او با همت و کوشش خود بدون آن‌که مالی و اندوخته‌ای یا امکاناتی در اختیار داشته باشد با زبان و قدم خود محیطی به وجود آورد که کافرش مسلمان و سنی‌اش شیعه شد.

یکی از بزرگان - که تردید دارم مرحوم سید حسن صدر یا شیخ حر عاملی - در *أمل الآمل* یا در *تکمله* می‌نویسد:

بیست درصد از علمای تاریخ شیعه در آن زمان از این منطقه (جبل عامل) و ۸۰ درصد دیگر از سایر بلاد بودند. این شگفتی بزرگ را ابوذر آفرید.

اگر وسعت منطقه جبل عامل را نسبت به دیگر مناطق گستره اسلامی آن زمان *یک* در هزار بدانیم به عظمت کار ابوذر بیشتر پی می‌بریم. انسانی که بدون داشتن کوچک‌ترین امکانات و بدون دانستن زبان مردم آن منطقه به چنین موفقیت بزرگی دست یافت. این عمل، ترجمان *حسّی* «کیف تعملون» ابوذر بود. توجه داشته باشیم

که ابوذر استثنایی نبود، اما او دانست که از فرصت‌های زندگی‌اش چگونه بهره بگیرد.

## آینده‌نگری و پایداری

پس فرصت‌ها را نباید از دست داد و باید به این باور رسید که انسان مسلمان هم در شهرهای اسلامی می‌تواند ثمربخش باشد، هم در بلاد کفر، متهی هر جایی روش خاصی را می‌طلبد. اگر انسان مسلمان در هر جایی که هست از وجود خود برای تعالی خود و آگاهی دیگران استفاده نکند مسلماً فرصت‌ها را از دست داده و حاصلی جز پشیمانی نخواهد داشت.

هر انسانی روزی به دنیا می‌آید و روزی از این دیار فانی رخت بر می‌بندد. شنیده‌اید و می‌دانید که اکثر انسان‌های آینده‌نگر، به فکر دوران پیری و ناتوانی بوده و برای راحتی آن دوران سعی دارند حداقل خانه‌ای و ثروتی برای خود فراهم کنند تا در دوران پیری زندگی راحتی داشته باشند.

البته این، فکر درستی است و نباید به آن خرده گرفت، اما از کجا معلوم که انسان به پیری رسد و آن دوران را ببیند؟ به هر حال این خصلت انسان است که به فکر آینده خود در این دنیا باشد. حال ببینیم آیا به راستی نیمی از این انسان‌ها به فکر جهان دیگر نیز هستند؟ جهانی که به مراتب وسیع‌تر و عظیم‌تر از این دنیای فانی است؟... ما برای میلیون‌ها میلیون سالی که در آن دنیا در انتظارمان است، چه کرده‌ایم؟ چه ره توشه‌ای برای آن دنیا تدارک دیده‌ایم که باید در این جا به فکرش باشیم؟ جهانی که نمی‌توان برای آینده آن در آن سرا توشه‌ای اندوخت، چرا که هر چه برای آن دنیا می‌اندوزیم باید از این دنیا باشد.

آنهایی که مسجد، حسینیه، دارالایتام و... ساخته‌اند، کسانی که کتاب تألیف و چاپ کرده‌اند، آنان که خدمات عمومی ارائه داده‌اند، انسان‌هایی که احسان کرده‌اند،

هم نوعان مستمند خود را اطعام نموده‌اند، مردمی که مؤسساتی برای تسهیل ازدواج جوانان و مؤسسات قرض الحسنه تأسیس کرده‌اند، به شرط پایداری در این راه و اخلاص در عمل، پیروز میدان آزمون «کیف تعملون» هستند.

تمام اینها زاینده نیرویی است که خدای - تبارک و تعالی - در وجود انسان‌ها به ودیعت نهاده است؛ نیرویی که با فکر، اندیشه، چشم، گوش، زبان، قدم و دیگر نعمت‌ها از فعل به قوه در می‌آید. چه مقدار از این همه نعمتی که خدای متعال به ما انسان‌ها عطا فرموده، در راه او به کار می‌بریم؟ اگر می‌بینید مثلاً افرادی از سخنان و رهنمودهای معصومان علیهم‌السلام و بزرگان استفاده‌ای نمی‌برند، اما گروهی بهره‌های فراوانی کسب می‌کنند، به اصل «کیف تعملون» و این‌که هر کس در این راستا چگونه عمل می‌کند بستگی دارد.

این آیه شریفه را باز تکرار می‌کنم که می‌فرماید:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

به یقین خدای متعال بر همه چیز آگاه و داناست، اما اراده‌اش بر این تعلق گرفته که انسان‌ها را در بوته آزمایش قرار دهد.

نظر هم مطلق و هم کنایه و مجاز است، بدین معنا که به انسان‌ها حسب عمل‌شان جزا و پاداش می‌دهد و درجات بندگانش را مشخص سازد. ما که ذره‌ای بیش نیستیم وقتی برای شناخت کسی او را می‌آزماییم خدای - باری تعالی - که بر همه چیز هستی دانا و بیناست، مخلوق خود را برای ارزیابی عملش در بوته آزمایش قرار می‌دهد تا او را به خودش نیز بشناساند.

---

۱. یونس (۱۰)، آیه ۱۴.

امتحان خلق/۲۷۷

امیدوارم به برکت نعمت‌های مختلفی که خدای متعال به هر يك از ما عنایت فرموده، لطف بیشتری را شامل حال ما سازد، نعمت‌های خود را بر ما فزونی بخشد و همه ما را بیش از پیش موفق گرداند تا بتوانیم از این همه امکاناتی که در اختیارمان گذارده بیشتر و شایسته‌تر استفاده نماییم، ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# غنیمت شمر دن فرصت‌ها<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وآله الطيبين الطاهرين

واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين

## فرصت‌های گذرا

امیر سخن، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، در خصوص این‌که انسان الزاماً باید از فرصت‌ها بهره بگیرد و آن را هدر ندهد تشبیه زیبایی دارد که موضوع این گفتار است. حضرت فرمودند:

إن الفرص تمرّ مر السحاب؛<sup>(۲)</sup> فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرند.

این فرصت‌ها را غنیمت شمارید. هنگامی که شب فرا می‌رسد، روز از بین رفته است و متقابلاً با آمدن روز پرده تاریک شب برچیده می‌شود. امیر سخن حضرت علی علیه السلام، زمانی این تشبیه لطیف را بیان فرمود که هنرِ واژه

---

۱. این سخنرانی در تاریخ ۱۲ / صفر / ۱۴۲۰ در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.

۲. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۴۷۳۲، حدیث ۱۰۸۰۹.

و کلمه، برترین هنر بود و فصاحت و بلاغت ارزش والایی داشت. شایان توجه است که جز آن حضرت، دیگری چنین تشبیهی بیان نکرده و این حاکی از ابتکار آن حضرت در ارائه تشبیهات رسا و روان می‌باشد. البته با دیدگاهی که نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص عصمت آنان داریم، شنیدن سخنان گهربار و یا ابداع و ابتکار سخن‌های پر بار از ایشان امری عادی است، ولی برای کسانی که چنین اعتقادی ندارند این مطالب برای‌شان حایز اهمیت خواهد بود. با توجه به این که فرصت‌ها از دست رفتنی است، انسان باید آن را غنیمت بشمارد و از عمر خود به طور شایسته بهره برداری کند. حال اگر ده درصد از آن استفاده کرد، به همان مقدار بهره خواهد برد و به همین کیفیت است در مراحل دیگر که میزان موفقیت، بر اساس استفاده و بهره برداری از فرصت است.

یکی از فرصت‌هایی که در اختیار داشتیم و عمر آن سر آمد ماه محرم بود. حال بسنجیم که از این ماه و این فرصت چه بهره‌ای برده‌ایم؟ در نامه عمل‌مان چه اعمالی که موجبات آبادانی آخرت‌مان را فراهم می‌آورد ثبت نمودیم؟ خدمات ما به امام حسین علیه‌السلام و مکتب او چه مقدار بوده است؟ خلاصه این که از خود چه مقدار نیرو و سرمایه در میدان خدمتگذاری به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، هزینه کردیم؟ اهل قلم، اهل منبر و... چه مقدار برای دین هزینه کردند؟

نتیجه آن که در واقع چه میزان توفیق کسب فیض در ماه سیدالشهدا علیه‌السلام از آن حضرت عاید ما گردید؟ این ماه به عنوان يك فرصت معنوی قابل بهره بردن است و انسان هر چه برای امام حسین علیه‌السلام خدمت کند نتایج آن عاید خود او خواهد شد. کسی که مردم را تشویق می‌کند تا در مناسبت‌های مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام اطعام کنند، امور عزاداری را سامان دهند، از این فرصت به خوبی بهره برده است. برخی از مردم وقت را دارای اهمیت می‌دانند و برخی دیگر پول برای‌شان مهم است و ممکن است



شخصی دیگر آسایش و آرامش را بر هر چیز دیگری ترجیح دهد. حال سرمایه داری که پول و دارایی برایش مهم است، چه مقدار هزینه می‌کند؟ آیا در حد اعلای آن، مشتاقانه خدمات مالی ارائه می‌دهد یا به قدر متوسط، یا کم؟ کسی که به زمان اهمیت می‌دهد، چه اوقاتی از عمر خود را به سیدالشهدا علیه السلام اختصاص می‌دهد؟

پر واضح است که در راه اهل بیت علیهم السلام آن‌که بیشتر و بهتر مایه بگذارد، علاوه بر این‌که آن خدمت در نامه عمل وی ثبت خواهد شد، خود نیز بهترین بهره را خواهد برد، اما این بدان معنا نیست که فرصت‌های مغتنم فقط محرم است، بلکه فرصت‌های دیگری چون ماه صفر، اربعین و ایام شهادت حضرت رسول اکرم و امام رضا و امام حسن مجتبی، شهادت امام عسکری علیه السلام، هفدهم ربیع الاول و ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و... را پیش رو داریم. این ایام نیز فرصت‌هایی است که می‌آیند و می‌روند، چه این‌که: *إن الفرص تمرّ مرّ السحاب*.<sup>(۱)</sup> حال که مقدار زیادی از ماه صفر باقی مانده است و امکان برگزاری مجالس و سایر اموری که تعظیم شعایر به شمار می‌رود باقی است باید آنها را دنبال کنیم. کسی که از فرصت‌های پیش آمده هرگز استفاده نمی‌کند مدّ نظر نیست، ولی کسانی که کم‌تر بهره جستند طرف خطاب خدای متعال هستند که به وسیله پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هشدار داده، فرمود:

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾؛<sup>(۲)</sup> و آنان را از روز حسرت بیم ده.

پس با در نظر گرفتن این فرمان خدا و نیز رهنمود امیرالمؤمنین و دیگر معصومان علیهم السلام، باید فرصت را مغتنم بدانیم تا در روز حسرت، در شمار حسرتیان نباشیم.

۱. نهج البلاغه، ص ۴۷۱، حدیث ۲۱.

۲. مریم (۱۹)، آیه ۳۹.

## توفیق یافتگان کربلا

در برخی از کتب تاریخی آمده است که حدود هزار و پانصد نفر همراه امام حسین علیه السلام، وارد کربلا شدند و تمام آنها امام حسین علیه السلام را به عنوان امام سوم می شناختند و از این که سیدالشهدا علیه السلام را در فشار و سختی مشاهده می کردند حقیقتاً اندوهگین بودند و چه بسا می گریستند، اما تنها چند نفر از این جمعیت هزار و پانصد نفری از فرصت همراهی با سیدالشهدا علیه السلام استفاده کردند و بنا به نقل تاریخ فقط ۷۲ نفر تا آخر در کنار حضرت ماندند و به رستگاری شهادت نایل آمدند.

فردی به نام عبیدالله بن حر جحفی که اجمالاً نام وی را شنیده‌اید، یک شخصیت سرشناس و رئیس قوم و طایفه خود بود. امام حسین علیه السلام او را به یاری خود دعوت نمودند. اگر تصور شود که امام علیه السلام نیازمند یاری این شخص بود هرگز به آن هزار و پانصد نفری که با وی بودند نمی فرمود: اینها فقط با من کار دارند و قصد دارند مرا بکشند و با شما هرگز کاری ندارند. شما آزادید و می توانید بروید.

حضرت به عبیدالله بن حر فرمودند: بیا تا فردا نزد جدم رو سفید باشی.

او در پاسخ گفت: یا ابا عبدالله، یک شمشیر بی نظیر دارم که به شما هدیه می دهم. در جنگ‌ها رسم بر این بود که اگر شمشیر فردی در جنگ می شکست، آن شخص شکست خورده تلقی می شد. شمشیرهایی از جنس فولاد وجود داشت که به دلیل مقاومت فوق العاده بر اثر زد و خورد کم تر می شکست، یا هرگز نمی شکست، لذا شمشیرها متفاوت بودند و به مقدار استحکامشان ارزش و مرغوبیت داشتند.

عبیدالله گفت: این شمشیر از آن شمشیرهایی است که در جنگ هرگز نمی شکند.

آن را به همراه اسبی که بسیار تیز هوش و پر استقامت است به شما هدیه می دهم. عبیدالله تصور می کرد که امام علیه السلام محتاج اسب و شمشیر می باشد، لذا چند بار ضمن تکرار مدح شمشیر و اسب خود، از اهدای آن به امام صحبت نمود. امام

فرمودند: اسب و شمشیرت مال خودت، اگر خودت به یاری ما می‌آیی، اسب و شمشیر هم اگر نداشته باشی، در اختیارت خواهم گذاشت. عیدالله پاسخ داد: معذورم. پس از پایان واقعه عاشورا و شنیدن خبر شهادت سیدالشهدا علیه السلام، وجدانش آرام نگرفت و با خود اندیشید که حال چه می‌شد اگر به همراهی امام علیه السلام می‌رفتی؟ خلاصه انسان روزی خواهد مرد و اگر در راه خدا کشته می‌شدی چه می‌شد؟ از این نكوهش که وجدانش بر او وارد می‌آورد، بسیار غمگین و ناراحت شد و کنار مزار حضرت سیدالشهدا علیه السلام آمد و سر خود را بر قبر حضرت علیه السلام می‌زد و می‌گریست، اما سودی نداشت، زیرا فرصت از دست رفته بود. او می‌توانست یکی از آن جمع هفتاد و دو نفری باشد که صدها میلیون، بلکه میلیاردها انسان از زمان شهادت‌شان تا به حال در مقابل قبر ایشان می‌ایستند و می‌گویند:

بأبي أنت وأمي؛<sup>(۱)</sup> پدر و مادرم فدای تان باد.

در زیارات هم مکرراً خوانده‌اید و می‌دانید خطاب به چه کسانی این جمله آمده است. مع ذلك هرگز یاران امام علیه السلام را نمی‌شناسیم، ولی همین مقدار می‌دانیم که در راه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده‌اند. حال چه لزومی دارد که جهات دیگر را بدانیم؟ فقط همین مقدار که جان‌شان را فدای امام حسین علیه السلام نموده‌اند کافی است و از همین رو می‌گوییم:

بأبي أنت وأمي.

حال اگر این یار باوفا جاهل باشد یا عالم، فقیر باشد یا غنی، مسلم بن عوسجه باشد یا حبیب بن مظاهر، پیر باشد یا جوان، فرقی نمی‌کند، فقط مهم این است که در راه امام حسین علیه السلام جانفشانی کرده است. عیدالله بن حر جحفی هم می‌توانست به

---

۱. مصباح کفعمی ص ۵۰۳، زیارت شهدا.

این مقام والای شهادت در رکاب امام علیه السلام دست یابد، اما از فرصت استفاده نمود و مقام رفیع شهادت را از دست داد. قدم گذاردن در امور خیر نیاز به تأمل زیاد ندارد، چرا که در این صورت گرفتار وسوسه و دودلی خواهد شد. انسان باید فرصت را غنیمت بداند. خدا و پیامبر هم فرموده‌اند که در حدّ توان خود از فرصت‌ها استفاده کنید و آنها را ارزشمند بدانید.

### استفاده از فرصت‌ها جهت هدایت کافران

چندی قبل یکی از علمای بزرگ هند که چهل سال پیش از شاگردان مرحوم والد، مرحوم حکیم و مرحوم شاهرودی رحمتهما الله بود نزد من آمد. او قصد عزیمت به عتبات عالیات داشت. به او گفتم: سعی کنید تا جوان‌هایی را که در هند در کنار تان هستند هدایت کنید. حال یا خودتان امر هدایت را بر عهده بگیرید یا عده‌ای را آموزش دهید تا رسالت هدایت را بر عهده بگیرند. او گفت: خود ما از هدایت شده‌ها هستیم. از آن جا که متوجه موضوع نشدم پرسیدم: چطور؟

گفت: از جد چهارم من به بالا همه کافر بودند، ولی جد من مسلمان شد و ما هم به تبعیت از او مسلمان و شیعه شدیم.

پرسیدم: جریان چیست؟

گفت: جد ما کافر، اما انسانی نیکوکار و خیر بود. دوستی هم داشت که سید و عالم شیعه آن شهر بود. آن سید عالم گاهی به او می‌گفت: قصد نداری مسلمان و شیعه شوی؟ می‌گفت: نه، دینم عیبی ندارد، فقط حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیهما السلام شما شیعیان را دوست دارم. اما ضرورتی برای مسلمان شدن نمی‌بینم؟ مدت‌ها گذشت. روزی نزد آن سید عالم رفت و گفت: دیشب خوابی دیدم و می‌خواهم برای تان بازگو کنم.

عالم پرسید: چه خوابی؟

گفت: در خواب دیدم زن سیاه پوشی که برقع داشت، به من گفت: تو که کار خیر

انجام می‌دهی «امام باره» (حسینیه) ای درست کن. آن شخص از این‌که به او گفته شده بود حسینیه‌ای بسازد متحیر بود. نمی‌دانست حسینیه یعنی چه؟ سپس گفت: سید با شنیدن این سخن اشک از دیدگانش سرازیر شد. جدم از او پرسید: مگر من چه گفتم؟ سید گفت: از این‌که مادر ما حضرت زهرا علیها السلام در خواب شما آمده و این مطلب را به شما گفته است گریه می‌کنم. تو هم آدم خیری هستی و حیفش آمده که مسلمان نباشی. آن‌گاه سید قضیه عزاداری و آنچه که در حسینیه و مرثی برای اهل بیت علیهم السلام صورت می‌گیرد برای او گفت. آن شخص هم به گریه افتاد و گفت: می‌خواهم مسلمان شوم.

سید عالم او را راهنمایی کرد و شهادتین را گفت. مسلمان شد و قول داد حسینیه را بسازد. سید به او گفت: لازم نیست به من قول بدهی، به حضرت زهرا علیها السلام باید قول بدهی. به چند نفر از دوستان آن سید که حضور داشتند، عرض کردم: ببینید، حضرت زهرا علیها السلام چگونه کارها را انجام می‌دهند. باید از این فرصت‌ها استفاده کنیم. این شخص تازه مسلمان به خانه رفت و به هفت پسر خود گفت: من مسلمان شدم. هر کدام‌تان بخواهد اسلام بیاورد، می‌تواند و هر کدام هم که نمی‌خواهد، اختیار با اوست.

در همان روز پنج تن از فرزندان وی مسلمان شدند. آن عالم هندی می‌گفت: ما از نسل یکی از آن پنج نفر هستیم و راه علم را پیش گرفتیم. یکی از نوه‌هایش هم طلبه است که نزد بنده آمده بود. به او گفتم: از تو انتظار بیشتری می‌رود تا جوان‌های کفار را هدایت کنی.

حال اگر آن مرد کافر بر کفر خود می‌ماند ضرر جبران ناپذیری در انتظارش بود، اما از فرصت استفاده کرد و به برکت حضرت زهرا علیها السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام، مسلمان شد و چند تن از نسل او اهل علم و مبلغ اسلام و احکام آن شدند.

برای کسب فیض از محضر سیدالشهدا و اهل بیت عصمت علیهم السلام نه يك راه، بلکه راه‌های متعددی برای هدایت شدن و بهره بردن وجود دارد. می‌توان به گونه‌ای تصمیم گرفت که فرزندان را در اختیار امام حسین علیه السلام قرار داده و وقف او کرد تا توان و قلم و دیگر قابلیت‌های خود را در مسیر اهل بیت علیهم السلام قرار دهند، باشد که نام‌شان در دستگاه اهل بیت علیهم السلام ثبت گردد. البته زمانی این خواسته به دست می‌آید که با سعی و رنج فراوان همراه باشد و بی‌تردید خدمت در چنین دستگاهی اهمیت والایی دارد. شایان توجه است که چنین فرصت‌هایی همیشه فراهم نیست و هر گاه که زمینه مهیا شود باید بدون از دست دادن وقت از آن استفاده کرد.

وانگهی از کجا معلوم که بتوانیم از فرصت‌هایی که بعدها به دست خواهد آمد استفاده کنیم، پس تا وقت هست برای دنیا و آخرت مان توشه بگیریم.

توجه به این مطلب ضروری است که بسیاری از عالمان و گویندگان نامی از خانواده‌های کاسب برآمده‌اند. به عنوان مثال، مرحوم شیخ عبدالزهره کعبی یکی از آنان است. بسیاری از شما او را می‌شناسید. او خطیبی عالم و توانا بود. همه ساله در ایام محرم بارها و بارها نوارهای او پخش می‌شود و میلیون‌ها بار مؤمنان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام برای او طلب رحمت می‌کنند و افزون بر آن هم‌راه نام او با نام سیدالشهدا علیه السلام گره خورده است. شخصی که به تازگی از امریکا آمده بود نقل می‌کرد که نوارهای روضه وی را در شهری از شهرهای آمریکا در مجلسی گذاشته بودند و در یکی از رسانه‌های صوتی - تصویری کانادا، صدای او را پخش کردند. مشاهده کنید، همین مسأله چه مقدار ارزشمند است؟ پدر شیخ عبدالزهره کعبی کشاورزی ساده بود. اشکالی ندارد که انسان اهل علم نباشد، اما فرزندان را در مسیری قرار دهد تا در خدمت اهل بیت علیهم السلام درآیند. این تنها يك راه نیست، بلکه راه‌های متعددی وجود دارد.

ماه صفر رو به اتمام است. سعی کنید در خانه‌های خود مجالس عزاداری برپا کنید و دیگران را نیز به شرکت در این مجالس تشویق و خود نیز با جان و دل در برپایی این گونه مجالس همت کنید و بدانید هر چند مقدار آن کم باشد، ولی مورد پذیرش اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود.

### حضرت سیدالشهدا عزیزترین افراد

نکته‌ای به نظرم رسید که هر چند در مقام قیاس، چندان تناسبی ندارد، ولی برای تقریب به ذهن مفید است.

اگر برای انسان میهمان ارجمندی از راه برسد، میزبان سعی می‌کند هر چه در توان دارد، انجام دهد و نهایت تکریم را در حق او به جا آورد. حال که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام نزد ما شیعیان عزیزترین و محبوب‌ترین خلق می‌باشد، پس وظیفه ما در ارج نهادن به این بزرگوار بسیار سنگین است.

ممکن است برخی تصور کنند با وجود این همه مجالسی که در آنها انواع پذیرایی‌ها صورت می‌گیرد و در بسیاری از نقاط برگزار می‌شود، حضور من در آن جا چه تأثیری خواهد گذاشت؟ آری حقیقت همین است و من و شما چه حضور داشته باشیم چه حضور نداشته باشیم، هیچ خلل و کم و کاستی به دستگاه امام حسین علیه‌السلام نخواهد رسید و خسارت عدم حضور، متوجه خودمان خواهد بود. جایی که آب فراوان و گوارایی وجود دارد، همه می‌توانند از آن بیاشامند، حال اگر بنده و شما از آن نیاشامیم چه کسی متضرر خواهد شد؟ یقیناً آب متضرر نمی‌شود، بلکه خسران برای کسانی است که از آن آب زلال استفاده نکردند. فراموش نکنیم که گذشتگان ما با تمام وجود در این راه جانفشانی می‌کردند.

در زمان‌های بسیار دور، چنانچه کسی به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌رفت، دست یا پای او را قطع می‌کردند و شکنجه و زندانی می‌شد، اما با این اعمالی که برای

جلوگیری از زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام صورت می‌گرفت از ارزش و جایگاه سیدالشهدا علیه السلام کاسته نشد، زیرا ارزش و کرامت او نزد خدای متعال محفوظ است. خسران از آن کسی است که به مقابله با امام حسین علیه السلام برخاسته باشد و بی‌تردید هلاکت و خسران را به جان خریده است.

زینب کبری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نقل کرده است که فرمودند:

وليجتهدن ائمة الكفر وأشیاع الضلالة في محوه وتطمیسه فلا یزداد أثره إلا ظهوراً وأمره إلا علواً؛<sup>(۱)</sup> سردمداران کفر و گمراهی در محو و نابودی و خاموش کردن فروغ هدایت او می‌کوشند، ولی همواره ظهور و گسترش و برتری بیشتر او فزونی می‌گیرد.

در طول تاریخ پس از شهادت آن حضرت و حتی در دهه‌های اخیر، چه در ایران و چه در عراق و سایر کشورها مشاهده شده است که جریان‌ها و تلاش‌هایی برای خاموش ساختن نور سیدالشهدا علیه السلام به وجود آمد، اما نتوانست هیچ خللی در دستگاه و خط سیدالشهدا علیه السلام به وجود آورد. نتیجه این حرکت‌ها و نیرنگ‌ها جز بدنامی برای عاملان آن، ارمغان دیگری نداشت. گاهی برخی افراد سر و صدایی راه می‌اندازند و نام خود را در دفتر دشمنان امام حسین علیه السلام ثبت می‌کنند. البته خدا نیز مهلت می‌دهد تا همه در بوته امتحان مورد آزمون قرار گیرند.

### توسعه مجالس حسینی

پس بر ماست که همواره مجالس حسینی و ولایی را با جدیت گسترش دهیم و مهم‌ترین و بهترین شیوه‌ها را به کار گیریم؛ شیوه‌هایی مانند: استفاده از گفتار و خطابه، در اختیار گذاردن امکانات، نشر جزوات مذهبی و غیره. این را نیز بدانیم که در این راه

۱. کامل الزیارات، ص ۲۶۲.



هر زحمت ورنجی را به جان پذیرا باشیم، توفیقی الهی است که شامل حالمان شده است و بر این باور باشیم که هیچ کاری به پای خدمت به سیدالشهدا علیه السلام نمی‌رسد و سرمایه‌ای بالاتر از محبت و عشق به امام حسین علیه السلام وجود ندارد. حضور شما در این مجالس حاکی از توفیق است و سعی کنید این توفیق را افزایش دهید. کسی که در بازار مشغول است، چنانچه کسب و کار او رشد کرد، چنین نیست که کار و کسب رونق گرفته خود را رها کند. بلکه باید به جهت سود و بهره‌وری بیشتر، تلاش خود را دو چندان کند.

إن الفرص تمرّ مرالسحاب فرصت‌ها را غنیمت بشمارید. از این فرصتی که داریم و از نعمت‌های مختلف آن اعم از سلامتی و سایر امکانات که اطمینان نداریم تا چه زمانی در اختیار ماست، می‌بایست بهترین استفاده را بنماییم، پس فرصت مجالس سیدالشهدا علیه السلام را باید مغتنم شمرد، عزاداری‌ها را توسعه دهیم. این همان وعده پیامبر گرامی اسلام است که فرمود: «فلا یزداد... الاّ علوا» و این فرموده صورت حقیقت خارجی به خود گرفته است. این افزایش روز افزون و پیوسته به قدری ارزشمند است که باید در آن سهمی داشته باشیم و در غیر این صورت زیان کرده‌ایم.

بسیاری را از جمله پدر، مادر، برادر، خویشان، دوستان را دیده‌ام که خدمات فراوانی در راه حضرت سیدالشهدا علیه السلام انجام داده‌اند و اکثر آنها هم رحلت نموده‌اند تا پاداش خود را از فضل الهی دریافت کنند. پس تا می‌توانیم باید از این فرصت‌ها استفاده کنیم، چرا که عمرها را پایانی و سفر طولانی آخرت نیاز به ره توشه دارد.

امیدوارم به برکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام خدای - تبارک و تعالی - توفیقاتی را که عطا فرموده است همواره و پیوسته دارد و ما را از خادمان درگاه امام حسین علیه السلام قرار دهد، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین



# مراتب تقوا<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد وآله الطاهریین

ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین

## نوشه برتر

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ \* فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾؛<sup>(۲)</sup> اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت، نیکو را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت.

می فرمایند:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ» الخمس «واتقَى» ولاية الطواغیت «وصدَّقَ بالحسنى» بالولاية «فسنيرُهُ لليسرَى» فلا يريد شيئاً من الخير الا تيسر له؛<sup>(۳)</sup> اما

---

۱. این سخنرانی در تاریخ ۱۷ رجب ۱۴۲۰ ق ایراد شده است.

۲. لیل (۹۲)، آیه ۵ - ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۶.

آن که [حق خدا را] داد [این حق همان] خمس است»، «و پروا داشت» [منظور پروا داشتن] از سرپرستی طاغوت‌هاست، «و نیکو را تصدیق کرد» که تصدیق ولایت [اهل بیت علیهم‌السلام] است، پس «به زودی راه آسانی پیش روی او خواهیم گذاشت» به این معناست که هر خیری بخواهد بی‌تردید برای او فراهم خواهد شد.

در ماه پربرکت رجب قرار داریم؛ ماهی که خدای متعال آن را نسبت به دیگر ماه‌ها حتی ماه مبارک رمضان ویژگی بخشیده است. برخی با استناد به روایات، ماه رجب را بر ماه رمضان برتر خوانده‌اند. گرچه در مورد فضیلت ماه مبارک رمضان هیچ کسی تردید ندارد، اما چنانچه بین آنها تراحم پدید آید، باید بدانیم کدام بر دیگری مقدم است که علامه مجلسی قدس سره در بحار الانوار و مرحوم فیض کاشانی قدس سره در مرآة العقول نسبت به این موضوع بحث کرده‌اند و ما گوشه‌هایی از آن مباحث را در این جا یادآوری می‌کنیم. نخست این که ثواب حسنات در ماه رجب مانند ماه مبارک رمضان مضاعف می‌شود. از دیگر سو گناه نیز در این ماه، بزرگ‌تر و کيفر آن سنگین‌تر خواهد بود که در این خصوص آمده است:

**فإن الخطيئة فيه عظيمة؛<sup>(۱)</sup> گناه در این [ماه] بسیار بزرگ می‌باشد.**

۱. اقبال الأعمال، ص ۶۵۷. «خطيئة» اسم مصدر است. علمای صرف می‌گویند، «خطيئة» اسم مصدر «خطء» است، که در قرآن نیز استعمال شده است: «كان خطأً كبيراً». «خطء» غیر از «خطا» می‌باشد. «خطء» مصدر و به معنی گناه و «خطيئة» اسم مصدر آن می‌باشد. اسم مصدر بعضی از اسماء گاهی قیاسی است و گاهی سماعی، یعنی دارای صیغه‌ها و ساختارهایی گوناگون است. خطيئة مانند غسل و وضو اسم مصدر است. اغتسال، یعنی غسل کردن که در آن معنای حدث وجود دارد. غسل که يك حدث است، اگر انتساب به فاعل یابد آن را «اغتسال» می‌گویند. حدث بدون انتساب به فاعل، اسم مصدر نامیده می‌شود. خطيئة و خطء یعنی انجام‌دادن گناه و «كان خطأً كبيراً» یعنی گناه بزرگی است. باید توجه داشت که واژه خطيئة فقط در مورد گناهان بزرگ به کار می‌رود. پس همان‌طور که گناه در این ماه، بزرگ و سنگین است، ثواب حسنات نیز بیشتر است.

هر کدام از ماه‌ها ممکن است دارای ویژگی‌هایی باشد، مثلاً دیه قتل در ماه‌های حرام، با ماه‌های دیگر تفاوت دارد و یک سوم بر اصل دیه اضافه می‌گردد، یعنی اگر کسی در یکی از ماه‌های حرام مرتکب قتل غیر عمدی بشود، مثلاً مادری در خواب، ناخواسته و بر اثر غلتیدن، کودک خود را خفه کند، باید یک سوم افزون بر اصل دیه را پرداخت کند، که این امر به ماه‌های حرام اختصاص دارد. گزاردنِ عمره، در تمام سال فضیلت دارد، ولی در ماه رجب فضیلت بیشتری داشته و فضیلتی چون فضیلت حج<sup>(۱)</sup> و بعد از حج تمتع در درجه دوم قرار دارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾<sup>(۲)</sup> فرمودند: «أَعْطَى» یعنی کسی که از مال و ثروت خود بخشش کند.

البته روایات متعددی در این باب آمده که یکی از مصادیق آن، خمس (یکی از واجبات مالی که باید یک پنجم مازاد درآمد سالانه پرداخت گردد) است و امام صادق علیه السلام به سبب اهمیت خمس، بدان تصریح فرمودند. بنا به تفسیر امام صادق علیه السلام از این آیه ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى﴾<sup>(۳)</sup> شخص باید خمس مال خود را پرداخت نماید. حال اگر شخصی در ماه رجب خمس خود را پردازد، ثواب بیشتری کسب می‌کند. البته این بدان معنا نیست که هر کس سال مالی خود را در ماه‌های حرام یا ماه‌های دیگر، غیر از رجب قرار دهد پاداش نخواهد داشت، اما کسی که سررسید خمس خود را در ماه رجب قرار دهد به ثواب بیشتری می‌رسد. اگر شخصی، خمس خود را در زمان مقرر پرداخت ننماید و سر رسید سال آن در ماه رجب باشد، مرتکب

۱. مصباح‌المجتهد، ص ۷۸۹.

۲. همان.

۳. لیل (۹۲)، آیه ۵.

معصیت شده و این «خطیئة عظيمة» (گناه بزرگ) به شمار می‌رود و این گناه دو برابر، بلکه زیاده‌تر نیز می‌باشد، زیرا در روایت تعبیر به «عظيمة» شده است. به عنوان مثال کسی در خانه خود مرتکب معصیتی شود، ولی شخص دیگر - العیاذ بالله - در خانه کعبه گناه کند، بی‌تردید گناه شخص دوم به مراتب سنگین‌تر است. مثال دیگر این که گاهی انسان در مقابل دوست خود کار زشتی انجام می‌دهد، ولی گاهی شخص در مقابل مرجع تقلیدی مرتکب کار ناشایست می‌شود. هر دو کار زشت و ناپسند است، ولی دومی بسیار زشت‌تر است.

### دوری از طاغوت‌ها

در ادامه آیه آمده است «واتقی؛ پرهیز و دوری کند». تقوا از وقایه، به معنی نگهداری و حذر کردن آمده است. امام صادق علیه‌السلام در این جا تفسیر فرمودند: «بولاية الطواغیت». ولایت و طاغوت‌ها دو کلمه است. در این جا بر آن نیستم تا درباره این دو کلمه بحث را طولانی کنم، ولی به مقداری که به ذهن می‌رسد توضیح می‌دهم. اگر از مشتقات ولایت مدد بگیریم، به مطالبی سودمند دست می‌یابیم، مثلاً به تولی و تبری اشاره می‌کنیم. تولی، یعنی دوستی نمودن و محبت را ابراز کردن و در عمل، پاس داشتن آن است که آن را ولایت می‌نامند. «طواغیت» جمع طاغوت است و به معنی کسی است که طغیان و از حدود خود تجاوز کرده است. در آیات و روایات، این تعبیر در مورد کسانی به کار برده می‌شود که در احکام خدا تصرف می‌کنند و احکام خدا را تغییر می‌دهند و به میل و سلیقه خود احکام را کم و زیاد می‌کنند و موجب تحریف در دین می‌شوند. مصادیق و نمونه‌های آشکار آن خلفای ظالم و سردمداران بنی‌امیه و بنی‌عباس بودند.

افرادی مانند مأمون، هارون، یزید، هادی عباسی، مهدی عباسی، واثق بالله و... که امامان معصوم ما را به شهادت رساندند، طاغوت‌های روزگار به شمار می‌آیند. به طور

کلی هر شخصی که در احکام خدای متعال تصرف کند و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال شمرد، طاغوت است.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾. کلمه «اتَّقَى» بدین معناست که انسان از پذیرفتن ولایت طاغوت سر باز زند و ولایت و سرپرستی خدا و اولیای خدای متعال را بپذیرد. قرآن کریم درباره چنین کسانی می فرماید:

﴿فَسَيُسِّرُهُ لِيُسْرَى﴾؛ به زودی راه آسانی پیش روی او خواهیم گذاشت.

این آیه تفاسیر متعددی دارد که همه آنها درست و به جا بوده، بعضی از آنها مصادیق بارز به شمار می روند. امام صادق علیه السلام، در این روایت می فرماید: شخصی که دارای این سه خصوصیت باشد:

لا یرید شیئاً من الخیر إلاّ تیسر له؛<sup>(۱)</sup> هر چیز خوبی را بخواهد، به یقین برای او فراهم خواهد شد.

توجه داشته باشیم که توفیق، غیر از اراده است و چنین شخصی می تواند اعمال خیر را جمع کند و به طور دائم افکار و نیت های خیر به ذهن او جولان پیدا کند. ماه رجب به سبب خصوصیتی که دارد، ماه تقوا و ورع است، هر چند انسان باید همیشه متقی باشد. از همین رو مقدار بیشتری راجع به تقوا بحث می کنیم.

## اقسام تقوا

تقوا مراتب و گونه های بسیاری دارد، اما مرحوم علامه مجلسی قدس سره تقوا را به سه دسته اساسی تقسیم نموده است:

– تقوای در عقیده؛

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۸۰، حدیث ۸۲۲۲.

- تقوای در عمل؛

- تقوای در نیت.

در تفسیر امام صادق علیه السلام، ذیل تفسیر کلمه «اتقی» این مطلب را به دست می‌دهد که تقوای عقیده زمانی حاصل می‌شود که انسان افزون بر روی گردانی از دوستی و ولایت طاغوت، ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد. البته این موضوع نیاز به تأمل و دقت دارد. ممکن است کسی سال‌ها درس بخواند و در برخی از رشته‌های علمی نیز به مراتب بالایی دست یابد و استاد به حساب آید، اما در زمینه اعتقادی ضعیف باشد. اعتقاد، یعنی اصول دین و مذهب و آنچه انسان باید در ضمیر خود آن را باور داشته و مستقیماً به آن معتقد باشد.

### درسی از مرحوم شیخ مرتضی حائری (قدس سره)

من با کسی برخورد نکردم که نسبت به اخلاق خوب مرحوم شیخ مرتضی حائری رحمته الله تردیدی داشته باشد. این بزرگوار در حوزه علمیه نجف، حوزه علمیه مشهد و قم حضور داشتند و سرانجام در قم مرحوم شدند. پیوسته خدمت ایشان می‌رسیدم. آن مرحوم مطالبی را با من در میان می‌گذاشتند و می‌گفتند: احتمال می‌دهم فوت من نزدیک شده باشد.

البته چنین نبود و سال‌ها بعد از آن هم ایشان زنده بودند. نکته جالبی که از ایشان شنیدم این بود که گفتند: «به این فکر افتادم اعتقادات خود را تصحیح کنم و ببینم آیا به راستی به خدا ایمان دارم؟ آیا به راستی به وحدانیت خدا اعتقاد دارم؟ آیا حقیقتاً خدا را کریم می‌دانم؟ آیا واقعاً غفاریت خدا را پذیرفته‌ام؟ آیا صفات ثبوتیه خدا را قبول دارم؟ آیا به راستی خدا را منزّه از هر عیب و نقصی می‌دانم؟ آیا به تمام این مطالب باور دارم یا این که فقط این مطالب را می‌خوانم؟»

تمام این موضوعات زیربنای اعتقادات ما هستند و تنها با فکر و قصه درست



نمی‌شود. فکر جزء ارکان مهم است، اما فقط با تفکر تنها، انسان به جایی نمی‌رسد». خدای متعال به انسان نیروی فکر و مغز را عطا کرده است. گوهر عقل نیروی مهمی است و به صورت نور در انسان یافت می‌شود. چشم انسان در فضای تاریک اجسام را نمی‌بیند، اما شخص می‌تواند از نیروی مغز خود استفاده کند و عقل و فکر خود را به کار اندازد و در تاریکی با استفاده از نیروی فکر راه خود را پیدا کند و راه بی‌خطر را از مسیر پرخطر تشخیص دهد و مسیر مطمئن‌تر را بیابد. تمام این کارها به مدد نیروی عقل و فکر ممکن می‌شود، ولی به صورت جزئی نه به طور کلی، زیرا برای آگاهی کامل از اوضاع، شخص باید دارای چراغ و نور باشد؛ نوری که توسط آن مسیر را ببیند و بتواند به طور دقیق اطراف خود را بنگرد تا راه را از چاه به درستی تشخیص دهد. انسان تا روشنایی و چراغ در اختیار نداشته باشد نمی‌تواند در مسیر تاریک، خطرها و خزندگان کشنده‌ای مانند مار و عقرب را مشاهده نماید.

### **اُنس با روایات معصومین (علیهم السلام)**

انسان برای رهایی از تاریکی‌های عقیدتی نیازمند چراغ نجات است، که همانا اهل بیت علیهم‌السلام هستند. حال که فرصتی برای درک ماه رجب به دست آمده است باید به تمام معنا از نور اهل بیت علیهم‌السلام در راه عقیده خود استفاده کند. مجموعه بحار الأنوار نعمت بسیار بزرگی است که علامه مجلسی قدس سره با زحمت و تلاش فراوان این روایات را در قالب تفسیر، اصول دین و موضوعات مختلف اسلامی گردآوری کرده است. این‌ها همه نور است و در این باره آمده:

کلامکم نور؛<sup>(۱)</sup> گفتار شما [اهل بیت علیهم‌السلام] نور است.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.

به راستی گفتار اهل بیت علیهم السلام نور است و عقیده را استحکام می‌بخشد. فلسفه، عقیده ساز نیست. هر چند انسان باید تا حدی فلسفه بداند تا در مقابل کسی که فلسفه می‌داند و مغالطه می‌کند بتواند بایستد و مغالطه‌های او را پاسخ دهد. پس دانستن مقداری از آن لازم است و این دانش به انسان می‌آموزد چگونه باید سخن گوید و چگونه مطالب را به صورت تعابیر مختلف بیان کند. آنچه نفس و مغز و عقل انسان را نورانی می‌کند فرمایش وحی و روایات معصومین علیهم السلام است. تمام روایات نور هستند اگر انسان زیربنای عقیدتی خود را تقویت کند، در مشکلات و فراز و نشیب‌های زندگی و اعتقادات، خود را تباه نمی‌کند. بعضی از انسان‌ها هنگامی که در فشار قرار می‌گیرند مهار خود را از دست می‌دهند. ممکن است در برخی علوم هم خیلی استاد باشند، اما چون زیربنای عقیده آنها درست نیست به سبب يك فشار وسختی، اراده خود را از دست می‌دهند. کسی که اعتقادات خود را فقط بر اساس فلسفه بنا سازد، چنانچه يك فیلسوف یا شخص دیگری که از او استادتر باشد شبهه‌ای بر او القا کند اعتقاداتش متزلزل می‌شود.

### نمره اعتقاد صحیح

عقیده اصیل و صحیح عقیده‌ای است که بر اساس نور وحی بنا شده باشد؛ عقیده‌ای واقعی و حقیقی که شخصیتی همچون ابن ابی عمیر تحویل جامعه می‌دهد که زیر شکنجه‌های سخت هارون مقاومت کرد. چنین مطلبی را در هیچ مورد دیگر ندیده‌ام. بنی‌امیه و بنی‌عباس ظلم‌های فراوانی کردند و بسیاری را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. در بعضی از متون تاریخی درباره ابن ابی عمیر آمده است که هزار

ضربه خشبه (چوبی که بر دو روی آن میخ کوبیده بودند) بر بدن او زدند.<sup>(۱)</sup> بنی امیه و بنی عباس انواع شکنجه‌ها را به کار می‌بردند که یکی از آنها صفاق (سیلی زدن) بود، بدین صورت که شخص را می‌گرفتند و به صورت او سیلی می‌زدند. در تاریخ آمده است: زمانی متوکل بر یکی از کارمندان خود خشم گرفت. نام آن شخص عمر بن فرج بود که زمانی سخن بسیار ناپسندی به حضرت جواد علیه السلام گفته بود و عاقبت به دست خود متوکل تاوان پس داد. وقتی متوکل بر او غضب کرد، دستور داد شش هزار سیلی به او بزنند، اما از آنجا که افراد قوی‌هیکلی مأمور انجام این دستور بودند بعد از زدن پنج سیلی شخص بی‌هوش می‌شد. عادت آنها این بود که شکنجه را تقسیم می‌کردند، مثلاً اگر در اثر پنج سیلی از هوش می‌رفت صبر می‌کردند تا دوباره به هوش آید و آنقدر سیلی می‌زدند تا شش هزار سیلی تمام شود. این شکنجه چنان سخت بود که گاهی شخص زیر ضربات سیلی جان می‌باخت. یکی دیگر از وسایل شکنجه آنها سوط (شلاق) بود. آنان با شلاق‌های چرمی به جان محکوم می‌افتادند و او را شکنجه می‌کردند. گاهی فرد محکوم پس از تحمل دو ضربه کشنده با خشبه، تازیانه و... از هوش می‌رفت، ولی روز دیگر شکنجه را از سر می‌گرفتند.

### استقامت ابن ابی عمیر

ابن ابی عمیر به دستور هارون الرشید دستگیر و زندانی شد. منظور من از گفتن این داستان روشن کردن عقیده صحیح و مستحکم است. ابن ابی عمیر، انسان با اراده‌ای بود که عقاید صحیح او ریشه در اعماق قلب و روح او داشت و با اراده آهنین

---

۱. البته در رجال کشی، ص ۵۹۲ آمده است: «ضرب ابن ابی عمیر مائة خشبة وعشرين خشبة». این مقدار تنها در حضور هارون الرشید بوده است و مجموع ضرباتی که در طول دوران زندان بر او زده شده هزار ضربه بود.

توانست در برابر شکنجه‌ها مقاومت کند و سخت‌ترین آن‌ها تحمل هزار خشبه بود که بر بدن او زدند. بنده متخصص تاریخ نیستم، اما کموبیش با آن مأنوس بودم، با این حال نظیر این داستان را در تاریخ ندیده‌ام.

ابن ابی عمیر - بنا به نقل بعضی از متون تاریخی - هیجده سال در زندان بود و طی این مدت او را با وسایل دردناک شکنجه می‌کردند. تمام این درد ورنج تنها به جهت يك کلمه بود. هارون - لعنة الله عليه - از او می‌خواست تا نام اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را افشا کند، ولی او خودداری می‌کرد و آن همه شکنجه‌ها را تحمل می‌نمود، چرا که زیربنای عقیده ابن ابی عمیر محکم و استوار بود.

اگر عقیده راستین و درست در کار نباشد، شخص با تحمل پنج خشبه همه مطالب را می‌گوید.

زمانی که قیامت فرا رسد، خواهیم دید که کارها و خدمات ما در راه اهل بیت علیهم السلام در مقایسه با خدمت فداییان اهل بیت علیهم السلام ناچیز بوده است. در این جا به نکته دیگر از زندگی ابن ابی عمیر اشاره می‌کنم.

سرانجام ابن ابی عمیر از زندان آزاد شد. فردی که به وی بدهکار بود در صدد پرداخت بدهی خود برآمد و تنها راه پرداخت بدهی خود را در فروختن خانه خود دید. از این رو خانه خود را فروخت و وجه آن را نزد ابن ابی عمیر برد. او پرسید: این پول را از کجا تهیه کرده‌ای؟

مرد بدهکار ابتدا چیزی نگفت، اما با اصرار ابن ابی عمیر گفت: خانه مسکونی خود را برای ادای دین فروختم.

ابن ابی عمیر به او گفت: اگر چه اکنون به يك درهم از این مبلغ نیازمندم، اما حتی يك درهم آن را نخواهم گرفت.

از شما عزیزان روحانی يك سؤال دارم و آن این است که شخصی بدهکار است

و توان پرداخت بدهی خود را ندارد. آیا طلبکار در عین احتیاج، می‌تواند او را وادارد تا خانه مسکونی خود را بفروشد و بدهی‌اش را بدهد؟ به یقین چنین حقی ندارد. قرآن کریم، روایات و اجماع مسلمانان این را نمی‌پذیرد و صاحب جواهر، صاحب مفتاح الکرامة، صاحب حدائق یا دیگری است که آن را ضروری دین دانسته و منکر آن را مرتد خوانده‌اند. حال اگر فرد بدهکار خانه خود را فروخت تا بدهی خویش را بدهد، آیا مستحب است طلبکار از گرفتن طلب خویش خودداری کند؟ چنین استجابی را سراغ ندارم، مگر از باب عمومات «أحب لأخیک ما تحب لنفسک»<sup>(۱)</sup> آنچه برای خویش می‌پسندی برای برادر [دینی‌ات] پسند» که ممکن است مستحب و پسندیده باشد.

آنچه مسلم است، این که دلیلی نیافته‌ام اگر بدهکار خانه خود را به میل خویش بفروشد، مستحب است طلبکار از گرفتن مال خود پرهیز کند.

حال با توجه به این نکته فقهی، به نهایت فداکاری و خودساختگی ابن ابی عمیر پی می‌بریم و از همین روست که می‌توان او را فدایی و پیرو به تمام معنای اهل بیت علیهم‌السلام خواند.

### تلاش برای هدایت مردم

هر يك از افراد بشر باید در راه ارشاد و هدایت مردم تلاش کند، البته با رعایت مقدمات و جوب آن، زیرا مقدمات و جویی واجب مطلق نیز واجب است. مثلاً اگر وضو واجب است و آب در اختیار شخص نباشد، بلکه در محلی باشد که شخص می‌تواند به آن جا برود، در این صورت، رفتن تا آن مکان بر شخص واجب می‌شود.

---

۱. امالی طوسی، ص ۵۰۸، حدیث ۱۱۱۱.

پس اگر شخص بگوید: حال که آب در اختیار ندارم وضو نمی‌گیرم این عذر پذیرفته نیست، زیرا مقدمه واجب نیز واجب است و زمانی که مقدمه واجب برای شخص ممکن باشد، انجام دادن آن مقدمه نیز واجب می‌شود. اگر کسی مستطیع شد و حج بر او واجب گردید، مقدمات آن نیز برای شخص واجب می‌گردد، مانند بلیط گرفتن، رسیدن به مکه و محل احرام و میقات، خرید لباس احرام، تهیه لوازم سفر، سوار ماشین شدن و... تمام اینها مقدمات و جوب حج است که با فراهم شدن استطاعت، واجب می‌شود.

علم و مقدمات و جوبی آن که عبارت است از درس خواندن، مباحثه کردن، مطالعه نمودن، پرسیدن سؤالات، همه و همه مقدمات و جوبی علم بوده و برای تحصیل علم واجب است. انسان چگونه علم را به دست می‌آورد؟ کسب علم از راه هوا امکان ندارد و به صرف درس خواندن و مطالعه حاصل نمی‌شود بلکه نیازمند مجموعه‌ای از مقدمات است. انسان باید به اندازه‌ای که برای او امکان دارد، خود را برای کسب علم آماده سازد. ما باید سعی کنیم علم و مقدمات وجودی آن را به دست آوریم و ابتدا خود بدان عمل کنیم.

### **تقوای در عمل**

عمل من و شما در زن و فرزندان، بستگان، خویشان، همسایگان و دوستان مان اثر می‌گذارد، بدین معنا که عمل خوب ما آثار مثبت می‌گذارد و اعمال بد ما نیز تأثیرات منفی دارد. افعال خوب و بد در تاریخ و آینده انسان تأثیرگذار است. کتاب‌های اخلاقی و داستانی مربوط به علمای گذشته، از شیخ مفید گرفته تا به حال، واقعاً برای ما آموزنده است. به راستی این حکایات انسان را تغییر می‌دهد و بر او تأثیر می‌گذارد. دویست سال قبل حاجی کلباسی، فلان داستان را داشته، سیصد سال قبل علامه مجلسی فلان واقعه برای او اتفاق افتاده، این داستان‌ها که حقایقی از زندگی بزرگان

وگذشتگان صالح است در ما اثر می‌گذارد و ما را آگاه می‌سازد. ما نیز باید امروز مانند عالمان سیصد یا دویست سال گذشته مفید و مؤثر باشیم. آن افراد خوب در زمان خود، مایه برکت و هدایت و رشد اجتماع بودند. ما نیز باید از ماجراهای آنان درس بیاموزیم و راه آنان را ادامه دهیم و بدانیم که هر گونه در این دنیا عمل کنیم، نتیجه آن را خواهیم دید.

### تأثیر عمل بزرگان در آینده افراد

از قول یکی از مراجع تقلید - که من زمان ایشان را درک نمودم، ولی خود ایشان را به دلیل خردسالی به یاد ندارم - نقل شده است که فرموده بودند: «اگر در ایام طلبگی، بنده آقامیرزا محمد تقی شیرازی را ندیده بودم از طلبگی بیرون می‌آمدم و معلوم نبود که الآن چه وضعیتی داشتم، زیرا با افرادی محشور بودم که به جای تشویق، ذهن مرا از طلبگی دور می‌کردند.

ایشان - که در زمان‌های بعد در شمار مراجع مهم تقلید قرار گرفت و مرجعی زاهد و متدین شد - گفته بود: با دیدن آ میرزا محمد تقی شیرازی متوجه شدم که این مسیر، راه اهل بیت علیهم‌السلام و راه مستقیم است. به دنبال همین دیدار نیروی فوق العاده‌ای به دست آورد تا در مسیر طلبگی بماند و بعدها از مراجع مهم شیعه شد. آ میرزا محمد تقی شیرازی، روزی مثل من و شما درس می‌خواندند. مباحث بیع فضولی، مباحث مشتق، مباحث فقهی و علم اجمالی را مطالعه می‌نمودند و دقت‌هایی که در آن مباحث به کار می‌رفت در عمل نیز انجام می‌داد و همان احتیاط‌هایی را که در اطراف علم اجمالی وجود داشت در افعال و کردار خود به کار می‌بست.

### داستانی از آقامیرزا محمد تقی شیرازی (قدس سره)

نقل کرده‌اند که روزی به ایشان گفته شد: فلان شخص به شما فحش می‌دهد، ولی

ایشان به گفته آن شخص اعتنایی نکردند. مرتبه دوم نیز به ایشان گفتند که فلانی به شما ناسزا می‌گوید، باز آن مرحوم هیچ توجهی از خود نشان نداد. چند مرتبه این مطلب را تذکر دادند و ایشان اعتنایی نکردند. فردی که خبر می‌آورد با خود پنداشت: حتماً آقا میرزا محمد تقی شیرازی باور نمی‌کند. بنابراین همگی خدمت ایشان رسیدند و از آن مرحوم اجازه خواستند که به سخن آنان توجه کند. بعد مطلب را خدمت ایشان عرض کردند و به آن مرحوم گفتند: آقا، شما هنوز باور نمی‌کنید که این شخص به شما ناسزا می‌گوید و احتمال نمی‌دهید که یکی از این حرف‌ها درست باشد؟

ایشان در پاسخ فرمودند: چرا باور می‌کنم؟

آنان می‌خواستند آقا میرزا محمد تقی شیرازی با آن شخص - که فاسق بود - برخورد منفی داشته باشد، ولی میرزا فرمودند: برای من ثابت نشده است که این شخص انسان فاسقی است، زیرا من الگوی کامل دین و امام معصوم نیستم و مردم نباید به من عقیده داشته باشند.

این مطلب را از کسی نقل می‌کنم که خود از آقامیرزا محمد تقی شیرازی نقل کرده است و می‌خواسته ایشان را بر ضد شخص دشنام دهنده تحریک کند. آقامیرزا محمد تقی شیرازی فرموده بودند: آیا می‌توانید برای من ثابت کنید که این شخص با وجود این که اعتقاد داشته من انسان خوبی هستم، به من ناسزا گفته است تا کار او معصیت باشد؟ زیرا معصیت باید فاعلی باشد تا موجب گناه شمرده شود و اگر فاعلی نباشد گناه محسوب نمی‌شود. شاید او معتقد است که من انسان بدی هستم و به خیال خود می‌خواهد نهی از منکر کند. اگر شما بتوانید ثابت کنید که او با وجود این که مرا آدم خوبی می‌داند فحش می‌دهد، آن زمان بنده هم باور می‌کنم که او شخص فاسقی است.

آنها به مرحوم میرزا گفتند: ما نمی‌توانیم ثابت کنیم.

آیا شما دوست ندارید مثل آقا میرزا محمد تقی شیرازی باشید؟ اگر واقعاً چنین چیزی



را بخواهید، باید بدانید که این آرزو، تلاش می‌خواهد و یک دفعه صورت نمی‌گیرد. رسیدن به این درجه همانند اجتهاد است که انسان نمی‌تواند یکباره در مدت یک هفته شرح لمعه بخواند و مجتهد شود. این کار به اندازه شرح لمعه زمان زیاد نمی‌خواهد، اما تصمیم قوی‌تر می‌خواهد. این تقوای عملی است و علم زیربنای عمل است.

## پیروی واقعی

از حضرت امیر علیه السلام، روایت معروفی است که فرمودند:

ألا وإن لكل مأموم إماماً يقتدي به؛<sup>(۱)</sup> آگاه باشید که برای هر مأمومی امامی است که به او اقتدا می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام، امام ما هستند و این بدان معناست که باید به ایشان اقتدا کنیم. این یکی از روایات حضرت است. در قبر هم که از ما سؤال می‌کنند و یک یک امامان را نام می‌بریم، سپس می‌پرسند:

ثم من؟ دیگر چه کسی.

نکیر و منکر از لفظ امام سؤال نمی‌کنند، بلکه مطالب و آموزه‌های امام را مورد پرسش قرار می‌دهند، مثلاً می‌پرسند: آیا امام صادق علیه السلام، امام شما بود؟ در پاسخ آنان چقدر می‌توانیم با اطمینان پاسخ دهیم؟ پس برای آن‌که در پاسخ وا نماییم بهتر است در همین دنیا به فکر آن زمان باشیم.

## آگاهان و گناه نادانان

در روایت است که امام صادق علیه السلام، به جمعی از اصحاب خود فرمودند:

---

۱. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

لنحملنّ ذنوب سفهائکم علی علمائکم؛<sup>(۱)</sup> به یقین گناه نادانان تان را بر دوش عالمان تان بار خواهیم کرد.

حضرت علیه السلام، لنحملنّ را با لام قسم و نون تأکید ثقیله فرمودند، یعنی وقتی افراد نادان گناه می کنند، این گناهان بر عهده افراد عالم و داناست و بر آنان هم نوشته می شود و حضرت علیه السلام، نفرمودند: «لأحملن» بلکه فرمودند: «لنحملن» یعنی ما اهل بیت. ما هر قدر که نتوانستیم معذوریم و هر مقدار که گفتیم و سودی نبخشید، معذوریم، زیرا انجام وظیفه کرده ایم، ولی اثری نکرده است، اما باید در این امر به معروف اصرار داشته باشیم و به یک بار اکتفا نکنیم. آیا ما خود کم گناه کرده ایم که باید بار گناهان دیگران را نیز به عهده گیریم؟ اهل بیت علیهم السلام گناهان افراد نادان را نتیجه تقصیر افراد دانا و عالم می دانند. چگونه می شود افراد نادان را اصلاح کرد؟ این کار بدون تلاش تحقق نمی یابد. افراد نادان با یک بار صحبت هدایت نمی شوند. ابتدا باید راه چگونه برخورد کردن با آنها را بیاموزیم، سپس اقدام کنیم.

باید برنامه ریزی کرد و مؤسساتی را تأسیس نمود تا مردم را متوجه اهل بیت علیهم السلام ساخت. در این دنیای پرخطر که هزاران دام بر سر راه جوانان و نونهالان گسترده شده و دام گستران به راه های گوناگون آنان را منحرف می کنند، وظیفه ما بیش از پیش سنگین است و مسئولیت آن بر عهده ما گذارده شده است. گذاردن این وظیفه نیاز به علم فراوان و زحمت دارد و ماه رجب بهترین وقت برای آن به شمار می آید. انسان هر کاری که در ماه رجب انجام دهد عمل او چند برابر رشد می یابد. اگر درس می دهید، درس می خوانید، مطالعه و مباحثه دارید، مشغول نوشتن کتاب هستید، مجلس و عظ

۱. در روایات متعددی «لأحملن» دارد و به لفظ «لنحملن» و «لیحملن» نیز آمده. در کافی نیز لأحملن آمده است: کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، حدیث ۱۶۹.

وسخترانی دارید یا برنامه تقویت قلم و نگارش دارید، تمام این‌ها مقدمات و جوی است و ثواب آن در ماه رجب مضاعف و بیشتر است.

### تقوای در نیت

تقوای در نیت سومین اصلی است که مرحوم علامه مجلسی آن را در دسته بندی تقوا آورده است. این تقوا بسیار مشکل بوده، به کوشش فراوان نیاز دارد. مشکل بودن آن نه از آن روست که خود مشکل است، بلکه به گفته شاعر:

نفس من و شیطان موکل بر من و دنیا و هواپرستی من همگی دشمنان من هستند و راه رهایی از آنان ناممکن است.<sup>(۱)</sup>

این چهار چیز با قدرت تمام، انسان را به طرف خود می‌کشانند. خواب و بیداری هم در آن راه ندارد. من و شما خواب و بیداری داریم، اما آنان چنین نیستند و شیطان نیز در این زمینه مشکلی ندارد، بلکه ماییم که مشکل داریم و مرتب مورد وسوسه قرار می‌گیریم. شیطان هر عمل خلافی را که از انسان سر بزند توجیه می‌کند و آن قدر در آن او را وسوسه کرده، تا نیت او را خراب می‌کند. چنانچه نیت‌تان درست شد و در تقوای عملی موفق شدید شیطان مدام در صدد خراب کردن آن است.

چند روایت وارد شده است که روز قیامت عده‌ای نامه اعمال‌شان بسیار سفید و نورانی است. وجود این روایات بدن انسان را می‌لرزاند. انسان‌هایی که عمل‌شان بد نبوده و نماز‌شان اشکالی نداشته، روزه‌شان صحیح بوده، حج او، کتاب‌های او، صحبت کردن او درست بوده، بدعت در دین نگذاشته و کارهای خوب فراوان انجام داده، اما

فَيُؤْمَرُ بِهِم إِلَى النَّارِ؛<sup>(۲)</sup> امر می‌شود که آنان را به طرف آتش ببرند.

۱. نفسی و شیطانی و دنیای و الهوی کیف الخلاص و کلهم أعدائي.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶.

در روایت دارد که بعضی از ملائکه تعجب می‌کنند. ملائکه‌ای که روش خدا را می‌دانند در شگفتی فرو می‌روند. حقیقت امر این است که در آن روز به فرموده قرآن کریم:

﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾<sup>(۱)</sup>؛ روزی که نهان‌ها آشکار می‌شود.

همه اینها درست بوده و خیلی هم زحمت کشیده و شب‌ها را تا به صبح بیدار مانده که مسأله را اشتباه نگوید و به خطا ننویسد، اما خدای متعال می‌فرماید:

ما أرادوني بها؛<sup>(۲)</sup> آنان [هر کاری که انجام می‌دادند، برای خود کرده و] نیت خود را برای من خالص نکردند.

مثلاً نیت او از کاری که انجام می‌داد رسیدن به ریاست بود و زمانی هم که رئیس می‌شد و به هدف خود می‌رسید، خدا هدف او نبود و خلاصه مطلب، او شخص ریاکاری بود. این مطالب، فرد یا افرادی را در بر نمی‌گیرد، بلکه شامل همه می‌شود. شیطان برای رسیدن به خواسته‌های خود، به هر حربه‌ای روی می‌آورد و ما را با آن حربه‌ها هدف قرار می‌دهد و لذا بسیاری از اعمال مردم عادی، خالی از اشکال نیست.

شخص متعبد و پرهیزگاری بود که شاید نماز شب او ترك نمی‌شد و اهل تهجد و عبادت و در عمل انسان خوبی بود. سن او از هفتاد می‌گذشت. هنگامی که وضو گرفتن او را دیدم، دیدم به گونه‌ای وضو گرفت که به فتوای مرجع تقلید او و فتوای مشهور علما از شیخ مفید تا امروز وضوی او باطل بود. به حسب وظیفه شرعی به او تذکر دادم، ولی چون سن من در حدود بیست سال بود ایشان خنده‌ای کرد. وضو یکی از همان مسائل است و در این زمینه نیز مسئولیت سفهاء بر عهده من و شماست. بسیاری از افراد، مسائل محرمانه و واجبات خود را هنوز نمی‌دانند. اسلام هزاران

۱. طارق (۸۶)، آیه ۹.

۲. در بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶، آمده است: «لكنهم كانوا إذا لاح لهم شيء من الدنيا وثبوا عليه».

مراتب تقوا/۳۰۹

حکم دارد که تنها يك قسمت آن عبادات است. مردم بسیاری از احکام الهی را نمی‌دانند و چون نمی‌دانند به احکام هم عمل نمی‌کنند. احکام شرع در میان مردم بسیار کم گفته می‌شود. انسان باید در طول مدت عمر خود این سه تقوا را در خود ایجاد کند: ۱. تقوای در عقیده ۲. تقوای در عمل ۳. تقوای در نیت و بهترین زمان ایجاد آنها نیز ماه رجب است.

ما که اهل علم هستیم باید به راستی از دقایق ماه رجب در این سه زمینه استفاده کنیم و بهره ببریم.

امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم‌السلام خدای متعال این توفیقات را به همه ما مرحمت فرماید، ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# عبادت ناب<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين  
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## ای ابوذر،...

رسول گرامی اسلام ﷺ در وصیت خود به ابوذر می فرماید:

يا أبذر، أعبد الله كأنك تراه، فإن كنت لا تراه فإنه يراك، واعلم أن أول عبادة الله المعرفة به، فهو الأول قبل كل شيء فلا شيء قبله، والفرد فلا ثاني له، والباقي لا إلى غاية، فاطر السماوات والأرض وما فيهما وما بينهما من شيء وهو الله اللطيف الخبير وهو على كل شيء قدير. ثم الإيمان بي والإقرار بأن الله تعالى أرسلني إلى كافة الناس بشيراً ونذيراً وداعياً إلى الله بأذنه وسراجاً منيراً، ثم حب أهل بيتي الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً<sup>(۲)</sup> ای ابوذر، خدا را چنان پرستش کن که گویی او را می بینی و چنانچه نبینی، او تو

---

۱. این سخنرانی در تاریخ ۶ / ربیع الاول / ۱۴۲۲ ق. در جمع عده ای از طلاب ایراد شده است.  
۲. مکارم الاخلاق، ص ۴۵۹؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۵۲۶؛ اعلام الدین؛ ص ۱۸۹ و بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۶.

را می‌بیند. وبدان که اولین شرط عبادت خدا، شناخت اوست، پس او اول است پیش از هر چیز و چیزی پیش از او نیست. یکتایی است که دومینی و مانایی که نهایی و سرانجامی ندارد. شکافنده (پدید آورنده) آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست. اوست خدایی که لطیف و خبیر است و بر هر چیزی تواناست. پس از آن [معرفت] ایمان به من و اقرار به این که خدای تعالی مرا به عنوان بشارت دهنده و هشدار دهنده و به عنوان کسی که به اذن او مردمان را به سوی خدا دعوت می‌کند و چراغی تابناک فراراه همگان، به سوی مردم فرستاد. شرط دیگر عبادت، مهرورزی به خاندان من است؛ همان‌هایی که خدای تعالی پلیدی را از آنان زدود و پاک و پاکیزه‌شان گرداند.

در بیانی که پیامبر ﷺ به ابوذر فرمودند، مفاهیم بسیار بلندی وجود دارد که در خور تأمل فراوان است. کتاب عین الحیاة مرحوم مجلسی شرحی است بر این وصیت و اگر چه کامل نیست و مرحوم علامه مجلسی همه آنچه را که در روایت بوده در شرح عنوان نکرده است، ولی به جاست شما آقایان این وصیت را تفصیلاً شرح کنید. حضرت در ابتدای این وصیت مباحث اخلاقی را مطرح کرده، دو نکته را مورد تأکید قرار داده‌اند که یکی عبادت خدا و دیگری کیفیت عبادت است.

یا اباذر، أعبد الله كأنك تراه؛ ای ابوذر، آن گونه خدا را عبادت کن که گویی حضرتش را می‌بینی.

پس نکته اول، ضرورت عبادت خداست، چنان عبادتی که گویی خدا را می‌بینی. زمانی که انسان با يك عالم سخن می‌گوید، با يك فرد خوش ذهن و دارای استعداد هم صحبت می‌شود یا با يك شخصیت محترمی روبه رو می‌شود، چگونه با او سخن می‌گوید؟ یقیناً در چنین حالتی حواس خود را متمرکز آن شخصیت می‌کند و سپس کلمات را بر زبان جاری می‌سازد و همواره سعی می‌کند تا حساب شده و به دور از هرگونه ایرادی سخن بگوید. حضرت می‌فرمایند: عبادت تو اعم از نماز،



روزه، دعا، اعتکاف، حج و سایر عبادات باید به گونه‌ای باشد که گویی خدا را می‌بینی. خدای متعال اگر چه هرگز قابل رؤیت نیست، ولی انسان باید این تصور را داشته باشد تا با او به راز و نیاز پردازد.

فرض کنید من و شما در حال سخنرانی می‌باشیم که ناگاه متوجه می‌شویم سلمان صحابی پیامبر ﷺ در مجلس نشسته و به سخنان ما گوش فرا می‌دهد. حال اگر روایت یا نص و یا تعبیری که مقداری از آن را فراموش کنیم، او متوجه می‌شود. در برابر خدا که خدای سلمان و خالق همه افراد است، انسان باید در عبادت توجه بیشتری کرده و با حضور قلب و احساس حضور در محضر او حضرتش را پرستش کند. جان کلام این که انسان خدا را باید آن گونه عبادت کند که اگر با همین چشم مشاهده می‌کرد، جایی برای افزودن بر کمیت و کیفیت عبادت نداشت.

### **بندگی و عبادت بایسته**

شخصی برایم نقل می‌کرد که يك مؤسسه اقتصادی داشتیم و در بدو تأسیس مقرر شد چند نفر با یکدیگر بنشینیم و جلسه‌ای تشکیل دهیم و سهم هر يك و سایر شرایط دیگری که در تأسیس شرکت لازم بود مشخص کنیم. آن آقا که نزد من آمده بود، می‌گفت: به اندازه يك ماه کار و فعالیت در این جلسه خسته شدم.

دلیل آن را پرسیدم، گفت: زیرا یکی از اعضا بسیار زیرک و در مسایل اقتصادی هم خبره بود. لذا مدام به مغزم فشار می‌آوردم تا مبادا حق من پایمال شود و از همین رو در امضای اسناد و مدارك حساسیت بسیاری به خرج دادم.

ببینید این شخص متدین بود، ولی برای چند درهم دنیا حاضر نبود فریب بخورد و به گفته خودش به اندازه يك ماه فعالیت از آن جلسه خسته شده بود.

برخی افراد گاهی گرفتار ظالمان می‌شوند و مورد بازجویی قرار می‌گیرند. آن فرد ممکن است در طول شبانه روز يك یا دو وعده غذا نخورد یا اگر بخورد چنان آشفته

است که نمی‌داند چه خورده است، چرا که دائماً حواسش را متمرکز بر این کرده تا مبادا در پاسخ به سؤال‌ها جوابی بدهد که با سایر پاسخ‌هایش هماهنگی نداشته باشد و در نتیجه برایش مشکل ایجاد کند. انسان در واقع وقتی فهمید که طرف مقابلش دانا و سخت حساب‌گر و دقیق است، دقت می‌کند.

متعارف است که فردی می‌گوید: نمازم را می‌خوانم و می‌آیم. طرف مقابل می‌گوید: بیا و نمازت را بعداً بخوان. او جواب می‌دهد: نه، نمازم را حفظم. راست هم می‌گوید، اما واقعاً چرا این گونه است؟ آیا به خدا اعتقاد نداریم؟ بلی، به خدای متعال اعتقاد داریم و در عقیده و ایمان مان به خدا هم شبهه‌ای وجود ندارد، خصوصاً ما اهل علم که صفات ثبوتی و صفات سلبی خدا را هم می‌دانیم و درس این چیزها را هم خوانده‌ایم، اما چرا این گونه هستیم؟

این مطلب نیاز به همان محاسبه نفس دارد که تلقین و تکرار و استحضار می‌طلبید و در متون روایی مورد تأکید امیرالمؤمنین و سایر معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته است. در روایت آمده است:

ابلیس، بزرگ شیاطین است و به تعدادی از مأمورانش مأموریت می‌دهد که ذهن هر نمازگزار را منحرف کنند.<sup>(۱)</sup>

وقتی امام جماعت به نماز می‌ایستد ابلیس برای امام جماعت دو مأمور می‌گذارد، چرا که امام جماعت نسبتاً با تقواتر است. حداقل به ذهنش خطور می‌کند که ممکن است یکی از مأمومین از من بهتر باشد، لذا خجالت می‌کشد و به همین سبب توجه خود را در نماز بیشتر خواهد کرد. ابلیس هم دو مأمور را که یکی از آنها در سمت راست و دیگری در سمت چپ امام قرار می‌گیرد، موظف می‌کند تا ذهن امام را از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۱، حدیث ۱۴۲۳۰: روي عن النبي ﷺ أن العبد إذا اشتغل بالصلاة جاءه الشيطان وقال له: أذكر كذا حتى يضل الرجل أن يدري كم صلى.

خدا و نماز منحرف سازند. مثلاً بعد از نماز می‌خواهد به مجلسی برود. در نماز فکر می‌کند در مجلس چه بگوید و چگونه صحبت کند؟ اگر در جایی مهمان است یا با کسی نزاعی دارد و خلاصه هر کاری که دارد شیطان با آگاهی از مسائل او، همان مسائل را در ذهن او فعال می‌کند تا از توجه به خدا در نماز و حضور قلب، غافل شود. بنابراین برای تسلط بر شیاطین، تلقین و توجه و قبل از آن دعا می‌خواهد تا خدا این توفیق را شامل حال او کند.

«أعبدالله كأنك تراه». اگر انسان می‌توانست خدای عالم السرّ والخفیات را مشاهده کند، در آن صورت چگونه نماز می‌خواند؟ پس نمازگزار وقتی الله اکبر و بسم الله الرحمن الرحيم را گفت، حداقل به معنی جملائی که ادا می‌کند توجه کند و بداند چه می‌گوید. مطلب این است که تکرار این عبارات و ادعیه موضوع را تا اندازه‌ای برای انسان عادی جلوه می‌دهد، لذا باید با تلقین سعی کند تا روز به روز پیشرفت کند، نه پس رفت. از همین رو پیامبر ﷺ فرموده: اگر شما خدا را نمی‌بینید او شما را می‌بیند.

مسأله‌ای که در کتب بلاغی و منطقی بدان اشاره می‌کنند این است که:

الشرطية صادقة مع صدق طرفيها؛ یعنی قضیه شرطیه هر دو جهتش صدق باشد یا کذب، صحیح است، چون قضیه است.

آیا انسان خدا را می‌بیند؟ خیر، خدا هرگز دیده نمی‌شود، اما این قضیه شرطیه‌ای است که اهدافی به دنبال دارد. بنابراین، اگر تو خدا را نمی‌بینی خدا که تو را می‌بیند.

## انواع رؤیت

رؤیت دو نوع است، گاهی دیدن با چشم سر است و نوع دیگر، دیدن و رؤیت به وسیله عقل و درك است و این به معنای انکشاف است. در برخی روایات مستفیضه یا متواتره (که شاید متواتره باشد)، جمله‌ای از امام حسین علیه السلام، که دعای آن حضرت به درگاه باری تعالی است، وجود دارد که عرض می‌کند:

... عمیت عین لا تراك علیها رقیباً...<sup>(۱)</sup> کور باد دیده‌ای که تو را ناظر بر خویش نبیند.

و «فأنه یراک»<sup>(۲)</sup> چشمی که حضرت فرمودند، چشم سر نیست، بلکه دیده انکشافی است که از عقل و درک آدمی حاصل می‌شود. وقتی حضرت می‌فرمایند: کور باد آن چشمی که تو را نبیند، نه این چشم است، زیرا این چشم چنین قابلیت ندارد، لذا حضرت می‌فرمایند: کور باد آن چشمی که نبیند تو مراقب او هستی.

حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

در عبادت باید رؤیت خدا باشد، اما نه رؤیت چشم، چرا که خدا جسم نیست.

از این رو هرگز رؤیت خدا با چشم سر، معنایی ندارد و این جهت سلبی است، اما این مطلب را می‌توان با تأمل درک نمود که این جنبه ایجابی رؤیت است.

علامه مجلسی در عین الحیة درباره این مطلب به تفصیل بحث کرده است. البته باید توجه داشت که رؤیت باصره بیش از رؤیت عقل به خطا می‌رود، گر چه رؤیت عقل نیز گاهی دچار خطا می‌شود. انسانی که در شب در حال سفر است از دور، ماشین در حال حرکت را می‌بیند که یک چراغ دارد، این خطای دید است که به دلیل دوری نور، چشمان آدمی چراغ‌ها را یکی می‌بیند.

ستاره شناسان می‌گویند: بعضی از این ستاره‌هایی که در آسمان می‌بینیم و در دید چشمان ما یک ستاره است در واقع چنین نیست، بلکه ممکن است میلیون‌ها ستاره باشد، اما به سبب فاصله بسیار، آنها را یکی می‌بینیم. در بصیرت انسان نیز خطا وجود دارد، اما اشتباهات آن به مراتب کمتر از خطاهای دید است.

۱. دعای عرفه؛ بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۴۵۹.

### مُحَدِّدِین و نظام آفرینش

یکی از کتاب‌های آماری را می‌خواندم. در آن آمده بود: ستاره شناسان هر چه بیشتر وارد جهان ستاره‌ها می‌شوند و نظم و کیفیت آفرینش را می‌بینند، ایمان‌شان به خدا بیشتر می‌شود و عموماً کسانی که در این حرفه به تخصص رسیده‌اند، کافر و بی‌ایمان نیستند و اگر داستان زندگی و باورهای این ستاره شناسان را در يك جا گردآوری کنند کتابی می‌شود خواندنی و زیبا.

گاه ستاره شناسی پس از پنجاه - شصت سال کاوش در آسمان به خدا ایمان می‌آورد، اما هیچ گاه عالم مؤمن، کافر نمی‌شود و از وادی ایمان به برهوت کفر نمی‌رود، زیرا فرد ملحد به سبب خطایی که فکر و عقل او را تسخیر کرده، کفر می‌ورزد، اما پس از تأمل و تدبیر در آفرینش و آفریدگار، خدا را با درک و عقل خود می‌بیند.

### بیش درون

رؤیت نفس چیزی است که هر کس دایره محدودی از آن را دارد. بچه‌های پنج - شش سال بیشتر در حد خودشان این رؤیت را دارند. اگر از بچه چند ساله‌ای که نردبانی ده پله‌ای را یکی یکی طی می‌کند بپرسید: چرا تك تك از پله‌ها پایین می‌رود و خودش را یکبار نمی‌اندازد؟ با آن محدوده درک خود، درک می‌کند در صورتی که پله‌ها را تك تك پایین نرود، می‌افتد و دست و پایش می‌شکند. در واقع این کودک، افتادن و شکسته شدن دست و پا را با درک و بینش خود می‌بیند. این درک و دیدن، علم غیب نیست، بلکه درک از واقع است.

کسی که درس نمی‌خواند و یا در درس خواندن جدیت به خرج نمی‌دهد یقین حاصل می‌کنیم به جایی نخواهد رسید. موارد فراوانی از این قبیل در زندگی ما رخ می‌دهد. مثلاً کسی که بی‌ملاحظه و افسارگسیخته رانندگی می‌کند، فردی که کنار او در

اتومبیل نشسته به او یادآوری می‌کند که تصادف کردن او را می‌بیند. این دانستن درک و انکشاف است و نوعی دیدن عقلی به شمار می‌آید.

انسان می‌تواند تمام حالات خود را با دیده عقل ببیند. مثلاً هنگامی که به نماز می‌ایستد و قصد دارد به عبادت پردازد باید حال و روحیه خود را برای انجام مستحبات بسنجد و اگر دریافت که حال آن را ندارد، باید به واجبات بسنده کند و آن را به جای آورد.

### مهم در نزد ما چیست؟

آحاد مردم يك مسأله مهمی در زندگی دارند که در صورت تراحم با دیگر مسائل، آن را کنار گذارده، مسأله مهم‌تر را مقدم می‌دارند که می‌توان مواردی چون: مشکل سلامتی، اقتصادی، اجتماعی، حیثیتی، علمی و... را به عنوان مهم‌تر نام برد. با به دست آمدن فرصت مناسبی برای رسیدن به مسأله مهم زندگی یا برطرف کردن مشکل آن، تمام کارها تعطیل شده، به امر مهم پرداخته می‌شود. فردی که در زندگی مسائل مهم و مهم‌تر دارد اگر بخواهد می‌تواند خدای متعال و فرمان او را مهم‌ترین دغدغه زندگی قرار دهد، ولی این امر به یکباره ممکن نیست، اما این قابلیت در انسان‌ها وجود دارد، همچنان که در ابودر نیز وجود داشت. تنها يك مانع سر راه انسان قرار دارد و آن این که شرایط محیط و فضایی که در آن زندگی می‌کند، او را گرفتار شهوات و تمایلات می‌کند که در گزینش مهم‌تر، یعنی امر خدای - جل و علا - ایجاد مشکل کرده و موجب زحمت فراوان می‌شود. شایان توجه است که زحمت و کوشش در این راه از نظر خدا پنهان نیست، چه این که «فإنه یراک؛ او تو را می‌بیند» و به یقین پاداش تو را محفوظ می‌دارد.

به عنوان مثال، اگر فردی به هم‌نوع خود خدمتی کند، بی‌تردید طرف مقابل در صدد جبران برآمده یا به نحوی خدمت او را پاس خواهد داشت. به طور قطع، خدای

عزوجل - عمل بندگان را نادیده نخواهد گرفت، بلکه به بهترین وجه آن را جبران خواهد نمود، زیرا حضرتش کریم‌ترین کریمان است و هر چه زحمت بیشتر باشد، پاداش نیز بیشتر و برتر خواهد بود. در این جا نباید مطلبی را فراموش کرد و آن این که خدای - عزوجل - بیشتر پاداش‌ها را در قیامت به انسان می‌دهد، به این دلیل که بر خلاف آخرت، پاداش دنیایی ارزش چندانی ندارد و ماندگار نیست؛ چیزی که در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام بدان تصریح شده است. بنابراین باید چیزی را مهم‌تر بدانیم که واقعاً مهم‌تر باشد، و انگهی رسیدن به چنان مرحله‌ای تحمل و صبر و مقاومت می‌خواهد.

مسلم این است که سلمان و ابوذر از ابتدا در چنین مقامی قرار نداشتند و به یکباره به تعالی نرسیدند. به لطف خدای منان من و شما مسلمان و مؤمن هستیم و پدر و مادر ما هم از مؤمنین و متدینین بودند، اما ابوذر که بود؟ پدر و مادرش که بودند؟ خودش قبل از اسلام که بود؟ يك بت پرست بود، ولی چون از قابلیت‌های خود استفاده کرد به چنان مقامی نایل آمد. نمی‌توان گفت چون ابوذر در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود ابوذر شد، چرا که بسیاری در محضر آن حضرت بودند، ولی بر کفر خود اصرار می‌ورزیدند و اگر معیار کمال یافتگی ایمانی، ملازمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌بود، می‌بایست آن کفر پیشگان نیز به مرتبه ابوذر و سلمان می‌رسیدند.

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:

إِنَّا صَبْرٌ وَشِيعَتْنَا أَصْبَرُ مَتًّا!<sup>(۱)</sup> ما صبر کنندگانیم و شیعیان ما صبرشان از ما

بیشتر است.

روایات دیگر نیز در همین معنا آمده و مؤید این مطلب است که بیشتر مردم می‌توانند با صبوری و مقاومت، بهتر از ابوذر معاصر و همنشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشند که البته سخت است، اما شدنی و ممکن.

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۹۳، حدیث ۲۵.

### شیخ بهایی وقضاوتش از زکریا بن آدم و شیخ صدوق (قدس سرهم)

زکریا بن آدم از اصحاب و یاران و معاصر سه یا چهار تن از امامان معصوم علیهم السلام بود و در قبرستان شیخان قم مدفون است. روایتی هم از معصوم علیهم السلام در مورد ایشان وارد شده که فرمودند:

المأمون علی الدین والدنیا؛<sup>(۱)</sup> او در دین و دنیا [ای مردم] امانت دار است.

توصیفی که از زکریا شده، بسیار مهم و بدین معناست که اگر از او مسأله‌ای سؤال شود و او پاسخ آن را نداند، جواب نمی‌داد و اگر شبی را از گرسنگی خواب نمی‌رفت و نزد او غذای لذیذی به امانت گذارده بودند هرگز به آن دست نمی‌زد. از همین رو در بیان معصوم علیهم السلام نسبت به امور دنیا و دین امانت دار خوانده شد و هرگز خیانت از او متصور نبود.

روایاتی که از زکریا بن آدم به ما رسیده و یا منقول از ایشان باشد معدود است، در حالی که از شیخ صدوق مقدار زیادی روایات و احکام شرعی به ما رسیده است. کتاب‌های: *من لا یحضر الفقیه*، *امالی*، *عیون*، *علل*، *خصال* و *حدود* سیصد کتاب از شیخ صدوق رحمته الله وجود دارد. آمده است: از شیخ بهایی سؤال شد که زکریا بن آدم برتر است یا شیخ صدوق؟

شیخ بهایی در پاسخ گفت: زکریا بن آدم. بنا به نقل راوی، شیخ بهایی پس از آن، شیخ صدوق را در عالم رؤیا دید و از شیخ بهایی سؤال کرد: چگونه زکریا بن آدم را از من برتر دانستی؟ شیخ بهایی با قاطعیت پاسخ داد: برای آن‌که درباره‌اش از معصوم علیهم السلام وارد شده که «المأمون علی الدین والدنیا» در حالی که درباره شما چنین چیزی وارد نشده است. شیخ صدوق در عالم رؤیا به او گفت: شیخنا، تو که عالم

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۶، حدیث ۳۳۴۴۲.



هستی، دیگر چرا؟ این چه قیاسی است؟ من در زمان معصومین نبودم تا درباره من سخنی وارد شود تا برتری من بر زکریا بن آدم روشن شود، با این حال چگونه حکم نمودی که زکریا بن آدم از من مهم تر است؟

شیخ بهایی از خواب بیدار شد و گفته‌های شیخ صدوق را تأیید کرد. لذا نمی‌توان به این دلیل تمسک کرد که چون زکریا از اصحاب امامان معصوم علیهم‌السلام بوده، از دیگران برتر است. به هر حال ممکن است در بین ما نیز افرادی مهم‌تر باشند، اما این برتری به تدریج به دست می‌آید، نه یکباره.

### مثالی برای رؤیت نفس

معروف است که کسی روی شاخه درختی نشسته بود و بن همان شاخه را می‌برید. فردی از آن جا می‌گذشت با دیدن آن وضعیت به او گفت: فلانی الان از بالای درخت می‌افتی. گفت: مگر، تو علم غیب داری؟

پاسخ داد: آشکارا می‌بینم که از بالای درخت می‌افتی. او دید که تذکرش سودی ندارد، لذا راه خود را ادامه داد. آن شخص هم شاخه را برید و از درخت افتاد. وی پس از آن از زمین برخاست و به دنبال آن فرد رفت و به او گفت: آیا شما پیامبر هستید و علم غیب دارید؟

او در پاسخ گفت: خیر، آن چه گفتم کاملاً واضح بود و نیازی به علم غیب نداشت.

این مثال رؤیت نفس است و این رویداد، امری عادی و پیش پا افتاده است و درک آن برای همه آسان است. پس چنانچه انسان قدری تأمل کند خدای متعال او را توفیق و یاری می‌دهد.

«أعبد الله كأنك تراه». در روایت آمده است که اگر انسان بخواهد با خدا سخن بگوید، نماز بخواند که البته دعا هم جزء نماز است و اگر بخواهد خدا با وی سخن بگوید قرآن بخواند.

در واقع نماز و دعا و قرائت قرآن عامل ارتباط میان بنده و پروردگار است و در این حالت آدمی با خدای خود سخن می‌گوید و بی‌شک خدا نیز گفته‌های بنده خود را می‌شنود. باید توجه داشته باشیم که وقتی در حال خواندن قرآن هستیم، این خداست که با ما سخن می‌گوید و باید به سخنان خدا کاملاً توجه کنیم که البته انسان باید با ممارست و تأمل و توجه، حضور قلب خود را بیشتر کند. این را نیز در نظر داشته باشیم که از خواندن قرآن غافل نباشیم و بنا به شرایط و آمادگی روحی، همه روزه یک یا چند صفحه قرآن بخوانیم و در صورتی که آمادگی لازم نداشته باشیم، به هنگام خواب یا استراحت یک سوره کوچک مانند سوره قدر بخوانیم و در صورتی که با مفاهیم آن آشنا باشیم، در آن تأمل کنیم.

وأعلم أن أول عبادة الله المعرفة به ثم الإيمان بي... ثم حبّ أهل بيتي؛<sup>(۱)</sup> بدان که اولین گام پرستش خدا، معرفت و شناخت اوست.

حضرت در این روایت می‌فرمایند: اولین عبادت، شناخت است نه ایمان و در ادامه می‌فرمایند: وایمان به من. حضرت فرمود: شناخت من، بلکه فرمود: ایمان به من. در چند جمله بعد فرمود: و دوستی اهل بیت من. چنانچه به این نکات توجه داشته باشیم مطالبی در ذهن می‌آید که خیالی نیست، بلکه ظهور عقلایی دارد.

رسول گرامی اسلام ﷺ در بیان خود برای عموم مردم چنین صحبتی فرموده است، بلکه مخاطب سخنان‌شان ابوذری می‌باشد. مطالب آن با مطالبی که برای عموم مردم می‌فرمودند، تفاوت دارد. البته این مطالب را ابوذری برای ابوالأسود دوئلی و برخی دیگر نقل نمودند که نهایتاً به ما رسیده است. بحار الانوار، احتجاج، مجموعه ورام و بسیاری از کتب دیگر این سفارش و به تعبیری وصیت را آورده‌اند و در دسترس ما قرار داده‌اند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۶، حدیث ۳.

از جمله نکات مهمی که در سفارش یاد شده وجود دارد، يك نکته ادبی است و آن عدم تکرار است که به نظر می‌رسد از زیبایی‌های عبارت همین باشد پیامبر ﷺ مطالب خود را با الفاظ زیبا خطاب به ابوذر می‌فرمودند که چنین زیبایی در بیان، مصداق همان گفته رسول الله ﷺ است که فرمود:

أنا أفصح العرب والعجم؛<sup>(۱)</sup> من فصیح‌ترین [سخنوران] عرب هستم.

بنابر این فرموده، لازمه معرفت ایمان است. مثلاً اگر شما شناخت و معرفتی نسبت به استادی پیدا کردید برای درس خواندن نزد وی می‌روید و کسانی را که نیاز به مشورت با شما داشته باشند، توصیه می‌کنید نزد همان استاد تحصیل کنند. پس معرفت ملزوم ایمان است و ایمان لازمه معرفت. بی‌تردید باید ایمان به خدا، به پیامبر ﷺ و به اهل بیت علیهم‌السلام قرین یکدیگر باشند، لذا پیامبر ﷺ برای ابوذر يك لازم و ملزوم و مقدمه را ذکر فرمودند. وانگهی اگر انسان نسبت به کسی علاقه مند شد به دنبال او می‌رود چه این که آمده است:

إن المحب لمن أحب مطيع؛<sup>(۲)</sup> دوستدار فرمانبردارِ محبوبِ خود است.

از این رو دوستدار در تمام امور - خواه دنیایی باشد خواه دینی - از محبوب خود پیروی و فرمانبرداری می‌کند و هرگز در صدد مخالفت با او نیست، مگر این که از عهده‌اش خارج باشد.

قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾؛<sup>(۳)</sup> [ای پیامبر] بگو: اگر خدا را

دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید.

۱. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۲۰، حدیث ۱۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۴.

۳. آل عمران (۳)، ۳۱.

بنا به این فرموده الهی و تصریح قرآن، پیروی، لازمه محبت است و انسان باید پیش از فراگیری از ادیبان، از چهارده معصوم علیهم السلام بیاموزد. این مطالب علاوه بر اهمیت‌شان در مقام بیان، در سه حالت بیان شده‌اند. و أعلم أن أول عبادة الله المعرفة به... ثم الإيمان بي و فرمودند: ثم معرفتی، و در آغاز فرمایش خود نیز فرمودند: «أول عبادة الله الإيمان به» و پس از آن فرموده‌اند: «ثم حب أهل بيتي» از همین رو این‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند و این حاکی از لطافت بیان و فصاحت اهل بیت علیهم السلام است.

### پناه بردن مردم قم به امام حسن عسکری (علیه السلام)

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شخصی بود به نام ابن بغا که از طاغوت‌های زمان و از فرماندهان بنی عباس به شمار می‌رفت. بسیاری از بی‌گناهان را کشت و هرگز از جنایت و ستمگری دریغ نورزید. متون تاریخی حکایات غریبی از او نقل کرده‌اند، از آن جمله آمده است:

حکام بنی عباس او را به قم فرستادند تا مردم قم را گوش مالی دهد. او پیش از ورود به قم به یکی از شهرها رفته بود و با مردم آن شهر جنگید و بر آنها مسلط گردید و سه روز شهر را برای ارتش خود مباح اعلام کرد.

نیز نوشته‌اند: تا زمان مأمون از اهل قم مالیات می‌گرفتند؛ مالیاتی که گرفتن آن حرام بوده و می‌باشد. مقدار مالیاتی که از اهل قم می‌گرفتند دو میلیون دینار (معادل دو میلیون رأس گوسفند) بود و سالیانه از آنان گرفته می‌شد. مردم قم به جهت کم کردن میزان مالیات عریضه‌ای نوشتند و توسط پیکی برای حاکم فرستادند. آنان خواسته بودند تا حاکم مرکز، درآمدشان را برآورد کند و بر اساس آن مالیات بگیرد. آنان، پرداخت این مبلغ را خارج از توان خود اعلام کردند. روشن است که تعیین چنین مالیاتی از دیگر موارد ستمگری عباسیان بود که به نام اسلام بر مردم روا می‌داشتند. مأمون از این

برخورد مردم قم، سخت برآشت. لذا طاغوتی را فرستاد و آن ظالم عده‌ای از مردم را کشت و دستور داد از آن سال به بعد هفت میلیون دینار پرداخت کنند. این ماجرا گذشت تا این که متوکل عباسی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام ابن بغا را به قم فرستاد. تمام این داستان در کتب تاریخی از جمله در متهی الآمال آمده و از حکایات عبرت آموز است که قرآن کریم با اشاره به ماجراهایی همانند آن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>(۱)</sup> همانا در حکایات آنان

برای خردمندان عبرتی خواهد بود.

بنا به نقل تاریخ، مردم قم به امام حسن عسکری علیه السلام عرض حال نموده و گفتند: یابن رسول الله، اگر ابن بغا به قم برسد هیچ چیزی را سالم نخواهد گذاشت، زیرا با آمدن به شهر قم مردم را از دم تیغ گذرانده، به نوامیس آنان دست‌اندازی و دارایی‌هایشان را غارت کرده و مزارع را به آتش می‌کشد و جز جنایت کار دیگری صورت نمی‌دهد. مردم در عرض حال خود خدمت امام علیه السلام خواستند که به دادشان برسد.

در روایت آمده است که: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دعایی دارند و بید نیست برای يك بار هم که شده این دعا را بخوانیم. تقریباً به اندازه دعای کمیل است<sup>(۲)</sup> حضرت این دعا را به اهل قم تعلیم فرمودند تا بخوانند. اهل قم نیز آن دعا را خواندند. ابن بغا به قم آمد، ولی پس از توقف مختصری به سرعت از آن عبور کرد، در حالی که قم بهترین شهر مسیرش بود. از جاهای دیگری هم عبور کرد و بسیاری از اهالی آن شهرها را کشت و دست به غارتگری زد و آن مردمان هم افراد بیچاره و مظلومی بودند، اما به سراغ اهل بیت علیهم السلام نرفته بودند.

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.

۲. ظاهراً مراد، این دعا امام حسن عسکری علیه السلام است: «یا کبیر کل کبیر...». مجمع الدعوات، ص ۲۷۷.

بنابراین تنها راه نجات بشر، توسل به خدا، پیامبر و حب اهل بیت علیهم السلام است که چنانچه آدمی در این راه گام نهد از جمله نجات یافتگان خواهد بود، چرا که خدا برترین و قادرترین یاور و سرپرست است و اهل بیت علیهم السلام بهترین راهنما و منجی هستند. این ایام مصادف است با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام که در روز هشتم ماه ربیع الاول واقع شده است. البته فقط یک تاریخ نگار معتقد است که اول ماه ربیع الاول سالروز شهادت امام عسکری علیه السلام است اما در سایر کتاب‌های همان قول هشتم ماه ربیع الاول را تأیید نموده است. از دیگر سو با آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام همزمانی دارد؛ امامی که همه روزه و به نقلی هفته‌ای دو بار همه اعمال ما را خدمت ایشان می‌برند.<sup>(۱)</sup> باید توجه داشت که خدای متعال وجود مقدس و گرامی حضرت ولی عصر علیه السلام را ناظر بر اعمال ما قرار داده و در روایت نیز آمده است که بعضی از اعمال ما را می‌بینند و دعا می‌کنند و بعضاً به کردار برخی می‌نگرند و نفرین می‌کنند.

امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم السلام خدای متعال آنچه را که کم و بیش فرا گرفتیم و می‌دانیم و می‌گوییم و می‌شنویم، چنان توفیقی عطا فرماید تا مشتاقانه به آن عمل کنیم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله واطهارین

---

۱. عرضه اعمال بر ائمه علیهم السلام.

## صبر شاکران و عمل خائفان<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد وآله الطیبین الطاهرین

واللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین

### از خدا بخواهیم

امام صادق علیه السلام در تمام ایام ماه رجب دعایی می خواندند که تعلیمی و به منظور آموختن به دیگران نبود. در این دعای شریف آمده است:

اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِیْنَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِیْنَ مِنْكَ؛<sup>(۲)</sup> خدایا، صبر شاکران برای تو و عمل خائفان از تو را مسئلت دارم.

نکته قابل توجه این است که امام معصوم علیه السلام از خدای سبحان می خواهد که صبر سپاس گزاران و کردار ترسیدگان را به او عنایت کند.

ترس، با «جُبْن» (بزدلی) تفاوت دارد، زیرا جُبْن ناشی از جهل است، ولی خوف ریشه در عقل آدمی دارد. جایی که انسان عاقل باید بترسد، می ترسد، لذا در قرآن کریم

۱. این سخنرانی در جمع عده‌ای از طلاب ایراد گردیده است.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۰.

درباره انبیا و اولیا تعبیر خوف به کار رفته است. این تنها انسان است که دارای خرد است و در جایی که باید بترسد، می ترسد و چنانچه نترسد بی شک جاهل است. در مقابل ترس جبن قرار دارد، به این معنا که در مواردی، می ترسد. «عمل خائفین منك» سه واژه است که اندیشیدن در آنها، آدمی را دگرگون می کند. امام معصوم علیه السلام اول عمل را که نقطه مقابل تنبلی و بی نشاطی است می طلبد، اما نه هر عملی، بلکه عمل ترسیدگان که عاقلانه از چیزی که واقعاً ترسناک است، می ترسند؛ ترس عاقلانه نه جاهلانه.

مطلب سوم در واژه «منك» نهفته است، یعنی ترسیدگانی که تنها از تو می ترسند. به طور کلی در خوف، يك خائف هست و يك مخوف منه و البته خود خوف مراتبی دارد. در صفات جمالیه خدای متعال دو صفت وجود دارد: یکی این که خدای سبحان در قرآن فرموده است:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾<sup>(۱)</sup>

پس هر که هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد پاداش آن را می بیند و هر که هم وزن ذره ای کار بد انجام دهد، مجازاتش را خواهد دید.

دیگر این که خدای - تبارك و تعالی - به هر چیز، از ریزترین چیزها تا بزرگترین شان، آگاه است. حال کسی را که از همه چیز آگاه است و چیزی بر او پنهان نیست و نظاره گر است و چشم پوشی نکرده، بلکه همه چیز را حساب می کند، می توان نادیده گرفت؟ البته ممکن است بعد از محاسبه عفو کند، اما به هر حال قبل از عفو، حسابرسی دقیق است.

انسان این مطالب را می شنود، عمق آنها را درک می کند و زبان، این درک را باز می گوید و گوش می شنود و مغز شنیده ها را دریافت می کند، اما انسان در عظمت این

۱. زلزله (۹۹)، آیه ۷، ۸.



معانی تأمل نمی‌کند. کمی بیندیشیم این که خدا می‌فرماید: «مثقال<sup>(۱)</sup> ذره را به حساب می‌آورد» یعنی چه؟ قرآن بر اساس دقت‌ها و ظرافت‌ها سخن می‌گوید. مثلاً اگر انسان به ستون نوری که در اثر تابش آفتاب و ورود نور آن از روزنه‌ای کوچک به اتاق تاریک، تأمل کند، انبوه ذره‌های معلق در هوا را می‌بیند. این‌ها همه ذره‌اند و در عین این که بسیار کوچک‌اند، ولی حجم دارند. واقعاً انسان چگونه می‌تواند وزن چنین ذراتی را حدس بزند؟ وزن مثقال ذره چقدر است؟ چه مقدار ذره یک گرم می‌شود؟ صدها میلیون، بیشتر...؟

آیا به صورت تقریبی و حدسی می‌توان وزنی را در نظر گرفت؟ قرآن از این ذرات تعبیر به وزن فرموده است. خدای متعال که وزن ذره را می‌داند، حساب هم وزن آن را باز می‌ستاند و نتیجه آن را به انسان نشان می‌دهد. راستی که چه مطلب دقیق و سنگینی است! آدمی با کمی تأمل، عظمت این سخن را در می‌یابد. معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ این گونه عمل می‌کردند و عمل و سخن‌شان این چنین دقیق و حساب شده بوده است. خوف‌شان نسبت به اسلوب و درک ما غریب و عجیب است، اما همیشه چنین چیزهایی را در برابر چشمان خود می‌دیدند و همواره به این ظرافت‌ها توجه داشتند.

با تمام احترامی که برای عزیزان قائل هستیم، اما غافل هستیم و برخی از ما این ظرافت‌ها را نمی‌دانیم. با این که اهل علم هستیم و با این مطلب سر و کار داریم و در روایات و تفاسیر می‌خوانیم و به دیگران می‌گوییم با وجود این، گاه غفلت می‌کنیم و از درک عظمت آنها و می‌مانیم. پس این دو صفت جمالی خدای متعال یکی این است که می‌بیند و دیگر این که حساب می‌کشد. بنابراین حساب رسی خدا واقعاً جای ترس دارد و از همین رو باید احتیاط را لحاظ کرد و به نتیجه، با ترس چشم دوخت. درباره

---

۱. مثقال، یعنی ثقلِ مصدر میمی است به معنی واحدی در وزن، نه حجم، اما در عین حال حجم دارد.

دست یافتن به خوف حقیقی و درك معنی واقعی آن، کمی غفلت شده است و چنانچه آدمی درباره خوف و حقیقت آن تأمل کند، گرفتاری او در روز قیامت کمتر خواهد شد و گرنه، یا دچار حسرت می‌شود و یا گرفتار کیفر.

### واکنش انسان نسبت به ترس

آقای حادثه آتش سوزی منی در مکه را - که ده دوازده سال پیش روی داد - برایم تعریف کرد. در این حادثه که تلفات جانی فراوانی داشت، به گفته خود راوی، غیر قابل تصور است. شعله‌های بلند آتش در اثر وزش باد، به سرعت چادرهای حاجیان را طعمه خود می‌کرد و در چشم بر هم زدنی چادرها را می‌سوزاند و راه گریز نیز وجود نداشت و فراریان سرانجام در کام آتش می‌سوختند.

ایشان می‌گفت: در همسایگی خیمه ما خیمه‌ای بود که پیرزنی به اتفاق جمعی در آن نشسته بودند. این خانم به خاطر کمر درد و پا درد نمی‌توانست به راحتی حرکت کند و الزاماً دو خانم باید زیر بغلش را می‌گرفتند تا بلند شود و هنگام راه رفتن دو نفر باید دستش را می‌گرفتند. هنگام آتش سوزی هیچ کس به فکر اثاثیه و وسایل وحتىی دوستانش نبود و فقط به فکر فرار و نجات خود بود. حاجیان به سمت کوه گریخته، از آن صعود می‌کردند، آتش نیز تا پایین کوه آمده بود. من با این که کوه نوردی بلد نبودم، از کوه بالا رفتم.

در این هنگام به یاد آن خانم افتادم و با خود می‌گفتم که بیچاره لابد در آتش سوخت. چون حتی اگر کمکش هم می‌کردند، باز آتش به آنها می‌رسید. می‌گفت در این فکرها بودم که دیدم خانم مثل آهو از کوه بالا می‌رود.

چه چیزی باعث شد که به تعبیر آن آقا، این خانم بیمار، مثل آهو کوه را در نوردد؟ او که برای بلند شدن و راه رفتن به کمک دو نفر احتیاج داشت چگونه توانست فرار کند؟ دلش ساده است؛ خوف، چون علت ترسیدن را آشکار دید، لذا

واقعاً ترسید و این، انگیزه‌ای برای حرکتش شد. متأسفانه این خوف در ما وجود ندارد یا خیلی کم است. البته معنای خوف در کلام امام علیه السلام این نیست که انسان دست از کار کشده، به گوشه‌ای بخزد که حضرت از خدا: «عمل الخائفین منك» می‌خواهند و همین باید ما را وادارد تا بیشتر و بهتر کار کنیم.

### خودداری از زدن شتر به خاطر خوف از خدا

امام صادق علیه السلام، درباره امام زین العابدین علیه السلام روایتی فرموده‌اند. همگان بارها فضایل و مناقب آن حضرت را خوانده، شنیده و برای دیگران گفته‌اند. در این روایت آمده است: حضرت زین العابدین علیه السلام سوار بر شتری به حج می‌رفتند. شتر در رفتن، بیش از معمول کندی می‌کرد. امام سجاد علیه السلام، تازیانه‌ای چرمین به دست داشتند. آن را بالا بردند تا آهسته بر آن شتر بزنند شاید کمی تندتر برود، ولی نزدند و فرمودند:

لولا خوف القصاص؛<sup>(۱)</sup> اگر بیم قصاص و حساب و کتاب روز قیامت نبود [می‌زدم].

پر واضح است که امام زین العابدین علیه السلام نمی‌خواستند برای کسی نمایش دهند، بلکه عین واقعیت بوده و خویشتن داری ایشان به دلیل خوف واقعی از خدا بود. امام زین العابدین علیه السلام چنان در عبادت پای‌ورزی داشتند و بر خود فشار وارد می‌کردند که به ایشان عرض شد: یابن رسول الله، شما که این گونه خود را به مشقت و سختی می‌اندازید از بین خواهید رفت.

می‌بینیم امام علیه السلام آن جا که به حقوق دیگران و حتی حقوق يك جاندار مربوط می‌شد آن گونه با ملاحظه رفتار می‌کرد و به گاه عبادت، تا آن جا که رمق داشت به

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۶۲، حدیث ۲۲۷۰۲.

عبادت می‌پرداخت که هر دو نشانه ترس آن بزرگوار از خدای متعال بود.  
در روایت دیگری آمده است که ایشان فرموده‌اند:

آه من القصاص؛<sup>(۱)</sup> آه و افسوس از باز پس دادن قصاص [که سخت دردناک است].

از نظر آن حضرت تحمل گرمای طاقت سوز و خستگی شتر سواری از برتابیدن قصاص بسیار آسان‌تر است و این حقیقت، مرتبه ترس‌شان از خدا را نشان می‌دهد که برآمده از اعتقادشان است.

باید توجه داشت که خدای متعال دنیا را برای خورد و خواب انسان نیافریده است، چه این‌که هدف اصلی آفرینش به فرموده حضرت احدیت، عبادت است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۲)</sup> جن و انس را نیافریدم مگر آن‌که بپرستند.

البته خواب و خوراک جزء لوازم حیات انسان است و بدون آن، هیچ کار و عبادتی ممکن نخواهد بود، لذا خواب و خوراک در سفر، برای رفع خستگی بدنی و روحی ضروری است و گزیری از آن نیست، اما نباید فراموش کرد که تمام این‌ها باید در خدمت نیازهای معنوی و روحی، به ویژه عبادت باشند.

### پیامبر خدا و اموال مسلمین

در روایت آمده است: در روزهای پایانی زندگی رسول خدا ﷺ از سوی حضرت حق مورد خطاب قرار گرفته که می‌فرماید:

---

۱. همان.

۲. ذاریات (۵۱)، ۵۶.

صبر شاکران وعمل خائفان/۳۳۳

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾<sup>(۱)</sup> قطعاً برای شما در [اقتدا] به رسول خدا سرمشقی نیکوست.

بدین ترتیب حضرتش به عنوان برترین الگوی مسلمانان معرفی شد. همه می‌دانیم که دینار و درهم‌های زیادی برای حضرت می‌آوردند و پیامبر اکرم ﷺ آنها را میان مسلمانان تقسیم می‌کردند. ایشان چند روزی پیش از رحلت‌شان زره خود را نزد مردی یهودی به نام «ابو السمحه» گرو گذاشتند و از او چند صاع (هر صاع سه کیلوگرم) جو برای نیازهای خانواده خود گرفتند. در این باره آمده است:

إِنَّ النَّبِيَّ رَهْنٌ عِنْدَ أَبِي السَّمْحَةِ الْيَهُودِيِّ عَلَى شَعِيرٍ أَخَذَهُ لِأَهْلِهِ؛<sup>(۲)</sup>  
پیامبر ﷺ زره خود را نزد ابوالسمحه گرو نهاد و مقداری جو برای خانواده خود گرفت.

روشن است که روزهای واپسین زندگی آن حضرت، شاهد گرایش مردم به اسلام بود و هم در این باره قرآن تصریح کرده می‌فرماید:

﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾<sup>(۳)</sup> و مردم را می‌بینی که گروه گروه به دین خدا در می‌آیند.

به یقین در چنان شرایطی میلیون‌ها پول به دست‌شان می‌رسید، ولی حضرت از آنها استفاده شخصی نمی‌کردند. مگر ایشان برگزیده خدا، صاحب اختیار و رئیس حکومتی سترگ نبودند؟ چه چیزی ایشان را از استفاده از موجودی بیت‌المال باز می‌داشت؟ بی‌تردید مهم‌ترین عامل، خداترسی بود.  
در روایت آمده است که آن حضرت فرموده‌اند:

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

۲. ر. ک: عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۲۳۴، حدیث ۳.

۳. نصر (۱۱۰)، آیه ۲.

من دیشب خوابم نبرد، زیرا يك يا دو درهم (تردید از گوینده) که باید به مستحق آن می‌رساندم نزد من مانده بود.

توجه داشته باشیم که حضرت آن مقدار ناچیزی را برای مستحق آن در نظر گرفته بودند و باید به او می‌رساندند. این فرار از آتش، خوف از خدای متعال است.

سید ابن طاووس،<sup>(۱)</sup> علامه مجلسی<sup>(۲)</sup> و دیگران در کتب مختلف دعا آورده‌اند: امام صادق علیه السلام در ماه فضیلت، ماه رجب که خدای متعال آن را از اختصاصات امت اسلام و جهت ارج نهادن به پیامبرش قرار داده است، از خداوند می‌طلبد که عمل ترسندگان از خود را به او عطا فرماید.

در واقع امام صادق علیه السلام در این فقره از دعا توفیق عمل و توفیق خوف خواسته است، اما فقط ترس از خدا، نه از آتش یا از دشمن که این ترس‌ها مورد نظر امام علیه السلام نبود.

### خوف ظالم از مظلوم

یکی از رفقا که مدتی گرفتار ظالمان بود او را شکنجه و آزار داده بودند، برای من نقل کرد و گفت: بعد از نجات در جایی چند نفری بودیم. صدای شخصی را شنیدم که به نظرم آشنا آمد. کمی فکر کردم و یادم آمد او از جمله شکنجه‌گران من بوده که چشم‌هایم را بسته، مرا کتک می‌زدند و این صدا را آن جا می‌شنیدم. کمی به او نگاه کردم. وقتی متوجه نگاه من شد، کمی شك کرد و چون دید همچنان خیره او را زیر نظر دارم، پرسید: چرا نگاه می‌کنی؟

گفتم: چیزی نیست، صدای تان برایم آشناست و در این فکرم که کجا خدمت‌تان رسیده‌ام؟ او بیشتر تردید کرد و کمی خود را باخت و عوض شد. بعد از مدتی فقط

۱. إقبال الاعمال، ص ۶۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۸۹.

گفتم: «یادم آمد». آن شخص تا آخر مجلس - که اندکی طولانی شده بود - درصدد کنترل کردن خود بود، چرا که ترسیده بود مبادا روزی در جایی از او انتقام بگیرد. در حقیقت این، ترسی نیست که امام علیه السلام آن را خواسته و می‌پسندد و واقعاً خدای متعال همان گونه که در قرآن فرموده هموزن ذره‌ای به کسی ظلم نمی‌کند،<sup>(۱)</sup> ولی انسان از کوتاهی خودش در انجام وظیفه می‌ترسد.

آیا معصومان علیهم السلام - نعوذ بالله - معصیت کرده‌اند؟ خیر. پس منظور از خوف چیست که امام سجاده علیه السلام می‌فرمود: «خوف القصاص» و از بیان چنین مطلبی می‌خواستند چه چیزی را باز گویند؟ بی‌تردید نمی‌خواستند برای ما قصه و روایت بخوانند، بلکه بر آن بودند تا يك حقیقت را عملاً بیان نمایند و با این عبارت، آنچه در باور و روح‌شان بوده بیان کرده‌اند.

امام سجاده علیه السلام تازیانه را بلند کردند تا شتر خود را که تنبلی می‌کرد به نرمی ضربه‌ای بزنند، ولی این کار را نکردند، تا این نکات ظریف که از حد عقل ما بالاتر است و آنها آن را درک می‌کنند برای ما بیان شود.

در این جمله، حضرت به خدا عرض می‌کنند: «عمل الخائفین منك». دنیا به فرموده اهل بیت علیهم السلام محل عمل است:

**اليوم عمل ولا حساب؛<sup>(۲)</sup> امروز، روز عمل است نه حساب.**

این جا، جای کار و تلاش و بهشت جای آسایش روح و تن است. خدای متعال برای گناه کاران نیز جهنم قرار داده و برزخ هم میان این دو است که دو نمونه از بهشت و جهنم است.

۱. نساء (۴)، آیه ۴۰: إن الله لا يظلم مثقال ذرة.

۲. کافی، ج ۸، ص ۵۸، حدیث ۲۱.

آری، جزء عمل و کردار این است که انسان اسراف و زیاده روی نکند و تفریط و کوتاهی را نیز وانهد و حد و اندازه را رعایت کند. کالای هزار دیناری را نه، نهصد دینار بفروشد و نه هزار و صد دینار که در صورت نخستین زیان کار خواهد بود و در صورت دوم کسی کالای او را نخواهد خرید و از این جهت زیان بزرگ تری، یعنی بر باد دادن عمر متوجه او خواهد شد. پس باید اندازه نگه دارد که گفته‌اند: اندازه نگه دار که اندازه نکوست.

### کلامی معجزگون

بارها این برداشت خودم را درباره روایتی عرض کرده‌ام و فکر می‌کنم که این معجزه اهل بیت علیهم‌السلام است، البته معجزه‌ای که عامه مردم آن را درک نمی‌کنند و مثل شق القمر، سخن گفتن آهو و تسبیح گفتن سنگ ریزه نیست، بلکه معجزه گفتاری بسیار دقیق است. این سخن معجزگون از این قرار است:

رحم الله امرأ عرف قدره، فوقف عند حده؛<sup>(۱)</sup> خدا رحمت کند کسی را که قدر خود شناخت و در حد خود ایستاد.

این روایت به نظر من خود معجزه‌ای در کلام است. این که آدمی بداند چه اندازه از او کار بر می‌آید بسیار مهم است. من و شما اگر تا ده سال دیگر توانستیم حد کارهای مان را بدانیم، موفقیت بسیاری کسب نموده‌ایم. این که آدمی نه کند برود و نه تند، بلکه - بنا به روایات بالا - در حد خود بایستد دنیایی مطلب دارد.

«رحم الله امرأ عرف قدره» قدر، یعنی اندازه، یعنی دو طرف اول و آخر، به دیگر بیان این که انسان بداند چه مقدار می‌تواند نماز بخواند، درس بخواند، حفظ کند،

۱. در غرر الحکم، ص ۲۳۳، حدیث ۴۶۶۶.



کتاب بنویسد، هدایت کند، روزه بگیرد، شکیبایی ورزد و بردباری داشته باشد. این نکته، بسیار ظریف و مهم است. مثلاً از همین امشب تا فردا تصمیم بگیرید و ببینید که چقدر می‌توانید در جاهایی که لازم نیست، حرف نزنید.

یکی از علمای نجف - که خدا رحمتش کند - بسیار شوخ طبع و ظریف بود. او می‌گفت: روزی تصمیم گرفتم که از این شوخ طبعی و زیاده‌گویی - که منزلت اجتماعی مرا پایین می‌آورد - دست بکشم. از مدرسه صدر (که در انتهای بازار بزرگ بود) خارج شدم و تا حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام، که کم و بیش دویست متر می‌شود حرکت کردم. در این فاصله کوتاه که شش هفت دقیقه می‌شود تصمیم گرفتم که شوخ طبعی و بذله‌گویی را ترک کنم. چند قدمی پیش نرفته بودم که با شخصی روبه رو شدم که عمامه‌اش کمی کج بود. خواستم چیزی بگویم، اما به یاد تصمیم خودم افتادم و چیزی نگفتم. کمی پیش‌تر با دوستی برخورددم که محاسنش کمی نامنظم بود. جلوی خود را گرفتم و چیزی به او نگفتم و... به صحن مطهر که رسیدم دیدم دق می‌کنم، لذا خود را رها کردم.

چنین شخصی که نتوانست چند دقیقه خود را نگه دارد، چگونه می‌تواند تا پایان عمر، اندازه نگه دارد و قدر خود را بشناسد؟

انسان باید توان خود را بشناسد و اگر مثلاً شش ساعت خواب برای او کافی است، آن مقدار را بیشتر یا کمتر نکند. اگر نیم ساعت بیشتر بخوابد سالانه ۱۸۰ ساعت را تلف کرده است و اگر کمتر بخوابد به بیماری‌اش خواهد انجامید و هزاران ساعت را از دست خواهد داد. پس انسان باید با مد نظر قرار دادن عبارت «رحم الله امرأ عرف قدره»<sup>(۱)</sup> به این امر پی ببرد که در کسب فضایل چه اندازه می‌تواند بردبار باشد.

---

۱. غرر الحکم، ص ۲۳۳.

خدای متعال ما را انسان آفریده و بر این آفرینش به خود تبریک گفته می‌فرماید:  
 ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛<sup>(۱)</sup> خجسته باد خدا که بهترین  
 آفریدگان است.

خدای متعال با آفرینش هیچ آفرینه‌ای جز انسان به خود تبریک نگفته است. درباره  
 این همه آفرینش شگفت‌انگیز، مانند: کرات، اجرام آسمانی، دریا، کوه‌ها و... هرگز به  
 خود تبریک نگفته، اما در آفرینش من و شما فتبارك الله گفته است.

### حد و قدر هر کسی چیست؟

خدای - تبارك و تعالی - از سر لطف آدمی را آفریده و از او خواسته است که در  
 دنیا عمل کند تا در آخرت بهره و ثمره عمل و تلاش خود را ببیند. از این رو انسان  
 باید قدر و توان خود را بشناسد و همه چیز خود را در بوت‌ه آزمایش و سنجش قرار  
 دهد. به دیگر سخن این‌که بیش از حد نیاز و کمتر از آن غذا نخورد، نه تقصیر کند  
 و نه قصور. مقدار نیاز انسان به تفریح و استراحت چقدر است؟ برخی از مردم اصلاً  
 نیازی به تفریح و تفریح ندارند و بعضی بدون آن نمی‌توانند با نشاط باشند. شخصی در  
 همین شهر، قم، به من می‌گفت اگر از يك ماه بگذرد و به سفر بروم دیوانه می‌شوم.  
 وی آدم پرکار و خدمتگذاری است و واقعاً به اندازه چند نفر کار می‌کند، لذا چنین  
 کسی باید به سفر برود تا با روحیه‌ای پر نشاط به کار پردازد. در برابر، کسانی هستند  
 که سال‌ها در شهر خود می‌مانند و روحیه‌شان نیز کسل نمی‌شود. چنانچه کسی چنین  
 روحیه‌ای داشته باشد می‌تواند با ماندن در محل سکونت خود از وقت خود کمال  
 استفاده را ببرد، شایسته است چنین کند.

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.

مرحوم والد، در جوانی بسیار قوی بودند و ماجراهای مختلفی نقل می‌کردند از آن جمله، می‌فرمودند: در جوانی خواب خود را کم کم کاهش می‌دادم تا آن‌که به حدود دو ساعت ونیم رساندم. ایشان گام به گام، نه یک باره نیاز خود را به این مقدار خواب رسانده بودند.

وقتی آدمی به مقدار معینی خواب نیاز دارد، چرا باید از آن اندازه بیشتر یا کمتر شود؟ روشن است چنین کسی قدر وحد خود را شناخته است. منظور از قدر خودشناسی، اعم از امور: مادی، معنوی، دنیایی، آخرتی، خورد و خوراک، مسائل خانه و بیرون آن و... است و انسان باید با خود بیندیشد که: حد من چقدر است؟ عقلم، بدنم، امکاناتم، توانم و... چه قدر است؟ اگر آدمی حد و قدر خود را دانست، مسأله دومی پیش می‌آید که از اولی مهم‌تر است و آن این:

#### فوقف عند حده؛ در حد خود بماند.

این سخن بدان معناست که نه تند برود و نه کند. علاء بن زیاد خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسید و گفت: یا امیرالمؤمنین، برادرم عاصم زن خود را ترک کرده، پوستینی پوشیده و به عبادت مشغول شده است. حضرت او را خواستند و به او فرمودند:

یا عُدِّيَّ نَفْسَه؛<sup>(۱)</sup> ای دشمن خود. عاصم عرض کرد: شما خود که این همه عبادت می‌کنید، چرا مرا با این عبارت می‌خوانید؟ حضرت فرمودند: خود را با من مقایسه نکن.

این که حضرت فرموده است «رحم الله امرأ عرف قدره» یکی از جاهایی که انسان

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱۶.

باید قدر و جایگاه خود را بشناسد، همین مورد است، چرا که قدر و توان هر کسی فرق می‌کند و اگر عاصم این توان را داشت، هرگز امیر مومنان علیه السلام به او نمی‌فرمودند: ای دشمن خود!

انسان نباید در هیچ کاری حتی عبادت زیاده‌روی کند. برخی از مردم وقتی شوق عبادت یا درس یا چیزهای دیگر را پیدا می‌کنند، چنان در آن زیاده‌روی می‌کنند که از آن طرف می‌افتند و کارشان به مریضی و دل‌زدگی منتهی می‌شود، لذا باید به عبارت «فوق‌عند حده؛ انسان حد و توان خود را بشناسد» توجه کند و در همان حد بکوشد، نه تند برود و نه کند، آن‌گاه عمل انسان خائف را به دست بیاورد. غافل نباشیم که عمل خائفین تنها در انظار نباشد، بلکه فرد، در درون و نفس خود به آن برسد و عبادت خود را درست انجام دهد و اگر کار مهم‌تری پیش آید لازم نیست نماز خود را طول بدهد.

### کیفیت نماز گزاردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

در روایات متفاوت - که برخی نیز از سند معتبری برخوردارند و مشهور فقها نیز بر اساس آن فتوا می‌دهند - آمده است:

مستحب است در نماز جماعت حال نمازگزاران ضعیف را رعایت کنید و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهید.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ...﴾<sup>(۱)</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای شما الگوی خوبی است برای هر که به

خدا و روز رستاخیز امید دارد.

---

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

بنابراین کسی که خدا را می‌خواهد و در پی آخرت است، ببیند رسول خدا ﷺ چگونه بودند همان گونه باشد و پیامبر را سرمشق خود بداند. روایت دارد:

کان رسول الله ﷺ إذا صلی منفرداً یرکع حتی یقال: متی یرفع رأسه؟ ویسجد حتی یقال: متی یرفع رأسه؟<sup>(۱)</sup> وقتی پیامبر ﷺ به تنهایی نماز می‌خواندند، چنان نمازشان طولانی بود که چون به رکوع می‌رفتند آن را طول می‌دادند به گونه‌ای که حاضران از خود می‌پرسند: کی سر از رکوع بر می‌دارند؟ و اگر به سجود می‌رفتند چنان سجودشان طولانی می‌شد که مردم می‌پرسیدند: کی سر از سجده بر می‌دارند؟

اما پیامبر ﷺ نمازهای واجب روزانه را که از هر نماز دیگری مهم‌تر هستند وقتی که به جماعت می‌خوانند، بنا به نقل روایت «کان أخف الناس صلاةً فی تمام»<sup>(۲)</sup> (اخف، در این روایت به ناس اضافه شده است)، یعنی نمازشان از همه مردم سبک‌تر و سریع‌تر بود، اما آن را به صورت کامل [و رعایت حدود ارکان و اجزای آن] اقامه می‌کردند و هنگامی که به سجده یا رکوع می‌رفتند، استقرار حاصل می‌شد و زود بلند می‌شدند.

در روایت، لفظ «کان» آمده است که به قول علمای فقه، جمله فعلیه بر دوام و استمرار دلالت می‌کند و این بدان معناست که روش و سیره پیامبر ﷺ همواره چنین بوده است.

در روایات و تفسیر سوره طه آمده است که آن حضرت آن قدر شب‌ها به نماز می‌ایستادند که به زمین می‌افتادند. آن گاه به خودشان بند می‌بستند تا نیفتند، چرا که آن روح قوی را بدن نمی‌توانست کنترل کند. درباره ایستادن ایشان در نماز آمده است:

۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۳۴، حدیث ۲۳۳.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۳.

...حتی تو رمت قدما؛<sup>(۱)</sup> تا آن که پاهای شان ورم کرد.

آیا می دانید پیش از ورم چه اتفاقی می افتد؟ تجربه کنید.

### عبادات طاقت فرسا

یکی از دوستان که مدت ها در زندان بود می گفت: من در حبس با خود فکر کردم در يك شبانه روز هزار رکعت نماز بخوانم. در زندان به دلیل انقطاع از زندگی اجتماعی و خانواده، روحیه معنوی به وجود می آید و تمایل به عبادت زیاد می شود. او می گفت: چهارصد و چند رکعت خواندم و دیگر نتوانستم.

پیامبر اکرم ﷺ بشر بوده و قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾؛<sup>(۲)</sup> بگو که من مثل شما بشر

هستم، ولی به من وحی می شود.

آیا در میان شما کسی نماز هزار قل هو الله را خوانده است؟ اگر فرصتی دست داد، این نماز را که دو رکعت است بخوانید. در این نماز دو رکعتی، در اولین رکعت هزار مرتبه قل هو الله و در رکعت دوم فقط يك مرتبه خوانده می شود. اگر این نماز را بخوانید خواهید دید که چند مرتبه این پا و آن پا خواهید شد. ورم کردن پا به يك باره رخ نمی دهد. بی حس شدن، درد گرفتن، خواب رفتگی و خستگی شدید پا، مراحل می دهند که پیش از ورم رخ می دهند.

اگر انسان به خوف حقیقی رسید، عمل خائفین را هم به دست می آورد. این خوف اگر در نفس و جان آدمی قرار بگیرد، خود محرك اساسی انسان برای عمل

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۲. کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

می‌شود و خوف الهی مایه عمل صالح است. پیش‌تر در ماجرای آتش سوزی منی بیان شد که لازم نیست به کسی بگویند: فرار کن، بلکه با دیدن خطر خودش فرار می‌کند، زیرا به تمام معنا ترسیده است. فردی که برای برخاستن و راه رفتن به کمک دیگران نیاز دارد، بدون هیچ کمکی فرار می‌کند و از کوه بالا می‌رود. پس نیروی محرکه در جان آدمی است و مهم این است که آدمی نه افراط کند و نه تفریط. مقداری از خوف، خدادادی است و مقداری از آن اکتسابی و حاصل تلاش آدمی است که در غیر این صورت تسلیم، تحقق نمی‌یابد. خدا می‌فرماید:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> آن‌گاه

شما را پس از آنها در زمین جانشین قرار دادیم تا ببینیم چگونه رفتار می‌کنید.

اگر تمام خوف‌ها خدادادی می‌شد، در آن صورت نقض غرض می‌شد و مسأله امتحان الهی تحقق نمی‌یافت. لازمه امتحان الهی است که انسان خود به خوف حقیقی دست یابد و با مطالعه آیات قرآن، روایات و... ملکه تدبیر در آنها را در خود به وجود آورد، چه این که خدای سبحان در قرآن مکرراً بر مسائلی چون: تدبیر، تعقل، تأمل و تفکر تأکید کرده است تا انسان با این تلاش‌ها، به معرفت و در نتیجه به خوف واقعی برسد.

### خوف افراط و تفریط ندارد

نکته‌ای که یادآوری آن ضرورت دارد این است که عمل، حد و اندازه مشخصی دارد که نباید در آن افراط یا تفریط شود، اما خوف چنین نیست و نقطه پایانی ندارد. انسان هر اندازه که می‌تواند باید خوف را در نفس خود تقویت کند، اما نه آن‌سان که به دلیل خوف، از کار و زندگی باز ماند. مرحوم آسید کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی می‌فرماید:

---

۱. یونس (۱۰)، آیه ۱۴.

یکی از نیرنگ‌های شیطان این است که برخی را از سر بی‌دینی از نماز جماعت دور می‌کند و بعضی را با حربه و سواس و این‌که نکند فلانی عادل نباشد. بدین ترتیب، فرد وسوسه شده تمام نمازهای جماعت يك شهر را خدشه دار دانسته و از نماز جماعت محروم می‌ماند.

روشن است که چنین خوفی نباید انسان را از انجام واجبات باز دارد و سبب شود تا فضایل را کنار بگذارد.

برخی بر این باورند که نباید واسطه نماز یا روزه استیجاری یا رساندن صدقه باشیم، زیرا پیدا کردن فرد مطمئن دشوار است. ممکن است به کسی بدهم که مورد اطمینان نباشد و از همین رو برای راحتی خود، چنین کارهایی را انجام نمی‌دهم. باید توجه داشت که این برداشت و درك، اشتباه بزرگی است و راحتی نیست، بلکه تردید و وسوسه شیطان است. باید عمل کرد، چرا که رسول خدا ﷺ نیز چنین بود و باید بر اساس رهنمود قرآن که رسول خدا را سرمشقی نیکو خوانده، در تمام مسائل فردی و اجتماعی خود از آن حضرت سرمشق بگیریم و فراموش نکنیم که پیامبر ﷺ چنین کارهایی می‌کردند.

شخص فاضلی در کربلا مدتی به تحصیل و دانش‌اندوزی مشغول بود. بنده نیز کمی نزد ایشان درس خواندم. پس از مدتی حوزه را ترك کرد. علتش را از او پرسیدم، گفت: عالم شدن خیلی خطرناک است. می‌ترسم از عهده‌اش بر نیایم، لذا دیدم این گونه راحت ترم.

این دسیسه شیطان است. انسان به یاری خدا باید عالم شود و با بصیرت و آگاهی و مدد از اهل بیت علیهم‌السلام در راه دانش گام زند. نباید خوف مایه یأس انسان شود و در عمل کوتاهی کند که در عبارت امام علیهم‌السلام آمده است:



صبر شاکران وعمل خائفان/ ۳۴۵

اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِيْنَ لَكَ...؛<sup>(۱)</sup> بار خدایا، صبر شکرگزاران را از تو مسئلت دارم.

الحق که اگر این تعبیر از امامان معصوم علیهم السلام صادر نشده بود، من فکر نمی‌کنم به مغز آدمی برسد که دریابد ممکن است صبر، نتیجه شکر باشد، بلکه ممکن است خلاف آن در ذهن خطور کند که شکر چه ربطی به صبر دارد؟ تمام این سخنان ومطالب، شگفتی آورند. هر مطلبی که معصومان علیهم السلام به خدا عرض می‌کردند، نکات بسیار ظریفی دارد. امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم السلام از این انوار در حد توان‌مان بهره بگیریم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین



## تأثیر دانش در ارشاد مردم<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

### خلعت کرامت

روایتی از حضرت فاطمه زهرا عليها السلام نقل شده است که درباره علم و عالم و ارزش تلاش در هدایت مردم است و مرحوم علامه مجلسی رحمته الله آن را در کتاب بحارالانوار آورده است. در بخشی از این روایت می خوانیم:

وقال الإمام الحسن العسكري عليه السلام: قالت الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام سمعت أبي عليه السلام يقول: إن علماء شيعتنا يحشرون فيخلع عليهم من خلع الكرامات على قدر كثرة علومهم وجدهم في إرشاد عباد الله؛<sup>(۲)</sup> امام حسن عسکری عليه السلام نقل کردند که حضرت فاطمه زهرا عليها السلام فرمود: از پدرم شنیدم که می گفت: علمای شیعه ما برانگیخته می شوند و بر اساس فراوانی دانش و جدیت و کوشش آنان در هدایت بندگان خدا، خلعت های تکریم به آنها داده می شود.

۱. این سخنرانی در جمع عده ای از طلاب ایراد شده است.

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۲۴، حدیث ۱۴۴ (به نقل از تفسیر امام حسن عسکری عليه السلام).

در روایت به علمای شیعه اشاره شده است که می‌توان آن را به اصطلاح اصولیان جاری بر ذات دانست، بدین معنا که منظور از علمای شیعه فقط مراجع تقلید نیست، بلکه مراجع تقلید فقط یکی از مصادیق علمای شیعه‌اند. لذا می‌توان هر که را از علوم مصالح اهل بیت علیهم‌السلام چیزی می‌داند، از علمای شیعه دانست. به دیگر سخن می‌توان گفت علمای شیعه مراتب مختلفی دارند.

نکته دیگری که در روایت فوق وجود دارد «محشرون...» است. مفهوم این کلمه آن است که علمای شیعه در روز قیامت جمع می‌شوند. حشر، به معنی جمع است. قرآن کریم نیز از حشر در آخرت سخن به میان آورده، می‌فرماید:

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾<sup>(۱)</sup> و همه را در صف محشر از قبرها بر می‌انگیزانیم و کسی را فراموش نخواهیم کرد.

از جمله نکات قابل توجه در روایت فوق این است که لباس کرامتی که از سوی پروردگار به آنان اعطا می‌گردد، به میزان علمی است که از اهل بیت علیهم‌السلام برگرفته‌اند و نکته دوم این که اعطای لباس کرامت بر اساس مقدار کوششی است که در مسیر ارشاد بندگان خدا به کار بسته‌اند.

سپس به بیان ویژگی‌های لباس‌هایی می‌پردازند که خداوند به علما اعطا می‌فرماید، از جمله ویژگی‌های آن لباس، ارزش آن می‌باشد که هر تار نخ آن، از تمام دنیا و آنچه متعلق به دنیا است با ارزش تر است. سه نکته مهم دیگری در روایت آمده:

۱. میزان کثرت علم؛

---

۱. کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۲. مقدار بهره گیری از علم در راه ارشاد بندگان خدا؛

۳. منظور روایت از عبادالله.

منظور از عبادالله، تمام بندگان خداست و آن سان که ادیان در آثار خود می گویند، جمع مضاف، افاده عموم می کند. در این جا نیز عباد جمع است و به الله اضافه شده است.

برای توضیح بیشتر به نکته ای ادبی و اصولی که در فقه نیز پرکاربرد است و با بحث تناسب دارد به اجمال و اختصار اشاره می کنم.

این مطلب مقرر است که اگر شیئی را بر دو شیء دیگر مترتب کردند چنین عنوان می شود که هر دو، سبب بر آن شیء دیگر می شوند. مثلاً اگر گفته شود: چنانچه فرد فقیر عالمی آمد فلان چیز را به او بدهید، حالا اگر فردی آمد، ولی فقیر یا عالم نبود، آیا در این صورت شیئی بر آن مترتب می شود؟ پاسخ منفی است.

بنابراین، دو نکته ای که در بیان آن حضرت وجود دارد (دانش و کوشش بسیار) حاکی از همان دو سبب است که در مسبب دخالت دارد و این دو مطلب هر دو باید موجود باشند تا خدا خلعت کرامت بدهد. پس اگر کسی پرورشش است، اما هرگز در امر ارشاد عبادالله کوشش نمی کند و یا در ارشاد عبادالله کوشش می کند، ولی دانش کافی ندارد، خلعت های کرامتی که خدا وعده اش را داده است شامل او نمی شود.

حسب روایت متواتر «علم بی عمل» و «عمل بدون علم» نکوهش شده است. به همین دلیل است که روایت مورد بحث، به دو سبب که توأم و به یکدیگر وابسته اند، اشاره دارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

قطع ظهري إثنان: عالم متهتك، و جاهل متنسك، هذا یصد الناس عن علمه

بتهتکه، وهذا یصد الناس عن نسکه بجهله؛<sup>(۱)</sup> دو کس کمرم را شکسته‌اند: عالم گستاخ و ناپرهیزگار و جاهل عبادت پیشه، این یکی با لابلالی‌گری‌اش مردم را از علم خود بی‌زار می‌کند و آن دیگری با جهالت خود مردم را از عبادت‌گریزان می‌نماید.

### مقدمات ارشاد

علم و عمل باید با یکدیگر پیوسته باشند نه جدا از هم، یعنی انسان به هر مقداری که توان دارد بر علم خود بیفزاید و تلاش خود را در ارشاد بندگان خدا افزون سازد، چرا که به فرموده حضرت رسول خدا ﷺ به مقدار کثرت علم و تلاش و کوشش عالمان به آنان پاداش داده می‌شود. توجه داشته باشیم که کلمه «جِدْهُمْ» عطف بر عموم است، یعنی به قدر کثرت علم و کثرت تلاش در ارشاد عبادالله، پاداش داده می‌شود. پس باید جدیت را افزایش داد، چرا که جدیت یکی از امور مربوط به انبیای الهی بوده و بر ما نیز چنین امری واجب شده است، البته با یک تفاوت و آن این‌که انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیازی به زیاد کردن علم خود به روش‌هایی که ما داریم نداشتند، زیرا علم در اختیار آنان قرار می‌گرفت.

ارشاد بندگان خدا نیازمند مقدماتی است که با کثرت و جدیت در فراگیری علم تحقق می‌یابد، بدین معنا که برای افزودن علم، صرف وقت و نیرو لازم است. علمی که در حوزه‌های علمیه متداول است از جمله علوم زیربنایی به شمار می‌روند. معنای حرفی، مشتق، مسأله ضد خاص و ضد عام و مسائل بلاغتی و سایر قضایا و لذا علوم حوزه به عنوان دروس ضروری باید مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد.

پر واضح است که این علوم زیربنای هدایت‌اند. مثلاً اگر انسان بخواهد با یک

---

۱. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷۷، حدیث ۶۴.

کشیش یا عالم سنی به مباحثه و مناظره پردازد، بایستی از ابزار مناظره و مباحثه بهره گیرد تا هدایت گری نماید. گاهی برخی خرده می‌گیرند که این علوم چه فایده‌ای برای ما دارد؟ گاهی انسان در تلاش است تا يك فرد عادی را هدایت کند که در این صورت نیازی به استدلال‌های اصولی، کلامی، بلاغی، ادبی و... ندارد، ولی گاه انسان با عالمی مواجه می‌شود که در مناظره و مباحثه تبخّر دارد و ما در صدد آنیم تا او را هدایت کنیم که در صورت توفیق در این باره، خود وی می‌تواند هزاران نفر را به راه راست دعوت کند. در چنین حالتی به تمام این علوم نیازمند خواهیم بود. این جاست که معنی حرفی با تمام دقت به کار انسان می‌آید.

آورده‌اند که: اسحاق کندی<sup>(۱)</sup> (از فیلسوفان نام دار تاریخ که نظریاتش در فلسفه مشهور و مطرح است) کتابی به نام تناقض القرآن نوشت که حاصل ده سال پژوهش او بود. او شاگردی داشت که از ارادتمندان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود. امام از آن شاگرد خواست تا نزد استادش کندی برود و با او از در مهربانی و همراهی درآید و در کارهایش وی را یاری دهد و پس از آن که اعتماد استاد را جلب کرد به او بگوید: اگر گوینده این قرآن بگوید: مراد من از آنچه گفته‌ام غیر از چیزی است که تو بدان رسیده‌ای [چنین چیزی ممکن است؟].

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به آن شاگرد گفته بود: اگر چنین سخنی به کندی بگویی خواهد گفت: چنین چیزی ممکن است، زیرا کندی هر گاه سخنی بشنود آن را فهم می‌کند. وقتی چیزی را ممکن شمرد و بدان تن در داد، به او بگو: شاید آن گوینده چیزی غیر از آنچه تو دریافته‌ای اراده کرده و معنای دیگری از سخن

---

۱. اسحق بن حنین بن کندی، فیلسوف و طبیب مشهوری بود که در سده سوم هجری می‌زیست. او همچون پدرش کتاب‌های بسیاری را در موضوع فلسفه و ریاضیات از یونانی به عربی بازگرداند که از آن شمار است، هندسه اقلیدس و مجسطی بطلمیوس. او در سال ۲۹۸ یا ۲۹۹ ق. در بغداد درگذشت.

خود در نظر داشته است [یعنی چه بسا معنایی که از آیه فهمیده‌ای وبه نظرت با آیات دیگر متناقض است، غیر از معنایی باشد که خدای متعال اراده فرموده است].  
 آن شخص نزد استادش کندی بازگشت وهمچنان که حضرت عسکری علیه السلام به ایشان فرموده بود، گفت. کندی که فیلسوف واهل فن بود از این سخن شگفت زده شد واز آن جا که از ارادت شاگردش به امام هادی علیه السلام آگاهی داشت، بدو گفت: این سخن از تو نیست، این را «صاحب» تو گفته است. این سخن امام چنان در آن فیلسوف اثر گذاشت که کتابش را به شعله‌های آتش سپرد واز نشر آن منصرف شد.<sup>(۱)</sup>

امام عسکری علیه السلام با دو کلمه در برابر ده سال پژوهش آن فیلسوف ایستادند و علم را با علم پاسخ گفتند وچون دلیل محکم علمی اقامه فرمودند، در جان آن فیلسوف کارگر افتاد. تصور کنیم اگر این تناقضات القرآن منتشر می‌شد چه مقدار اندیشه و نیروی ذهنی و روحی از مسلمانان لازم بود تا شبهات آن را پاسخ گویند وبه اشکالات بی‌اساس آن، جواب درخور بدهند. در حقیقت حضرت با همین دو کلمه از هدر رفتن این همه نیرو - واز آن بالاتر - از ایجاد مذهب جدیدی جلوگیری کردند.  
 ائمه ما استاد عالمان و استاد علم هستند و خدای متعال علم را از قبیل آنان آفرید. در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إن الله تعالى... خلق نوراً فقسّمه نصفين، فخلقني من نصفه وخلق علياً عليه السلام من النصف الآخر قبل الأشياء كلها، ثم خلق الأشياء فكانت مظلمة فنورها من نوري ونور علي عليه السلام، ثم جعلنا عن يمين العرش، ثم خلق الملائكة فسبحنا فسبحت الملائكة، وهللنا فهللت الملائكة، وكبرنا فكبرت الملائكة، فكان ذلك من تعليمي وتعليم علي عليه السلام...؛<sup>(۲)</sup> خدای تعالی نوری

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۴.

۲. تأویل الآيات، الظاهرة، ص ۴۸۸.



تأثیر دانش در ارشاد مردم/۳۵۳

آفرید و آن را به دو نیمه کرد، سپس مرا از يك نیمه و علی علیه السلام را از نیمه دیگر آن آفرید و در این هنگام هیچ يك از اشیا آفریده نشده بود. پس از آن اشیا را تاریک و بی نور آفرید، آن گاه آنها را از نور من و نور علی علیه السلام فروغ و روشنایی بخشید. سپس ما را در سمت راست عرش قرار داد و آن گاه فرشتگان را آفرید. آن هنگام ما تسبیح خدا گفتیم و فرشتگان نیز چنان کردند، تهلیل خدا گفتیم و آنان تهلیل گفتند و خدای را به بزرگی یاد کردیم و فرشتگان از ما پیروی کردند و فرشتگان این یادکرد خدا را از من و علی آموختند.

ما نیز اگر بخواهیم از مکتب تشیع و آیین نورانی اهل بیت علیهم السلام در برابر شبهه افکنان و معاندان به درستی دفاع کنیم باید به سلاح علم مجهز شده، از دانش اهل بیت علیهم السلام فراوان آموخته باشیم.

تنها با اندوخته علمی است که می توان چنین خدمات ارزنده و بابرکتی عرضه کرد و فقط با دانش بسیار است که می توان با شبهه افکنان و بی دینان مبارزه علمی نمود.

هم از این روست که در فرمایش حضرت زهرا علیها السلام تمایز علما در جهان آخرت به دو چیز است: «کثرت علومهم و جدهم فی إرشاد عباد الله»<sup>(۱)</sup> دانش های سرشار و کوشش های بسیار عالمان در ارشاد و هدایت بندگان خدا» که ملاک برتری عالمان و نشان دهنده درجات آنان در قیامت، دانش بیشتر آنان است.

آن که دانش کمتری دارد، وقت بیشتر و نیروی بیشتری صرف می کند و نتیجه کمتری به دست می آورد، اما کسی که از تنوع علمی برخوردار است و در شاخه های گوناگون دانش چیرگی دارد، پاسخ هر گروه را به تناسب خرد و دانش آنان می دهد و برای هر شبهه جواب مخصوص به آن را آماده دارد.

از این رو بر ما اهل علم فرض است که گنجینه علمی خود را غنی تر سازیم

---

۱. تفسیر الامام العسکری، ص ۳۴۰، حدیث ۲۱۶.

وهمیشه در پی تعمیق دانش و افزایش معلومات خود برآیم تا در دفاع از اسلام و آیین اهل بیت علیهم السلام سلاح لازم را در کف داشته باشیم. فراموش نکنیم کثرت علمی زیربنای هر کار است و در کلام حضرت زهرا علیها السلام شرط نخست که دانش سرشار است، مقدمه شرط دوم، یعنی کوشش بسیار نیز هست. به دیگر سخن تا کثرت علوم در ما نباشد موفق به هدایت افراد نمی شویم و هر چند بکوشیم نتیجه لازم را نمی گیریم. در مقابل، کسانی که دانش های سرشار و بسیاری دارند با هزینه اندک و در زمان اندک نتیجه بهتر و بیشتر می گیرند.

در روایت آمده است امیر مؤمنان علی علیه السلام، فرمودند:

...والعالم أعظم أجراً من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله؛<sup>(۱)</sup> پاداش عالم

بیش از پاداش کسی است که روزها را روزه می دارد و شبها را به عبادت و شب زنده داری سپری می کند و در راه خدا به جهاد می پردازد.

مضمون این روایت در گفتار پیشوایان ما فراوان و به تواتر آمده است. این قبیل روایات دست کم برای ما اهل علم روشن می کند که فضیلت درس خواندن و درس دادن و مطالعه و مباحثه برای خدا چقدر است و عزم و همت ما را در تعمیق دانش افزایش می دهد. از این روایت دریافت می شود که اگر در پی تحصیل علم و هدایت بندگان خدا باشیم پاداش مان بیش از کسانی است که روز را روزه اند و شب را به عبادت می ایستند و در راه خدا به جنگ دشمنان او می روند و این همه، فضیلت علم و دانش اندوزی را می رساند.

برای بنده بارها پیش آمد کرده که با افرادی از ادیان و مذاهب مختلفی مناظره کنم و با تمام وجود، ضرورت فراگیری فروع و ریزه کاری های مسائل علوم را حس و لمس کرده ام.

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷، حدیث ۱.

در ایامی که مشغول خواندن سیوطی و مغنی بودم، برای زیارت به کاظمین مشرف شدم. در آن جا با يك شخص بغدادی که ظاهراً استاد دانشکده ادبیات بود، روبه رو شدم و با یکدیگر به بحث پرداختیم. تخصص وی در ادبیات عرب بود و طلاب حوزه‌های علمیه نیز متون ادبی از قبیل: سیوطی، مغنی، قطرالنندی، جامع المقدمات، جامی را به عنوان مقدمات علوم دینی می‌خوانند که البته از آن پس کمتر با آنها سر و کار دارند.

ایشان در بحث، با لحن تندی گفت: شما طلاب چیزی نمی‌دانید.

به او گفتم: آیا قرآن کتابی ادبی است یا خیر؟

گفت: آری.

گفتم: در قرآن چنین آمده است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾.<sup>(۱)</sup>

سپس از او خواستم که معنای فاطَّهروا را بگوید.

گفت: فتطَّهروا یعنی خودتان را پاک و طاهر کنید.

گفتم: ولی در قرآن اِطَّهروا آمده است.

گفت: چنین چیزی ممکن نیست.

گفتم: چنین چیزی در قرآن آمده است.

گفت: امکان ندارد یقیناً تطَّهروا است. قرآنی آوردم و آیه را به او نشان دادم.

گفت: اشتباه چاپی است.

گفتم: اگر این غلط است پس تمام قرآن غلط است. اگر این غلط باشد، پس

جبرئیل نیز غلط نازل کرده است.

کمی تأمل کرد و گفت: معنای آن چیست؟

---

۱. مائده (۵)، آیه ۶.

گفتم: ما طلبه‌ها فقط در فکر فقه و اصول و تفسیر هستیم و فراگیری علوم ادبی صرفاً به عنوان مقدمه می‌باشد نه هدف، چون فقه برگرفته از مجموعه روایات عربی است و قرآن نیز به زبان عربی است، پس ضرورتاً به ادبیات نیاز داریم و به عنوان مقدمه فراگیری علوم دیگر، مقداری ادبیات عرب را می‌آموزیم. اولین کتابی که یک طلبه فرا می‌گیرد صرف میر است که در مجموعه **جامع المقدمات** می‌باشد. مطلبی را که از شما به عنوان استاد دانشگاه در رشته ادبیات، سؤال کردم در کتاب صرف میر آمده است، یعنی در اولین کتاب ادبی حوزه.

خدا رحمت کند آقا سید ابراهیم خراسانی پدر آقا سید علی خراسانی را که چند سال پیش مرحوم شدند. ایشان در کاظمین کتابخانه‌ای تأسیس کرده بودند. شب هنگام بود و پس از نماز هنوز کتابخانه باز بود. از او خواستم با من به کتابخانه بیاید تا کتاب صرف میر از **جامع المقدمات** را به ایشان نشان بدهم. آقای خراسانی از بنده پرسید: این کیست؟

گفتم: او را با خود آورده‌ام تا مطلبی از صرف میر را به او نشان بدهم. احتمالاً آقا سید ابراهیم خراسانی ایشان را می‌شناخت. گفتم: این‌ها حتی صرف میر را هم نمی‌فهمند!

گفتم: به همین دلیل او را آورده‌ام تا مطلبی را به او نشان بدهم. مطلب مورد نظر را به او نشان دادم و او آن را پذیرفت. همین پذیرفتن و تسلیم شدن وی که به سبب استدلال بود، موجب شد تا رفاقتی بین ما ایجاد شود و حتی پس از سال‌ها و به واسطه ایشان بعضی کارهای دینی صورت گرفت.

پس، در برخورد با بعضی افراد نیاز به مقدماتی از علوم مختلف داریم که ابزار اساسی مباحثه و مناظره است. نتیجه این که علوم، مقدمه‌ای برای هدایت به شمار می‌آیند. حضرت در ادامه روایت فرمودند:

جُدِّهْم فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ.

حال این پرسش پیش می‌آید که: جدیت چیست؟

جدیت برای اهل علم آن نیست که در هر شبانه روز ده ساعت بخوابد. در کربلا دوستی داشتیم که می‌گفت: انسان بایستی در شبانه روز حداقل چهارده ساعت بخوابد. این سؤال پیش می‌آید که اگر انسان ده ساعت در طول شبانه روز را بخوابد، بخوابد، سپس به مجالس غیر مفید وقت گیر هم برود و بخوابد قدری درس بخواند و مباحثه و مطالعه کند معلوم است که در چنین صورتی هرگز نمی‌تواند عبادالله را ارشاد کند. پس اگر کسی بخوابد هدایتگری کند و باور کند که ارشاد نیازمند ابزار فراوانی است، باید از خوابیدن بیش از مقدار لازم و حضور در مجالس وقت گیر و غیر مفید پرهیز کند.

کافی است انسان به شهری که در آن یهودی، مسیحی، سنی و نیز شیعه گمراه وجود دارد سفر کند و ببیند فلان جوان هنوز یهودی، مسیحی، یا سنی است و آن جوان شیعه است ولی نماز نمی‌خواند؟ در چنین حالتی ببیند آیا می‌توان بدون داشتن ابزار لازم آنها را - به ویژه اگر از قشر فرهیخته و دانش‌اندوخته باشند - هدایت کرد؟ پس باید مقدمات ارشاد را که فراگیری علوم است، شناخت و سپس آموخت. حوزه علمیه فرصت خوبی برای چنین کارهایی است تا پس از برگرفتن توشه‌های علم، به هدایت مردم اقدام کند. ارشاد مردم علاوه بر فراگیری علوم نیازمند منطق محکم و قلم تواناست. این دو ابزار، در امر ارشاد و هدایت گری به طور چشم گیری تأثیر دارند و تعیین کننده هستند.

### **کتاب المراجعات و زحمات علامه شرف الدین (قدس سره)**

عالمان شیعی کتاب‌های فراوانی درباره اختلاف‌های شیعه و مخالفین نوشته‌اند که مؤثرند و ارزشمند، از آن جمله کتاب المراجعات مرحوم علامه شرف الدین است که در هدایت افراد تأثیر زیادی دارد. از جمله ویژگی‌های این کتاب آن است که جان

کلام را با دقت بسیار مورد توجه قرار داده و آورده است، از جمله بحث‌هایی است که بین سید شرف الدین و شیخ سلیم بشری (از علمای دانشگاه الأزهر مصر) درباره امامت صورت گرفته است. سید شرف الدین از شاگردان ممتاز مرحوم آخوند خراسانی بود و بنیه علمی بسیار قوی داشت، چرا که انسان زحمت کشی بود. بنده ایشان را زیارت نکردم، ولی در کربلا در مراسم تشییع جنازه ایشان شرکت کردم. چهل و سه سال قبل ایشان دار فانی را وداع گفتند و بیکر مطهرشان را پس از تشییع، از کربلا به نجف برده و در آن جا به خاک سپردند.

چند نفر به منزل مرحوم شرف الدین رفته، در منزل ایشان کتابخانه بزرگی را دیده بودند که آن مرحوم فرموده بود: تمام این کتاب‌ها را از ابتدا تا انتها مطالعه کرده‌ام. بی‌تردید کتاب المراجعات چکیده و حاصل مطالعه صدها کتاب دیگر است. ایشان یک دسته از روایات شیعه را که در کتب عامه وجود دارد به ترتیب الفبایی و به اختصار آورده که همین چند صفحه حاصل استفاده از صدها کتاب دیگر است. مؤلف المراجعات در جاهایی از این کتاب اشاره می‌کنند که کتب نویسندگان صحاح و غیر صحاح روایاتی را از ثقات شیعه نقل کرده‌اند، یعنی به شیعه اعتماد کرده‌اند و روشن است که شیعه را هم قبول می‌داشتند، سپس فهرستی از نام آنها را در بحث خود گنجانده است.

اکنون چهل و پنج سال از رحلت‌شان گذشته است و شاید المراجعات مربوط به هفتاد - هشتاد سال پیش باشد که در آن زمان هنوز کتاب چاپی و کتب دارای فهرست کم بوده است. اکنون در عصر کامپیوتر و اینترنت و امکاناتی که دسترسی را آسان می‌کند، قرار داریم. با مقایسه میان امکانات پیشرفته امروز و نبود وسایل لازم برای تحقیق در آن دوره درمی‌یابیم آنچه مرحوم علامه شرف الدین رحمته در آن زمان جمع آوری نمودند کاری بسیار مهم و مفید و مستلزم زحمت بسیاری بوده است.

تأثیر دانش در ارشاد مردم/۳۵۹

مرحوم شرف الدین رحمته اسامی راویان و روایات شیعه را که در کتب عامه وجود دارد جستجو کرده و آن را در چند صفحه به ترتیب حروف الفبا آورده است. طبیعی است که برای چنین کاری یک شخصیت عالم و پژوهشگر محتویات یک کتابخانه بزرگ را از ابتدا تا آخر مطالعه کرده باشد و پرواضح است که چنین کاری تلاش و پشتکار می‌خواهد و باید شخصی چون او از چنان دانشی برخوردار باشد که بتواند تمام آن کتاب‌ها را افزون بر خواندن بفهمد.

در اهمیت درایت و برتری آن بر روایت همین بس که پیشوایان ما گفته‌اند:

حدیث تدریه، خیر من ألف حدیث ترویه؛<sup>(۱)</sup> اگر یک روایت را خوب فراگیری و بیاموزی، بهتر از هزار حدیث است که فقط نقل و روایت کنی.

پر واضح است اگر انسان هزار حدیث را نقل کند، ولی هیچ یک را نفهمد، فایده آن کمتر از فهم یک حدیث است.

امیدوارم به برکت اهل بیت عصمت علیهم السلام خدای باری تعالی توفیق دو نعمت کثرت علوم و جدیت در ارشاد عبادالله را بیش از پیش به همه ما عنایت فرماید، ان شاء الله تعالی.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين

---

۱. معانی الاخبار، ص ۲، حدیث ۳.





# توصیه‌هایی به روحانیون<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## جایگاه عالمان

خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> آیا دانایان با

نادانان برابرند؟

عالم در هر مرحله‌ای از علم و دانش باشد، در روستا زندگی کند یا در مرکز کشور، جوان باشد یا کهنسال از آزادی برخوردار باشد یا در سایه نظامی مستبد زندگی کند و در رنج و گرفتاری به سر برد یا از آسایش و رفاه بهره‌مند باشد در هر حال با دیگران برابر نیست. این نابرابری میان دانشمند و نادان به دو دلیل است: علم و اخلاق.

---

۱. این سخنرانی در سیزدهم ماه جمادی الثانی ۱۴۲۴ق. در جمع شماری از روحانیون شهر مقدس کربلا

ایراد شده است.

۲. زمر (۳۹)، آیه ۹.

اول: دریافت ادبی از این واژه در کتاب‌های بلاغی مانند: مطول<sup>(۱)</sup> و مختصر<sup>(۲)</sup> و نیز در کتاب‌های نحوی مانند: مغنی<sup>(۳)</sup> و غیره، این است که معلق کردن حکم بر وصف، نشان علیّت است و «هل یستوی» به اصطلاح علمای علم نحو، انکار ابطالی است، اگر چه ابن هشام به پیروی از گذشتگان و نحویان دیگر انکار ابطالی را مختص به همزه دانسته است که البته بر اساس «اسب راهوار نیز گاهی دچار لغزش می‌شود» ابن هشام و دیگر نحویانی که در این امر دنبال او رفته‌اند، دچار اشتباه شده‌اند.

قرآن کریم که قله و ستیغ فراز مند بلاغت است در این جا برای استفهام، اداتی غیر همزه به کار برده، با «هل» - که ویژه انکار ابطالی است - از آن تعبیر نمود و فرمود: «هل یستوی» که معنی آن چنین است: لا یستوی الذین...؛ دانایان با نادانان برابر نیستند.

بیماری که درد و درمان را می‌شناسد برای درمان به پزشک مراجعه نمی‌کند. همچنین راننده‌ای که با جاده آشناست، نمی‌ایستد تا راه را از دیگران پرسد. بی‌تردید راننده‌ای که راه را می‌شناسد با راننده‌ای که راه را نمی‌شناسد برابر نیست؟ آن بیماری که درد و درمان خود را می‌شناسد با بیماری که علت بیماری خود را نمی‌داند یکسان نیست.

دوم: برای این که دانش نتیجه خوب داشته باشد می‌بایست از اخلاق برخوردار بود. برای این که علم، مفید و کاربردی باشد، باید همپای آن، بردباری وجود داشته باشد؛ دانشی همراه با خوش رویی، صبر و شکیبایی، چرا که اگر آدمی برتری صبر را

۱. کتاب «المطول» نوشته تفتازانی از مهم‌ترین آثار بلاغی است که طلاب حوزه‌های علمیه آن را به عنوان کتاب درسی می‌خوانند.

۲. کتاب «مختصرالمعانی» که گزیده کتاب مطول است، در بعضی از حوزه‌های علمیه خوانده می‌شد، ولی متأسفانه چندی است به علت دشواری و گستردگی معنایی، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و جز اندکی، کسی آن را نمی‌خواند.

۳. کتاب «المغنی» نوشته ابن هشام از مهم‌ترین کتاب‌های علم نحو است که طلاب علوم دینی آن را درس می‌گیرند و از مفیدترین و بهترین کتاب‌های نحوی است.

توصیه هایی به روحانیون/۳۶۳

بداند، صبوری خواهد کرد و اگر بداند بردباری برتر است، بردبار می شود و چنانچه دریابد شجاعت و دلیری ارزش است، شجاع خواهد شد و چنانچه بداند گسترش دادن علم، زکات آن است، آن را گسترش خواهد داد.

به هر حال دانش نیازمند اخلاق است و به سان آب گوارایی است که باید در ظرف زیبا و تمیزی ریخته شود که اگر در ظرفی آلوده و نامناسب ذخیره شود، گوارایی اش هدر خواهد رفت. دانش نیز چنین بوده، سخت نیازمند اخلاق است. اگر اخلاق، دانش را همراهی کند، آدمی به شیخ مفید مبدل می شود که نامش پس از هزار سال همچنان می درخشد، به شیخ صدوق تبدیل می شود که نامش پس از هزار و اندی سال جاودانه است و مانند شریف مرتضی و شریف رضی می شود. در صورتی که دانش از اخلاق بی بهره باشد، چه بسا مردم يك محل آن انسان را نشناسند و ممکن است در روستایی زندگی کند، ولی مردم آن روستا وی را نشناسند.

بی تردید سفارش به اخلاق، جنبه عام و کلی آن است نه صرف خوش رویی و خوش برخوردی، چه این که خوش رویی بخشی از بخش های فراوان و گسترده دامن اخلاق است.

### اخلاق برترین امتیاز دانشمندان

از سوی دیگر هر گاه در تاریخ به منظور عبرت گرفتن به کاوش و پژوهش پردازیم در می یابیم تمام عالمان، جاودانه تاریخ نمی مانند، بلکه آنان که به اخلاق رسول اکرم ﷺ و خاندان ایشان آراسته شده اند نامشان در تاریخ ماندگار خواهد شد. به عنوان مثال اگر به من یا برادر دیگری اهانت شود، پاسخ و عکس العمل ما چگونه باید باشد؟

باید این عکس العمل را از سیره و منش رسول خدا ﷺ و خاندان مطهر ایشان - که درود خدا بر آنان باد - برگیریم. در راه کربلا گروهی مسلح به رهبری حر بن یزید

ریاحی - که تعداد آنها بیش از هزار نفر بود - مانع حرکت امام حسین علیه السلام شدند و هدف و مأموریت آنها این بود که حضرت سیدالشهداء علیه السلام را دست بسته تحویل ابن زیاد دهند و آنها این هدف را بارها به اطلاع آن حضرت رساندند. امام حسین علیه السلام نه تنها از مأموریت آنها به خوبی آگاهی داشت، بلکه می دانست برخی از آنان در قتل ایشان و حضرت ابوالفضل العباس و دیگر برادرانشان، علی اکبر، قاسم علیه السلام و دیگر یاران پاك ایشان شریك خواهند بود. با این حال وقتی تشنگی آنان را دید سیرابشان کرد.<sup>(۱)</sup>

این چشم اندازی است از اخلاق اهل بیت علیهم السلام که اگر در عالمی یافت شود تفاوتی ندارد که این شخص جوان باشد یا پیر، در روستا زندگی کند یا در شهر، گرفتار در مشکلات اقتصادی و سیاسی باشد یا رها و آزاد از هر گونه مشکلی و در هر حال هر که باشد در دنیا و آخرت موفق و در درگاه خدا از منزلتی والا برخوردار خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که بنیان گذار این مبنای پربها بودند، واقعاً به حق فرموده اند:

إِنَّمَا بَعَثْتُ لِاتِّمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛<sup>(۲)</sup> برای کامل کردن فضایل اخلاقی برانگیخته شده ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هزاران کار انجام داده اند و از برکت این کارها مردم گروه گروه به دین خدا می گرویدند. با وجود این، ایشان فرموده است: به جهت این کار یا آن کار برانگیخته شده ام، بلکه می فرماید: برانگیخته شدم تا مکارم و ارزش های اخلاقی را به حد کمال برسانم.

لذا از نظر ایشان مکارم اخلاقی برترین امتیاز برای دانشمندی است که تمام مردم در این مقوله با او مساوی نیستند و در واقع همین ویژگی، وجه تمایز اوست.

۱. این رویداد را به تفصیل نك: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، حدیث ۱۲۷۰۱.

### نمونه‌ای از اخلاق والای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

در این جا لازم می بینم نکته‌ای تاریخی که بسیار حساس است نقل کنم، اما پیش از بیان آن باید توجه داشت مسائلی وجود دارد که اگر تمام دنیا ذوب شود آنها ذوب نخواهد شد و اگر کوه‌ها متلاشی شود، آنها متلاشی نخواهد شد، چنان‌که قرآن کریم می فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا﴾<sup>(۱)</sup> واز شما درباره کوه‌ها

می پرسند. بگو: خدای من آنها را سخت متلاشی خواهد کرد.

اما این نمونه‌ها از هم متلاشی نخواهند شد.

تاریخ نگاران نوشته‌اند: یکی از مشرکان به مدینه آمد. رسول خدا ﷺ رئیس حکومتی بزرگ و گسترده بود. در آن روزگاران که تاریکی استبداد بر تمام کره خاکی چیره بود و هیچ کس را یارای پرسیدن از حاکمی نبود، در چنین دورانی آن مشرک برابر رسول خدا ﷺ قرار گرفت و ردای خشن و پشمین خود را به سختی دور کردن پیامبر فشرده - و چنان که در متن روایت آمده است - کم مانده بود گردن پیامبر ﷺ از جای برآید و آن پارچه خشن آسیب سختی بر گردن پیامبر ﷺ وارد کرده، آثار آن تا مدت‌ها مانده بود. در چنین لحظاتی آن مشرک به پیامبر ﷺ گفت: یا ابا القاسم، (و از آن جا که مؤمن نبود نگفت یا رسول الله) اموال، اموال تو یا پدرت نیست. پس دستور بده تا به من چیزی از آن اموال بدهند.

در آن زمان دو امپراتوری روم و ایران، حقیقتاً و ظاهراً تواناترین حکومت‌های روی زمین بودند، اما رسول اکرم ﷺ از آن دو محکم‌تر و برتر بود. حضرتش در عین چنین اقتداری رو به آن مشرک کرد و فرمود: درست است. آن اموال نه مال من است

نه مال پدرم، ولی به من بگو چرا چنین کردی؟ آیا حق ندارم تو را قصاص کنم؟  
آن مرد پاسخ داد: خیر، حق نداری.

پیامبر ﷺ فرمود: چرا؟

پاسخ داد: چون تو از گرامیان و ارجمندان هستی و بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهی.  
به دلیل همین رفتار و منش و اخلاق والای پیامبر ﷺ است که قرآن کریم ما را به یادگیری و پیروی از آن حضرت فرا خوانده، می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>(۱)</sup> پیامبر خدا برای شما الگو  
و سرمشق خوبی است [پس، از او پیروی کنید].

### دو نکته درباره میزبانان زائران کربلا

در این جا به جاست به شما مؤمنانی که در عراق، به ویژه در شهر مقدس کربلا  
روزگار تحمل ستم را گذرانده و اینک - بحمدالله - از شر آن رهایی یافته‌اید،  
سفارش هایی کنم. در روایت شیعه و مخالفین آنها آمده است که خدای سبحان، جز  
سرزمین کربلا، این خاکدان را در روز قیامت متلاشی و نابود می‌کند و این سرزمین در  
بهشت نیز از بهترین مکان‌های آن خواهد بود.<sup>(۲)</sup>

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

۲. بحار الانوار، باب الحائر و فضله، حدیث ۱۰. روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: خداوند  
بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش کعبه و انتخاب آن به عنوان حرم امن، سرزمین کربلا را آفرید  
و آن را حرم امن و مبارک خود دانست. چون خدای متعال زمین را بلرزاند و دوباره بیافریند، این سرزمین  
مبارک با تربت مقدسش در نهایت نورانیت و شفافیت بالا برده و در بهترین بوستان‌های بهشت نهاده  
می‌شود و جز پیامبران و مرسلان کسی در آن جای ندارد.

یا این که فرمود: پیامبران اولوالعزم در آن ساکن می‌شوند و در میان بوستان‌های بهشت، آن چنان  
می‌درخشد که ستاره درخشان از میان سایر ستارگان برای زمینیان می‌درخشد. نور آن چشمان تمام

توصیه هایی به روحانیون/۳۶۷

حال خدای متعال بر شما تفضل کرده و این همجواری و همسایگی را به شما عنایت نموده است و در آینده انبوه میلیونی زائران - که دل‌های‌شان از مهر امام حسین علیه السلام و پدر و برادرش و دیگر خاندان مطهرش آکنده است - از سراسر جهان بر شما وارد خواهند شد که البته در ایام زیارتی مخصوص مانند: شب‌های جمعه و غیر آن این تجمع بیشتر خواهد شد و در واقع میهمانان شما خواهند بود و باید شهروندان این شهر مقدس و شما دو نکته را همواره لحاظ کنید.

يك: باید زائران کربلای حسینی برداشت‌های شخصی‌شان نسبت به مردم این شهر مقدس اعم از علما و خطبا، نانوایان، آهنگران، عطاران، هتل داران و دیگران این باشد که مردم کربلا به اخلاق امام حسین علیه السلام آراسته شده‌اند، به گونه‌ای که هر کس در این شهر حتی يك شب بماند این منش و اخلاق را به وضوح در مردم این شهر ببیند. از این فراتر، باید اخلاق و رفتارشان چنان باشد که هر کس وارد شهر کربلا شود احساس کند وارد بهترین سرزمین این خاکدان شده است که نقطه‌ای از بهشت است. باید توجه داشت که زائران برداشت خاصی نسبت به مردم این شهر داشته، آنان را با دیدی معنوی می‌نگرند و این به شما عالمان بر می‌گردد، زیرا مردم این شهر بی‌شک سخنان‌تان را می‌شنوند و از کارهای‌تان پیروی می‌کنند و همان گونه که در حدیث شریف آمده است:

كونوا دعاة الناس بأعمالكم، ولاتكونوا دعاة بألسنتكم؛<sup>(۱)</sup> با کارهای‌تان مردم

را [به خوبی] دعوت کنید نه با زبان‌تان.

---

بهشتیان را خیره می‌کند و ندا می‌دهد: منم سرزمین مقدس و پاکیزه و مبارك خدا که پیکر مطهر سیدالشهدا و سرور جوانان بهشتی را در خود جای داده‌ام.

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸، باب الهدایة والاضلال والتوفیق، حدیث ۱۹.

بدیهی است این حدیث نورانی صرفاً ویژه شما عالمان - که متصدی امر تبلیغ هستید - نیست، بلکه مخاطبان آن کاملاً فراگیر و گسترده بوده، تمام اصناف و طبقات جامعه را شامل می‌شود.

دوم: می‌طلبد که بهترین ره آورد سفر زائر کربلای معلی به عنوان بهترین بقعه زمین و بالاترین جایگاه بهشت، صرفاً مهر نماز و تسبیح نباشد، گرچه این‌ها قداست بس والایی دارند، اما از آن جا که قداست بهشت به ساکنان آن است، قداست کربلا برگرفته از قداست سیدالشهدا علیه السلام است.

از این رو ضروری است که زائر کربلا هنگام بازگشت برای خانواده و خویشان و دوستان هدیه وره آوردی از این شهر مقدس به همراه خود ببرد و آن ره آورد باید اندیشه و منش و سیره سیدالشهدا علیه السلام باشد که البته این مهم را می‌توان با چاپ و نشر کتاب‌ها و تک‌نگاشته‌ها و سایر ابزار و رسانه‌هایی که بیان‌گر حقیقت و هدف امام حسین علیه السلام است، محقق نمود و این مسأله نیز بر عهده شما عالمان فرهیخته است.

اگر این مجموعه که از چهل تن تشکیل یافته است به چهارصد تن یا چهار هزار نفر برسد، یا در آینده به چهل هزار نفر هم برسد و اگر هر کدام روزانه دوازده ساعت در راستای پوشش دهی به این مسأله مهم فعالیت کنند باز از عهده انجام کار بر نخواهند آمد، زیرا این تعداد نمی‌توانید به صدها میلیون نفر خدمات شایسته علمی و دینی عرضه نمایید، اما می‌توان امید داشت که خدای متعال برکت را در این تلاش قرار دهد. پس تا می‌توانید به پشتوانه برکت الهی که نعمت همجواری با امام حسین علیه السلام را به شما عطا فرموده است، سعی و تلاش نمایید تا زائران کربلا در حالی به وطن خود بازگردند که حاملان این دو موضوع مهم باشند.

در این جا بر خود لازم می‌دانم مراتب سپاس و تشکر خود را به دلیل این تشریف‌فرمایی، حضورتان تقدیم کنم و از خدای سبحان خواهانم مددکار و یاورتان



توصیه هایی به روحانیون/۳۶۹

باشد و امیدوارم که حضرت امام رضا علیه السلام و خواهر بزرگوارشان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در دنیا و آخرت شافع من و شما باشند، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین



## تحقق غدیر و دستاوردها<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

### غدیر پاینده

پس از گذشت چهارده قرن و اندی اینک دگر بار جرعه نوش غدیر علوی هستیم؛ روزی که برای همیشه تاریخ، شاهد بر مظلومیت امامت و ولایت بوده و هست و خواهد بود. حاجیان در راه بازگشت از خانه خدا به فرمان حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غدیر خم گرد آمدند. آن رسول هدایت از جانب پروردگار فرمان یافته بود تا آخرین رسالت خود را به انجام برساند و با معرفی جانشین خویش، خط رسالت را به رشته امامت و ولایت پیوند زند تا وظیفه رسالت را به خوبی ادا کرده باشد.

آن گاه تمام حاجیانی که غدیر را ترک کرده بودند، فرا خوانده شدند و چون باقیمانده حاجیان از راه رسیدند، به فرمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جهاز اشتران منبری فراهم آمد

---

۱. این سخنرانی در تاریخ ۱۷ ذی الحجه ۱۴۲۴ ق ایراد شده است.

وآن حضرت بر فراز آن قرار گرفت... و دست علی علیه السلام را بالا برد و فرمود:

من كنت مولاه فعلي مولاه. اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله؛<sup>(۱)</sup> هر کس من مولای او هستم، این علی مولای اوست. بار الها، دوستان او را دوست بدار، دشمنان او را دشمن دار، یاری کنندگان او را یاری کن و آنان که او را تنها واگذارند، تنهای شان گذار.

سپس آیه «اکمال دین»<sup>(۲)</sup> را برای حاضران تلاوت فرمود و حاجیان راه شهرها و خانه‌های خود را در پیش گرفتند تا آخرین پیام آسمانی و جانشینی علی علیه السلام را به کسان خود برسانند.

جامعه بشری از آغاز پیدایش از وجود پیامبر و واسطه وحی الهی برخوردار بوده و می‌بایست این روند تا واپسین دم حیات این خاکدان ادامه یابد و هیچ گاه نباید زمین از حجت خدا تهی باشد. از همین رو باید برای پیامبر اسلام جانشینی تعیین می‌شد تا پس از خاتمیت رسالت، امام و ولی، راه پیامبر صلی الله علیه و آله را ادامه داده و اهداف ناتمام مانده او را به بهترین وجه محقق سازد. پرروشن است فردی می‌تواند جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که از هر نظر با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه و همفکر بوده و در عصمت و پاکدامنی تجسم عینی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

حال این سؤال پیش می‌آید که: انتخاب جانشین شایسته در اختیار انسان هاست یا همان سان که خدا پیامبران را به رسالت برمی‌گزیند، جانشین او را نیز خود انتخاب می‌کند؟ که پاسخ صحیح، مورد دوّم است.

در طول عمر رسالت پیامبران، جانشینی مناسب و پاکدامن برای رسولان الهی معین

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۲، حدیث ۵۰۹.

۲. مائده (۵)، آیه ۳:... اليوم أكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً...؛ امروز دین شما را برای تان کامل و نعمت خودم را بر شما تمام گرداندم و اسلام را برای شما برگزیدم.

شده است تا در نبود رسولان، جانشینان آنها به انجام وظیفه پردازند. پیامبر اسلام ﷺ نیز از این قاعده مستثنا نبودند و ناچار باید با تعیین فرمان الهی جانشین خود را برای سامان دادن به جامعه نوپای اسلامی و گستراندن عدل و ظلم ستیزی در جامعه آن روز معین کند و چنین کرد.

### جامعه جاهلی

دوران جاهلی پیش از مبعوث شدن حضرت محمد ﷺ به پیامبری، آکنده از جنگ، خونریزی، غارت و... بود. انسان‌ها بر اساس موقعیت اجتماعی، اقتصادی و روابط قبیله‌ای به تناسب، از احترام خاصی برخوردار بودند. زنان به صورت کالا در میان آنان دست به دست می‌گشتند و دخترکان تنها به جرم دختر بودن، زنده به گور می‌شدند. يك نزع كوچك گاهی جنگی خردکننده شصت ساله در پی داشت و جان هزاران انسان را می‌گرفت. طبقه ضعیف جامعه، اسیر بیگاری طبقه برتر بود و هیچ حقی نداشت. نژاد، شمار افراد، موقعیت قبیله و نیز ثروت، وسیله تفاخر مردم دوران جاهلی بود و انسان‌های بی‌گناه به سبب نادانی و خودخواهی فرادستان، به پای بت‌ها قربانی می‌شدند تا خدایگان آنها خشنود شوند؛ خدایگانی که از سنگ، چوب، خرما و گاهی نیز از طلا و نقره به دست همان جماعت جاهل ساخته می‌شدند؟

### پیامبر خاتم

از درون چنین تاریک خانه‌ای، انسانی کامل به پیامبری مبعوث شد تا دیو پلید ستم، تجاوز به حقوق افراد، سفاکی و... را از جامعه براند و آن را با زیور اسلام، دین آسان گیر و آسمانی بیاراید. او که در میان مردمش به «امین» شهره بود و جز خوبی از او ندیده بودند و او را همواره راه گشای خویش می‌دانستند، با آشکار کردن دعوت به یکتاپرستی، آماج آزار همان مردم قرار گرفت و دیوانه، جادوگر، دروغ پرداز و...

خوانده شد. سنگ کین اش می زدند، خاکستر بر سر مبارکش می افشانند و...، اما با تمام این احوال صبوری ورزید، چرا که خدایش او را «دارای خُلُق والا»<sup>(۱)</sup> خوانده بوده. آن بزرگوار طی ۲۳ سال فعالیت، جامعه‌ای پدید آورد که همان دشمنان دیروز اکنون چون برادر در کنار یکدیگر با صفا می‌زیستند و حکومتی تأسیس نمود که ماندنی نداشت، اما بودند کسانی که همچنان بر رسوم جاهلی پای‌ورزی می‌کردند و هر زمان که فرصتی دست می‌داد جوهر ناپاک خود را بروز می‌دادند. همین افراد برای از میان برداشتن پیامبر ﷺ و نابودی دین نوپای اسلام مذبحانه تا کشتن پیامبر ﷺ پیش رفتند، ولی اراده حضرت حق، بر آن تعلق گرفته بود و سرانجام اسلام پابرجا شد و همه دنیا را با وجود خود نورانی و کام مردم حقیقت جو را شیرین کرد.

### مصادره غدیر

تنها هفتاد روز پس از ابلاغ منشور امامت و ولایت از سوی پیامبر ﷺ، آن حضرت دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار خدا شتافت. اینک وقت آن رسیده بود تا آنچه درباره علی علیه السلام به مردم رسانده بود عملی شود. آنان که دیروز و در جمع غدیریان با علی علیه السلام به عنوان امام و جانشین پیامبر بیعت کرده و این منصب را به او تبریک گفته و ولایت او را پذیرفته بودند، تغییر ماهیت داده و با تفاصیلی که در منابع تاریخی تمام فرقه‌های اسلامی آمده است، امام به حق را کناری زده، خود، خلافت پیامبر ﷺ را تصاحب کردند. آنان خوب می‌دانستند که علی علیه السلام از تمام صحابه برتر و نسبت به پیامبر ﷺ نزدیک‌تر و در حقیقت رازدار پیامبر ﷺ و ترجمان واقعی قرآن و سنت رسول خداست. باید دید که اینان به چه انگیزه‌ای این تخریب بزرگ تاریخی را مرتکب شدند.

۱. قلم (۶۸)، آیه ۴: وانك لعلی خلق عظیم.

«عثمان بن سعید» و «حسین بن روح» دو تن از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و دو نایب خاص امام زمان علیه السلام بودند. هر دو نقل کرده‌اند که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پدرم امام هادی علیه السلام از سوی حاکم وقت، متوکل عباسی از مدینه به سامرا احضار شد. آن حضرت در مسیر خود به سامرا به نجف اشرف رسید و به منظور زیارت جدّ گرامیش کنار مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام حضور یافت و زیارتی خواند که به «زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام» در روز غدیر» مشهور است. در بخشی از این زیارت آمده است:

... **و حال بینک و بین مواهب الله لك...**<sup>(۱)</sup> میان شما و مواهبی که خدا برای شما مقرر فرموده است، حایل و مانع شدند.

این عبارت تنها در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که بی تردید امام هادی علیه السلام در این عبارت به کسانی اشاره داشتند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از رسیدن موهبت الهی به دست حضرت علی علیه السلام ممانعت کردند. باید توجه داشت که خدای - جلّ و علا - مواهب زیادی چون: علم بی کران، عصمت، مقام امامت و جایگاه و منزلت والا نزد خود به حضرت علی علیه السلام داد. حال این پرسش پیش می‌آید که: چرا پیمان شکنان این مواهب را از امام علیه السلام دریغ داشتند؟ یقیناً این مواهب چیزی نبود که بتوان آنها را از امام علیه السلام دریغ نمود یا حضرتش را از داشتن آنها بازداشت.

بنابراین آنچه مورد توجه امام هادی علیه السلام بود و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام بدان اشاره فرمود، حق آن حضرت برای اداره حکومت بود؛ همان چیزی که خدای - عزّ و جلّ - در روز غدیر خم به وسیله رسولش به همگان ابلاغ کرد و مردم نیز با بیعت خود آن را پذیرفتند، اما حضرت علیه السلام به مدت ۲۵ سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با توطئه پیمان شکنان از اداره حکومت محروم ماند. نتیجه این اقدام، محروم نگاه داشتن مردم

۱. نك: محمد بن المشهدی، المزار، ص ۲۶۹.

از امیر و حاکمی لایق بود که می توانست حکومت پیامبر ﷺ را با تمام عدالت خواهی و مردم داری اش استمرار بخشیده و دامنه آن را آن سان که مورد رضایت خدای - عز و جل - و آرامش خاطر همگان بود بگستراند. بنا به شواهد تاریخی، دوران - تقریباً - پنج ساله حکومت امیرالمؤمنین علیؑ، که تبلور همه خوبی هاست عظمت اهداف غدیر را آشکار کرده و به حق این روز را عیدی بزرگ و باعظمت برای مسلمانان و حتی بشریت گردانده است، ولی غدیر و صاحب شایسته غدیر هر دو مورد جفای تاریخ قرار گرفتند، در عین حال این روز همچنان با عظمت و شکوه است.

### آثار نفی غدیر

با نگاهی گذرا به دوران چهار سال و چند ماهه حکومت علیؑ، به حجم زیان هایی که در نتیجه نفی غدیر بر مسلمانان و جامعه بشری وارد شد پی می بریم. پس از ۲۵ سال حکومت مدعیان خلافت، روش حکومتی پیامبر ﷺ به فراموشی سپرده شد.

نفی غدیر، آثار و پیامدهای ناگوار و بی حسابی برای مسلمانان و حتی برای بشریت به همراه داشته است، زیرا دگرگونی بسیاری در کیفیت حیات بشری ایجاد نموده که خسارت مطلق به شمار می رود. بنابراین بیشترین ضرر نصیب بشریت گردید تا خود حضرت. حضرت از دست یابی به يك موهبتی الهی محروم شدند و در نتیجه، جامعه از نعمت های فراوانی محروم شد، چرا که خط مشی حکومتی علیؑ، مشابه و در استمرار حکومت پیامبر ﷺ بود و همان سان که حکومت پیامبر ﷺ برای جامعه سازنده بود، حکومت امام - هر چند که پیامبر نبودند - ولی انعکاسی از حکومت پیامبر ﷺ بود و حضرتش در مسیر تعیین شده الهی و پیامبر گام برمی داشتند که ثمره آن برپایی عدالت، آزادی، نفی هر گونه ستیزه جویی و ایجاد جامعه ای سالم و آکنده از



فضایل اخلاقی بود. روشن است تمام این امور از مواهب الهی است که با وجود موهبت خداداده به امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر، یعنی امامت و ولایت آن حضرت محقق می‌شد. نفی این موهبت و مصادره حکومت از حضرت علی علیه السلام آثار سویی در جامعه پدید آورد که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

## ۱. سلب آزادی

اگر در دنیای امروز از آزادی سخن گفته می‌شود و یا به همین مقداری که آزادی وجود دارد باید آن را مرهون مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام دانست. البته سخن درباره پس از واقعه غدیر و در نبود پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران حاکمیت خود آزادی را در جامعه گستراند و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که این آزادی از جامعه سلب شد. اختناق موجود در دنیای فعلی به سبب نفی غدیر است، چرا که با جلوگیری از برپایی حکومت امیرمؤمنان علیه السلام، مانع گسترش آزادی گردیدند. نزاع‌های فراوانی که در جامعه چهره نموده است و جاهلیت را حیات مجدد بخشیده، جنگ‌های بسیاری به راه انداخته شد که نام آن را «حروب الردة» گذاشتند و استمرار چنین جنگ‌هایی که تا به امروز، جان میلیون‌ها انسان را گرفته و همواره ادامه دارد، نتیجه نفی غدیر است.

طی مدت ۲۵ ساله حکومت غاصبان، چنان جوّ خفقان و اختناق بر جامعه حاکم شده بود که هیچ کس حق نداشت از پیامبر صلی الله علیه و آله حتی يك روایت نقل کند. امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگران گرفتار چنین جوّی بودند. پسر عمر می‌گوید: من در زمان پدرم نمی‌توانستم حتی حدیثی که از رسول گرامی اسلام شنیده بودم نقل کنم. در صورتی که شخصی حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد به تحمل شلاق محکوم می‌شد، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام پس از به دست گرفتن حکومت کوتاه مدت، جوّ اختناق را از بین بردند و آزادی را به جامعه بازگرداندند.

## ۲. تحریف شریعت

پس از پیامبر گرامی اسلام ﷺ بسیاری از مبانی شریعت مبین اسلام دستخوش تحریف شد و قدرتمندان، دین را بر حسب سلاقی و به مقتضای رأی شخصی تغییر می دادند. زمینه هایی برای امکان تحریف ایجاد کرده بودند که از جمله آنها سلب آزادی بود. در جامعه آن روز هیچ کس آزادی روایت يك حدیث از پیامبر ﷺ را نداشت و حکام غاصب حتی اجازه جمع آوری قرآن را نمی دادند. حال این سؤال پیش می آید که مگر پیامبر ﷺ غیر از بیان شریعت، بیان دیگری هم داشتند، مگر قرآن شریعت نبود؟ آیا سیره پیامبر ﷺ غیر از شریعت بود؟

در حقیقت، تحریف واقعیت دین با آزادی ممکن نبود. از جمله تحریف هایی که حاکمان غاصب پایه گذاری کردند، در مورد نماز نافله شب های ماه مبارک رمضان بود که پیامبر ﷺ تشریح فرمودند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نماز نافله ماه رمضان را در مسجد به جا می آوردند. عده ای این نماز را به جماعت خواندند، ولی پیامبر ﷺ فرمودند: این نماز به جماعت خوانده نمی شود، بلکه باید فرادا به جای آورده شود. پس از رحلت پیامبر ﷺ عمر بن الخطاب در مخالفت با بیان پیامبر ﷺ به رأی خود اقدام به برپایی نافله در ماه رمضان به جماعت نمود و نام آن را «نماز تراویح» نهاد. موارد بسیار دیگری از تحریف شریعت از سوی حاکمان وجود دارد که در محل خود ذکر شده است و همه کم و بیش آن ها می دانید.

## ۳. هنگام افروزی علیه امیر المؤمنین (علیه السلام)

پس از این که امیر المؤمنین علیه السلام، به خواست افراد جامعه حکومت را پذیرفتند، عدالت و برابری را در جامعه گستراندند و هیچ ظلمی را بر جامعه روا نمی دانستند. افرادی نیز بودند که انگیزه های ظالمانه داشتند و منافع خود را در همراهی با امیر المؤمنین علیه السلام نمی دیدند. لذا در پی تضعیف پایه های حکومت امیر المؤمنین علیه السلام

برآمدند و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف بهره می‌گرفتند. آنان به بهانه جویی می‌پرداختند و جنگ و نزاع و اختلاف به راه می‌انداختند و بدین وسیله هم خود و هم بسیاری از افراد جامعه را در مقابل حضرت علی علیه السلام قرار دادند. این فتنه انگیزان غالباً از وابستگان حاکمان پیشین بودند. جنگ جمل، صفین و خوارج<sup>(۱)</sup> نمونه‌هایی از جنگ‌افروزی آنان و تحمیل نبرد بر امیرالمؤمنین علیه السلام بود که بارزترین پیامدهای نفی غدیر به شمار می‌رود. جنگ جمل به سرکردگی عایشه و افرادی چون: طلحه، زبیر و عبدالله بن زبیر به راه افتاد. طلحه و زبیر که در آغاز حکومت حضرت علی علیه السلام با ایشان بیعت کرده بودند، پیمان شکستند. آنان با بیعت خود خواهان منافعی چون فرمانروایی بصره و کوفه بودند، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام با واضح بینی خود آنان را ناکام گذارد. سرانجام مخفیانه مدینه را به سوی مکه ترک کردند و در آن جا با استفاده از بیت المال غارت شده از سوی امویان، خون‌خواهی عثمان را بهانه کردند و با تشکیل ارتشی رهسپار بصره شدند و آن جا را تصرف کردند که در نهایت، امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را شکست داد.

جنگ صفین هم یکی دیگر از آن جنگ‌هایی بود که از سوی معاویه بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاد. دلیل به وجود آمدن این جنگ، حکومت معاویه بر شام بود که از سوی عثمان و در راستای نصب قبیله گریسی و بازگشت به عصر جاهلیت صورت گرفته بود. حضرت علی علیه السلام به ابقای حکومت او تن نمی‌دادند. معاویه که منافع و حکومت خود را در خطر می‌دید، با فریفتن برخی اصحاب، ایجاد اختلاف در صفوف آنان، جو سازی علیه امام علیه السلام و تطمیع و تهدید توانست جنگی را بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام راه اندازد. پس از ورود در جنگ و زمانی که خود را در يك قدمی

---

۱. سه نبرد تحمیلی بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، با عناوین «ناکثین/جمل»، «قاسطین/صفین»، «مارقین/خوارج» می‌باشد.

شکست مفتضحانه دید با سر دادن شعارهای فریبنده و نفوذ در یاران امام علیه السلام، حضرت را وادار به پذیرش حکمیت کرد. البته کیفیت این حکمیت از پیش مشخص شده بود. پس از آن که امام علیه السلام به حکمیت تن داد و توطئه معاویه کارساز شد، همان کسانی که با اصرار حضرت را وادار به پذیرش حکمیت نمودند با عنوان خوارج نبردی دیگر را در نهروان بر حضرت تحمیل کردند. تمام این وقایع نتیجه نفی غدیر بود، چرا که در فاصله ۲۵ ساله میان حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، حکومت در اختیار کسانی بود که غدیر را به کناری گذاشته بودند و سنت‌های جاهلی به جامعه بازگردانده شده بود.

#### ۴. منافع پروری

جامعه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد نمودند جامعه‌ای بود که آثار جاهلی از آن زدوده شده بود و ادامه این روند مستلزم برپایی غدیر بود، ولی نفی غدیر آثار سوئی را جایگزین تحولی کرد، زیرا روحیه نفاق و منافق پروری از همان روزهای پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جامعه جلوه کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام حتی پس از به دست گرفتن حکومت با منافقان مواجه بود. جریان صفین و افرادی که در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، با اصرار، حضرت را وادار به حکمیت می‌کنند تا جنگی را که بر حضرت تحمیل شده بود و حضرت در مقام دفاع بودند و در آستانه پیروزی قرار داشت تمام کنند و در نهایت به حکمیت انجامید. همان‌هایی که با اصرار موفقیت قریب الوقوع امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسلخ حکمیت کشاندند، پس از پایان جنگ به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کردند که چرا حکمیت را پذیرفت و با شعارهایی چون

«الحکم لله لا لك ولا لأصحابك یا علی»<sup>(۱)</sup> و شعار «لا حکم إلا لله»<sup>(۲)</sup> که مغالطه‌ای آشکار بود، روحیه نفاق و دورویی خود را بروز دادند.

بسیاری از اصحاب حضرت، طراحان چنین رفتار و شعارسازی‌های بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام را «منافقان» خواندند و یقیناً اینان منافق بودند، زیرا اگر در قاموس مفهوم نفاق، مصداقی وجود داشته باشد، یقیناً همین دسته‌اند که بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شعار می‌دادند، در حالی که در رکاب حضرت بودند و به چیزی اعتراض می‌کردند که خود بر حضرت تحمیل کرده بودند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی، در وصف منافق می‌فرماید:

... لا یبغضک إلا منافق؛<sup>(۳)</sup> تنها منافقان نسبت به تو (علی علیه السلام) دشمنی و بغض می‌ورزند.

آنچه بیان شده پاره‌ای از پیامدهای سوء کنار زدن حضرت علی علیه السلام و نفی غدیر بود. حال این سؤال پیش می‌آید اگر اهداف غدیر محقق می‌شد، چه ره آوردی می‌داشت؟ در اینجا لازم است پاسخ‌هایی به شرح زیر داده شود:

### غدیر و جامعه‌ای پاک و بی‌اختلاف

هنگامی که رسول گرامی اسلام در روز غدیر حضرت علی علیه السلام را به مقام ولایت نصب و معرفی نمودند خطاب به امت فرمودند:

... هذا ولیکم؛<sup>(۴)</sup> این (علی علیه السلام) ولی شماست.

۱. وفيات الأئمة، ص ۵۶.

۲. مالک، المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۴۹.

۳. ابراهیم بن محمد الثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۲۰: لا یبغضک إلا منافق.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۲۰.

در منطوق آیات و روایات، کسی که اداره امور فرد یا جامعه را بر عهده دارد «ولی» خوانده می‌شود.

در متون اسلامی در خصوص این که اگر غدیر برپا می‌شد و حکومت به اهلش - که فرمان خدا و رسولش بر آن بود - واگذار می‌گردید، هرگز در جامعه اختلافی پیش نمی‌آمد. روایات فراوانی آمده است، از جمله:

... ما اختلف علیکم سیفان؛<sup>(۱)</sup> هرگز اختلافی که به شمشیر کشیده شود پیش نمی‌آمد.

در این عبارت، واژه «اختلف» آمده که به معنای رفت و آمد است و در این جا برخورد و نزاعی که سرانجام آن جنگ و کشتار باشد مد نظر است.

در نتیجه این که رخت بریستن نزاع و جنگ از يك جامعه به منزله داشتن جامعه‌ای پاك و سالم است که هدف رسول گرامی اسلام دقیقاً رسیدن به آن بود.

اولین پیامدهای نفی غدیر در جامعه شهادت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت محسن علیه السلام بود که از سوی حکام به شکلی خشونت بار روی داد و از همین زمان کشتار و نزاع چهره نمود و حاکمان که نمی‌توانستند حق را که در علی علیه السلام تجسم یافته بود، تحمل کنند، با آن حضرت سر ستیز برافراشتند.

برخی خرده می‌گرفتند که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به حکومت در جنگ‌هایی دامنه دار شرکت کردند؟ بلی، امیرالمؤمنین درگیر سه جنگ شدند، ولی در هر سه جنگ، حضرت آغازگر جنگ نبودند، بلکه جنگ افروزی از سوی مخالفان حضرت بود که از بقایا و دست نشاندهگان حاکمان پیشین بودند و عدل امیرالمؤمنین علیه السلام را بر نمی‌تابیدند. طبیعی است در چنین مواجهه‌ای (جنگی) یا باید

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۵۹.

خود و اصحاب‌شان کشته شوند و یا به دفاع از خود بپردازند و دفاع حضرت علی علیه السلام به همین منظور و ضروری بود.

به دیگر سخن این که درگیر شدن آن حضرت در سه جنگ یادشده به منظور دفاع بوده است.

### غدیر و حقیقت آزادی

برای درک بهتر آزادی و این که منشأ تمام آزادی‌هایی که در دنیای غرب امروز از آن سخن گفته می‌شود - اگر چه دستخوش نادرستی‌ها شده - امیرالمؤمنین علیه السلام است. ذکر نمونه‌هایی از آزادی عملی حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت‌شان لازم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه‌های اولیه حکومت‌شان در مواجهه با کسانی که شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله را تحریف کرده، نماز نافله در ماه مبارک رمضان را به جماعت به جا می‌آوردند، در مقام حاکم اسلامی و کسی که از سوی پیامبر «ولی» معرفی شد، انجام به جماعت نافله شب‌های ماه مبارک رمضان را نهی و به فرادا گزاردن آن دستور دادند و با این اقدام موجی از اعتراض حضرت را در میان گرفت. پرواضح است که این اقدام سرپیچی از فرمان امام علیه السلام و مقاومت در برابر حکمی واقعی بود که از سوی پیامبر تشریح شد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای گفته خود به عمل رسول الله صلی الله علیه و آله استدلال فرمود، به این معنا که پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان پایه گزار نماز جماعت، هرگز خواندن نافله را به جماعت دستور ندادند و خود نیز چنین نکرده، بلکه از گزاردن نافله به جماعت بازداشتند.

این استدلال آن چنان محکم و متین بود که معترضان و اشکال تراشان، نتوانستند بر استدلال امام علیه السلام خدشه وارد کنند، در عین حال همان‌ها علیه اقدام امیرالمؤمنین علیه السلام در بازداشتن از خواندن نافله به جماعت تظاهرات کردند. حضرت نه تنها مانع تظاهرات اعتراض‌کنندگان نشد، بلکه به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: به آنان بگو

هر چه می خواهند بکنند. منظور امام این بود که چنانچه اصرار دارند، نافله را به جماعت بخوانند. عملکرد حضرت علیه السلام بیان گر جامعه‌ای آزاد بود و حتی آنان که در پی باطل بودند و باطل طلبی شان نیز آشکار بود امام علیه السلام آنان را آزاد گذارد. مخالفان به همین مقدار بسنده نکردند، بلکه فضایل اخلاقی امام علیه السلام را - العیاذ بالله - سبکسری خواندند و می گفتند:

فیه دعاة؛<sup>(۱)</sup> او شوخ طبع است.

کسانی این مطلب را مطرح می کردند که می دانستند امیرالمؤمنین علیه السلام عمل و سخنی غیر از حق ندارد و حق محض است. نیز از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شنیده بودند که می فرمود:

الحق مع علي وعلي مع الحق؛<sup>(۲)</sup> حق با علی و علی با حق است.

آنان فراموش نکرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله نافله ماه مبارک رمضان را فرادا می خواندند و از اقامه این نماز به جماعت جلوگیری نمودند، اما در مخالفت خود اصرار داشتند.

در ماجرای جنگ جمل جنگ افزوزان بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شکست خوردند و سردمداران جنگ پس از شکست در کاروانسرای در بصره مخفی شدند. یکی از این فراریان عایشه بود. حضرت علی علیه السلام سوار بر اسب و در حالی که جمعی از اصحاب مسلح او را همراهی می کردند وارد کاروانسرا شدند و در مقابل اتاقی که عایشه در آن مخفی شده بود رفته، با خطابی عتاب آلود به عایشه فرمودند:

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به تو فرمان داده تا چنین کنی؟ سپس فرمودند: آماده باش تا تو را به مدینه بفرستم.

۱. فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۱۶۴ و ۲۳۷.

۲. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۵۲۵.



طبیعی است که در جریان جنگ عده‌ای کشته می‌شوند که وابستگی از قبیل: زن، فرزند، خواهر و... دارند. در جمل نیز وضع به همین منوال بود و بازماندگان کشتگان در کاروانسرا حضور داشتند. آنان در مقابل حضرت قرار گرفته، بر ضد امام شعار می‌دادند:

هذا قاتل الأُحبة؛<sup>(۱)</sup> این کشنده محبوبان ماست.

حضرت مجدداً در مقابل اتاق عایشه قرار گرفتند. چون زنان تظاهرکننده، واکنشی از حضرت ندیدند جرأت بیشتری پیدا کرده، شعارهای خود را بر ضد حضرت تکرار کردند. برخی اصحاب که همراه حضرت علیه‌السلام بودند قصد داشتند زنان تظاهرکننده را ساکت کنند، ولی حضرت مانع شدند و فرمودند: به آنان کاری نداشته باشید و حتی آنان را به سکوت وادار نکنید.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در هنگام خروج از کاروانسرا در مقابل تظاهرکنندگان لحظه‌ای توقف کردند و جمله‌ای را فرمودند که تاریخ هرگز نمونه آن را ثبت نکرده و نخواهد کرد. آزادترین کشورهایی که مدعی آزادی‌اند نیز نمی‌توانند چنین ادعایی کنند. حضرت لحظه‌ای توقف فرمودند و به اتاق‌هایی که جنگ افروزانی در آنها پنهان شده بودند اشاره کرده، فرمودند:

اگر من قاتل الاحبة بودم، جنگ افروزانی که در اتاق‌ها پنهانند را می‌کشتم.

طبق قوانین جنگی در تمام دنیا پس از پایان جنگ، فرماندهان جنگ را دستگیر می‌کنند، گاهی به حبس و گاهی به اعدام محکوم می‌شوند، ولی حضرت علی علیه‌السلام چنین نکردند. آیا کسی می‌تواند ادعا کند در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آزادی نبود؟ به یقین اگر به دیده انصاف به حکومت علی علیه‌السلام بنگریم خواهیم دید که حضرتش

---

۱. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۴.

حکومتی کاملاً آزاد به وجود آورد وهمگان در سایه حکومت او از آزادی کامل برخوردار بودند.

در جنگ صفین که بر حضرت علی علیه السلام تحمیل شد، شماری از اصحاب، از حضرت خواستند به حکمیت تن بدهند. می بینیم که امام علیه السلام به افراد آزادی بیان داد<sup>(۱)</sup> و حکمیت را پذیرفت. کار به همین جا خاتمه نیافت و آنان پس از ماجرای حکمیت، با تظاهرات و شعارهایی چون «لا حکم الا لله» که مغالطه‌ای بیش نبود در مقابل حضرت قرار گرفتند. این شعار در مسجد نیز سر داده شد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام که قوی‌ترین و بیشتترین قدرت و بزرگ‌ترین حکومت دنیا را داشتند هرگز آنان را به جهت اعتراض شان محاکمه نکرده و حتی اجازه ندادند به این دلیل کیفر شوند.<sup>(۲)</sup>

غدیر علی علیه السلام به عنوان نماد صحیحی از آزادی، علی رغم این‌که برای جامعه

۱. برابر قواعدی که در ارتش‌های جهان وجود داشته و دارد و در عرصه جنگ، سلسله مراتب هرگز اجازه نافرمانی، پیشنهادهای خارج از رده سازمانی که جایگاه و مجرای ارائه پیشنهاد مشخص است، وجود ندارد و در صورت بروز کوچک‌ترین نافرمانی که موجب تضعیف نبرد شود بدون رعایت اصول محاکمات عادی محکوم به مرگ است که در تعبیر قواعد نظامی مشهور به «دادگاه صحرایی» می‌باشد، هیچ یک از کشورها اعم از کشورهای آزاد و غیر آزاد از این قاعده مستثنی نمی‌باشند. کشورهای آزاد در زمان بروز حوادثی نظیر جنگ این آزادی را از نیروهای مسلح سلب نموده و با عنوان «خطوط قرمز امنیت ملی» اجازه اعتراضی را نمی‌دهند مگر ارائه پیشنهاد از مجاری قانونی که قبل از عملیات‌ها در طراحی عملیات و یا در حین شکست به عنوان پیشنهاد از سوی فرمانده وجود دارد. با این وجود اعطای آزادی امیرالمؤمنین علیه السلام عرصه محدودی نداشت و حتی وضعیت جنگی را هم شامل می‌شد.

۲. مشخص می‌شود که امیرالمؤمنین آزادی بیان را ضرورت یک جامعه می‌دانستند، زیرا ایشان صریحاً در برابر آزارهای مفراط خوارچ می‌فرمودند که من علی رغم تمام مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی که می‌کنید، حق و حقوق‌تان را از بیت المال به شما می‌دهم. فقط اگر دست به اسلحه بردید، من نیز در آن وقت دست به اسلحه خواهم برد، یعنی میزان شرعی امر را که «امنیت عمومی» در جامعه است معین و بر وفق آن عمل کردند، ولی هرگونه اعتراضی را در مقام بیان، ناقض امنیت عمومی ندانسته و مستوجب سلب حقوق اجتماعی نمی‌دانند.

اسلامی آن روز تدارك دیده شد، ولی متأسفانه جوامع اسلامی هرگز از مفهوم آزادی به عنوان یکی از اهداف غدیر بهره‌ای نبردند و تا به امروز اسیر دیکتاتوری هستند. در مقابل، در غرب جوامعی وجود دارند که عنوان آزادی را - هر چند این آزادی مبنی و مجرای صحیحی ندارد و گرفتار افراط و تفریط است - بر خود نهاده‌اند. اجازه برپایی تظاهرات و اعتراض داده می‌شود، ولی در بیشتر موارد مشاهده می‌شود اعتراض‌ها به خشونت کشیده شده، بسیاری دستگیر می‌شوند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. چنانچه در صدد مقایسه حکومت‌های مدعی آزادی با حکومت علی علیه السلام برایم می‌بینم هیچ شباهتی میان آزادی اینان و آزادی در حکومت آن حضرت وجود ندارد و حضرتش تمام اعتراض‌ها را با بزرگواری تحمل می‌کردند و کم‌ترین اثری از خشونت وجود نداشت و پس از جنگ نیز با جنگ افروزان برخوردی نکردند، بلکه آنها را آزاد گذاشتند.

پس باید تمام آزادی‌هایی را که در غرب از آن سخن گفته می‌شود موهون امیرالمؤمنین علیه السلام دانست، زیرا آموزه‌ای است از ایشان که در آن جوامع به کار گرفته می‌شود.

### حکمت اعطای آزادی از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

با توجه به فرموده پیامبر گرامی اسلام «الحق مع علي وعليّ مع الحق؛ حق با علی و علی با حق است» به یقین آنهایی که در مقابل حضرت قرار می‌گرفتند و اعتراض و تظاهرات می‌کردند مخالف حق بودند، ولی هرگز حضرت علیه السلام با آنان برخورد نمی‌کردند و از طرد، نفی و سرکوب آنان پرهیز داشتند و دادگاه و مجازاتی برای برخورد با آنان به راه نینداختند. حال این سؤال پیش می‌آید که: چرا امام علیه السلام به جامعه آزادی داد؟ پاسخ این پرسش را باید در چنین ویژگی و ویژگی در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و نگرش ایشان به حکومت و سیاست یافت.

سیاست امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه سیاست رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و در راستای

وحی الهی بود. لذا وقتی با موج اعتراض‌ها مواجه می‌شدند از ابزار قدرت استفاده نمی‌کردند، زیرا حکمتی در عمل ایشان وجود داشت که می‌خواستند درسی برای همه بشر باشد و آن این که در اداره حکومت و سیاست اصل الهی «لا اکراه فی الدین»<sup>(۱)</sup> اجباری در دین نیست» و مصلحت اداره امور جامعه مهم‌تر از شخص است و همین ترجیح مصلحت جامعه بر شخص، سبب گردید تا اصحاب را از منافق خواندن منافقان واقعی بر حذر دارند.

### غدیر، تأمین‌کننده معاد و معاش بی‌دغدغه

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که اگر اهداف غدیر در جامعه محقق می‌شد و ایشان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت می‌کردند آن چنان می‌شد که خود فرمودند:

... ولو أن الأمة منذ قبض الله نبيه اتبعوني وأطاعوني، لأكلوا من فوقهم

۱. بقره/۲۵۵. آیه فوق اشاره به این دارد که دین از جنس دوست داشتن است، دین را بایستی با عشق ورزیدن و محبت برگزید و نمی‌توان کسی را به اجبار علاقه‌مند چیزی کرد، چرا که دلنشینی با اجبار در منافات است. جایگاه ایمان دل است و عمل، تابع دل آدمی. جسم و دل را نمی‌توان توأمأ اسیر کرد، بلکه این جسم تنهاست که اسیر حکم حاکم قرار می‌گیرد، ولی دل چنین نیست، مگر اینکه کسی به اراده و رغبت چنین شود. بنابراین «لا اکراه فی الدین» دو معنا خواهد داشت: ۱: «مردم را برای ایمان آوردن اجبار نکنید» ۲: اگر اجبار به کار بردید آنان ایمان آوردند، آن ایمان، ایمان نیست، چرا که ذاتاً اکراه بردار نیست، ایمان را بایستی در قلوب آدمیان وارد نمود که در آن صورت حکومت، حکومتی خواهد بود متناسب با ایمان آزاد مردم. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از اینکه مردم به نزد او می‌شناختند و دریافته بودند علی علیه السلام حق است، زیرا غدیر حق بود که نفی شده بود و می‌خواستند با او بیعت کنند، حضرت علیه السلام با اینکه حق بودند در پاسخ بیعت کنندگان فرمودند: دعونی و التمسوا غیری... وانا لکم وزیراً خیراً لکم منی امیراً؛ به دنبال دیگری بروید؛ اکنون من وزیر باشم بهتر از این است که امیر باشم. این سخن حاکی از این است که انتخاب حق نیز بایستی از سوی مردم، انتخاب آزاد و مبتنی بر ایمان باشد، نه اجبار و البته چنین نمونه‌ای از آزادی در هیچ جای دنیا یافت نمی‌شود.

ومن تحت أرجلهم رجداً إلى يوم القيامة؛<sup>(۱)</sup> اگر امت، پس از وفات رسول خدا از من پیروی و فرمان برادری می کردند تا روز قیامت از فراز وزیر پای خود نعمت های گوارا می خوردند و زندگی توأم با رفاه داشتند.

واژه «رجد» به معنی زندگی مرفه است و در چنین زندگی دغدغه فقر و مشکلات معیشت و انگیزه های برای جنگ وجود ندارد.

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از مقام حکومت نفی نمی شدند و غدیر بر پا می شد، ومدت سی سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت می کردند نه تنها شریعت دستخوش تحریف نمی شد و جنگ و نزاعی رخ نمی داد، بلکه راحت ترین زندگی مادی و معنوی در جامعه فراهم می شد و جهان برای همیشه در امنیت و سلامت به سر می برد، به گونه ای که حتی يك فقیر در جامعه وجود نداشت و کار خانواده ای به نزاع و قطع رحم نمی انجامید. تمام خوبی های بیان شده در صورتی تحقق می یافت که غدیر برپا می شد، اما با کمال تأسف آنچه شایسته بشر نبود و نصیب بشر شد، نتیجه نفی غدیر است. از این رو حضرت بقية الله الاعظم علیه السلام پس از ظهورشان همان خواهند کرد که بر عهده امیرالمؤمنین علیه السلام گذارده شده بود.

### پیش بینی حضرت زهرا (علیها السلام) از پیامدهای نفی غدیر

پس از آن که کودتاگران غدیر را نفی کردند، حضرت زهرا علیها السلام پیامدهای سوء این روند و تأثیر منفی آن را بر جامعه بشری بیان و جامعه را متوجه خطرات آن کرده، فرمودند:

... ثم احتلبوا ملاء القعب دماً عبيطاً وزعافاً مبيداً...؛<sup>(۲)</sup> آن گاه پی در پی خون تازه بریزید و حاصلی نابودکننده بدروید.

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۲۱۱.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۸.

این همه خون ریزی‌ها، جنگ و کشتارها و بمب گذاری‌ها میان مسلمانان و کفار که در جای جای دنیا رخ می‌دهد، تبلور فرمایش حضرت زهرا علیها السلام است که جای تأمل فراوان دارد.

### غدیر بزرگ‌ترین عید

در اسلام عیدهای متعددی وجود دارد، مانند: عید فطر، عید اضحی (قربان)، جمعه و...، اما هیچ یک از این عیدها ویژگی عید غدیر را ندارند، زیرا این عید صرفاً عبادی نیست که عید کرامت انسان هاست و اهداف والایی را دنبال می‌کند و هر چند جنبه عبادی آن به تنهایی برای ساختن جامعه بسنده است، اما حکومت عدل، مساوات و... از اهداف اصلی این عید به شمار می‌رود. در صورتی که غدیر علی علیه السلام اجرا می‌شد آن آثار نیک نصیب بشریت می‌گردید. البته تاریخ نمونه‌هایی از آن آثار را که در مدت کوتاه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام تحقق یافت، ثبت کرده و هیچ کس منکر آن نشده و نخواهد شد. تمام مذاهب و ادیان حتی یهودی و مسیحی نیز واقعیت آزادی به اجرا درآمده از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را پذیرفته‌اند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به خوبی از اهداف غدیر آگاه بودند و تأثیر آن را - در صورت تحقق - بر جامعه می‌دانستند. در روایتی درباره غدیر می‌فرمایند:

أفضل أعياد أمتي؛<sup>(۱)</sup> بزرگ‌ترین عیدهای امت من است.

این روایت را می‌توان این گونه تفسیر کرد که: در صورت عملی شدن اهداف غدیر، آن چنان شکوه و عظمتی به وجود می‌آورد که برای مسلمانان همه دوران‌ها سرافرازی می‌آفرید. جان سخن این که عظمت غدیر بر هیچ کس پوشیده نیست

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، حدیث ۲ و ج ۹۴، ص ۱۱۰، حدیث ۲.

واگرچه در آن ایام نمودی نداشت، ولی همان مقدار خیراتی که ظاهر شد، ثمره مدت کوتاهی از حکومت امیر مؤمنان علیه السلام بود.

### وظیفه شیعیان در برابر غدیر

آنچه گفته شد تاریخ اهل بیت علیهم السلام است و باید توجه داشت که تاریخ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جزئی از علوم آنان است، اما با کمال تأسف - مردم جهان جای خود دارند که - بیشتر مسلمانان تاریخ اهل بیت علیهم السلام را به درستی فرا نگرفته و اهمیت نعمت غدیر را درک نکرده‌اند. در حدیثی صحیح از امام رضا علیه السلام آمده است که فرمودند:

یتعلم علومنا و یعلمها الناس؛<sup>(۱)</sup> علوم اهل بیت علیهم السلام را به درستی فرا گیرند و به مردم بیاموزند.

آنچه مهم است، این که حضرت در حدیث فوق فرمودند به شیعه یا به مسلمین بیاموزید، بلکه فرمود به تمام مردم بیاموزید.

واژه «مردم» شامل پیروان همه ادیان و مذاهب و نهایتاً کل بشریت می‌شود و چه خوب است که به جای پرداختن به برخی شخصیت‌سازی‌های بی‌مورد، حقیقت و عظمت غدیر به جهانیان شناسانده شود و اهداف آن به افکار جهانیان ارائه شود.

متأسفانه شخصی که به عنوان عالم مطرح است صلاح الدین ایوبی را «رهبر اسلامی» می‌خواند، در حالی که صلاح الدین به نوشته هم‌کیشان خود در جریان، شهری را با ساکنان پنجاه هزار نفری اش به آتش کشید. چنین شخصیت‌سازی‌هایی از برخی عالمان شیعه با وجود غدیر عظیم علیه السلام، مایه تأسف است.

---

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

غدیر علی علیه السلام عظمتی دارد که فقط می‌توان درباره آن سخنی گفت، ولی حقیقت عظیم آن را نمی‌دانیم و تنها رسول الله صلی الله علیه و آله که واسطه رساندن این پیام و امیرالمؤمنین علیه السلام که مأمور تحقق بخشیدن اهداف آن بودند از آن آگاهی دارند. امیدوارم به برکت و عظمت غدیری که نزد باری تعالی است به ما توفیقی عنایت فرماید تا وظیفه خود را نسبت به غدیر انجام دهیم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



## تصمیم؛ رمز موفقیت<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

### زیربنای موفقیت

در روایت آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض شد، یابن رسول الله صلی الله علیه و آله

علی ماذا بنیت أمرک؟<sup>(۲)</sup> تصمیم خود را در این دنیا بر چه اساسی قرار داده‌ای؟

پاره‌ای مردم در این دنیا بدون هیچ برنامه و تصمیمی زندگی می‌کنند. این قبیل افراد بدون تصمیم حرکت می‌کنند و اعمال و رفتارشان نیز بر اساس برنامه خاصی صورت نمی‌پذیرد و در واقع مانند کودکانی هستند که صبح از خواب بیدار می‌شوند و تا هنگام شب بدون هیچ فکر و اراده‌ای حرکت می‌کنند. اگر از آن کودک سؤال شود: برنامه امروز تو چیست و دنبال چه چیزی هستی، یقیناً جوابی نخواهد داد، زیرا خود

---

۱. این سخنرانی در تاریخ نوزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۲۴ ق. ایراد شده است.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۹.

او نمی‌داند چه کاری را باید انجام دهد. دلیل این سرگشتگی کودک در آن است که کارهای او بدون تفکر و برنامه ریزی است و درک مشخصی ندارد. انسان عاقل دقیقاً در تقابل با این وضعیت قرار گرفته، دارای درک و اراده و شعور است و کارهای خود را در قالب برنامه خاصی انجام می‌دهد.

خدای متعال به انسان عقل عطا کرده است تا بتواند درک کند و در زندگی، کارهای خود را بر اساس اراده و تصمیم انجام دهد. هر انسانی باید در زندگی برای خود هدفی را مشخص کند و در هر سن و سالی، از نوجوان چهارده ساله تا پیرمرد هفتاد ساله، هر یک باید برای باقی مانده عمر خود، تصمیم و برنامه‌ای داشته باشند و هر یک در این اندیشه باشد که آینده خود را چگونه باید سپری کند؟

خوردن، خوابیدن، زندگی کردن و مسافرت جزء اهداف زندگی نیست و هیچ کدام از آنها هدف به شمار نمی‌آید. اگر از هر انسان عاقلی سؤال شود: آیا گردش، تفریح، خوردن و آشامیدن جزء اهداف شماست، به یقین جواب منفی خواهد بود. انسان، عالم باشد یا کاسب، پیر باشد یا جوان، ثروتمند باشد یا فقیر، دکتر باشد یا...، باید در زندگی خود دارای هدف و تصمیم باشد و بداند چگونه در زندگی می‌خواهد رفتار کند، از چه راهی پول به دست آورد، در چه راهی آن را به مصرف برساند یا با همکاران خود چگونه رفتار کند.

بی‌تردید برای تمام موارد یاد شده باید برنامه داشت و تصمیم گرفت و انسان باید زمانی را به فکر کردن و تصمیم گرفتن اختصاص دهد. پرواضح است این وقت و زمانی که به گرفتن تصمیم اختصاص می‌یابد دارای ارزش و اعتبار فوق العاده است. بنابر قانونی که خدا وضع فرموده و همگان در برابر آن یکسانند، انسان روزی از این دنیا به سرای آخرت کوچ خواهد کرد و این مسأله به هیچ وجه استثناپذیر نیست، اما انسان‌ها از این حقیقت غافل هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام، در این باره فرموده است:

ولم یخلق الله یقیناً لا شك فیہ أشبه بشك لا یقین فیہ من الموت؛<sup>(۱)</sup> خدای متعال هیچ یقینی را آمیخته به شك نیافریده است، جز مرگ که در عین حقیقی و یقینی بودن آن هماره به دیده تردید وشك بدان نگریسته می شود.

اگر به شخصی گفته شود که هرگز نخواهد مُرد، آن شخص در جواب خواهد گفت: مرگ برای همه انسان‌ها و جانداران است و هیچ کس نمی‌تواند از آن فرار کند و هر انسانی سرانجام زمانی عمرش به پایان خواهد رسید. این سخن بدین معناست که اگر انسان ۱۲۰ سال عمر کند، می‌داند عاقبت مرگ به سراغ او خواهد آمد، ولی یقین او با شك و تردید همراه است.

این جلسه از سال‌های پیش برقرار بوده و هست، اما بسیار افرادی که در جلسات سالیان گذشته حضور داشتند اکنون در دل خاك آرمیده‌اند که خدای متعال آنان را غریق رحمت و اسع خود بگرداند. از جمله مرحوم اخوی رحمته که در سال‌های قبل در این جلسات سخنرانی می‌کردند، ولی عاقبت از دنیا رحلت کردند. همین حقیقت مرگ اگر بیشتر مورد توجه باشد، خطای کمتری از انسان سر می‌زند. آنچه مهم است این‌که انسان‌ها چگونه باید با این مسأله برخورد کنند. اگر کسی این احتمال را بدهد که روزی او را در دادگاه حاضر خواهند کرد، بی‌هیچ تردیدی نسبت به اعمال خود احتیاط خواهد کرد و اگر احتمال دهد اموال و خانه‌اش مصادره خواهد شد، برای جلوگیری از این اتفاق اقدامی خواهد کرد.

مفهوم سخن امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حقیقت مرگ این است که مرگ به طور یقین پیش خواهد آمد، ولی مردم در آن شك دارند.

انسان‌ها همگی گرفتار شهوات هستند. البته باید توجه داشت که شهوات تنها به

مسائل جنسی محدود نیست، بلکه پول، ریاست، ازدواج، فرزند، علم و دیگر خواسته‌های فراوان انسان را نیز شامل می‌شود. هر کسی برای خود و بر اساس موقعیت و فکر، دارای خواسته‌هایی است که گاهی سبب رفتن انسان به بهشت می‌شود و گاهی انسان را به دوزخ می‌کشاند.

گاهی بعضی از انسان‌ها، با فرجامی نیکو از دنیا می‌روند و مردم بعد از مرگ شان، برای آنان طلب رحمت می‌کنند و بعد از گذشت سالیان دراز باز از آنان به نیکی یاد می‌کنند. با قدری تأمل در زندگی این انسان‌ها در می‌یابیم که آنها خواسته‌های خود را در يك محدودده خاص انجام داده، در حیات و زندگی شان به مردم خدمت می‌کردند و در نتیجه مردم از آنان راضی بودند. در مقابل، هنگامی که انسان‌های بد از دنیا می‌روند، مردم آنها را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند و از خدا برای آنها طلب عذاب می‌کنند که این نیز نتیجه اعمال ناشایست فرد است.

روزی در مسیری با ماشین در حرکت بودم که صحبت از فوت شخصی شد. با این‌که شناخت زیادی از آن مرحوم نداشتم و فقط اسم او را شنیده بودم، گفتم: خدا او را رحمت کند، ولی شخصی که در کنار من نشسته بود، با سوز و گداز می‌گفت: خدا او را نیامرزد!

با تعجب به آن شخص گفتم: این چه صحبتی است که شما می‌کنید؟ آن شخص تازه از دنیا رفته و ابتدای گرفتاری او در عالم آخرت است. او در جواب گفت: او با تجارت خود سبب ورشکستگی من شد.

می‌بینیم که این شخص تازه فوت شده و افرادی نظیر او در اولین لحظات بعد از مرگ دچار نفرین می‌شوند. البته خدای متعال به هر نفرینی اعتنا نمی‌کند. خدا با علم خود به اشخاص پاداش و کیفر می‌دهد، ولی انسان باید به گونه‌ای در این دنیا رفتار کند که مردم همواره از او به نیکی یاد کنند و نباید کاری انجام داد که نفرین دیگران

گریبان گیرمان شود. انسان باید فکر کند که آینده خود را چگونه بسازد. هر انسانی اعم از پیر و جوان زن و مرد باید به گونه‌ای رفتار کند که مورد دعای دیگران قرار گیرد و مردم همیشه از او به خوبی یاد کنند. شهوات در همه انسان‌ها قرار دارد و هر فردی نسبت به موقعیتی که دارد به دنبال شهوات خود حرکت می‌کند. مثلاً شخصی که دوست دارد هر سال در درس خود قبول شود و مدارج ترقی را پشت سر گذارد، باید برای رسیدن به این هدف، برنامه منظمی داشته باشد. همچنین شخصی که کاسب است و دوست دارد روز به روز در کسب و کار خود موفق‌تر شود باید برنامه‌ای منظم و دقیق داشته باشد.

### **شب‌های قدر، شب‌های پاداش**

امشب شب بیستم ماه مبارک رمضان و مصادف با شب شهادت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است. روزهای قدر نیز مانند شب‌های قدر دارای فضیلت است. یکی از این روزها گذشت و دو شب و دو روز دیگر باقی مانده است. به خود آییم و ببینیم چه کرده‌ایم و چه بهره‌ای برده‌ایم. به منظور نزدیک شدن به ذهن‌ها مثالی بیان می‌شود. افرادی که به تحصیل علم می‌پردازند در هر سطحی که هستند از اول سال مطالعه می‌کنند تا این‌که در پایان سال نمره خوبی به دست آورند. گاهی بعضی افراد یک ماه وعده‌ای دو هفته قبل از امتحانات درس را مرور می‌کنند تا برای امتحان حاضر شوند و نمره مطلوبی کسب کنند. در هر حال اگر بکوشند و همت گمارند ضریب موفقیت آنان در امتحان قابل توجه خواهد بود.

ما نیز باید در این روزهای پایانی ماه مبارک رمضان برای زندگی خود برنامه‌ای مرتب تدارک ببینیم، زیرا داشتن برنامه اگر تمام اهداف انسان را محقق نکند، بی‌تردید بخش وسیعی از آن را عینیت می‌بخشد. چند روز قبل یکی از آقایان کاسب، داستانی برای من نقل کرد. او گفت: روزی به منزل شخصی وارد شدم. به ذهنم رسید: ای

کاش بشود این خانه را خریداری کنم، اما از جهت مالی وضعیت خوبی نداشتم، لذا با خود اندیشیدم پول این خانه را ندارم، ولی خدا که می‌تواند اسباب آن را فراهم کند، امام عصر علیه السلام که قدرت این کار را دارد. بالاخره با توسلات بسیار، در مدت دو سال پول آن خانه را فراهم کرده و منزل را خریدم. اکنون بعد از گذشت چند سال از این قصه خیلی پشیمان هستم که‌ای کاش این منزل را نمی‌خریدم، زیرا اگر این گونه برای بهشت متوسل شده بودم، بهشتی می‌شدم.

گاهی انسان خواسته‌ای دارد که با اصرار و بعد از زحمات فراوان البته با تصمیم قلبی به آن می‌رسد، ولی عاقبت پشیمان می‌شود که عمر خود را نیز به هدر داده و دیگر راه برگشت ندارد. در روایت آمده است: زمانی که پاره‌ای از مردم، از دنیا می‌روند درمی‌یابند که تمام عمر خود را تلف کرده، به دنبال پول و ریاست و شهوات، به بیهودگی گذرانده‌اند و عاقبت، تمام آنها را در دنیا گذاشته و تنها به عالم آخرت آمده‌اند. علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار روایتی آورده است با این مضمون که: عده‌ای از انسان‌ها از هنگام مرگ تا روز قیامت در ناراحتی بسیار سرگردان هستند، زیرا زمانی که در دنیا بودند از فرصت‌ها استفاده نکرده و عمر خود را به هدر دادند.

باید توجه داشت که این روایات ما را نیز در بر می‌گیرند، پس باید به گونه‌ای عمل کنیم که فردا پشیمان نشویم. این ماه مبارک رمضان بهترین وقت برای انسان است تا آدمی برای زندگی خود تصمیمی جدی گرفته و آن را در چارچوبی منظم و دقیق قرار دهد.

## دو نکته

در این جا دو مسأله را یادآوری می‌کنم: ابتدا مسأله عراق و مخصوصاً شهرهای مقدس آن است. کربلا، نجف، کاظمین و سامرا از اماکن بسیار مقدسی هستند که اکثر ساکنین آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند. بعضی از آقایان نقل کردند که در نیمه شعبان

امسال، از بغداد به طرف کربلا حرکت کردیم. در اطراف مسیر تا کربلا مردم دسته دسته، پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام می رفتند. داخل این شهرها انسان های بسیار متدین زندگی می کنند که اغلب آنها در سی سال اخیر سخت ترین فشارها را تحمل نموده اند. همین امروز آقایی که از عراق آمده بود، دست و پای خود را به من نشان داد که با دِلر توسط رژیم عراق سوراخ شده بود. همچنین جوان دیگری را دیدم که گوش او را بریده بودند. بی تردید اینها برادران ما هستند که این طور تحت فشار و آزار و اذیت رژیم بعثی عراق قرار گرفته بودند. این افراد اکنون به امور بسیاری نیازمندند، ولی مهم ترین نیازهای آنان، مقوله فرهنگ است. کسانی که دشمن تشیع هستند با میلیون ها جلد کتاب و مجله، افکار ضد اهل بیت علیهم السلام را بین مردم ترویج می کنند و بعد از آن هم مسائل دیگری وجود دارد که دشمنان برای آن نیز برنامه ریزی کرده اند. الآن فرصت خوبی است تا هر فرد با توانمندی مالی، زبانی و با تشویق دیگران، در این زمینه کار کند، چه این که در روایت آمده است:

الدال علی الخیر کفاعله؛<sup>(۱)</sup> راهنمای به خیر [در پاداش] مانند کسی است که آن را انجام داده باشد.

بنابراین اگر فردی دیگر را به انجام کاری نیک تشویق کند مثل ثواب آن شخص در نامه اعمال او ثبت خواهد شد.

بر همین اساس همانند پاداش عبادتی که همگان انجام می دهند در نامه عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ثبت می گردد، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همگان را به نماز خواندن تشویق کرده است. هر کدام از ما هر عمل خوبی را که انجام دهیم معادل ثواب آن عمل در نامه عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ثبت می شود. آینده مؤمنین عراق را باید خود مؤمنین آن جا

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۵.

پی‌ریزی کنند، لاقلاً باید مقداری از امور آن دست مؤمنین باشد و غیر مؤمنین نباید به تنهایی تمام آینده عراق و سود و منفعت آن را تصاحب کنند. لذا هر شخصی باید با تشویق نمودن، افراد دیگر را به فعالیت و کار کردن ترغیب نماید.

نکته دیگر حسن خُلق است که نزد خدای - تبارک و تعالی - اهمیت فراوانی دارد و برای انسان‌ها ضروری است و باید برای رسیدن به این ویژگی ارزشمند تصمیم جدی گرفت. اگر مردی اخلاق بد دارد سعی کند حتی الامکان با زن خود بداخلاقی نکند و اگر زنی، شوهر بداخلاق دارد باید سعی کند که او را تحمل کند. این کار فقط نیاز به يك تصمیم جدی و محکم دارد، ولی اگر انسان برای کاری تصمیم گرفت دیگر پای بندی به آن مشکل نخواهد بود. انسان‌های شگفتی آفرین در کارهای خود تصمیم جدی و محکم دارند و با همین تصمیم محکم، کارهای بسیار سختی را انجام داده‌اند. اگر انسان تصمیم به انجام کاری بگیرد دیگر مشکلی وجود ندارد، زیرا مشکلات خود به خود حل می‌شوند. مضمون روایت است که می‌فرماید: آسان آن است که آسان گرفته شود.

بنابراین زمانی که انسان تصمیم به کاری بگیرد خدا نیز کار را برای او آسان می‌کند. البته این بدین معنا نیست که مشکلات وجود ندارد، بلکه دنیا با مشکلات آمیخته شده است و مشکلات بر روح انسان فشار وارد می‌سازد. این مطلب را مکرراً عرض کردم، شما نیز اگر بررسی کنید به همین نتیجه خواهید رسید. دو مطلب در این دنیا جلوه بسیار بدی دارند، یکی خودکشی و یکی تیمارستان و دیوانگی. کسانی که دست به خودکشی می‌زنند و خود را حلق آویز می‌کنند در موقعیتی هستند که دنیا برای‌شان بسیار تیره و تار شده، اندک امیدی به آینده ندارند. این انسان ممکن است شخصی عادی یا استاد دانشگاه باشد، ولی در هر صورت دیگر دنیا برای او جذابیتی نداشته و زندگی شخصی و فامیلی برای او اهمیت ندارد.



مورد دیگر، تیمارستان است. کسانی که - نعوذ بالله - بیمار روانی هستند مردم آنها را به تیمارستان می‌سپرند، زیرا چنین افرادی به حدی آشفتگی روانی دارند که تیمارستان برای آنان کارساز نیست. اگر آمار بیماران تیمارستان‌ها را بررسی کنید خواهید دید که در میان آنها يك مؤمن واقعی وجود ندارد، زیرا مؤمن هر چقدر هم تحت فشار روانی باشد باز بر روح او آن اثر سوء را نمی‌گذارد و به حدی نمی‌رسد که دنیا در نظر او تیره و تار شود. در تمام این تیمارستان‌ها يك مؤمن تمام عیار پیدا نخواهد کرد. البته منظور از مؤمن، کسی نیست که فقط نماز بخواند، بلکه مؤمن کسی است که تصمیم گرفته باشد در رفتار خود تغییر دهد و آن را عملی کند. شایان توجه است که خوش اخلاقی از ویژگی‌های مؤمن است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

من طلب شیئاً ناله أو بعضه؛<sup>(۱)</sup> هر کس چیزی را بخواهد، آن را یا بخشی از آن را به دست خواهد آورد.

اگر انسان برای دست یافتن به این خصلت تصمیم بگیرد و در این راه بکوشد، موفق خواهد شد. در واقع تصمیم و اراده چنان کارآمد است که بیماران درمان ناپذیر را بهبود می‌بخشد. موارد زیادی از بیماران سرطانی در آستانه مرگ قرار داشتند، اما تصمیم گرفتند سلامت خود را بازیابند و موفق شدند.

بچه‌ای که به مدرسه می‌رود تصمیم می‌گیرد حتماً قبول شود، لذا به مطالعه می‌پردازد و آخر سال نیز قبول می‌شود و اگر تجدید شود موارد تجدیدی‌اش اندک است. در مقابل کسی که برای درس خواندن برنامه ریزی نداشته و تصمیم جدی برای قبولی ندارد، آخر سال نیز توفیقی نخواهد یافت. کسی که سعی کند با خانواده خود خوش اخلاق باشد اگر طرف مقابل نیز بد اخلاقی کرد، او باید خوش اخلاقی کند تا

---

۱. معجم نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۲.

اعصاب او سالم بماند و باعث خوش اخلاقی دیگران شود، ولی اگر خوش اخلاق نشد و به بداخلاقی روی آورد ممکن است کار به مشکل بر بخورد، یا در مواردی بد اخلاقی‌ها و امثال آن بعضی از مردم را به خودکشی یا گرفتار تیمارستان می‌کنند. بنابراین خوش اخلاقی نه تنها برای دنیا که برای آخرت سودمند است. فراموش نشود کسی که در برخورد با نزدیکان و آشنایان رفتاری خوش و اخلاقی نیکو در پیش گیرد، به یقین پیرو اهل بیت علیهم‌السلام است و اگر خانم با ایمانی سعی کند خوش اخلاق باشد این خانم پیرو حضرت زهرا و حضرت زینب علیها‌السلام است.

مؤمن باید مثل شیشه عطر باشد، شیشه عطر هر کجا که باشد و در هر شرایطی، حتی در کنار سطل زباله همچنان بوی شامه نواز از خود می‌تراود که البته اهل بیت علیهم‌السلام این گونه بوده‌اند.

### روزنه‌ای به تاریخ

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان خود رئیس بزرگ‌ترین حکومت روی کره زمین بودند که در حال حاضر نظیر چنین حکومتی را که بر اکثر کره زمین حکومت کند در جهان نداریم. حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از همه حکومت‌های امروز گسترده‌تر بوده است. داستان زیر مربوط به زمانی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام، رئیس حکومت بودند. روایت شده است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شب‌های ماه مبارک رمضان نماز تراویح<sup>(۱)</sup> می‌خواندند. در اولین شب ماه مبارک رمضان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جهت اقامه نماز وارد مسجد شدند. مسلمان‌ها نیز پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صف ایستادند تا نماز را به جماعت بخوانند.

---

۱. نماز تراویح هزار رکعت است که در ماه رمضان خوانده می‌شود. در دهه اول هر شب بیست رکعت و در دهه دوم هر شب سی رکعت و شب‌های قدر هر شب صد رکعت [ودویست رکعت دیگر در شب‌های باقی‌مانده] خوانده می‌شود. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این هزار رکعت نماز را در شب‌های مبارک رمضان می‌خواندند.

تصمیم؛ رمز موفقیت/۴۰۳

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: این نماز با جماعت خوانده نمی‌شود و خواندن نمازهای مستحبی (نماز شب، نافله و...) با جماعت حرام است.

طبق نوشته‌های مخالفین پیامبر ﷺ به منزل رفتند تا نماز را در آن جا بخوانند و این سنت تا زمان عمر بن خطاب جاری بود، اما عمر گفت: چرا مسلمان‌ها به تنهایی نماز می‌خوانند؟ بهتر است تراویح را به جماعت بخوانند. او می‌پنداشت - نعوذ بالله - از پیامبر ﷺ به احکام خدا آشنا تر است، لذا نماز تراویح را به جماعت خواند. بعد از عمر عثمان نیز نماز تراویح را با جماعت خواند. وقتی نوبت به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید حضرت در ماه مبارک رمضان به عنوان رئیس حکومت اسلامی فرمودند: خواندن نماز تراویح به جماعت حرام است، زیرا پیامبر ﷺ نیز خواندن آن را به جماعت تحریم کرده بود.

ناگهان سر و صدا و هیاهوی حاضران فضا را پر کرد. امام حسن مجتبی علیه السلام خدمت پدر رسیدند و عرض کردند: یا امیرالمؤمنین، عده‌ای از این افراد که سال‌ها نماز تراویح را به جماعت خوانده‌اند، تظاهرات کرده‌اند و می‌گویند: ما می‌خواهیم نماز تراویح را به جماعت بخوانیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بروند و نماز تراویح را به جماعت بخوانند و البته حتی يك نفر را کیفر نکردند.

این مطلب و هزاران مورد دیگر نشان دهنده اخلاق خوب اهل بیت عصمت و طهارت است. با این‌که نماز تراویح با جماعت صد در صد غلط است و آنها نیز از این اشتباه مطلع بودند و می‌دانستند پیامبر ﷺ این نماز را به جماعت نخواند و تنها به دلیل لجاجت بر چنین کاری اصرار داشتند، لیکن امیرالمؤمنین علیه السلام، با اخلاق شایسته با آنها رفتار نمودند. انسان اگر گرفتار آدم بد اخلاق شد باید با سیاست و اخلاق خوب با او برخورد کند. به عنوان مثال، آتش هیچ‌گاه با آتش خاموش نمی‌شود و باید با آب آن را خاموش کرد.

### وظیفه پیر و اهل بیت (علیهم السلام)

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

یام سلمه، حسن الخلق ذهب بئیر الدنیا والأخرة: <sup>(۱)</sup> انسان خوش اخلاق خیر دنیا و آخرت را از آن خود کرده است.

خیر آخرت مشخص و روشن است، اما انسان خوش اخلاق در این دنیا بیمار نمی‌شود، کار او به تیمارستان نمی‌انجامد، خودکشی آخرین راه حل او نخواهد بود و از بیماری‌های روانی در امان خواهد ماند. انسانی که تصمیم به خوش اخلاقی گرفت همیشه در کارها موفق است. از این رو انسان باید تصمیم بگیرد با همه خوش اخلاق باشد و به همگان خدمت کند. خدای - تبارک و تعالی - به هر فردی نعمت‌هایی را عطا کرده است؛ به بعضی‌ها پول و ثروت داده، به برخی دیگر زیرکی، به دیگری موقعیت و اعتبار اجتماعی عنایت کرده و به دیگری قدرت و شخصیت مرحمت فرموده است. انسان باید از این نعمت‌ها در جهت برآوردن نیازهای دیگران استفاده کند. مثلاً شخصی مشکل ازدواج دارد یا با زن و بچه خود نزاع و ناراحتی دارد، شخص دیگر دچار کسالت و بیماری شده است و فرد دیگری مشکل سیاسی و اجتماعی دارد. در چنین شرایطی انسان باید سعی کند گرفتاری‌های دیگران را تا آن جا که می‌تواند برطرف کند و برای این کار یک گروه چند نفری تشکیل دهد و در هر هفته یک روز و یا ساعت معینی را برای این کار اختصاص دهد. انسان باید افرادی را که در زندگی مشکل دارند شناسایی و سعی کند مشکلات آنان را برطرف سازد. کسی که حوائج مردم را برآورده کند، خدا نیز نیازهای او را برطرف خواهد کرد.

مجدداً یادآوری می‌کنم این نکته‌ها را فراموش نکنید، یکی مسأله عراق و رسیدگی

۱. خصال شیخ صدوق، ص ۴۲.

تصمیم؛ رمز موفقیت/۴۰۵

به مؤمنین آن جا از لحاظ فرهنگی واجتماعی است و مسأله دیگر خوش اخلاقی و قضای حوائج مؤمنین است البته چنین اقدام هایی نیازمند تصمیم جدی است و انسان باید از فرصت پیش آمده استفاده کند و هم اکنون تصمیم بگیرد که اعمال خیر و خوب انجام دهد تا خدای - تبارك و تعالی - او را یاری کند و در نتیجه در این دنیا موفق شود و در آخرت نیز در شمار رستگاران قرار گیرد.

امیدوارم خدای متعال به برکت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در این ایام و شبهای مقدس ماه مبارك رمضان در جوار بی بی دو عالم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام همگی ما را موفق به اعمال صالح فرماید و اگر کسی تا امروز توفیق عمل خیر را نداشته، پروردگار متعال به او توفیق عنایت کند و هر کسی هم که موفق بوده خدای منان توفیقات او را بیش از پیش زیاده گرداند. ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



## نمی از اقیانوس بلا<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

عظم الله اجورنا واجوركم بمصابنا بالحسين عليه السلام

وجعلنا من الطالبين بناره مع وليه الامام المهدي عليه السلام

### درآمد

عاشورایی دیگر سپری کردیم، اما نتیجه چه بود؟ بی تردید در این روز عده‌ای به بهشت رفته‌اند یا نام‌شان در دیوان حضرت سیدالشهدا عليه السلام در شمار بهشتیان نوشته شده، جمعی دیگر نیز - العیاذ بالله - با سر به دوزخ افتاده‌اند یا این‌که در دیوان امام حسین عليه السلام در شمار دوزخیان قرار گرفتند. البته هر دو مورد به انتخاب بوده نه از سر اجبار، چرا که خدای - عزوجل - راه و بیراهه را به انسان‌ها نمایانده و انتخاب مسیر را به خود انسان واگذارده است.

### سوگ واژه‌های امام زمان (علیه السلام)

زیارت ناحیه که از شهرت فراوانی برخوردار است از ناحیه مقدسه امام زمان عليه السلام

---

۱. این سخنرانی در روز عاشورای سال ۱۴۲۵ ق. ایراد شده است.

نقل شده است. آن حضرت در قالب این زیارت گوشه‌هایی از فاجعه کربلا را باز می‌گوید که در این گفتار جمله‌هایی از آن را مورد بحث قرار می‌دهیم. حضرت بقیة الله علیه السلام پس از بیان جمله‌هایی، خطاب به جد گرامی‌اش حضرت سیدالشهدا علیه السلام عرض می‌کند:

... فلما رأین النساء جوادك مخزياً، وأبصرن سرجك ملویاً، برزن من الخدور،  
ناشرات الشعور، على الخدود لاطمات، وبالعويل داعیات، وبعد العز مذللات،  
وإلى مصرعك مبادرات، والشمر جالس على صدرك...<sup>(۱)</sup> آن هنگام که بانوان  
(حرم) اسب تو را شرمنده و سربه زیر، وزین تو را واژگونه دیدند، موی  
پیشان، بر صورت زنان و شیون کنان به سوی قتلگاه تو شتافتند.

حضرت حجت علیه السلام حالت اسب سیدالشهدا علیه السلام را آن سان که بیان شد توصیف فرمود. در ابتدای عبارات، کلمه «مخزي» آمده که از «خزي» (سرافکنندگی) است. این کلمه زمانی به کار می‌رود که فرد کوتاهی نکرده و در واقع کاری از دستش بر نمی‌آمده است، اما از این که نتوانسته اقدامی کند خود را شرمنده و سرافکننده می‌بیند. وضعیت اسب امام حسین علیه السلام نیز چنین بود، چه این که نتوانسته بود صاحب خود را یاری کند. لذا با شرمندگی به حرم آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد تا اهل حرم را از فاجعه‌ای که رخ داده بود با خبر کند.

سرافکنندگی اسب از يك سو و واژگونی زین به دلیل پاره شدن بندهای آن در اثر سقوط سخت سوارکار زنان حرم را از عمق فاجعه با خبر کرد.

آن گاه حضرت بقیة الله علیه السلام عکس العمل بانوان را توصیف نموده، عرضه می‌دارد:

برزن من الخدور، ناشرات الشعور؛ موی پیشان از اندرون خارج شدند.

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹ و ۳۲۲.



نمی از اقیانوس بلا/۴۰۹

توضیحاً عرض می‌شود که «خِدر» در زبان عرب به معنای مطلق پوشش و حفاظ نیست، بلکه اندرون و نهان خانه را که دست نیافتنی است خِدر می‌گویند. حالت دیگری که حضرت در این زیارت بدان اشاره می‌فرماید این است که موی پریشان کردند. شاید به ذهن برسد که موی پریشان کردن بدان معناست که آن را در معرض دید همگان قرار دادند. البته این گونه نیست، بلکه بنابه رسم عرب اگر زنی به اوج نومیدی برسد، دل خوشی‌های خود را از دست بدهد و چنان داغی بر دلش نشیند که هرگز امید نشستن لبخندی بر لبان خود نداشته باشد، در چنین حالی گیسوان بسته و آراسته خود را باز و پریشان کرده، آن گاه مقنعه‌ها را می‌بندد و این کار گویای رسیدن مصیبت و داغ سنگین است. بانوان حرم نیز چنین کردند، وانگهی حضرت سیدالشهدا علیه السلام به آنان فرمان داده بود که مقنعه‌ها و پوشش‌ها را محکم کنند. **تک تک** عبارت‌های این زیارت سوگواری است.

امام زمان علیه السلام ادامه می‌دهند:

**على الحدود لاطمات، وبالعويل داعيات؛** بر صورت‌های خود می‌کوفتند  
و شیون سر داده بودند.

واژه «عويل» فراتر از شیون است، به این معنا که فرد، گریه را با شیون و فریاد همراه می‌کند.

### **در راه مقتل**

در بحار و دیگر متون، روایاتی آمده است مبنی بر این‌که: زنان حرم با دیدن وضع آشفته اسب حضرت سیدالشهدا علیه السلام فاصله خیمه گاه تا قتلگاه (حدود دویست

متر) را گریه کنان، بر سر و روی زنان و در حالی که بانگ: «وا<sup>(۱)</sup> محمداه، وا علیاه، وا فاطمته، وا حسناه، وا جعفره، وا حمزته» برآورده بودند به سوی قتلگاه می‌شتافتند. در زیارت آمده است:

وإلی مصرعك مبادرات؛ به سوی قتلگاه تو شتاب می‌کردند.

در واقع نحوه حرکت آنان به سوی قتلگاه تنها شتابان نبود، بلکه آنان بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند.

زبان از بیان آن صحنه و دیگر حوادث آن روز ناتوان است. راستی در لحظه لحظه آن هنگامه چه اتفاق هایی می‌افتاد؟ زنان و کودکان حرم برای چه آن سان از یکدیگر سبقت می‌گرفتند؟ بانگ «واحمداه، وا علیاه، واطمته و...» از چه رو بود؟ بی‌تردید با این فراخوان‌ها می‌خواستند از عظمت و بزرگی مصیبتی که بر آنان رفته سخن گویند و چه فریاد رسی بهتر از آن بزرگواران. دیگر آن‌که امید داشتند تا با رسیدن به هنگام به قتلگاه، شاید بتوانند آخرین لحظات زندگی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را درک کنند.

### پس از عاشورا

بنا به نقل علامه مجلسی قدس سره و دیگران، عمر سعد ملعون عصر عاشورا سرهای شهیدان را پیش‌تر فرستاد و خود تا ظهر روز یازدهم در کربلا ماند. با سر رسیدن ظهر روز یازدهم، عمر سعد کاروان اسیران خاندان رسالت را به حرکت در آورده، راه کوفه را در پیش گرفت.

فاصله کربلا تا کوفه سه منزل بود و با تفاوت مسافت و مرکب، زمان لازم برای طی این مسافت متفاوت بود. به عنوان مثال فردی که به تنهایی و با اسبی راهوار و چابک این

۱. «وا» که در اول اسم منتهی «اه» قرار گیرد، به معنای فریاد خواهی و استغاثه است.

نمی از اقیانوس بلا/۴۱۱

مسیر را طی می کرد زمان کمتری در راه بود، در مقابل کسی که با همراهان وبه وسیله شتران می بایست این راه را پشت سر بگذارد سه تا چهار روز زمان می خواست. ابن سعد بی آن که فرصتی برای استراحت دهد، بازماندگان امام حسین علیه السلام را در کمتر از یک شبانه روز به کوفه رساند. او چگونه این راه را چنین پیمود؟ با بازماندگان اهل بیت علیهم السلام چه کرد؟ امام زمان علیه السلام در توصیف این سفر و چگونه کوچاندن بازماندگان کربلا خطاب به جدش حضرت سیدالشهدا علیه السلام می گوید:

وسبى أهلك كالعبید، وصفدوا فی الحدید؛ و خاندانت چون بردگان به اسارت درآمدند و در غل و زنجیر گرفتار شدند.

تاریخ موارد زیادی از رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام با بردگان را برشمرده است. به عنوان مثال: مشرکان به جنگ مسلمانان رفتند تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از میان بردارند و اسلام را نابود کنند، اما خدا پیامبرش و مسلمانان را یاری نمود و آنان پیروز شدند و شماری از مشرکان را اسیر کردند. آن روز به شب رسید و صبح روز بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمانان فرمود:

دیشب را تا صبح از صدای ناله یکی از اسیران به خواب نرفتم.

موارد دیگری نیز داریم که آن بزرگواران، اسیر را گرامی داشته، با آنان رفتاری محترمانه داشتند و حتی نسبت به کسانی که به جنگشان آمده بودند بد روا نمی داشتند. حال آیا با اسیران خاندان رسالت این گونه رفتار شد؟ بی تردید پاسخ منفی است، چرا که...

### از کربلا تا کوفه

حضرت بقیه الله علیه السلام توصیفی جان سوز از نحوه بردن بانوان خاندان عترت به کوفه ارائه می دهند. بنابر آنچه در زیارت ناحیه مقدسه آمده است، اسیران را چونان بردگان در غل و زنجیر بسته می بردند. در میان این اسیران دختران خردسال، امام

محمد باقر پنج ساله، دو تن از فرزندان خردسال امام حسن مجتبی علیه السلام دیده می شدند. تمام آنان را به شکلی جانکاه دست وپا وگردن در زنجیر داشتند و دو سر زنجیر به هم بسته شده بود. همچنین پای آنان از زیر شکم شتران به یکدیگر بسته شده بود. افزون بر چنین وضعیت دردناکی شترهایی که بر آنها سوار بودند از هیچ پوششی که نشستن را هموار و تا اندازه‌ای راحت کند برخوردار نبودند. امام زمان علیه السلام در این باره خطاب به حضرت سیدالشهدا علیه السلام عرض می کند:

**فوق أفتاب المطايا؛** [سوار] بر تخته‌های روی شتران.

سوار اسب و استر و دراز گوش شدن به دلیل سطح یکسان پشتشان تا اندازه‌ای راحت است، اما شتران با داشتن کوهان و برجستگی پشت، جز با داشتن جهاز که بر روی شتران بسته می شود ممکن نیست. این وسیله که در بیان حضرت «قرب» خوانده شده از چوب تهیه می شد و دارای سطحی هموار بود و از زیر، کوهان شتر را در خود پنهان می کرد. برای ثابت نگاه داشتن، آن را از زیر شکم شتر می بستند، سپس با قرار دادن عماری یا هودج بر روی آن، شتر آماده سواری می شد. این، راه متعارف مسافرت و جا به جایی با شتر بود. ابن سعد تمام این خاندان رسالت را بر همان تخته‌ها سوار کرد. تأمل در چنین سفری با آن وسایل، عمق فاجعه را می نمایاند. نشستن بر روی تخته‌هایی که ناهموار و دارای برآمدگی، غل و زنجیر بر دست وپا وگردن داشتن و چهار روز راه را این گونه در کم‌تر از یک شبانه روز پیمودن چه بر سر آن بزرگواران آورد؟

علامه مجلسی علیه السلام در بحار آورده است:

... **وأوداجه تشخب دماً؛**<sup>(۱)</sup> واز گردن [حضرت سجاد علیه السلام] خون جاری بود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

نمی از اقیانوس بلا/۴۱۳

پر روشن است که حرکت سریع شتران و جهاز چوبین ناهموار وبدون روانداز با زنان و خردسالان چه می کند؟

زمانی که بازماندگان حضرت سیدالشهدا علیه السلام را وارد مجلس ابن زیاد - علیه لعنة الله - کردند، ابن زیاد به یکی از مأموران خود گفت: این پسر (منظور امام سجاد علیه السلام) را واریسی کن اگر به حد بلوغ رسیده است گردنش را بزن.

باید توجه داشت که امام سجاد علیه السلام در واقعه کربلا بیش از بیست سال عمر داشت و فرزندش امام محمد باقر علیه السلام سه ساله بود. وانگهی بنی هاشم درشت اندام و بلند قامت بودند. با چنین توصیفی، راستی بر امام سجاد علیه السلام که بیش از بیست سال داشت چه گذشته بود که این چنین خردسال می نمود؟ پر واضح است که بیماری، تحمل مصیبت های جانگاہ، از دست دادن پدری چون سیدالشهدا علیه السلام و عمو و برادرانی مانند حضرت ابوالفضل العباس، حضرت علی اکبر علیه السلام و... از يك سو و در غل و زنجیر بر شترهای آن چنانی، راه چهار روزه را يك شبه طی کردن از سوی دیگر آن حضرت را چنان فرسوده بود. خونی که از رگ های گردن شان در اثر سایش زنجیر رفته بود، افزون بر دیگر مصیبت های امام سجاد علیه السلام بود.

### چشمان خون فشان

امام زمان علیه السلام در این زیارت به جد بزرگوارش عرض می کند:

لأندبنك صباحاً ومساءً، ولأبكين عليك بدل الدموع دماً؛ [به خدا سوگند]  
بامدادان و شامگاهان بر تو سوگواری و نوحه گری کنم و در مصیبت شما به  
جای اشك خون از دیده بفشانم.

امام علیه السلام در عبارت اول از گریه و مویه با فریاد سخن گفته اند. آن حضرت، در کدامین بیابان و سرزمین فریاد غمگینانه خود را سر می دهد؟ و کدامین جریان عاشورا را به یاد می آورد که داغ آن هرگز سردی نمی گیرد. غمها و مصیبت های از دست دادن

عزیزی هر چند سنگین باشند، به تدریج از یاد انسان می‌روند و داغ آن سرد می‌شود، اما آن حضرت داغی فراتر از داغ‌ها و اندوهی به بزرگی تمام اندوه‌ها دارد که سوگ‌مندانه خطاب به سیدالشهدا علیه السلام می‌گوید:

بامدادان و شامگاهان بر تو سوگواری و نوحه‌گری می‌کنم و در مصیبت شما به جای اشک خون از دیدگان می‌افشانم.

### آیا ممکن است به جای اشک خون گریست؟

بنا به گفته محققان در پس چشمان انسان کیسه‌های خون وجود دارد. این کیسه تحت تأثیر غم و اندوه مصیبت و مشکلات سخت عاطفی، خون را تبدیل به اشک کرده به سوی حدقه روان می‌کند. اگر گریه ادامه پیدا کند و شدت یابد، فعالیت کیسه خون دچار اختلال شده، کار آمدی خود را از دست می‌دهد. آن گاه است که چشم خون فشان می‌شود. در این جا امام زمان علیه السلام بر آن نیست تا بگوید: چنان بر تو خواهیم گریست که به جای اشک خون بفشانم، بلکه عرض می‌کند: در عزای تو اشک نمی‌ریزم، بلکه خون از دیدگانم روان است.

این بیان نشان می‌دهد که حضرتش در زمان خاصی بر جدش سیدالشهدا علیه السلام سوگواری و گریه نمی‌کند که در تمام سال بر حضرتش از دیده خون روان می‌سازد.

### عاشورا جلوه‌گاه زیبایی‌ها

چنانچه همه عمر جهان را بکاویم هرگز موردی مانند حوادث عاشورا، قضیه سیدالشهدا علیه السلام و اسیری خاندان ایشان و نیز مصیبتی چنان سنگین نخواهیم یافت و خدای متعال چنین فرجامی را برای هیچ کس و خاندانی، جز این خاندان مقدر نفرموده است. شاید به نظر رسد که حضرت سیدالشهدا علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، و امام باقر علیه السلام، معصوم بودند و در برابر سخت‌ترین مصیبت‌ها تسلیم خدا بودند، اما زنان

نمی از اقیانوس بلا/۴۱۵

وکودکان خردسال معصوم نبودند ومصیبت هایی آن چنان جانگاہ که هر يك از آن جهانی را می گداخت ویرباد می داد، با دل آنان چه کرد؟ و آنان در برابر آن همه مصیبت وداغ چه عکس العملی داشتند؟

آن دلسوختگان، کوچک ترین گلایه ای از وضع خودشان نکردند و قدرت روح خود را به رخ تمام هستی کشیدند. هنگامی که آن مصیبت زدگان را بر ابن زیاد وارد کردند، ابن زیاد با لحنی زننده خطاب به حضرت زینب علیها السلام گفت: کار خدا را با خود و برادران و کسانت چگونه دیدی؟ حضرت زینب علیها السلام با تمام مصیبت ها وداغ هایی که دیده بود با صلابتی فوق تصور فرمود:

ما رأیت إلا جمیلاً؛<sup>(۱)</sup> جز زیبایی ندیدم!

ممکن است این سخن از بانویی ارجمند که در دامان عصمت، رسالت وامامت پرورش یافته و به تعبیر امام علیه السلام، «عالمه غیر معلّمه» است چندان عجیب نباشد، اما باید توجه داشت که دیگر بانوان حرم، کودکان و دخترکان خردسال، در عین خردسالی شان صبر را شرمنده صبوری خود و مقاومت را زمین خورده صبوری و مقاومت خویش کردند. به راستی که یکایک آنان تفسیر صبر و مقاومت در راه خدا بودند، چرا که حتی يك مورد شنیده یا ثبت نشده است که آن بزرگواران، زبان به ناشکری گشوده باشد. آنچه جالب توجه است این که آنان برای خدا صبر نموده و سختی ها را تحمل کردند و از همین رو می بینیم خردسالان این خاندان نامی به بلندی افلاک دارند و پس از حدود چهارده قرن همچنان گوش جانها را نوازش می دهد.

یکی از آنان دختر سه ساله حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که در مرکز حکومت واقتدار یزید، یعنی شام که هنوز نام امویان در آن بر زبانها جاری است، آن زیارت گاه باشکوه و ارجمند دارد و میلیون ها انسان نیازمند و دردمند دست نیاز به

۱. سید ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۶۰، و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

سوی او دراز کرده، او را نزد خدا شفیع قرار می‌دهند و حاجت روا باز می‌گردند. این مقام و منزلت تنها گوشه‌ای از مقام آنان است که خدای - عزوجل - در دنیا به آنان عطا فرموده است.

حال وظیفه ما به عنوان دوستداران این خاندان گرامی چیست؟ بی‌تردید یکی از وظایف ما در این زمینه، سرمشق گرفتن و پیروی از آنان است و تنها از این طریق می‌توانیم به رستگاری دو جهان دست یابیم.

### دو توصیه

عاشورایی دیگر را سپری کردیم، اما نباید عوامل به وجود آورنده آن و نیز اهداف حضرت سیدالشهدا علیه السلام و کسانی که در آن روز در رکاب آن حضرت خود را فدای اهداف مقدسش کردند از یاد برده، نسبت به آنها بی‌توجه باشیم و باید همانند دیگر عاشوریان، از تمام عاشورا و رسالت آن استفاده کرده، راه و مسیر خود را اصلاح کنیم. در این جا لازم می‌دانم دو توصیه به عزیزان داشته باشم:

۱ - باید از تمام آثار برکت خیز حضرت سیدالشهدا علیه السلام استفاده کرد، به این معنا که جدای از شرکت در مجالس مرتبط با آن حضرت یا اقامه مجالس حسینی، سعی کنید این برکت را به خانه‌های خود ببرید که در آن صورت، ایمان‌تان، دنیای‌تان، آخرت‌تان و به یک سخن تمام زندگی و وجودتان از برکات حضرت سیدالشهدا علیه السلام با برکت خواهد شد. پرواضح است که برگزاری مجالس خانگی به فراخور حال و توانایی افراد بستگی دارد. به عنوان مثال، فردی یک دهه در ماه محرم، صفر، ایام فاطمیه یا مناسبت‌های دیگر به برگزاری مجلس سیدالشهدا علیه السلام اختصاص می‌دهد و اگر این مقدار ممکن نباشد کمتر از آن را نباید از دست داد. در نظر داشته باشیم که مجالس خانگی عمومی یا تنها به زنان اختصاص داشته باشد، به هر حال برای همه، به ویژه افراد خانواده صاحب مجلس سودمند و با برکت است و آثار مطلوبی بر آنان خواهد داشت.



نمی از اقیانوس بلا/۴۱۷

برگزاری مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام لزوماً بدین معنا نیست که هزینه سنگین بر افراد کم درآمد تحمیل کند، بلکه هر شخصی به اندازه توان خود از شرکت کنندگان پذیرایی کند، مهم این است که در چنین مجالسی نام امام حسین علیه السلام برده و یاد حضرتش زنده می شود. البته در طول تاریخ با این مجالس برخوردهای سختی از سوی حاکمان ستمگر شده و آنان می کوشیدند تا این فروغ خدایی را خاموش کنند و اندک زمانی نیز توفیق ظاهری یافتند، اما در نهایت فروغ روشنی بخش خدایی به آتشی بنیان سوز تبدیل شد و هستی آنان را در شعله های خود سوزاند.

در روزگار ما رخدادی سخت تر از آنچه در روزگاران گذشته رخ داد در عراق تحت حاکمیت بعثی ها چهره نمود. حاکمان بعثی بیش از سی سال عزاداری و برگزاری مجالس سیدالشهدا علیه السلام را ممنوع کردند و در راه تحقیق این طرح شوم، صدها منبری و صدها هزار عزادار سیدالشهدا علیه السلام را به جوخه اعدام سپردند. حتی آنانی که در خانه های خود مجالس روضه خوانی برگزار می کردند فرجامشان مرگ بود. شرکت کنندگان در مجالس عزاداری نیز از گزند بعثی ها در امان نبودند و به محض دستگیر شدن، به شکنجه گران سپرده می شدند. در نتیجه پس از سقوط طاغوت عراق ده ها گور دسته جمعی کشف شد که نوزاد و کودکان و زنان و مردان جوان و کهن سال در آنها به صورت گروهی و در حالی که آثار تیرباران و شکستگی استخوان در اثر شکنجه بر اسکلت شان به چشم می خورد، بیرون آورده شدند. بی تردید آنچه تا به حال کشف شده اندکی از بسیار قربانیان است.

با فروپاشی نظام دیکتاتوری در عراق مردم، دگر بار به برگزاری مجالس حضرت سیدالشهدا علیه السلام روی کردند و از اطراف عراق برای تجدید میثاق با امام حسین علیه السلام و دیگر شهیدان کربلا و برپایی پرچم آن حضرت به کربلا سرازیر شدند. شخصی با اطلاع می گفت: تنها از ایران بیش از یک میلیون زائر در عاشورای امسال در کربلا حضور یافتند.

از کشورهای: پاکستان، خلیج، لبنان، سوریه و... نیز به طور چشمگیری در کربلا حضور داشتند. دشمنان این دستگاه، حضور چند میلیونی مردم شیفته حضرت سیدالشهدا علیه السلام را تحمل نکردند و تحت تأثیر روح پلیدشان عاشورای کربلا و کاظمین را به خون کشیدند تا شاید بتوانند این دستگاه را از رونق بیندازند، اما بازنده اصلی همانان بودند، چرا که جان باختگان این واقعه، بر سرخوان اربابشان حضرت امام حسین علیه السلام حضور یافتند و به مقامی دست یافتند که من و شما در قیامت غبطه آنان را خواهیم خورد و بی تردید عاشورای آینده پرشورتر برگزار خواهد شد.

توجه داشته باشیم، جایگاهی که شهیدان عاشورای امسال بدان دست یافتند، ناشی از مقام سیدالشهدا علیه السلام است؛ مقام و خصوصیتی که خدا تنها برای آن حضرت مقرر داشته و برای خود نیز چنان نخواسته است. اگر تاریخ را بکاویم بسیاری از مشرکان، کافران، بت پرستان، آتش پرستان و... را خواهیم یافت که در مدح و ثنای امام حسین علیه السلام اشعاری به حجم یک دیوان بزرگ سروده و در سوگ حضرتش روضه خوانده‌اند. آتش پرستی، کتابی از سروده‌های خود را که در سوگ سالار شهیدان فراهم آورده بود به چاپ رساند.

### آنچه او کند

یکی از عالمان بزرگ برایم نقل کرد و گفت: با يك آتش پرست برخورد داشتم به او گفتم: مایلی مسلمان شوی؟ او پاسخ منفی داد.

سپس گفتم: پس از مدتی فرزند مرد آتش پرست نزد من آمد و گفت: پدر ما فوت کرده است. او پیش از مرگ گفت: جنازه‌ام را به شیعیان بدهید تا هر طوری که می‌خواهند با بدنم رفتار کنند.

این فرد آتش پرست به چه نتیجه‌ای رسید که چنان وصیتی کرد؟ آیا او مسلمان یا دوستدار اهل بیت علیهم السلام شده بود؟ یا آن جماعت غیر مسلمان، اما نوحه سرای

نمی از اقیانوس بلا/۴۱۹

حضرت امام حسین علیه السلام چه فرجام و عاقبتی خواهند داشت؟ بی تردید دوستی اهل بیت علیهم السلام به ویژه سیدالشهدا علیه السلام و خدمت به دستگاه ایشان تأثیر خواهد گزارد و فرجامی نیکو برای انسان رقم خواهد زد.

خدمت کنندگان به آن حضرت سختی‌های این دنیا را پشت سر خواهند گزارد و نعمت‌های جاودانه سرای دیگر را از آن خود خواهند کرد، اما بی‌چاره و بد عاقبت کسانی هستند که با این دستگاه و با قضیه سیدالشهدا علیه السلام به مبارزه و کارشکنی پرداخته‌اند، چرا که نه در دنیا روی خوشی را خواهند دید و نه در برزخ در آرامش خواهند بود و در آخرت زبانی جبران ناپذیر گریبان‌شان را خواهد گرفت. با اندک تأملی در زندگی آنان خواهید دید که آبی را به خوشی نمی‌خورند. در آخرت نیز چنین افرادی کیفی زود هنگام و سخت دارند، زیرا در روایات آمده است:

چون در روز قیامت دادگاه عدل الهی برپا شود، نخستین کسانی که به محاکمه کشیده می‌شوند، قاتلان اهل بیت علیهم السلام به ویژه قاتلان حضرت سیدالشهدا علیه السلام خواهند بود.

بی تردید کسانی که در برابر دستگاه سیدالشهدا علیه السلام قد افراشته، با آن از در ستیز درآیند، آنان که به مبارزه با آن تشویق کنند و در این راه کارشکنی کنند، در همان دادگاه محاکمه خواهند شد.

### امام حسین (علیه السلام) محک الهی

دستگاه حضرت امام حسین علیه السلام بوته آزمونی برای میلیون‌ها، بلکه میلیارد‌ها انسان است. این آزمون به مردم عادی اختصاص ندارد که حضرت باری تعالی چند هزار سال پیش از ولادت امام حسین علیه السلام پیامبران خود را همچون حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام را با این قضیه آزمود. لازم به یادآوری است که به هنگام نام بردن هر يك از پیامبران باید با رعایت «علی نبینا وعلیه السلام» ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله

سپس بر آن پیامبر درود فرستاد، اما در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام به دلیل منزلت و عظمت ایشان قضیه کاملاً عکس است و باید با عبارت «علیه وعلی نبینا السلام» ابتدا به ایشان سپس به پیامبر و آتش سلام داد. در عین حالی که ایشان چنین مقامی دارند مورد آزمون قرار گرفتند.

حضرت آدم علیه السلام نیز از دیگر پیامبرانی است که با یاد فاجعه کربلا مورد آزمون قرار گرفت. پس ما به طریق اولی مورد آزمون قرار می‌گیریم.

شایان توجه است که خدا اگر از کسانی که نافرمانی‌اش کرده باشند بگذرد، اما در مورد کسانی که نسبت به خاندان رسالت، به ویژه حضرت سیدالشهدا علیه السلام و قضیه ایشان بد کنند و مرتکب گناه شود بی تردید گذشت نخواهد کرد، مگر این که توبه و کردار بد خود را جبران کنند. این گونه افراد فراموش نکنند که در گذشته‌های دور و دورتر و نیز در عصر حاضر کسانی با قدرت مطلق سرستیز نسبت به دستگاه سیدالشهدا علیه السلام برداشتند و اگر چه اندک زمانی توانستند با زور سر نیزه مردم را از برگزاری شعایر حسینی منع کنند، اما از آن جا که خدای - عزوجل - مقرر فرموده است این جریان همچنان جلوه‌گری کند و بر تارک هستی بدرخشد و با دست انتقام خود دشمنان عاشورا را با ذلت و زبونی از پای درآورد و همچنان این واقعه را علی رغم کوردلان بد سیرت تا قیام قیامت پا برجا و پیر رونق‌تر خواهد خواست. لذا باید گفت: سعادت‌مند کسی است که این جریان را تقویت و ترویج کند و شیطان صفت تیره روز آن که با آن مبارزه و دشمنی کند.

به جاست به دور از هر تنش و واکنشی منفی در زمینه قضیه سیدالشهدا علیه السلام که دنیا و آخرت انسان را دچار نکبت و تیرگی می‌کند، سعی در ترویج آن داشته باشیم و فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه در دستگاه آن حضرت را برای سیه دلانی بگذاریم که همواره جویای بدبختی و تیره روزی هستند. توجه کنید که حتی يك بار «نه» گفتن

برای گوینده آن نکبت بار وفلاکت زاست، پس از همین مقدار کارشکنی در این دستگاه خودداری شود. اگر هر يك به اندازه توان در خانه خود مجلسی برگزار کنیم یقیناً در دنیا و آخرت از برکات آن بهره مند خواهیم شد، چه این که خدای - عزوجل - چنین وعده‌ای را داده است و این برای من افتخاری است که شما را دعا کنم، باشد که با این کار به مقام دعا کنندگان به محبان و خادمان سیدالشهدا علیه السلام دست یابم. همین مجالس مختصر و پنج شش نفری در دنیا و آخرت بلاهایی را از ما دور خواهد کرد. عزیزانی که تا به حال در صدد برگزاری چنین مجالسی نبوده‌اند از امروز و در اولین فرصت دست به کار شده، آن را برگزار کنند.

۲ - ما در عصر ارتباطات و به تعبیری دیگر در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم. حادثه‌ای در شرق جهان رخ می‌دهد، دقیقی دیگر مردم غرب جهان از آن آگاه می‌شوند. متأسفانه در چنین شرایطی بسیاری از جمعیت شش میلیاردی جهان امام حسین علیه السلام را نمی‌شناسند چه رسد به این که با عاشورا و اهداف آن آشنا باشند و آنان که با نام حضرتش آشنایی دارند، وجود مبارکش را آن گونه که باید نشناخته‌اند. بنابراین وظیفه ما سنگین‌تر به نظر می‌رسد و لذا باید در حد توان و شناختی که از حضرتش داریم ایشان را به جهانیان معرفی کنیم. البته این کار با وسایل فرهنگی از قبیل: کتاب، تبلیغات، رسانه‌های گروهی و برگزاری مجالس ممکن و کارآمد است و نتیجه خوبی خواهد داد.

نکته دیگری که بایسته یادآوری است این که هر يك از شما از میان فرزندان تان خادمی به امام حسین علیه السلام و حضرت حجت علیه السلام تقدیم کنید و اگر تصمیم جدی برای این کار نداشت با تشویق و نه اجبار، او را به پذیرش آن متمایل کنید.

از دیرباز با نام، کلام و شخصیت شیخ عبدالزهره کعبی<sup>(۱)</sup> آشنا هستید. طاغوت عراق با این پندار که با خاموش کردن صدای حسینی او و امثال او می‌تواند یاد و نام سیدالشهدا<sup>علیه‌السلام</sup> را از میان بردارد، وی را شهید کرد، اما هرگز صدایش خاموش نشد، چرا که پس از چند دهه با سقوط حاکمان بعثی در عراق، جای جای این سرزمین حسینی و علوی گوش شده بود و صدای دشمن شکن او را که واقعه عاشورا را باز می‌گفت شنید. شما و دیگران نیز صدای او را در خانه‌های خود شنیدید و شنیدند. این امر منحصر به عراق و ایران نبود که در امریکا، اروپا، افریقا و... صدای او بازگو کننده مظلومیت و عظمت سیدالشهدا<sup>علیه‌السلام</sup> و یاران پاک اوست. با خود بیندیشیم اگر آن شهید راه حسین<sup>علیه‌السلام</sup> یک میلیاردی یا حاکمی با قدرت، اما خوب بود آیا می‌توانست چنین تأثیری داشته باشد؟ به یقین پاسخ منفی است.

او از خانواده‌ای روحانی برنیامده بود، بلکه همگی کشاورزانی زحمت کش، اما مؤمن بودند، او هدیه خانواده‌اش به دستگاه پرشکوه حضرت سیدالشهدا<sup>علیه‌السلام</sup> بود و او با کوشش فراوان خود خوش درخشید و یکی از خادمان حقیقی دستگاه ملکوتی خاندان عصمت و طهارت<sup>علیهم‌السلام</sup> شد.

داشتن چنین نعمتی بزرگ‌ترین افتخار در دنیا و آخرت است. بنابراین سعی کنیم یکی از فرزندانمان را وقف حضرت سیدالشهدا<sup>علیه‌السلام</sup> و حضرت بقیة الله الاعظم<sup>علیه‌السلام</sup> کنیم تا پس از کسب دانش و تقوا با تمام وجود در خدمت آن پاکان و هدایت‌گران باشد و جامعه را به سوی حق راهنمایی کند. آنانی که هنوز فرزندی ندارند با حضرت

۱. وی از خطبای بلند آوازه دستگاه حضرت سیدالشهدا<sup>علیه‌السلام</sup> بود. از آن جا که در روز ولادت حضرت زهرای اطهر<sup>علیها‌السلام</sup> به دنیا آمد «عبدالزهره» نامیده شد. وی توسط حکومت بعث عراق بازداشت و زهر خورانه شد و در روز شهادت صدیقه کبری<sup>علیها‌السلام</sup> به دیدار محبوبش حضرت سیدالشهدا<sup>علیه‌السلام</sup> شتافت. یاد او که نیکو آغازی و نیک فرجامی داشت گرامی باد.

نمی از اقیانوس بلا/۴۲۳

سیدالشهدا علیه السلام پیمان ببندند که یکی از فرزندان خود را تقدیم دستگاه حضرتش کنند. چنین موهبتی اختصاص به پسران ندارد که دختران نیز شایستگی نیل به این موهبت را دارند. باشد که بتوانیم خود و فرزندانمان خط روشن و پربرکت و مقدس امام حسین علیه السلام را به جهانیان معرفی کنیم.

امیدوارم به برکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام خدای - جل و علا - توفیق خدمت به اسلام و مسلمین و قضیه ماندگار حضرتش را به همگی ما عنایت فرماید، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین

